**اسلام ما**

**نگاهی نو به مبانی اعتقادی، عبادی و اخلاقی اسلام**

**تألیف:**

**سید سابق**

**مترجم:**

**سید جعفر حسینی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | اسلام ما | | | |
| **عنوان اصلی:** | إسلامنا | | | |
| **تألیف:** | سید سابق | | | |
| **ترجمه:** | سید جعفر حسینی | | | |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب 1](#_Toc368523124)

[مقدمة مترجم 9](#_Toc368523125)

[تمهید 11](#_Toc368523126)

[1- آیا دین پدیده‌ای اجتماعی است؟ 11](#_Toc368523127)

[2- جامعه بی‌دین 11](#_Toc368523128)

[3- دین پایدار و ابدی است 12](#_Toc368523129)

[4- مشکل‌نبودن تعلیمات دینی 13](#_Toc368523130)

[5- اسلام، دین تعلیمی است 13](#_Toc368523131)

[6- اسلام برنامه‌ای کامل و دستوری مستقل است 14](#_Toc368523132)

[7- ضرورت تشکیل دولتی برای دعوت به اسلام 16](#_Toc368523133)

[بخش اول: جنبه روحی اسلام 19](#_Toc368523134)

[به آنچه در آسمان‌ها و زمین است اندیشمندانه بنگرید 20](#_Toc368523135)

[1- زندگی همان اندیشه است 20](#_Toc368523136)

[2- تقلید ضد اندیشیدن است 22](#_Toc368523137)

[3- میدان‌های اندیشه 23](#_Toc368523138)

[نتیجه دعوت به سوی اندیشه 29](#_Toc368523139)

[ایمان هفتاد و چند شعبه دارد 29](#_Toc368523140)

[1- ارتباط سلوک با عقیده 29](#_Toc368523141)

[2- ایمان شامل تمام فروع دین است 30](#_Toc368523142)

[3- تأثیر ایمان در زندگی 32](#_Toc368523143)

[4- کفر درهم کوبنده شخصیت انسان است 34](#_Toc368523144)

[خوشا به حال پاک‌دلان و سینه‌صافان 39](#_Toc368523145)

[1- معنی اخلاص 39](#_Toc368523146)

[2- دعوت اسلام به اخلاص 39](#_Toc368523147)

[3- چه وقتی عمل انسان خیر است؟ 40](#_Toc368523148)

[4- ارزش اخلاص 41](#_Toc368523149)

[5- ریا و نیت سوء 43](#_Toc368523150)

[ریا و معنی آن 45](#_Toc368523151)

[6- عملی که موجب تعریف دیگران است، مخالف اخلاص نیست 48](#_Toc368523152)

[7- پرهیز از ریاکاری 48](#_Toc368523153)

[چرا بر خدا توکل نکنیم؟ 49](#_Toc368523154)

[1- معنای توکل 49](#_Toc368523155)

[2- ضرورت توکل 49](#_Toc368523156)

[3- دعوت به توکل 50](#_Toc368523157)

[4- توکل و اسباب 54](#_Toc368523158)

[خدا را دوست بدارید، زیرا روزی شما را می‌دهد 58](#_Toc368523159)

[1- بهترین انواع محبت و منشأ آن 58](#_Toc368523160)

[2- اصحاب، پیامبر خدا را بهتر و بیشتر از نفس خودشان دوست داشتند 60](#_Toc368523161)

[3- نشانه‌های خدادوستی 62](#_Toc368523162)

[4- محبت خدا و دوستی عیال و اولاد 64](#_Toc368523163)

[آنگاه که خدا دوستدار بنده‌اش می‌شود 67](#_Toc368523164)

[1- پیروزی در محبت خدا بالاترین هدف‌هاست 67](#_Toc368523165)

[2- راه شناخت محبت خدا 67](#_Toc368523166)

[3- زشتی‌هایی که انسان را از محبت الهی منصرف می‌نماید 76](#_Toc368523167)

[4- از ثمرات محبت خدا 78](#_Toc368523168)

[اگر سپاسگزاری کنید، البته نعمت شما را افزون خواهم کرد 79](#_Toc368523169)

[1- در معنی شکر 79](#_Toc368523170)

[2- فراوانی نعمت 79](#_Toc368523171)

[3- ثمره شکر 81](#_Toc368523172)

[4- عاقبت جحود و ناسپاسی 83](#_Toc368523173)

[اگر از خدا پروا دارید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد 88](#_Toc368523174)

[1- معنی تقوا 88](#_Toc368523175)

[2- تقوا تضمین‌کننده اصول اسلام است 88](#_Toc368523176)

[3- دعوت به سوی تقوا 91](#_Toc368523177)

[4- تقوی به آگاهی و عزم و اراده است 93](#_Toc368523178)

[از میان بندگان تنها عالمان هستند که به حقیقت، خشیت خدا را در دل دارند 94](#_Toc368523179)

[1- دعوت اسلام به خوف از خداوند 94](#_Toc368523180)

[2- موجب ترس از خدا 96](#_Toc368523181)

[3- آثار ترس از خدا 96](#_Toc368523182)

[4- عدم کفایت قوانین و کافی‌نبودن آن 97](#_Toc368523183)

[5- ترس از مردم 99](#_Toc368523184)

[6- درمان ترس 99](#_Toc368523185)

[هیچگاه از رحمت خدا ناامید نشوید 102](#_Toc368523186)

[اعمال صالحی که موجب تکفیر گناهان می‌شوند 108](#_Toc368523187)

[وضو از کارهای خوب است 109](#_Toc368523188)

[از کردار نیک نماز است 109](#_Toc368523189)

[از کردار نیک نماز جمعه است 110](#_Toc368523190)

[اوراد آخر نماز از اعمال صالح است 111](#_Toc368523191)

[حج و عمره از اعمال صالح هستند 111](#_Toc368523192)

[جهاد از اعمال صالح است 111](#_Toc368523193)

[اخلاق نیکو از اعمال صالح است 112](#_Toc368523194)

[شکر بر درد و مصیبت و تحمل سختی‌ها از اعمال صالح است: 113](#_Toc368523195)

[کفاره مجلس: 113](#_Toc368523196)

[همیشه استغفارگفتن 114](#_Toc368523197)

[حمد و ستایش الهی از اعمال صالح است 116](#_Toc368523198)

[دوری از گناهان کبیره از اعمال صالح است 116](#_Toc368523199)

[حُسن ظن به خداوند از اعمال صالح است 118](#_Toc368523200)

[عفو و گذشت خداوند 119](#_Toc368523201)

[دعای فرشتگان 120](#_Toc368523202)

[خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید 123](#_Toc368523203)

[1- معنی عبادت و اثرات آن 123](#_Toc368523204)

[2- مسئولیت انسان در برابر عبادت 123](#_Toc368523205)

[3- عبادت تنها شایستۀ خداوند است 125](#_Toc368523206)

[4- احکام و اسرار نماز 126](#_Toc368523207)

[احکام و اسرار معنوی نماز 126](#_Toc368523208)

[آثار اخلاقی نماز 126](#_Toc368523209)

[آثار اجتماعی نماز 127](#_Toc368523210)

[5- احکام و اسرار زکات 129](#_Toc368523211)

[فایده معنوی زکات 129](#_Toc368523212)

[فایده اخلاقی زکات 129](#_Toc368523213)

[اسرار اجتماعی زکات 130](#_Toc368523214)

[6- احکام و اسرار روزه 131](#_Toc368523215)

[اسرار معنوی روزه 131](#_Toc368523216)

[اسرار اخلاقی روزه 132](#_Toc368523217)

[اسرار اجتماعی روزه 133](#_Toc368523218)

[7- حکم حج 133](#_Toc368523219)

[حکم حج و اسرار معنوی آن 134](#_Toc368523220)

[آثار اخلاقی حج 134](#_Toc368523221)

[آثار اجتماعی حج 135](#_Toc368523222)

[بخش دوم: جنبۀ اخلاقی اسلام 137](#_Toc368523223)

[مسلماً در نیکی گنجینه‌هایی است 138](#_Toc368523224)

[1- دعوت به خیر و نیکی 138](#_Toc368523225)

[2- معنای خیر 141](#_Toc368523226)

[3- نمونه‌ها و مثال‌هایی از خیر 141](#_Toc368523227)

[4- عادت یافتن به خیر 145](#_Toc368523228)

[5- پیشی‌گرفتن در کار خیر 146](#_Toc368523229)

[6- نمونه‌ای از زندگی پیامبر و یارانش 148](#_Toc368523230)

[پس همانگونه که دستور یافته‌اید ایستادگی کنید 149](#_Toc368523231)

[1- تأثیر استقامت و پایداری در زندگی انسان 150](#_Toc368523232)

[2- دعوت اسلام به استقامت 151](#_Toc368523233)

[نیکی کن همچنانکه خدا به تو نیکی کرده است 154](#_Toc368523234)

[1- احسان دو معنی دربر دارد 154](#_Toc368523235)

[(الف): استواری بر نیکی‌کردن: گفته می‌شود؛ فلان شخص رفتارش خوب است، وقتی که درستکار و امین باشد. خداوند متعال می‌فرماید: 154](#_Toc368523236)

[(ب): نعمت بخشیدن و به کسی نیکی کردن 154](#_Toc368523237)

[2- دعوت اسلام به احسان 154](#_Toc368523238)

[3- گستردگی دامنه و میدان احسان 156](#_Toc368523239)

[شرم و حیا شاخه‌ای از ایمان است 161](#_Toc368523240)

[پس آنکس که امین شمرده شده، باید سپردۀ صاحبش را باز پس دهد 166](#_Toc368523241)

[1- اهمیت آراسته‌شدن به اخلاق امانت‌داری 166](#_Toc368523242)

[2- دعوت به سوی امانت 167](#_Toc368523243)

[3- گستردگی میدان امانت 170](#_Toc368523244)

[صدق و راستی موجب آرامش است 177](#_Toc368523245)

[1- راستی ستون فضیلت‌هاست، نشانۀ برتری و راهنمای کمال و جلوه‌ای از جلوه‌های اخلاق پاک است 177](#_Toc368523246)

[2- اقسام صداقت و راستی 181](#_Toc368523247)

[3- وفای به عهد از راستی است 186](#_Toc368523248)

[4- بیزاری از دروغ 188](#_Toc368523249)

[5- جواز دروغ مصلحت‌آمیز 192](#_Toc368523250)

[6- جواز تعریض و کنایه 196](#_Toc368523251)

[7- شوخی در چهارچوب صداقت 197](#_Toc368523252)

[خداوند مدارا را در تمام امور دوست دارد 200](#_Toc368523253)

[بخش سوم: جنبه اجتماعی اسلام 206](#_Toc368523254)

[خداوند شما برای شما از خودتان همسرانی قرار داد 207](#_Toc368523255)

[علمی که اسلام بر مرد و زن واجب نموده است 210](#_Toc368523256)

[زنان شقایق مردان هستند 211](#_Toc368523257)

[1- مشارکت و همکاری زن با مرد در عرصۀ معنوی 211](#_Toc368523258)

[2- مشارکت زن در فعالیت‌های اجتماعی 212](#_Toc368523259)

[3- نقش زن در جهاد سیاسی 213](#_Toc368523260)

[4- بیعت زنان با پیامبر 214](#_Toc368523261)

[5- مشارکت زن در کار، با مردان 215](#_Toc368523262)

[استقلال زن و مقصود آن 222](#_Toc368523263)

[گواهی استاد جامعه‌شناسی 223](#_Toc368523264)

[این برای دل‌های شما و دل‌های زنان پاکیز‌ه‌تر است 225](#_Toc368523265)

[از آداب و روش مخصوص زنان مسلمان 225](#_Toc368523266)

[1- لباس زنان 225](#_Toc368523267)

[2- خلوت مرد با زن بیگانه 229](#_Toc368523268)

[3- شبیه‌شدن زنان به مردان 231](#_Toc368523269)

[مواظب فرزندانتان باشید و آنان را خوب تربیت کنید 232](#_Toc368523270)

[1- تساوی دختر و پسر در تربیت 233](#_Toc368523271)

[2- مقصود از تربیت 233](#_Toc368523272)

[3- اسباب تندرستی فرد از لحاظ بدنی 234](#_Toc368523273)

[4- اقداماتی برای آمادگی فرد از لحاظ عقلی 234](#_Toc368523274)

[5- اقداماتی برای آمادگی روحی 235](#_Toc368523275)

[به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید 238](#_Toc368523276)

[حق پدران از بزرگترین حقوق است 238](#_Toc368523277)

[اما حقوقی که بر اولاد لازم است تا نسبت به پدر و مادر انجام دهند 238](#_Toc368523278)

[احسان به پدر و مادر بعد از فوت‌شان 242](#_Toc368523279)

[نهی از آزار پدر و مادر 243](#_Toc368523280)

[مرا با ضعیفانتان بخواهید 245](#_Toc368523281)

[مقصود اسلام در این واجبات انسانی چند نکته است 245](#_Toc368523282)

[پس باید کسب اجازه نمایند، همچنانکه پیشینیان آن‌ها این کار را می‌کردند 248](#_Toc368523283)

[بر همدیگر سلام و درود بفرستید 253](#_Toc368523284)

[اسلام دین تمدن و راستی است 253](#_Toc368523285)

[چگونه سلام کنیم؟ 254](#_Toc368523286)

[اما جواب سلام 255](#_Toc368523287)

[حکم سلام 255](#_Toc368523288)

[آداب سلام 256](#_Toc368523289)

[سلام بر گناهکاران و بدعت‌گزاران 258](#_Toc368523290)

[سلام بر اهل کتاب 258](#_Toc368523291)

[تکمیل تحیت و سلام، مصافحه و دست‌دادن است 259](#_Toc368523292)

[تمام حقوق مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است 261](#_Toc368523293)

[حق حیات 262](#_Toc368523294)

[حمایت اسلام از مال مردم 266](#_Toc368523295)

[حق نگهداری و حمایت از ناموس و آبرو 271](#_Toc368523296)

[حسن ختام 280](#_Toc368523297)

مقدمة مترجم

حمد و سپاس بی‌کران به درگاهِ خالقِ عظیم و صاحبِ نعمتِ عمیم، و درود و سلام به روان پاک محمد مصطفی آن پیشوای بزرگ که وجودش الگوی کامل اخلاق نیک است؛ کسی که خداوند متعال خطاب به او فرمود: ﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [القلم: 4] «تو دارای خُلق و خوی بالایی هستی». یعنی رسول الله اسوه و پیشوای بزرگ اخلاقی است، وجود گرامی او آیینۀ تمام نمای انسانی است که می‌خواهد به لقاء الله برسد، تعلیمات او باطن را روشن می‌کند، آنگونه که انسان غیر از خدا هیچ نبیند، چرا که وی تقرب به خداوند را با دستورات قرآن کریم و احادیث نبوی مشخص کرده است.

شئون زندگی و روابط اجتماعی مطلوب بدون داشتن عقیده‌ی درست و باور راستین و اخلاق کریمانه میسر نیست، اگر راه نجات و آسودگی فردای قیامت را خواهانی، باید تابع روش و اخلاقِ رهبرِ بزرگِ عالم بشریت باشی و با جان و دل آن را بپذیری.

از خداوند متعال خواستارم که همۀ ما را به راه راست هدایت فرماید و مشمول رحمت خود قرار دهد.

امید است توانسته باشم این ترجمه را مطابق متن آن صحیح و درست تقدیم نمایم، و امیدوارم که خداوند این عمل متواضعانه را برای رضای خودش و به عنوان صدقه جاریه مقبول فرماید.

**به نام خداوند بخشنده مهربان**

\* خداوندا! پروردگار ما و تمام موجودات...

گواهی می‌دهم تو پروردگارِ تنهایی و شریکی نداری.

\* بار الها!

اقرار می‌نمایم و گواهی می‌دهم که محمد بنده‌ی تو و فرستاده توست.

\* بار الها!

گواهی می‌دهم که بندگان تو همه برادر یکدیگرند.

\* بار الها!

مرا در دنیا و آخرت مخلص خودت بگردان.

ای صاحب کرم و لطف و عظمت

بشنو و قبول فرما

\* خدای از همه بزرگ و بزرگ‌تر روشنی‌بخش آسمان‌ها و زمین

\* خدای بزرگ و بزرگ‌تر بس است مرا خدای، و بهترین وکیل

\* خدای بزرگ و بزرگ‌تر محمد فرستاده خداست

تمهید

1- آیا دین پدیده‌ای اجتماعی است؟

با توجه به آداب و رسوم و اختلافات احوالات و گوناگونی اوضاع مردم و آنچه در اجتماعات بشری مشاهده می‌شود، دین ظاهراً اجتماعی است.

مردمان صحرانشین با این که چیزی از آداب و رسوم شهری نمی‌دانند، لیکن دارای اعتقاد و عبادات هستند و شهرنشینان که مقداری علم و آگاهی دارند، دارای ایمان به غیب و روش آیینی و آداب دینی هستند. طبق این دلائل آشکار و واضح، رأی دانشمندان بر آن است که هر اجتماعی دارای دینی می‌باشد، دیگر این دین هر جور و هرچه باشد و سند مصدر آن از هر منبع و مأخذی صادر شده باشد مورد بحث نمی‌باشد.

2- جامعه بی‌دین

[بر ما] اعتراض وارد نسازید، به راستی که اجتماع کمونیستی براساس اعتقادات خودشان دین را ساقط کردند و چنان می‌دانند که حیات ماده است و خدایی در کار نیست. در واقع این خواستۀ کل جامعه نیست، و روش و شعار آنان صحیح و درست نمی‌باشد و این تفکر انحرافِ دینی، تنها در ذهن بعضی از افراد آن جامعه ایجاد شده و قابل اعتبار نیست. این فکر الحادی واسطۀ فقر و تنگدستی و حرمان معنوی است که نبودن دین آسمانی موجب آن شده است، اگر دین می‌بود و عقل را منور می‌ساخت و قلب را مطمئن می‌نمود، این فجایع نمی‌شد. مشکل بیشتر جمعی متظاهر به دین و مختلف به قانون اسلام [که در بی‌ارزشی و ناقابلی ضرب المثل شده اند] آن است که حتی در بارۀ محرومین و بی‌نوایان تنها یک روز هم همکاری نمی‌نمایند؛ بلکه همیشه همکار و دستیار خطاکاران و ستمگرانند.

پس این فکر الحادی نتیجه علم و دانش و فطرت انسانی نیست، بلکه تفکر غلط و بی‌اساسِ قلبِ قاسیِ (ناپاک) عده‌ای آن را به بار آورده و کینه‌توزی‌های طولانی که در قلب آن عده قرار گرفته، بر آن جامعه تحمیل شده که به اکراه و بدون رأی و اختیار آن را قبول کرده و در اول پیدایش آن تا حال به زور سلاح حمایت شده است.

معتقدم که فطرت انسانی بر تمام قدرت‌هایی که قصد نابودی آن را دارند، با کمال قدرت و توانایی چیره و پیروز شده و نابودشان می‌کند، هرچند زمان طولانی شود.

﴿فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذۡهَبُ جُفَآءٗۖ وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمۡكُثُ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [الرعد: 17].

«پس کفِ بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین باقی می‌ماند». ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٖ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجۡتُثَّتۡ مِن فَوۡقِ ٱلۡأَرۡضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٖ ٢٦﴾ [ابراهيم: 26]. «و مَثَل سخن ناپاک، چون درخت ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قرار ندارد».

3- دین پایدار و ابدی است

اگر دین ریشه در درون انسان داشته باشد و انسان‌ها به اشتیاق آن را بپذیرند، دیگر تصور نمی‌شود روزی باشد که انسان بدون دین زندگی کند و چون نفس انسان به دین اشتیاق دارد و مشتاق چیزی است که خواسته اوست، همین که از آن خالی باشد دچار مشکل زیادی می‌شود. بنابراین، مشکل، مشکل دین نیست چون دینداری سرشتی و فطری است، چنانکه گفتیم و اسلام آن را روشن کرده است.

﴿فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗاۚ فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٠﴾ [الروم: 30].

«پس روی خود را با گرایش تمام به سوی این دین کن، همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

و در حدیث صحیح است:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَة» «هر نوزادی براساس فطرت راستین آفریده شده است».

4- مشکل‌نبودن تعلیمات دینی

مشکل و گرفتاری حقیقی‌نبودن تعلیمات دینی است، چرا که تعلیمات موجب نبوغ فکری و آشکار شدن، هنرهای نهفته و پنهان در نفس انسان و واسطه ترقی روحی و کمال مادی می‌باشد. انسان‌های گذشتۀ دوران جاهلیت هرنوع عقایدی که به آنان تلقین می‌شد قبول می‌نمودند و توانایی بحث و مخارج درسی نداشتند، با این که آنچه که به آنان تلقین شده بود از خرافاتی باشد که عقل آن را قبول نداشته باشد و علم آن را مردود بداند، ولی الان آن مسئله گذشته و در نظر انسان‌های عصر حاضر که عصر علم و دانش است تغییر کرده، اگر کسی دین را بخواهد باید مورد قبول عقلش باشد، نظرش را راضی کند و در مسیر پیشرفتش باشد و او را از ثمرۀ تلاش و لذت جسمانیش محروم نسازد.

گاهی نبودن دین انسان را به سوی ناهمواری‌ها می‌کشاند و واسطۀ انصراف علمایانی که آگاهی دینی دارند و می‌خواهند سهمی در ایجاد جامعۀ دینی داشته باشند، می‌شود. لذا چنین افرادی فقط متوجه عقل هستند و آن را داور قرار می‌دهند. مجال فرصت نیست برای آن جماعت که می‌خواهند بر مبادی اسلام عزیز و تعالیم صحیح آن اطلاع کامل پیدا کنند و از آداب و اخلاق و روش آن آگاه شوند، اگرچه بعضی از ایشان اسلام را به اعمال و کردار جمعی که به اسلام منسوبند، شناخته اند. و بنابراین، شیوه پرنور اسلام را کریهه و زشت نشان داده اند و عارضه زشت و ناهمواری را برای دستورات واقعی اسلام فراهم آورده و حکم اسلام را مانند ادیان دیگر تصور کرده‌اند، اینجاست که ضرورت تعلیمات دینی، ضرورت پیدا می‌کند.

5- اسلام، دین تعلیمی است

انسان در این عصر به رغم غرور مادی که ظاهراً او را از دین منصرف می‌کند می‌بینیم که به سوی دینی مطمئن و محل اعتبار از جهتی و قادر بر کمال مادی و روحی از جهت دیگر تمایل دارد.

ما ثابت و استوار در ایمان و اعتماد مانده‌ایم، چرا که اسلام تنها دینی است که مورد اعتماد و مشخصات آن واضح و مبادی و مصادر آن ثابت است که از تغییرات و تحولات و تضعیف و تبدیل مصون و محفوظ است. ﴿وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٞ ٤١ لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ ٤٢﴾ [فضلت: 41-42]. «قرآن کتاب ارزشمند و بی‌نظیری است، از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید، وحی نامه‌ای است از پروردگار ستوده صفات».

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9]. «بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کردیم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود».

اسلام ضامن ارتقاء رشد انسان، هرطور که بخواهد از کمال و معرفت و خوشبختی می‌باشد.

﴿قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٦﴾ [الـمائدة: 15-16].

«قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است، خدا هرکه را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه‌هایی رهنمون می‌شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکی به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راه راست هدایت‌شان می‌کند».

6- اسلام برنامه‌ای کامل و دستوری مستقل است

اسلام برنامه‌ای کامل و تأمین‌کننده هدف حیات انسانیت می‌باشد که شامل عقل و معرفت و استقلال فکری است و هر انسانی را آگاه به وظایف و مقام و شخصیت خودش می‌نماید که در سایۀ آن هر فردی سیادت خود را می‌یابد و هیچ زورگویی و سلطانی بر او حق ندارد، الاّ سلطان حق نباشد که «الإِسْلاَمُ يَعْلُو وَلاَ يُعْلَى عَلَيْهِ» و عقل و معرفتی به انسان می‌دهد تا قدرت خداوند را در خلقت کائنات و حکمت طبیعت بشناسد.

﴿أَوَلَمۡ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ﴾ [الأعراف: 185].

«آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و هرچیزی که خداوند آفریده است ننگریسته‌اند».

اگر انسان در خلقت کائنات فکر نکند و درک و فهم خود را در بارۀ آن به کار نیاندازد، از نظر اسلام جرمی دارد که در بارۀ آن سؤال و محاسبۀ سخت خواهد شد.

﴿إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا ٣٦﴾ [الاسراء: 36]. «قطعاً گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش قرار خواهند گرفت».

اسلام با عقاید پاک و عبادات و با مَثَل و قصه و داستان قرآنی، به عاطفه‌های خشک شده، حیات تازه‌ای بخشیده و بیداری را به دل‌های خوابیده و بی‌حرکت داده و محرک انگیزه‌های مثبت در انسان شده تا این که برای ارتباط شایسته و معاشرت اسلامی آماده باشد.

و از طرف دیگر کوبندۀ ظلم و ستم و بیدادگری، حافظ کرامات و شخصیت هر فرد است، هتک حرمت هیچ فردی را جایز نمی‌داند، ضعیفان را دست‌کم نمی‌گیرد و مال مردم را به ناحق نمی‌خورد.

اسلام‌خواهان آن است که مردم پاک‌ترین و بهترین شیوه زندگی را در روی زمین داشته باشند. زندگی که شرک و بت‌پرستی در آن نباشد و در آن عبادات را تنها برای قصد رضای خدا انجام دهند.

زندگی بدون ظلم و ستم و بدون استبداد که در آن عدالت و آزادی و برادری رعایت شود.

زندگی دور از جهل و بی‌سوادی، بلکه دارای علم و معرفت و حکمت.

زندگی عاری از گناه و جدل و سراسر طهارت و پاکی و پاکدامنی.

زندگی بدون حسادت و کینه و بغض و پر از محبت و همکاری و همبستگی.

حیاتی بدون اسراف و تبذیر، بلکه دارای بخشش و کَرَم و ایثار.

مقصود اسلام، پاکی فرد، همکاری جمعی و تأسیس حکومتی که اساس آن شورای و غایت و هدف نهایی آن محافظت دین و سیاست دنیاست، می‌باشد.

اولین وظیفه حکومت اسلامی دعوت و راهنمایی به سوی دین مبین اسلام است تا اخوت و برادری انسانی در جامعه برقرار باشد و مردم با سلامتی و امن و امان در سایۀ آن زندگی کنند. و در حقیقت اسلام با این اوصاف را در این عصر که عصر اکتشاف اتم و تمدن و علم است شاید بتوانیم به مردم ارائه دهیم.

7- ضرورت تشکیل دولتی برای دعوت به اسلام

ضرورت دارد دولتی فراهم شود برای دعوت اسلامی؛ و اکنون بهترین و مناسب‌ترین وقت جهت حرکت و قیام می‌باشد که به اجتماع آرا، در اروپا و آمریکا سرانجام به این نتیجه رسیده اند که دعوت به دین اسلام جنبه وجوب پیدا کرده و تحولات و تغییرات مادی ارزش و فایده‌ای دربر نداشته؛ الا خسارت و تباهی نباشد، طمع و شرّ و خودخواهی، انسان را خوار و ذلیل کرده و برای اصلاح نفس احتیاج به مودت و دل نرمی، محبت و همکاری، گذشت و ایثار است که البته این فضائل مخصوص دین و ایمان است، و هیچ دینی نیست غیر از دین اسلام که دارای این فضایل باشد، و این تنها رأی علمای ما نیست، بلکه رأی دانشمندان غربی است که اسلام را تدریس می‌کنند، و بر حقایق آن اطلاع کامل دارند.

گولدزیهر می‌گوید: اگر ما انصاف بدهیم باید معتقد باشیم، در روش اسلام نیروی سازنده‌ای وجود دارد که برای انسان خیر است.

زندگی موافق با تعالیم اسلامی جای هیچگونه نگرانی و غبار پشیمانی بر آن نیست، چرا که آن زندگی طالب رحمت برای تمام مخلوقات خدا می‌باشد. وفا به عهد، محبت، اخلاص، دوری از غرایز و خودخواهی، این فضایل جزء اخلاق حسنه اسلامی است.

«مسلمان صالح آن است که در زندگی اخلاق رذیله را تبدیل به روش شرعی و انسانی نماید».

برای این که هرچه سریعتر، در کوتاه‌ترین وقت و کم‌ترین کوشش کارهایمان را اسلامی کنیم، لازم است دولتی قدرتمند و آماده برای دفاع از اسلام و همچنین ملتی غیور و مخلص جهت پاسداری و نگهداری آن وجود داشته باشد، زیرا افراد توانایی حفاظت این امر و حرکت بزرگ را ندارند. بنابراین، بر دولت و یا ملتی که فراهم آمده اند لازم است که مبادی و تعالیم اسلامی را علمی و عملی مطابق قرآن و سنت عمل نمایند.

اسلام را به صورت صحیح و درست مطابق آن دستوری که براساس آن استوار و محکم پایه‌ریزی شده، به مردم ارائه دهیم و علم و عمل ما قویترین حجت و واضح‌ترین دلیل و برهان برای استدلال و الزم دشمن معارض باشد.

همانا اسلام به ذات خود قوی است چون حق است، ولی احتیاج به توضیح و تفسیر دارد که حقیقت‌های آن روشن و نشانه‌هایش معلوم شود که البته هرچه در راه اسلام کوشش بشود خدمت به نفسِ انسانیت است.

و این صدها میلیون که به اسلام ایمان آورده اند و آن را قبول کرده اند و قسمت زیادی از زمین خدا را اشغال نموده اند، احتیاج ضروری به تعلیمات دینی و تبلیغات اسلامی دارند، چون استعداد و آمادگی قبول دین را دارند و دوست دارند انصار و لشکر مخلص دین خدا باشند.

دولت‌ها برای ترویج افکار و خواسته‌های مذهبی خود تمام امکانات را آماده کرده، وزارت‌خانه‌ها را تأسیس نموده و به وسایل جنگی ادبی و فنی خود را مجهز کرده‌اند، تا بتوانند طرف مقابل را به آن قانع کنند. اگر کشورها، این مخارج هنگفت را جهت توسعۀ افکار و اندیشه‌های بشریت صرف می‌نمایند، مسلمانان به بذلِ توجه و مخارج بیشتری، جهت حمایت و نگهداری و ارشاد و راهنمایی مردم به سوی دین مبین اسلام و شریعت غرّای محمّدی، برتری و اولویت دارند که این یک نوع جهاد است (جهاد زمانه) و از جهاد حربی کم‌تر نیست.

هر زحمتی در این راه باشد جهاد بسیار بزرگی است که دارای پاداش نیک و اجر عظیم می‌باشد، و وفا به دینی است که خداوند ما را به آن مشرّف کرده است.

در این رساله، توضیح قسمتی از حقایق اسلام را در سه جنبه تقدیم می‌داریم:

1- جنبه روحی.

2- جنبه اخلاقی.

3- جنبه اجتماعی.

در این رساله اسلامی به غیر از قوانین و دستورات اصلی اسلام واقعی، هیچ زیاده‌روی و کم و کسری انجام نمی‌دهیم، و نمی‌خواهیم خودمان راه به دشواری بیاندازیم که مضمون صحیح و درست مطالب را از تأویل خارج نماییم. هدف اصلی ما این است که اسلام را با حقیقت و اصالت خود به مردم ارائه دهیم، تا ارزش و اعتبار و صلاحیت آن آشکار شود، چرا که اسلام روحِ حق و نورِ هدایت است.

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ رُوحٗا مِّنۡ أَمۡرِنَاۚ مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلۡنَٰهُ نُورٗا نَّهۡدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِنَاۚ وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٢ صِرَٰطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلۡأُمُورُ ٥٣﴾ [الشوري: 52-53].

«بدینگونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم، تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است، ولی آن را نوری گردانیدیم که هرکه از بندگان خود را بخواهیم به وسیلۀ آن راه می‌نمائیم و به راستی که تو به راه راست هدایت می‌کنی، راه همان خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آنِ اوست، هشدار که همه کارها به خدا باز می‌گردد».

بخش اول: جنبه روحی اسلام

**\* به آنچه در آسمان‌ها و زمین نظر کنید...**

**\* ایمان هفتاد و چند شعبه دارد.**

**\* ما به غیر از خدا به چیز دیگری توکل نداریم...**

**\* خوشا به حال اهل اخلاص...**

**\* خدا را دوست بدارید چون به شما مایه حیات می‌دهد...**

**\* هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد...**

**\* که اگر واقعاً سپاسگذاری کنید نعمت شما را افزون خواهد کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود...**

**\* ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا دارید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بسیار است...**

**\* از بندگان تنها دانایانند که از او می‌ترسند.**

**\* از رحمت خدا نومید مشوید...**

**\*خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید**

به آنچه در آسمان‌ها و زمین است اندیشمندانه بنگرید

1- زندگی همان اندیشه است

فکر و اندیشه در خلقت کائنات نعمتی است که خدا به انسان داده‌است، این همه تمدنِ باسواد و جامعۀ باتجربه و شکوفا شده، نتیجه عقل الهامی و ثمره اندیشه خوب و عمیق است که اگر عقل بیدار نمی‌بود و انسان را به قانون حیات و علت وجود انسان بیدار نمی‌کرد یک گام رو به ترقی برنمی‌داشت. و بر آن حالتی که درست شده بود، هیچگونه تغییر و تحولی پیدا نمی‌کرد. عقل سالم است که می‌تواند با آزادی در آن اسارت که مدت زیادی دچار آن بود مقابله کند، و اگر عقل نبود امکان استفاده از منابع زمینی و زیر زمینی که انسان را از قحطی و خشکسالی نجات دهد میسر نمی‌شد. نزدیک‌شدن مسافت‌های دور و طولانی به وسایل امروزی و کشف و آگاهی به معلومات برّی و بحری و هوایی همه به وسیلۀ عقل امکان‌پذیر است. هر عضو از اعضای انسان وظیفه‌ای دارد که وظیفۀ عقل تأمل نظر و اندیشه است، وقتی که این نیرو تعطیل شود کار عقل تعطیل است و از مهمترین وظایفش باز می‌ماند، در نتیجه شادابی حیات نمی‌ماند، و موجبات افسردگی، و مرگ و فنا را باعث می‌شود.

اسلام می‌خواهد عقل را از زنجیر پیچیده‌اش بیرون آورد و از خواب غفلت بیدارش نماید و به اندیشه و نظر دعوتش کند، و آن را به عبادت خالصانه راه نماید، همچنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [یونس: 101].

«بگو: بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست».

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍۖ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثۡنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ﴾ [سبا: 46].

«بگو: من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که: دوتا دوتا و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید».

ابن حبان از حضرت علی روایت کرده که حضرت رسول فرمود: «لا عبادةَ كَالتَّفْكِيْرِ» «هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست». همچنین ابودرداء از حضرت رسول روایت کرده: «فكر ساعة خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ » «فکر و اندیشه یک ساعت از عبادت یک شب خوبتر است». سری سقطی/ از اولیاء الله گفته: «فكر ساعة خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» «اندیشه و فکر یک ساعت از عبادت یک سال خوبتر است».

حضرت عایشهل گفت: حضرت شبی برخاست، وضوء گرفت و شروع به نماز کرد، آن قدر ادامه داد و گریه کرد تا موعدی که بلال اذان صبح خواند. به او گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ مگر خداوند گناه گذشته و آینده شما را نبخشیده است. فرمود: آیا من بنده شکرگذار نباشم؟ چرا نگریم؟ در آن شب این آیه بر پیامبر نازل شد:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٩١﴾ [آل‌عمران: 190-191].

«مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدن شب و روز به دنبال هم برای خردمندان نشانه‌های قانع‌کننده‌ای است، همانا که خداوند را در همه احوال ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشیدن که: پروردگارا! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو، پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار».

پس از آن حضرت فرمود: «وَيْلٌ لِمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يُفَكِّرْ فِيْهَا»([[1]](#footnote-1)). «واویلا به حال کسی که این آیه را بخواند و در آن نیندیشد».

از ابوهریره روایت شده که حضرت فرمود: «گاهی مردی روی فرشش درازکش کرده، وقتی سرش را بلند می‌کند به آسمان و ستارگان می‌نگرد و می‌گوید: گواهی می‌دهم که برای آسمان و ستارگان آفریدگاری هست. پروردگارا! مرا ببخش، خداوند به سوی او نظر می‌افکند و او را می‌آمرزد»([[2]](#footnote-2)).

بنابراین، کسانی که منکر نعمت عقل اند و نسبت به آنچه که خدا به عقل داده بی‌اعتبارند و از عقل در بارۀ آنچه که خلق شده استفاده نمی‌کنند و از نشانه‌های مخلوق الهی غافلند، آنان بی‌ارزش و خوارند.

﴿وَكَأَيِّن مِّنۡ ءَايَةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يَمُرُّونَ عَلَيۡهَا وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ ١٠٥﴾ [یوسف: 105].

«و چه بسیار نشانه‌ها در آسمان‌ها و زمین است که بر آن‌ها می‌گذرند در حالی که از آن‌ها روی برمی‌گردانند».

﴿وَمَا تَأۡتِيهِم مِّنۡ ءَايَةٖ مِّنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِمۡ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ ٤٦﴾ [یس: 46].

«و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان بر آنان نیامد، جز این که از آن روی‌گردان شدند».

بی‌بهره گذاشتن و نادیده گرفتن عقل از وظیفه‌ای که دارد انسان را پایین‌تر از رتبه حیوانات قرار می‌دهد و مانع برتری و به هدف رسیدن انسان به اصل حقیقت است.

﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ١٧٩﴾ [الأعراف: 179].

«در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ دست نشان کرده‌ایم، چرا که دل‌هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند، آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه ترند. آری، آنان همان غفلت‌کنندگان هستند».

2- تقلید ضد اندیشیدن است

تقلید مانع پیشرفت و تشخیص عقل است، جلو تحرکات و تحقیقات عقل را گرفته و اندیشه را به حالت تعویق درمی‌آورد. خداوند تبارک و تعالی ستایش می‌کند کسانی که حقیقت را می‌جویند و بعد از بحث و آزمودن در بین چیزها بهترین را تشخیص می‌دهند و قول احسن را انتخاب می‌نمایند، و بقیه را ترک می‌کنند، آنجا که می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٨﴾ [الزمر: 17-18].

«پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند که خدا ایشان را هدایت نموده و اینانند همان خردمندان».

بسی جای تأسف است، برای تقلیدکنندگانی که فکر و اندیشه دیگران را ترجیح داده و از خود اندیشه‌ای ندارند و در چهارچوب قول قدیمی که با آن الفت گرفته‌اند گیر کرده و از آن تجاوز نمی‌کنند، با این که قول و رأی جدید عقلانی‌تر باشد.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلۡ نَتَّبِعُ مَآ أَلۡفَيۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ءَابَآؤُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَايَهۡتَدُونَ ١٧٠﴾ [البقرة: 170].

«و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم، آیا هرچند پدران‌شان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته اند، بازهم در خور پیروی هستند»؟!.

﴿وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ ٢٣﴾ [الزخرف: 23].

«بدینگونه در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده نفرستادیم، مگر آنکه خوشگذرانان آنان می‌گفتند، ما پدرانمان را بر آیینی و راهی یافته‌ایم و ما در پی ایشان راه سپاریم».

3- میدان‌های اندیشه

اسلام خواهان فکر و اندیشه‌ای است که آن فکر و اندیشه در محدودۀ عقل باشد و به سوی هرچیزی که مخلوق خداست مثل زمین و آسمان، نفسِ انسان، اجتماع بشری و امثال این‌ها نظر کند و هیچ مانعی برای اندیشه نیست، مگر تفکر در ذات خداوند که آن مافوق ادراک است؛ چون ذات خدا برای ما قابل درک نیست.

همچنان که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٠٣﴾ [الانعام: 103].

«چشم‌ها او را نمی‌بیند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد که او بسی دقیق و آگاه است».

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشوری: 11].

«چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست».

﴿يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلۡمٗا ١١٠﴾ [طه: 110].

«آنچه که ایشان در پیش دارند و آنچه را پشت سر گذاشته اند، می‌داند و حال آنکه به آن دانشی ندارند».

«آنچه رسول فرمود: در خلقت خداوند فکر کنید، ولی در ذات خدا اندیشه نکنید، چون برای شما میسر نیست»([[3]](#footnote-3)).

و از آیات خدا که خواهان تفکر و اندیشه در خلقت آسمان‌ها و زمین به آن وسعت و فراخی می‌باشد، قول خداوند سبحان می‌باشد که می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖ وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٦٤﴾ [البقرة: 164].

«مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رسانند، و همچنین آبی که خدا از آسمان فرود فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده است، و نیز در گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند، واقعاً نشانه‌های گویا وجود دارد».

و قول خداوند: ﴿أَفَلَمۡ يَنظُرُوٓاْ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوۡقَهُمۡ كَيۡفَ بَنَيۡنَٰهَا وَزَيَّنَّٰهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٖ ٦ وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجِۢ بَهِيجٖ ٧ تَبۡصِرَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِكُلِّ عَبۡدٖ مُّنِيبٖ ٨ وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ جَنَّٰتٖ وَحَبَّ ٱلۡحَصِيدِ ٩ وَٱلنَّخۡلَ بَاسِقَٰتٖ لَّهَا طَلۡعٞ نَّضِيدٞ ١٠ رِّزۡقٗا لِّلۡعِبَادِۖ وَأَحۡيَيۡنَا بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ كَذَٰلِكَ ٱلۡخُرُوجُ ١١﴾ [ق: 6-11].

«آیا به آسمان بالای سرشان نمی‌نگرند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم و برای آن هیچگونه شکافتگی نیست. و زمین را گسترده‌ایم و در آن لنگرآسا، کوه‌ها فرو افنکندیم و در آن جفت دل‌انگیز رویانیدم تا برای هر بندۀ توبه‌کاری، بینش‌افزا و پندآموز باشد، و از آسمان آبی پربرکت فرو آوردیم، پس بدان وسیله باغ‌ها و دانه‌های دورکردنی رویانیدیم، و درختان خرما که خوشه‌های روی هم چیده دادند، این‌ها همه برای روزی بندگان من است که با آن آب، سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم، رستاخیز نیز چنین است».

﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلشَّمۡسَ ضِيَآءٗ وَٱلۡقَمَرَ نُورٗا وَقَدَّرَهُۥ مَنَازِلَ لِتَعۡلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلۡحِسَابَۚ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۚ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٥﴾ [یونس: 5].

«اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشیده و ماه را تابان کرد. و برای آن منزل‌هایی معین کرد تا شماره سال‌ها و حساب را بدانید. خداوند این‌ها را به جز به حق نیافریده است و نشانه‌های خود را برای گروهی که می‌داند به روشنی بیان می‌کند».

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۡهَٰرٗاۖ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٣ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ صِنۡوَانٞ وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلۡأُكُلِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٤﴾ [الرعد: 3-4].

«و اوست که زمین گسترانید و در آن کوه‌ها و رودها را نهاد، و از هرگونه میوه‌ای در آن جفت جفت قرار دارد. روز را به شب می‌پوشاند. قطعاً در این امور برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه‌هایی وجود دارد، و در زمین قطعاتی است کنار هم و باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما. چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه که با یک آب سیراب می‌شوند. و با این همه برخی از آن‌ها را در میوه از حیث مزه و نوع و کیفیت بر برخی دیگر برتری می‌دهیم، بی‌گمان در این امر نیز برای مردمی که تعقل می‌کنند دلایل روشنی است».

﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ ثَمَرَٰتٖ مُّخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهَاۚ وَمِنَ ٱلۡجِبَالِ جُدَدُۢ بِيضٞ وَحُمۡرٞ مُّخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٞ ٢٧ وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَآبِّ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مُخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهُۥ كَذَٰلِكَۗ إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْ﴾ [فاطر: 27-28].

«آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد و به وسیله آن میوه‌هایی که رنگ‌های آن‌ها گوناگون است بیرون آوردیم، و از برخی کوه‌ها، راه‌ها و رگه‌های سپید و گلگون به رنگ‌های مختلف و سیاه پررنگ آفریدیم. و از مردمان و جانوران و دامها که رنگ‌هایشان همانگونه مختلف است پدید آوردیم، از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند».

خداوند تبارک و تعالی در بارۀ اندیشۀ انسان در آفرینش انسان می‌فرماید:

﴿فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ٥ خُلِقَ مِن مَّآءٖ دَافِقٖ ٦ يَخۡرُجُ مِنۢ بَيۡنِ ٱلصُّلۡبِ وَٱلتَّرَآئِبِ٧﴾ [الطارق: 5-7].

«باید انسان بنگرد که از چه آفریده شده است، از آب جهنده خلق شده که از پشت مرد و میان استخوان‌های زن بیرون می‌آید».

﴿وَفِي ٱلۡأَرۡضِ ءَايَٰتٞ لِّلۡمُوقِنِينَ ٢٠ وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ٢١﴾ [الذریات: 20-21].

«و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌های متقاعدکننده‌ای هست و در خود شما، پس چرا نمی‌بینید».

و در مورد دعوت انسان به اندیشه و تفکر در نفس خودش، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿أَوَ لَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗ وَأَثَارُواْ ٱلۡأَرۡضَ وَعَمَرُوهَآ أَكۡثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٩﴾ [الروم: 9].

«آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بوده است. بس نیرومندتر از ایشان بودند و زمین را زیر و رو کردند و پیش از آنچه آن‌ها آبادش کردند آنان آباد ساختند و پیامبران‌شان دلایل آشکار بر ایشان آوردند. بنابراین، خدا بر آن نبود که بر اینان ستم کند: لیکن خودشان بر خود ستم کردند».

﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٦٩﴾ [النمل: 69].

«بگو، در زمین بگردید و بنگرید، فرجام گنه پیشه‌گان چگونه بوده است».

﴿قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُمۡ سُنَنٞ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ١٣٧﴾ [آل عمران: 137].

«قطعاً پیش از شما سنت‌هایی بوده و سپری شده است، پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است».

و صدها آیه از این قبیل که انسان را به اندیشه و تفکر در کائنات دعوت می‌نماید، وسیله‌ای است تا او را با پدید آورنده جهان و خالق عالَم آشنا کند و در این مسیر حقیقت اشیاء و خاصیت آن را در جهت منفعت و ارزش بشناسد و آن را از یاد نبرد.

آشکار است که قرآن در دعوت به اندیشه و نظر در بارۀ خلقت انسان و اوصاف امتیازات او بر دیگر موجودات و آداب و رسوم و قوانینی که اجتماع انسانی بر آن است، عنایتِ خاصی دارد که آن تدبر و تحقیق به آسانی میسر نیست، مگر آن که با بحث دقیق و نظر جدی ملاحظه شود؛ مانند اندیشه و تفکر در آیات تلاوت شدۀ قرآن کریم که اسرار معانی آن بدون نظر و دقت امکان‌پذیر نیست.

﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ [ص: 29].

«این کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در بارۀ آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند».

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ ٢٤﴾ [محمد: 24].

«آیا در آیات قرآن نمی‌اندیشند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است».

یکی از مزایای اسلام آن است در مسایلی که متنی از کتاب و سنت نباشد، اجتهاد لازم است و قیاس را یکی از مصادر شرعی قرار داده اند که البته اجتهاد مقتضی فهم واقعی، زیرکی و آگاهی به علوم شریعت و فقه، و قدرت استنباط مسائل شرعی از قرآن یا حدیث نبوی است. و در هر عصری دنیای اسلام از امامِ مجتهدِ عالم و آگاه که مسلمانان را از مسائل فقهی و شناخت حکم خدا آگاه سازد، نباید خالی باشد.

مجتهد با شرایط مذکور اگر اصابه حق کند و یا به خطا حکم دهد در هرحال مأجور است، به قول مبارک حضرت رسول که فرمود:

«اگر مجتهدِ حاکم در حکمی درست فتوا داد، دارای دو اجر است و اگر به خطا رفت یک اجر».

بنابراین، مرز تفکر و اندیشه در اسلام چون آشکار و واضح است، مانع و انتهایی ندارد.

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَتَفَكَّرُونَ ٢١٩ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [البقرة: 219-220].

«خداوند آیات خود را برای شما روشن نموده باشد که در کار دنیا و آخرت بیندیشید».

بدیهی است وسعت و گشایش دنیا هرچه باشد نسبت به وسعت آخرت چیزی نیست.

نتیجه دعوت به سوی اندیشه

عقل در نتیجه تفکر و اندیشیدن به آزادی واقعی می‌رسد و دانشمندان و اندیشمندان هم در بحث و تدریس و اجتهاد در عقاید، فقه و فلسفه و دیگر علوم فقط نشاط فکری و استقلال عقلی را منظور داشته اند.

و این تمدن‌ها همه از افتخارات اسلام است و ما به آن افتخار می‌کنیم و آزادی و استقلال عقلی که اسلام به ارمغان آورد، پایه و اساسی است که نهضت و مدینت اروپا بر آن بنا شده، همچنان که افرادی از خودشان شاهد و گویای این حرکت هستند.

«استاد لیبری» می‌گوید: اگر اعراب سرمشق حرکت تاریخ نمی‌بودند، نهضت اروپای جدید چندین قرن به تأخیر می‌افتاد.

ایمان هفتاد و چند شعبه دارد

1- ارتباط سلوک با عقیده

راه و روش انسان و عملکرد او در زندگی بیانگر عقیدۀ اوست. هرگاه عقیده‌اش پاک و خالص باشد، رفتار او مقبول و اگر عقیده‌اش فاسد باشد رفتارش فاسد می‌شود. لذا عقیدۀ توحید (یکتاپرستی) و ایمان برای تکمیل شخصیت او و تحقق انسانیت لازم و ضروری است، زیرا دعوت به یکتاپرستی و ایمان به خدای یگانه اولین کاری بود که حضرت رسول به آن قیام کرد. استواری و پا برجایی این عقیده در نفس انسانیت موجب خیر و برکت و پاکی و شرف می‌شود؛ همین که این عقیده بر نفس انسان تسلط یافت، نتیجه‌اش فضایل انسانی بزرگ از قبیل: بزرگواری و شرف و شجاعت و کرم و بخشندگی و ایثار است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا كَلِمَةٗ طَيِّبَةٗ كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ أَصۡلُهَا ثَابِتٞ وَفَرۡعُهَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٢٤ تُؤۡتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۢ بِإِذۡنِ رَبِّهَاۗ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ٢٥﴾ [إبراهيم: 24-25].

«آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است، میوه‌اش را هر زمان به اذن پروردگار می‌دهد، و خدا مَثَل‌ها را برای مردم می‌زند شاید که آنان پند گیرند».

ایمان مانند درخت ثمرداری است که هیچ وقت ثمرش قطع نمی‌شود و میوه‌اش را هردم می‌دهد، چه در تابستان و چه در زمستان و همچنین در شب و روز. انسان مؤمن هم همینگونه است که هیچ وقت عمل صالح او قطع نمی‌شود و هر لحظه مشغول عمل خیر است. فیلسوف مشهور «ابن سینا» می‌گوید: «شخص عارف شجیع است، و چگونه شجاع نباشد؟! و در حالی که گوشه‌نشینی او به خاطر ترس از مرگ است. و بسیار بخشنده است، چگونه چنان نباشد؟! چرا که گوشه‌گیری او به خاطر دوری از محبت باطل است. و بخشنده و با گذشت است، چگونه چنان نباشد؟! نفس او شایسته‌تر از آن است که به خاطر زحمات و خواری بشری خودش را به زحمت بیاندازد.

چگونه چنان نباشد؟ او فکرش به حق مشغول است».

و به این خاطر در قرآن کریم عمل صالح برابر ایمان قرار داده شده، چون عمل صالح از ثمرات ایمان است و اثری از آثار آن.

2- ایمان شامل تمام فروع دین است

حضرت رسول کلمه ایمان را بر تمام فروعات اطلاق کرده، و می‌فرماید: «ایمان دارای هفتاد و اندی شعبه است و شرم و حیاء یک شعبه از آن است»([[4]](#footnote-4)).

و روایت مسلم: «ایمان دارای هفتاد و اندی شعبه است، والاترین آن کلمه شهادت «لا إله إلا الله» و پایین‌ترین آن دور کردن چیزی موذی مثل خس و خاشاک از سر راه و حیا شاخه‌ای از ایمان است».

قسمتی از فروع متعلق به زبان و قسمتی به قلب و قسمتی هم متعلق به جسم انسان است، قسمتی که متعلق به قلب است معتقدات و نیات انسان است و آن تنظیم‌کننده و ترتیب‌دهندۀ خصلت‌هایی است که در زیر می‌آید:

ایمان به خدا و یکتاپرستی ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾ [الشوری: 11]. «هیچی به مانند او نیست». اعتقاد به حادث‌بودن هرچیز به جز ذات الله. ایمان به ملائکه و فرشتگان، به کتاب‌های آسمانی، به پیامبران، به تقدیر خیر و شر، روز آخرت، سؤال قبر، زنده‌شدن، حساب، میزان، صراط، بهشت و جهنم، دوستی خداوند، محبت و قهر محض به خاطر خدا، حب و دوستی نبی اکرم اعتقاد و احترام و عظمت به حضرت و صلوات بر نبی و تابع روش و سنن او بودن.

و اخلاص به خاطر خدا، ترک ریا، ترک دورویی و نفاق، توبه از گناه، تمنای خوف و رجا (ترس و امید) شکر و وفا، صبر و شکیبایی، رضا به قضا و قدر الهی، توکل، رحمت، تواضع و مهربانی، احترام بزرگان، مهربانی با کوچک‌ترها، ترک کبر و خودخواهی، ترک حسادت و قهر و کینه‌توزی.

و اما آنچه متعلق به زبان است این خصایل است:

تلفظ به شهادتین و گفتن: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّه» خواندن قرآن و تعلیم و تعلم آن، دعا، ذکر خدا و دوری از لهو و لعب.

و اما آن خصلت‌هایی که متعلق به بدن انسان است: پاکی ظاهری و حکمی، دوری از نجاسات، پوشش عورت، نماز فرض و مستحب، زکات، بخشش و سخاوت، طعام‌دادن به مستحقین، احترام مهمان، آزادی برده، روزۀ فرض و سنت، حج بیت الله الحرام، عمره، اعتکاف، عبادت شب‌های قدر، فرار و هجرت به خاطر دین، وفای به نذر، حقیقت‌جویی در قسم، ادای کفاره، پاکدامنی در ازدواج، قیام به حق و حقوق خانواده، نیکی به پدر و مادر، دوری از اذیت و آزار آنان، تربیت فرزندان، صله رحم، قیام به فرمانروای عادل، متابعت جماعت، اطاعت اولی الأمر، اصلاح در بین مردم، کشتار خوارج سرکش و نافرمان، معاونت و همکاری بر نیکی، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود خدا، نگهبانی مرزها در راه خدا، ادای خمس از غنیمت، وفا به ادای قرض، احترام همسایه، حُسنِ معامله، جمع‌آوری مال از راه حلال، انفاق در مال، ترک اسراف و تبذیر، رد سلام، دعا برای عطسه‌کننده، رفع اذیت و آزار مردم، دوری از لهو و لعب و برداشتن موانع اذیت‌کننده بر سر راه مردم.

ایمانی که دارای این اوصاف باشد، سازندۀ عقاید و عبادات و اخلاق و آداب و معاملات است که این به اتفاق علمای سلف، ایمان واقعی است.

امام بخاری/ فرموده: «من بیشتر از یکهزار نفر از علمای شهرها را ملاقات کردم، همگی ایمان به این معنی که قول و عمل زیاد و نقصان دارد تعبیر کرده‌اند».

3- تأثیر ایمان در زندگی

ایمان به معنایی که منظور اسلام است تهذیب‌کنندۀ زندگی و محافظ و نگهدار حیات است و انسان با آن، به تمدن حقیقی و خیر و خوشی و هدف‌های عالی می‌رسد.

ایمان، فرد و اجتماع را به سعادت می‌رساند و تاریکی زندگی را به روشنایی تبدیل می‌کند.

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗ﴾ [النحل: 97].

«هرکس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات حقیقی می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد».

در سایه این زندگی رضایت بخش، اسباب پیشرفت مادی و معنوی زیاد می‌شود و انسان با عنایت و کرامت و لطف الهی به بالاترین نقطه بزرگی و کمال می‌رسد.

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِ﴾ [البقرة: 257].

«خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی می‌برد. ولی کسانی که کفر ورزیدند سروران‌شان همان عصیانگران طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها می‌برند».

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٤﴾ [الحج: 54].

«و قطعاً خداوند کسانی را که ایمان آورده اند به‌سوی راه راست هدایت می‌کند».

﴿وَٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ زَادَهُمۡ هُدٗى وَءَاتَىٰهُمۡ تَقۡوَىٰهُمۡ ١٧﴾ [محمد: 17].

«ولی آنان که به هدایت گراییدند خدا آنان را هرچه بیشتر هدایت بخشید و توفیق پرهیزگاریشان داد».

ایمان و اعتقاد بود که مسلمانان صدر اسلام را از حسد و کینه و کبر و خودخواهی و فسق و فحش و ظلم و جور و ناپاکی، منزه گردانید و از اخلاق رذیله و رفتار و روش پست پاک و خالص نمود. ایمان بود که آنان را دارای همتی عالی و رهبری امت گردانید، از خرافات و استبداد پادشاهان نجات‌شان داد. و قدرت و توانایی پاک نمودن زمین الهی را از کفر و فساد و نفاق به ایشان عطا فرمود.

این ایمان بود که فتح و پیروزی و علم و عمل و تمدن را که تشعشع نورش شرق و غرب را گرفته، در چند سال انگشت شمار نصیب ایشان کرد.

دکتر گوستاولوبون([[5]](#footnote-5)) در کتابش «تکامل ملت‌ها» می‌گوید:

قدرت و توانایی ملت قیام‌کننده کارساز نیست، مگر با طی سه دوره:

دورۀ اول: دوره اطاعت و پیروی.

دورۀ دوم: آمادگی کامل.

دورۀ سوم: استقلال و اختصاص.

و این تنها ملت عرب بود که این دوره‌ها را در دورۀ اول جمع کرده و شروع به قیام در مقابل کفر و ضلال کردند. چه بسیار خوب شاعر نابغۀ جعدی گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بلغنا السماء مجدنا وسناؤنا |  | وإنا لنرجوا فوق ذلك مظهرا |
| مجد و بزرگواری ما به آسمان رسید |  | و بهتر از آن ما تمنای مظهر داریم. |

پیامبر بزرگوار اسلام فرمود یا ابا لیلی مظهر چیست؟ گفت، یا رسول الله: مظهر بهشت است. حضرت فرمود: ان شاء الله...!

4- کفر درهم کوبنده شخصیت انسان است

وقتی که ایمان دارای این همه ارزش باشد، کفر ضد آن را دارد؛ پس کفر منبع شرّ و مفاسد و رذایل و درهم شکنندۀ شخصیت و سوزنده سرشت انسان است. قرآن کریم کفار را مرده می‌داند، ایشان را به منزلۀ جسمی متنفر و وحشت‌زده که انسان را به سوی خواری و بی‌ارزشی می‌کشاند تصور نموده است و از نظر آن کافران زندگی حیوانی دارند.

نه دستوراتی مشخص و نه عاقبتی رضایت‌بخش و نه هدف معینی دارند و از این زندگی حیوانی که خورد و خواب و متاع است تجاوز نمی‌کنند.

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأۡكُلُونَ كَمَا تَأۡكُلُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ وَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡ ١٢﴾ [محمد: 12].

«و آن کسانی که کافر شده اند در ظاهر بهره می‌برند، همانگونه که چارپایان می‌خورند، ولی جایگاه آن‌ها آتش است».

حیاتی غرق در لذت‌های شهوانی و لهو و لعب بدون فکر و اندیشه دارند.

﴿أَفَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلۡمٖ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمۡعِهِۦ وَقَلۡبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةٗ فَمَن يَهۡدِيهِ مِنۢ بَعۡدِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٢٣﴾ [الجاثیة: 23].

«آیا ندیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده، و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؛ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرند»؟

﴿وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا يُهۡلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهۡرُۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَظُنُّونَ ٢٤﴾ [الجاثیة: 24].

«و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما چیز دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند، ولی به این مطلب هیچ دانشی ندارند و جز گمان نمی‌برند».

﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئۡتُواْ بِ‍َٔابَآئِنَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٢٥﴾ [الجاثیة: 25].

«چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، دلیل‌شان همواره جز این نیست که می‌گویند: اگر راست می‌گویید پدران ما را حاضر آورید».

در این جو حیوانی، دریچه عقل و معرفت بسته شده، بینش و شعور و شنوایی تعطیل، و شعاعی که قلب را روشن کند خاموش گشته است.

﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ١٧٩﴾ [الأعراف: 179].

«در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ دست نشان کرده‌ایم، چرا که دل‌هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند، آنان همانند چهارپایان، بلکه بدترند. آری، آن‌ها همان غافل‌کنندگان هستند».

هنگامی که درِ عقل، قفل باشد بین آن و بین نور الهی حائل و مانعی پیش می‌آید و سرگردانی و شک و ضلالت قلب را می‌گیرد.

﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ [الأنعام: 125].

«پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید، و هرکس را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند، چنانکه گویی به زحمت در آسمان‌ها بالا می‌رود».

در اینگونه مواقع جدلِ بی‌نتیجه و بی‌اعتبار و بدون دلیلِ توسل به حقیقت و برهان کتاب زیاد است.

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ ٨ ثَانِيَ عِطۡفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۖ لَهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞۖ وَنُذِيقُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ٩﴾ [الحج: 8-9].

«و از میان مردم کسی هست که در بارۀ خدا بدون هیچ دانشی و بی‌هیچ رهنمودی و کتاب روشنی به مجادله می‌پردازد آن هم از سر نخوت، تا مردم را از راه خدا گمراه کند، و در این دنیا برای او رسوایی است و در روز رستاخیز او را عذابِ آتشِ سوزان می‌چشانیم».

هنگامی که دلیل و برهان‌شان باطل شد، کینه و دشمنی‌شان را به دین و رهبران دینی آشکار می‌نمایند.

﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمُنكَرَۖ يَكَادُونَ يَسۡطُونَ بِٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَاۗ قُلۡ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكُمُۚ ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٧٢﴾ [الحج: 72].

«و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهرۀ کسانی که کفر ورزیده‌اند اثر انکار را تشخیص می‌دهی، چیزی نمانده که بر سر کسانی که آیات ما را برایشان تلاوت می‌کنند حمله‌ور شوند، بگو: آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتشی که خداوند آن را به کسانی که کفر ورزیده اند وعده داده و چه بد سرانجامی است».

بعداً به استهزای رسولان الهی و تحقیر دستورات و تعالیم ایشان و بی‌اعتنایی و خنده و مسخره به رسولان و پیروان آن‌ها می‌پردازند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضۡحَكُونَ ٢٩ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمۡ يَتَغَامَزُونَ ٣٠ وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمُ ٱنقَلَبُواْ فَكِهِينَ ٣١ وَإِذَا رَأَوۡهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ ٣٢﴾ [المطففین: 29-32].

«آری، در دنیا کسانی که گناه می‌کردند، آنان را که ایمان آورده بودند با اشاره سر و دست و چشم و ابرو به ریشخند می‌گرفتند، و هنگامی که نزد خانواده‌های خود بازمی‌گشتند، به شوخ طبعی می‌پرداختند و چون مؤمنان را می‌دیدند می‌گفتند: این‌ها جماعتی گمراهند».

معلوم است با این همه جدل و گفتگوی زیاد، از دعوت رسولان الهی نفرت دارند، چرا که نه قلب‌شان تمایل و نه گوش‌شان شنوائی دارد.

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ وَأَصَرُّواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا ٧﴾ [نوح: 7].

«و من هربار که آن‌ها را دعوت کردم تا ایشان را بیامرزی، انگشت‌شان را در گوش‌هایشان کردند و ردای خویشتن بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هرچه بیشتر بر کبر خود افزودند».

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٥﴾ [الزمر: 45].

«و چون خدا به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند منزجر می‌گردد و چون کسانی غیر از او یاد شوند، به ناگاه شادمانی می‌کنند».

ای کاش در این حال ماندگار می‌شدند، ولی زبان‌شان را همیشه به دروغ عادت داده و عهد را می‌شکنند و کتمان حقیقت کرده و با ترس و خوف، مردم را به واهمه می‌اندازند.

﴿إِنَّمَا يَفۡتَرِي ٱلۡكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٠٥﴾ [النحل: 105].

«تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغگویانند».

﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٥٥ ٱلَّذِينَ عَٰهَدتَّ مِنۡهُمۡ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهۡدَهُمۡ فِي كُلِّ مَرَّةٖ وَهُمۡ لَا يَتَّقُونَ ٥٦﴾ [الأنفال: 55-56].

«بی‌تردید بدترین جنبدگان پیش خدا کسانی‌اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی‌آورند، همانان که از ایشان پیمان گرفتی، ولی هربار پیمان خود را می‌شکنند و از خدا پروا نمی‌کنند».

لهو و لعب و بی‌بندوباری آشکار می‌نمایند تا مردم را از هدایت و استقامت و راستی منصرف کنند.

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡتَرِي لَهۡوَ ٱلۡحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ٦﴾ [لقمان: 6].

«از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدارند، تا مردم را بی‌هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را به ریشخند گیرند، برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود».

هرچه دلیل ظاهر و واضح باشد بازهم آنان به حق توجه و اعتباری ندارند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتۡ عَلَيۡهِمۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ ٩٦ وَلَوۡ جَآءَتۡهُمۡ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ٩٧﴾ [یونس: 6-7].

«در حقیقت کسانی که سخن پروردگارت بر آنان تحقق یافته ایمان نمی‌آورند، هرچند هرگونه آیتی برایشان بیاید، تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند».

به خاطر کار باطل‌شان در راه شیطان سرنوشت آنان تا حد جنگ و کشتار می‌رسد.

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ فَقَٰتِلُوٓاْ أَوۡلِيَآءَ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ إِنَّ كَيۡدَ ٱلشَّيۡطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا ٧٦﴾ [النساء: 76].

«کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند، و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند، پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان در نهایت ضعیف است».

کُفر درخت کثیف و بدبختی است که ثمره‌ای تلخ و شرارت بار دارد، کسی که بر صراط مستقیم و هدایت است می‌خواهد انسانیت را از گناه و کفر و ضلالت نجات دهد.

﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٖ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجۡتُثَّتۡ مِن فَوۡقِ ٱلۡأَرۡضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٖ ٢٦ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ٢٧﴾ [إبراهيم: 26-27].

«و مثل سخن ناپاک، چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و و قراری ندارد. خدا کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می‌گردند و ستمگران را بی‌راهه می‌گذرد و خدا هرچه بخواهد انجام می‌دهد».

خوشا به حال پاک‌دلان و سینه‌صافان

1- معنی اخلاص

اخلاص آن است که انسان در قول و عمل یکرنگ و تلاش و کوششش محض رضای خدا باشد، بدون توجه به مصالح و منافع شخصی و برتری و مقام و لقب و پیشرفت، بلکه به خاطر جبران کارها و دفع رذائل اخلاقی و رسیدن به خشنودی خداوند باشد.

2- دعوت اسلام به اخلاص

اسلام انسان را به اخلاص دعوت کرده و بر آن ترغیب و تشویق می‌نماید.

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾ [الأنعام: 162-163].

«بگو: در حقیقت نماز من و سایر عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدای پروردگار جهانیان است که او را شریکی نیست و بر این کار دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم».

و امر خداوند تبارک و تعالی به آن که فرموده:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [البینة: 5].

«و فرمان نیافته بودند، جز این که خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین خود را برای او خالص گردانند».

قبول عمل‌های صالح مرهون اخلاص است. به روایت ابن ابی حاتم از طاووس، «مردی به حضرت رسول الله عرض کرد: یا رسول الله! هرجا که باشم مقصودم رضای خداست، دوست دارم و خوشم می‌آید که جایم دیده و مشخص شود، حضرت جواب نداد تا این که این آیه نازل شد: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ [الکهف: 110].

«پس هرکس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد».

اخلاص دلیل کمال ایمان است.

به روایت ابوداود و ترمذی به سند حَسَن، حضرت رسول فرمود: «کسی که دوستیش برای خدا باشد، به خاطر خدا دشمنی بورزد، برای خدا بخشش کند و برای خدا دست نگه دارد؛ دارای ایمان کامل است».

و خداوند سبحان به دل‌های شما نگاه می‌کند نه به شکل و صورت‌های شما.

از ابی هریره روایت شده که پیامبر فرمود: «مسلماً خداوند به صورت‌ها و پیکرهای شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما می‌نگرد»([[6]](#footnote-6)).

از ابوموسی اشعری نقل است، از حضرت رسول پرسیدند: کسی که برای اظهار شجاعت و دلیری و یا به خاطر قومی و عَصَبیّت و یا به خاطر ریا و تظاهر به نیکوکاری بجنگد کدام یک برای خداست. حضرت فرمود: کسی که برای اعلای «کلمة الله» می‌جنگند مقبول و در راه خداست([[7]](#footnote-7)).

3- چه وقتی عمل انسان خیر است؟

رفتار و کردار انسان وقتی قابل اعتماد و اعتبار است که پاک و خالص برای رضای خدا باشد، خداوند متعال به جز کار خیر به هیچ کاری امر نکرده، و هر کاری که منفعت شخصی و منفعت مردم در آن باشد، آن کار جهت انسانیت دارد. از حضرت عمر روایت شده، گفت: از رسول الله شنیدم که فرمود:

«إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»([[8]](#footnote-8)).

«همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد، هرکس نتیجه نیت خود را درمی‌یابد، پس هرکس که هجرت او به سوی خدا و رسول است، ثواب هجرت به سوی خدا و رسولش را درمی‌یابد و کسی که هجرتش به سوی دنیا باشد به آن می‌رسد و یا اگر هجرتش برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او به سوی چیزی است که برای رسیدن به آن هجرت نموده است».

4- ارزش اخلاص

اخلاص و نیت پاک انسان را به درجۀ رفعت و بزرگواری می‌رساند و به مرتبۀ نیکان می‌برد. حضرت رسول فرمود: «خوشا به حال مخلصین، آنان که اگر حاضر باشند شناخته نیستند، وقتی که غایبند گمشده نیستند، ایشان چراغ هدایتند که نورشان تمام تاریکی‌ها را روشن کرده است»([[9]](#footnote-9)).

اخلاص موجب نجات انسان از مشکلات است.

از ابوعبدالرحمن، عبدالله بن عمر بن خطابب روایت است که گفت: از رسول الله شنیدم که فرمود:

«سه نفر از آنان که پیش از شما بودند به سفری رهسپار شدند، تا آن که استراحت شب موجب شد که در غاری پناه گیرند، وارد غاری شدند؛ آنگاه صخره‌ای از کوه پایین آمد، درِ غار را بر آنان بست. سپس آنان گفتند: هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نخواهد داد، مگر این که از خدا بخواهید که به برکت اعمال نیک‌تان شمام را نجات دهد. مردی از میان‌شان گفت: بار خدایا! من پدر و مادری داشتم که پیر و فرتوت بودند قبل از ایشان، هیچ یک از اعضای خانواده و خدمتکاران را سیراب نمی‌کردم. روزی در جستجوی سوخت، دور شدم و زمانی بازگشتم که آن دو به خواب رفته بودند. من حصۀ شیرشان را دوشیدم، چون دیدم که آن‌ها به خواب رفته‌اند، روا ندانستم که آن‌ها را از خواب بیدار کنم، بیدارشان نکردم و نیز پیش از آنان به خانواده و خدمتکارانم شیر ندادم. قدح به دست به انتظار بیدارشدن‌شان تا سپیده دم صبح بیدار ماندم و این در حالی بود که بچه‌ها پیش پایم از شدت گرسنگی فریاد می‌زدند؛ آنگاه بیدار شدند و شیرشان را نوشیدند. خداوندا، اگر این کار را برای کسب خشنودی تو انجام داده‌ام، نجات را از این صخره برای ما فراهم آور. در نتیجه این دعا کمی از درِ غار گشوده شد که نمی‌توانستند از آن بیرون آیند.

دیگری گفت: خداوندا! من دختر عمویی داشتم که محبوبترین مردم نزد من بود. از او کام خواستم، او خواسته‌ام را برآورده نساخت؛ تا آن که سال قحطی گریبانش را گرفت به نزد من آمد و من یکصد و بیست دینار، به این شرط که بین من و خویش خلوت کند به او دادم. پس تا وقتی که بر او چیره شدم [به روایت دیگر که تسلیم من شد] دختر به من گفت: از خدا پروا داشته باش و عفّت مرا جز به حق لکه‌دار مکن، در حالی که محبوبترین مردمان نزد من بود از او منصرف شدم و پولی را که به او داده بودم رها کردم. خداوندا، اگر این کار را برای کسب خشنودی تو انجام داده‌ام ما را از این صخره نجات فرما. در نتیجۀ این دعا نیز کمی از درِ غار باز شد نه آنقدر که بتوانند از آن بیرون آیند.

سومی گفت: خداوندا! کارگرانی اجیر کردم و دستمزد همۀ آنان را دادم، مگر یک شخص که حق خویش را گذاشت و رفت. پاداش او را به کار انداختم تا آن که اموال بسیاری از آن حاصل شد، پس از مدتی به نزد من آمد و گفت: ای بندۀ خدا، دستمزدم را بده. گفتم: آنچه از شتر و گاو و گوسفند و خدمتکارانی که می‌بینی حاصل دستمزد توست. گفت: ای بندۀ خدا، مرا به مسخره مگیر. گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم. پس همۀ آن را برداشت و بُرد و چیزی از آن باقی نگذاشت. خداوندا، اگر این کار را برای خشنودی تو انجام داده‌ام گره از مشکلی که گرفتارش هستیم بر ما بگشای، پس صخره کنار رفت و آهسته از آن بیرون آمدند»([[10]](#footnote-10)).

کسی که دارای صفت اخلاص و صداقت باشد همیشه پیروز و سربلند است و اجتماعی که از افراد مؤمن و مخلص تشکیل شود دارای خیر و برکت و پاک از روش‌های نادرست و دور از شهوات نفسانی می‌باشد که نتیجۀ آن اخلاص، محبت، امن و امان و صلح است.

هرکس آراسته به لباس اخلاص باشد در زمین دارای احترام می‌باشد و این دلیل بر پاکی او از ریا و نفاق و دروغ است که نتیجۀ ارزش آن ثبوت حق و عدالت محضاً لله و سعی و تلاش برای اعلای «کلمة الله» است. چرا که اگر انسان دارای اخلاص باشد از مسیر و اعتقاد اصلی خودش منحرف نمی‌شود.

از حضرت جابر بن عبداللهب روایت شده، گفت: در غزوۀ تبوک با پیامبر بزرگوار بودیم فرمود:

«در مدینه مردانی هستند نه راهی را طی کرده اند و نه دره‌ای را پیموده اند، مریضی آنان را حبس (زندانی) کرده آنان با شما هستند. و در روایتی دیگر: در اجر و پاداش، شریک شما هستند»([[11]](#footnote-11)).

از حضرت عایشهل روایت شده، حضرت فرمود:

«هرکس برای نماز شب بیدار شود و خواب بر او غلبه کند، پاداش نمازش نوشته می‌شود و خواب برای او صدقه است»([[12]](#footnote-12)).

از حضرت سهل بن حنیف روایت شده که حضرت فرمود:

«اگر کسی به راستی از خدا درخواست شهادت کند، خداوند متعال درجه و مقام شهادت را به او عطا می‌کند، اگرچه در منزل خودش بمیرد».

5- ریا و نیت سوء

همچنان که صفت اخلاص و نیت پاک انسان را به درجه رفیع و بزرگواری می‌رساند؛ صفت ریا و سوء نیت، انسان را به پستی و شکست و بی‌احترامی می‌برد. چون توجه حضرت حق به عبد خودش، از نظر اخلاق و روش و رفتار است.

از ابی بکرۀ روایت شده که حضرت فرمود: «هنگامی که دو مسلمان به شمشیر باهم بجنگند، قاتل و مقتول هردو در آتشند». گفتم: یا رسول الله! (قاتل تکلیفش مشخص است) مقتول برای چه (در جهنم است)؟ فرمود: «چون مقتول نیز حریص و آرزومند قتل حریفش بوده است»([[13]](#footnote-13)).

پس به خاطر حرص و اشتیاق مقتول بر قتل حریفش او نیز وارد جهنم است.

خداوند متعال آشکار و پنهان ما را حسابرسی می‌نماید.

﴿وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُ﴾ [البقرة: 284].

«و اگر آنچه در دل‌های خود دارید آشکار یا پنهان کنید خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند».

مسلماً حضرت رسول برای ما روشن و واضح نموده و از حضرت رب العزة روایت کرده:

«خداوند متعال حسنات و سیئات را نوشته، سپس روشن نموده است هرکس قصد کار خیری کند اما انجام نداد خداوند یک احسان تمام برایش می‌نویسد. و اگر کار خیری را انجام دهد خداوند متعال: ده حسنات الی هفتصد احسان برایش می‌نویسد و بیشتر از آن. و اگر قصد کار بدی کرد و انجام نداد یک احسان کامل برایش می‌نویسد و اگر قصد کرد و انجام داد خداوند متعال فقط یک گناه برایش می‌نویسد»([[14]](#footnote-14)).

شأن و مرتبه ریا انسان را از خداوند محروم و محجوب و با حیوانات مساوی می‌گرداند، به طوری که هیچ عملی از او مقبول نیست و پاکی نفس ندارد. اهل ریا نه دارای رأی و نه دارای عقیده است، مثل جانور حرباء([[15]](#footnote-15)) که هرروز به رنگی عوض می‌شود، و به دنبال هر بادی می‌رود.

ریا و معنی آن

خواهان منزلت و مرتبۀ دنیا ‌شدن به وسیله عبادت.

طاعت و عبادتی را که برای منزلت و مقام دنیایی باشد، خداوند متعال از آن نهی کرده است، زیرا برای فرد و اجتماع آثار بدی و آینده خجلت باری دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَمۡكُرُونَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۖ وَمَكۡرُ أُوْلَٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ ١٠﴾ [فاطر: 10].

«و کسانی که به حیله و مکر کارهای بدی می‌کنند عذابی سخت خواهند داشت و نیرنگشان خود، تباه می‌گردد».

کسانی اهل ریا هستند که با مکر و حیله‌های بد کار انجام می‌دهند. بنابراین، ریا صفتی از صفات منافقین است که نه بر مبدأ خاصی ثابت هستند و نه بر عقیدۀ صالحی می‌باشند.

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا ١٤٢﴾ [النساء: 142].

«منافقان با خدا نیرنگ کنند و حال آن که او با آنان نیرنگ خواهد کرد، چون به نماز ایستادند با کسالت برخیزند، با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند. اینگونه خدعه‌گذارن و ریاکاران، جزای ریا و خدعه خودشان را می‌بینند و خداوند متعال هتک حرمتشان می‌کند».

پیامبر می‌فرماید: «مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللَّهُ بِهِ، وَمَنْ يُرَائِى يُرَائِى اللَّهُ بِهِ» کسی که برای تظاهر و شهرت‌طلبی، عملی را انجام دهد خداوند او را در قیامت رسوا می‌کند و کسی که با ریا عملی انجام دهد، تا مردم بزرگش دارند، خدا با ظاهرکردن ریاکاریش او را در قیامت شرمسار می‌کند.

ریا نوعی از شرک و سوزنده عمل انسان است.

از محمود بن لبید روایت شده که پیامبر فرمود:

همانا ترسناکترین چیزی که من از آن بر شما می‌ترسم شرک اصغر است.

گفتند: یا رسول الله! شرک اصغر چیست؟

فرمودند: ریاء.

خداوند متعال در روز قیامت، هنگامی که کیفر اعمال انسان داده می‌شود، می‌گوید: «اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِى الدُّنْيَا فَانْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً؟».

«بروید پیش کسانی که در دنیا برایشان ریاکاری انجام دادید، ببینید آیا نزد آنان پاداشی هست یا نه»؟

اسلام می‌خواهد که انسان ظاهر و باطنش یکی باشد، پنهان او مانند آشکارش باشد، تاریکی شبش مانند روشنی روزش باشد که اگر ظاهر و باطنش یکی نباشد و گفتارش خلاف رفتارش باشد، مرتکب نفاقی شده که شخصیت انسانیش را گم کرده، سپس نمی‌تواند حق را علناً بیان کند و صراحتاً مدافع آن باشد و سرانجام، می‌بیند که شجاعت و مروت خودش را از دست داده است.

از ابن عمرب نقل شده: «جمعی از مردم گفتند: یا عمر! ما وقتی که پیش سلطان می‌رویم سخنانی می‌گوییم که در غیاب او غیر از سخنان حضور سلطان است».

ابن عمر فرمود: «ما در عهد رسول الله این عمل و برخوردها را نفاق می‌شمردیم»([[16]](#footnote-16)).

همچنین کسی که به دنبال آثار بد از راه ریا و نفاق در جامعه بشری و حیات انسانی باشد و منظور نظرش فساد اخلاقی، اخلال در نظم، تغییر عرف صالح، و به تأخیر انداختن جهش و حرکت اسلامی است، مشمول معنا و مفهوم حدیثی می‌باشد که مسلم از ابوهریره روایت کرده است، از رسول الله شنیدم فرمود:

«اولین نفری که در روز قیامت محاکمه می‌شود مردی است که به شهادت رسیده، نعمت و مزایای شهادت را به او نشان می‌دهند، نعمت‌ها را می‌شناسد. به او گفته می‌شود: در مقابل این نعمت‌ها چه عملی انجام دادی. گفت: به خاطر دین تو و رضایت تو شهید شدم.

به او گفته می‌شود: دروغ گفتی، بلکه به خاطر شهرت و نام بوده تا به شما بگویند: زرنگ و شجاعی. بعداً دستور داده می‌شود تا او را با صورت بر روی زمین بکشند تا وارد جهنم می‌شود.

و مردی علمی یاد می‌گیرد و به مردم می‌آموزد و قرآن می‌خواند و به دیگران یاد می‌دهد. وقتی که نعمت این کار را شناخت، از او سؤال شد در مقابل این نعمت‌ها چه کردی؟ گفت: یاد گرفتم و به مردم آموختم و به خاطر شما قرآن را خواندم.

به او گفته می‌شود: دروغ گفتی، شما علم یاد گرفتی، تا بگویند: عالمی و قرآن خواندی تا بگویند: قاری قرآنی، پس امر شد که به صورت بر روی زمین کشیده شود تا وارد جهنم شود.

و مردی که خداوند وسعت مالی را به او داده و انواع و اقسام ثروت دنیایی را جمع کرده، ارزش نعمت مالی را به او می‌شناسند و به او می‌گویند: چه کردی؟ گفت: هرچه پیدا کردم، دوست داشتم که خرج کنم ولی به خاطر تو انفاق کردم و در راهِ تو احسان نمودم.

به او گفته می‌شود: دروغ گفتی. انفاق کردی تا به تو گفته شود تو بخشنده هستی و سخی طبعی، پس امر شد که به صورت بر روی زمین کشیده شود تا وارد جهنم شود».

6- عملی که موجب تعریف دیگران است، مخالف اخلاص نیست

اگر کسی کار خوب و مخلصانه‌ای را بدون قصد ریا و تظاهر انجام داد و مردم مطلع شدند او را ثنا و تعریف و تمجید کردند، در این عمل ریا نیست و مخالف اخلاص هم نمی‌باشد.

به روایت ترمذی، از ابوهریره نقل است که مردی گفت: یا رسول الله! مردی کار خیری را به پنهانی انجام می‌دهد، مردم آگاهی یافتند و بعداً آشکار می‌سازد جزای او چگونه است؟ پیامبر فرمود: «برای او دو پاداش هست، پاداش پنهانی و پاداش آشکار [شدن عمل]». از ابوذر غفاری روایت شده که از حضرت رسول سؤال شد: آیا مردی را که کار خیری انجام داده و مردم تعریف و تمجیدش کنند. ثوابی دارد؟ فرمود: «این مژدۀ دنیایی انسان مؤمن است»([[17]](#footnote-17)).

7- پرهیز از ریاکاری

از ابوموسی اشعری روایت شده که رسول الله خطابه‌ای میان ما بیان فرمود؛ گفت: «ای مردم! بپرهیزید از این شرک که قطعاً از راه رفتن مورچه سبکتر است.

مردی عرض کرد: یا رسول الله! چگونه از آن شرک بپرهیزیم؟

فرمود: بخوانید،

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ، وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لاَ نَعْلَمُهُ»([[18]](#footnote-18)).

«پروردگارا! به تو پناه می‌برم از شر شرک و شریک قراردادن برای تو، از آن شرکی که می‌دانیم و به آن آگاهیم؛ و از تو طلب مغفرت می‌نماییم از آن شرکی که ما نمی‌دانیم».

چرا بر خدا توکل نکنیم؟

1- معنای توکل

توکل به خدا اعتماد به اوست و طلب همکاری در تمام شئون فقط از ذات خداست. و یقین به این که قضا و قدرت الهی ثابت است و سعی و اهتمام برای برآوردن احتیاجات بشری از قبیل طعام و لباس و مسکن از ضروریات است. و احتراز و دوری از دشمن همچنان که شیوۀ انبیاء بوده، لازم است.

و محل توکل، دل است.

امام قشیری فرموده: حرکات ظاهری مخالف توکل قلبی نیست، پس از این که برای عبد ثابت شد که تقدیر کار الهی است، و سختی و آسانی کار به میل اوست.

2- ضرورت توکل

انسان در زندگی هرچه زرنگ و شجاع هم باشد مشکلاتی در زندگی از قبیل سختی‌ها و دشواری‌ها و خوف و ترس و درد و اَلَم روحی برایش پیش می‌آید، پس نباید به خود و زندگی امید زیادی داشته باشد. بنابراین، با این همه اضطراب و ترس و لرز در دوران زندگی، توانایی آن را ندارد که به تنهایی خودش را اهل سعادت قرار دهد و نفعی برای غیر خود داشته باشد؛ پس قدرت مادی و ادبی کم‌رنگ شده و چیزی بی‌اعتبار می‌باشد، و زندگی هرچند لذت‌بخش باشد، برای انسان موجب خوشبختی نیست. چون او توانایی کامل در ادارۀ حیات را ندارد، مگر به سکینه و آرامش قلبی و عافیت بدنی، و آن در گرو اعتماد به ذات الله و حسن ظن و توکل به اوست که باید تمام کارهایش را به خداوند بسپارد. در حدیث قدسی آمده است:

«أَنَا عِنْدَ ظَنَّ عَبْدِى بِى، وَأَنَا مَعَهُ حِيْنَ يَذْكُرُنِى».

«رحمت من قرین گمان بندۀ من است، هرگاه مرا یاد کند با او هستم».

پس توکل به خدا، ضروری و لازم است و هیچکس از آن بی‌نیاز نیست؛ عالم و عامل، مرد و زن، حاکم و محکوم و کوچک و بزرگ، چون اجتماع احتیاج مبرم به دست قوی و توانایی دارد که در هنگام گرفتاری و ناگواری‌ها همکار و مددکار باشد.

3- دعوت به توکل

ناظر بر امور مسلمین برای دعوت به توکل باید دارای اوصاف ذکرشده و آراسته به او باشد.

خداوند متعال به توکل بر او امر فرموده:

﴿َتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: 58].

«و بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن».

توکل ثمره‌ای از ثمرات ایمان است:

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١١﴾ [الطلاق: 11].

«و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

کسانی که به خدا توکل دارند برای امور دینی و دنیوی ایشان کافی است.

﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓ﴾ [الطلاق: 3].

«و هرکس بر خدا اعتماد کند خدا برای وی بس است».

توکل راه و روش انبیاست و ملجأ و پناه ایشان بود. قرآن می‌فرماید که انبیاء دائماً می‌گفتند:

﴿وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنَا سُبُلَنَاۚ وَلَنَصۡبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيۡتُمُونَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ١٢﴾ [إبراهيم: 12].

«چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه ما را به راه‌هایمان رهبری کرده است و البته ما بر آزاری که به ما رسانیدند شکیبایی خواهیم کرد و توکل‌کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند».

مسلمانان بعد از غزوه احد وقتی که مورد تهدید و تجمع دشمنان قرار گرفتند، به خدا توکل و اعتماد کردند و به تهدید دشمنان اعتنایی ننمودند، خداوند تبارک و تعالی دشمنان را منصرف نمود و برنامه قدرت و توانایی ایشان را به هم پیچید. خداوند می‌فرماید:

﴿يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٧١ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡقَرۡحُۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ مِنۡهُمۡ وَٱتَّقَوۡاْ أَجۡرٌ عَظِيمٌ ١٧٢ ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣ فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ وَٱتَّبَعُواْ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَظِيمٍ ١٧٤﴾ [آل عمران: 171-174].

«شاد و خوشحالند به خاطر نعمتی که خدا به آنان داده است و فضل و کرمی که او بدیشان روا دیده است. خداوند اجر و پاداش مؤمنان را ضایع نکرده و هدر نمی‌دهد، کسانی که پس از آن همه زخم‌هایی که خوردند و جراحت‌هایی که برداشتند، خدا و پیغمبر را اجابت کردند و برای کسانی از آنان که نیکی کردند پاداش بزرگی است، همان کسانی که برخی از مردم به ایشان گفتند: مردمان برای جنگ با شما گرد آمده اند پس از آن بترسید، ولی این سخن بر ایمان‌شان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است، پس با نعمت و بخششی از جانب خدا از میدان نبرد بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخشش عظیم است».

پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: «حسن ظن به خداوند از عبادت اوست»([[19]](#footnote-19)).

به روایت ابوهریره که حضرت رسول فرمود: «کسانی داخل بهشت می‌شوند که دل‌شان مانند دل‌های پرندگان است».

در معنایش گفته شده: ایشان کسانی هستند که به خدا توکل دارند.

از حضرت عمر روایت شده، گفت: از حضرت رسول شنیدم، فرمود: «اگر شما آنچنان که شایسته توکل است، بر خداوند توکل و اعتماد داشته باشید، روزیِ شما را می‌دهند، همچون پرندگان که در گرسنگی، شب را به روز سپری می‌کنند و در آخرِ روز، از رزقِ خدا با شکم پر برمی‌گردند»([[20]](#footnote-20)).

حضرت إبراهيم که در آتش انداخته شد، آخر گفتارش این بود: «حسبي الله ونعم الوكيل»: «خداوند برای من کافی است و نیکو نگهبانی است».

خدا او را نجات داد و آتش را بر او سرد و بی‌آسیب نمود.

و در روایت جابر بن عبدالله می‌گوید: «با پیامبر اسلام به غزوۀ ذات الرقاع رفته بودیم، چون به درختی سایه‌دار رسیدیم آن را برای حضرت آماده کردیم. مردی از مشرکین در حالی که شمشیر رسول الله به درخت آویزان بود، آن را برگرفت و به حضرت گفت: از من نمی‌ترسی.

پیامبر فرمودند: نه!.

گفت: چه کسی تو را نجات می‌دهد؟

فرمود: الله، سپس شمشیر از دست شخص مشرک افتاد. رسول خدا شمشیر را گرفت. فرمود: چه کسی تو را از من بازمی‌دارد؟

مرد گفت: شما بهترین گیرنده باش. حضرت رسول الله فرمود: آیا شهادت می‌دهی که مبعود بر حقی جز الله نیست و من رسول خدا هستم؟

گفت: نه، ولی با تو پیمان می‌بندم که با تو نجنگم و با کسانی که با تو می‌جنگند همراهی نکنم. پیامبر او را آزاد کرد.

مرد به نزد رفقایش رفت و گفت: من از نزد بهترین مردم پیش شما آمده‌ام».

حضرت رسول می‌خواست توکل را، راه و روش و شعار مسلمانان قرار دهد، و مسلمانان را با دعاهای صبح آن هنگامی که از منزل بیرون می‌روند ارشاد می‌کرد که این دعاها را بخوانند، چون بیداری دل در پی داشته و توجه انسان را به سوی خدای یگانه جلب می‌کند.

از ام سلمه ام المؤمنینل روایت شده: چون پیامبر هنگامی که از منزل بیرون می‌آمد می‌گفت:

«بِسْمِ اللهِ، تَوَكَّلتُ عَلَى اللهِ، اَلَّلهُمَّ إِنِّي أعوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَىَّ»([[21]](#footnote-21)).

«به نام خدا، توکل بر خدا نمودم، بار خدایا! به تو پناه می‌برم از این که گمراه کنم یا گمراه شوم، لغزش کنم یا دیگری را بلغزانم و یا ظلم کنم و یا بر من ظلم شود و یا کار ظالمانه‌ای انجام دهم یا بر من انجام داده شود».

از حضرت انس روایت شده که حضرت رسول فرمود: «کسی هنگام بیرون آمدن از منزل بگوید: به نام خدا، بر خدا توکل کردم، هیچ حولی از گناه و قوتی از طاعت نیست مگر از جانب و واسطه خدا باشد، به او گفته می‌شود: هدایت شدی، و کارهایت رو براه شد و شیطان از تو دور شد»([[22]](#footnote-22)).

از ابودرداء روایت شده که پیامبر فرمود: «کسی که هرروز صبح و شبانگاه هفت مرتبه بگوید: خداوند برای من کافی است و خدایی نیست جز او و توکلم بر اوست و او پروردگار عرش اعلا است؛ خداوند متعال او را از غصه دنیا و آخرت محفوظ می‌دارد».

از طلق بن حبیب روایت شده، یک نفر نزد ابودرداء آمد و گفت: منزل شما آتش گرفته، گفت: نگرفته، چون با کلماتی که از رسول الله شنیدم، خداوند این کار را نمی‌کند. فرمود: هرکس این کلمات را اول وقت روز بخواند تا شبانگاه هیچ مصیبتی به او نمی‌رسد و کسی که در آخر وقت روز بخواند تا صبحگاه هیچ چیزی به او نمی‌رسد:

«اللهم أنت ربي، لا إله إلا أنت، عليك توكلت وأنت رب العرش العظيم، ما شاء اللّه كان ولم يشأ لم يكن، ولا حول ولا قوة إلا باللّه العلي العظيم أعلم أن اللهَ على كل شيء قدير، وأن اللّه قد أحاط بكل شيء علماً، اللهم إني أعوذ بك من شر نفسي ومن شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها، إن ربي على صراط مستقيم».

«بار الها! تو پروردگار منی، به جز تو خدایی نیست، به تو توکل دارم، تو پروردگار عرش اعلایی، هرچه خدا اراده کند، می‌شود و گرنه نمی‌شود، هیچ قدرتی و توانایی نیست الا برای خدای بزرگ نباشد، آگاه باش خدا بر تمام اشیاء تواناست و خداوند همواره بر هرچیز اطلاع کامل دارد. خداوندا! به تو پناه می‌برم از شر نفسم که تو آن را درست کرده‌ای، به تو پناه می‌برم از شر هر جنبده‌ای که مهار هستیش در دست توست، که پروردگار من بر صراط مستقیم است».

و در بعضی روایات آمده که ابودردا گفت: با ما بیایید، باهم رفتند به سوی منزل ابودرداء که اطراف منزل او آتش گرفته بود و منزل او سالم بود.

حضرت رسول به برّا وصیت کرد و فرمود: «هنگامی که به خوابگاه بروی، وضو بگیر و به پهلوی راست بخواب و این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِى إِلَيْكَ». «پروردگارا! خودم را به تو تسلیم کردم».

«وَوَجَّهْتُ وَجْهِى إِلَيْكَ». «روی خود را به سوی تو گردانیدم».

«وَفَوَّضْتُ أَمْرِى إِلَيْكَ». «کارم را به تو واگذار کردم».

«وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِى إِلَيْكَ». «پشت و پناه من تویی».

«رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ». «میل و بی‌میلیم به توست».

«لاَ مَلْجَأَ وَلاَ مَنْجَا مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ». «پناه و پناهگاهی نیست الا پناه تو نباشد».

«آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِى أَنْزَلْت» «به کتابی که تو نازل کردی ایمان دارم».

«وَنَبِيِّكَ الَّذِي أرْسَلْتَ» «و به نبی‌ای که تو فرستادی ایمان دارم».

سپس فرمود: هنگام مردن مرا بر فطرت اسلام بمیران و این کلمات را آخر سخنت بگردان».

4- توکل و اسباب

توکل به خدا مخالف به کارگیری سبب‌ها نیست، بلکه توکل بدون آماده‌کردن سبب درست نیست. برای رسیدن به هدف توکل، باید تمام وسایل آن را آماده سازند. خداوند تبارک و تعالی، امور را به اسبابش و نتیجه‌ها را به مقدماتش به هم مربوط ساخته است. انسان به مقتضای تکلیف و سرشت الهی برای به دست‌آوردن سبب سوق داده می‌شود و کوتاهی و سهل‌انگاری برای این سبب‌ها، منافی سرشت و مخالف امر خداست.

﴿فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦ﴾ [الملک: 15].

«اطراف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذۡرَكُمۡ فَٱنفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعٗا ٧١﴾ [النساء: 71].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! احتیاط نمایید و آمادگی خود را برای مقابله با دشمن حفظ کنید».

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ﴾ [الأنفال: 60].

«و هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده، بسیج کنید».

﴿وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [البقرة: 197].

«و برای خودتان توشه برگیرید که بهترین توشه پرهیزگاری است».

و خطاب خداوند متعال به حضرت لوط تا این که خانواده‌اش را نجات دهد، که فرمود:

﴿فَأَسۡرِ بِأَهۡلِكَ بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ﴾ [هود: 81].

«پس پاسی از شب خانواده‌ات را حرکت ده».

و خطاب به حضرت موسی در آن جایگاه فرمود:

﴿فَأَسۡرِ بِعِبَادِي لَيۡلًا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ٢٣﴾ [الدخان: 23].

«پس بندگان مرا شبانه کوچ بده، چرا که تعقیب می‌گردید. [یا مورد تعقیب واقع می‌شوید]».

و در داستان حضرت یوسف با برادرانش و هشدار پدرش، آمده است:

﴿يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًا﴾ [یوسف: 5].

«یعقوب گفت: ای پسرم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، برای تو نیرنگ می‌اندیشند».

﴿يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖ﴾ [یوسف: 67].

«ای پسران من، همه از یک دروازه به شهر درنیایید، بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید».

و در دارو و درمان‌کردن و علاج‌پذیری، دین به آن دستور داده و بر اسباب و وسیلۀ آن تشویق کرده است.

پیامبر فرمود: «ای مردم! خود را درمان کنید، ای مردم! قطعاً خداوند متعال برای هر دردی، دارویی معین کرده است».

همانا پیامبر خود سرور متوکلین بود، با این وجود برای هرکاری آمادگی کامل داشت و برای رویارویی با دشمن، با استعداد کامل و اتخاذ تمام اسباب نصر و پیروزی، قیام می‌کرد. و همیشه طالب کار و کوشش بوده و مردم را به سعی و تلاش و زحمت برای زندگی دنیا و آخرت تشویق می‌کرد. و هر دستوری که خداوند متعال برای رسیدن به اصل و نهایت کار مشخص کرده، ترک نمی‌کرد؛ چون ترک آن موجب عدم پیشرفت نظام زندگی انسان است.

مردی به خدمت حضرت رسول آمد، خواست شترش را بر درِ مسجد رها کند بدون این که افسارش را ببندد، گفت: یا رسول الله! ببندم و توکل کنم؛ و یا رهایش کنم و توکل کنم؛ فرمود: «ببند و توکل کن».

همچنین توکل بدون اتخاذ سبب و متابعت دستور و قانون الهی و اعتماد به او و واگذاری کارها به خدای دانا تحقق پیدا نمی‌کند.

﴿وَلِلَّهِ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُ ٱلۡأَمۡرُ كُلُّهُۥ فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ عَلَيۡهِ﴾ [هود: 123].

«و نهان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و تمام کارها به او واگذار می‌شود، پس او را پرستش کن و بر او توکل نمای».

حضرت عمر قومی را دید، چنان فکر می‌کردند که توکل ترک اسباب است و از کار و عمل اعراض و دوری کردند و دچار عجز و کسلی شدند. حضرت عمر به آن‌ها گفت: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: ما اهل توکلیم. گفت: دروغ گفتید، شما اهل توکل نیستید؛ کسی دارای توکل است که دانه را در زمین می‌کارد بعداً به خدا توکل می‌کند([[23]](#footnote-23)).

کسی که بدون کار و کوشش تمنای محصول و درآمد داشته باشد مانند کسی است که بدون بال تمنای پرواز در هوا داشته باشد و یا اشتیاق و آرزوی اولاد بدون ازدواج دارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ترجو النجاة ولم تسلك مسالكها |  | إن السفينة لا تجري على اليبس |

امید رهایی داری و راه و روش آن را انجام ندادی، همانا کشتی در خشکی نجنبد.

خدا را دوست بدارید، زیرا روزی شما را می‌دهد

1- بهترین انواع محبت و منشأ آن

مهر و محبت علاقه‌ای است شادی آفرین و شریف و بالاترین محبت، محبت الهی است که این محبت به انتخاب قوه عقلی و روحی و با تفکر و اندیشۀ عمیق در عزت و عظمت خلقتِ آسمان و زمین و تدبر شایسته در آیات قرآن کریم و کثرت ذکر خدا و استحضار اسماء الله الحسنی و صفات عالیه خداوند متعال به وجود می‌آید. وقتی که این محبت در قلب انسان جایگزین شد و ریشه دوانید یعنی هدف و غایت مطلب، خداست و مقصود شخص در هرچیزی خداست و شخصی در این حالت به خاطر خدا همه چیز را هدیه می‌کند و می‌بخشد، چون با شیرینی ایمان و لذت یقین و عشق رسیدن به خدا تمام لذت‌ها محقر و بی‌ارزش می‌باشد.

در روایت بخاری و مسلم از انس که پیامبر فرمود: «هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد، لذت و شیرینی ایمان را درمی‌یابد: اول این که خدا و رسولش از همه کس نزد او محبوبتر باشد، و این که شخص را فقط برای خدا دوست بدارد، و این که زشت پندارد که به کفر باز گردد، بعد از این که خداوند او را از آن نجات داده است، چنان که زشت بدارد که در آتش انداخته شود».

و این علامت صحت نفس و سلامت قلب است، انسان دارای کمال نیست مگر این که به معرفت و شناخت جلال و جمال الهی برسد و درک و شعور احسان و دیدن نعمت‌های الهی و مشاهدۀ رحمت و حکمت الهی را داشته باشد. اگر انسان نزدیکی به خدا و رحمت الهی، نزد او از هرچیزی بهتر نباشد حتماً دارای ایمان کامل نیست.

هرگاه چیزی نزد شخص، مؤثر و محبوب‌تر از قرب و نزدیکی به خدا باشد معلوم است که ایمان او ناقص و مریض و نگران است.

﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ [التوبة: 24].

«بگو، اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را به اجرا درآورد و خداوند گروه فاسقین را راهنمایی نمی‌کند».

خداوند متعال این محبت را برای مسلمانان ثابت کرده و فرمود:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 165].

«و کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند».

﴿فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ﴾ [المائدة: 54].

«خداوند گروهی بر روی زمین خواهد آورد که خداوند دوست‌شان می‌دارد و آنان خداوند را دوست می‌دارند».

حضرت رسول این نوع محبت‌ها را دوست داشته و فرمود:

«خدا را دوست بدارید به خاطر این که از غذا و نعمت‌های او، برخوردارید و ما را دوست بدارید به خاطر این که خداوند مرا دوست دارد»([[24]](#footnote-24)).

حضرت رسول از خدا تمنا کرد که این نوع محبت‌ها را به او بدهد، از دعاهایی که از حضرت حفظ شده است:

«اَلَّلهُمَّ أَسْلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمِلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ»([[25]](#footnote-25)).

«پروردگارا! درخواست محبت تو را دارم و محبت کسی را که محبت شما را دارد و محبت عملی که مرا به محبت تو نزدیک گرداند».

2- اصحاب، پیامبر خدا را بهتر و بیشتر از نفس خودشان دوست داشتند

پیامبر بزرگوار اسلام این حرکت عظیم و محبت الهی را درون یارانش بیدار کرد، ولی تذکر داد و آن را در قلب ایشان شعله‌ور ساخت تا خدا را از نفس و مال و پدر و مادر بیشتر دوست دارند؛ به طوری که آن‌ها راضی به بذل و بخشش مال‌شان به خاطر حب خدا بودند و به این عمل خیلی خرسند بودند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١١﴾ [التوبة: 111].

«در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مال‌شان را به بهای این که بهشت برای آنان باشد خریده است، همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کُشند و کشته می‌شوند، این به عنوان وعدۀ حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهدۀ اوست؛ و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است. پس به این معامله‌ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است».

انس بن نضر در غزوه بدر نبود برایش خیلی نگران‌کننده و سخت‌شده بود. گفت: در اولین جهادی که حضرت رسول الله حضور داشت، غیبت کردم. و می‌گفت: اگر خداوند در حضور حضرت رسول الله عزوه‌ای به من نشان دهد می‌بینی چگونه می‌جنگیم، پس از آن غزوۀ احد پیش آمد در آن شرکت داشتند، به استقبال سعد بن معاذ رفت و گفت: یا ابا عمرو کجایی؟ ای کاش در نزدیک احد هم بوی بهشت استشمام می‌کردم، جهاد کرد تا شهید شد که هشتاد و اندی ضربه تیر و شمشیر در بدنش بود، هیچکس او را نشناخت مگر خواهرش که به سر انگشتانش او را شناسایی کرد.

در بارۀ او و یارانش این آیه کریمه نازل شد:

﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ [الأحزاب: 23].

«از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بسته اند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن‌ها در همین انتظارند و هرگز عقیدۀ خود را تبدیل نکردند».

در واقعه این جنگ قادسیه در سال (16 هجری) هنگامی که مسلمانان قصد فتح مملکت فارس را داشتند، زنی به نام خنساء([[26]](#footnote-26)) که دارای چهار پسر بود، به پسرانش وصیت کرد و گفت: «ای پسران من! شما به میل و رغبت خودتان اسلام را قبول کردید و به اختیار خودتان هجرت نمودید، قسم به خدایی که جز او خدایی نیست! شما پسران یک مردی همچون پسران یک زن هستید، پدران و نیاکان شما را محترم می‌شمرم و همه شما از یک تبار هستید، پس بدانید دنیای آخرت بهتر از دنیای فانی است.

﴿ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٢٠٠﴾ [آل‌عمران: 200].

«صبر کنید و ایستادگی کنید و مرزها را نگهبانی دهید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید».

و هرگاه جنگ را شروع نمودید، جامه را از روی ساق برداشته و آماده باشید و آتش را بر شب تاریک‌شان روشن کنید و با شمشیرهایتان جنگ را بر آن‌ها سخت و تمام کنید و استقامت‌شان را بشکنید که در دنیا با غنایم جنگی به پیروزی می‌رسید و در قیامت به کرامت و مقامای ابدی نایل می‌شوید، پس در بامدادان و روشنی صبح و مراکزشان را تصرف کنید.

سرانجام یکی یکی با سر دادن رجز و شعار جنگی و با وصیت مادرشان جنگیدند و تماماً شهید شدند، وقتی خبر شهادت‌شان را به مادرشان دادند گفت:

«شکر و سپاس برای خدا که به شهادت پسرانم مشرف شدم و از خداوند متعال خواستارم که با پسرانم در مقام رحمت خودش محشورم گرداند».

محبت خدا آن است که مصعب بن عمیر را در حالت نعمت و خوشی، وادار به ترک آن همه نعمت‌ها و لذائذ دنیایی کرد، و به سوی زندگی سخت و تنگ، روانش نمود.

حضرت عمر فرمود: رسول الله وقتی مصعب بن عمیر را دید که شهید شده، و از آن همه نعمت‌ها، فقط مقداری چرم خام دباغ نشده کمربندش است، فرمود:

«ای مردم! این مرد را ببیند که خدا قلبش را منور کرده، من او را در میان پدر و مادرش که با بهترین طعام و شراب تغذیه می‌شد، دیدم. پس محبت خدا و رسول به سوی آنچه که دیدید او را دعوت کرد».

3- نشانه‌های خدادوستی

محبت خدا، محبت قرآن کریم و شرع خدا و همکاری دین او را به دنبال دارد که صلاح و رستگاری مردم فقط به دین است.

رسول الله فرمود: «کسی از شما دارای ایمان نیست مگر این که قصد او تابع دستوراتی باشد که من آورده‌ام».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تعصـي الإله وأنت تظهر حبه |  | هذا لعمري في القياس شنيع |
| لو كان حبك صادقاً لأطعته |  | إن الـمحب لـمن يحب مطيع |

نافرمانی خدا می‌کنی و اظهار محبت می‌نمایی  
به جانم قسم این کار در سنجش دوستی زشت است  
اگر محبت تو درست بود فرمانبردار بودی  
به راستی دوستدار، مطیع دوستش است

و از نشانه‌های محبت خداوند، محبت پیامبر است که حامل وحی الهی و ابلاغ‌کننده رسالت و رهبر مردم به سوی حق و حقیقت و هدایت‌کننده به سوی صراط مستقیم الهی است و آنچه در آسمان‌ها و زمین است به خاطر اوست.

از انس بن مالک روایت شده که حضرت رسول فرمود: «قسم به کسی که نفس من در دست اوست، مؤمنِ کامل شمرده نمی‌شود کسی از شما مگر این که مرا از پدر و مادر و اولادش و تمام مردم و هرچه هست بیشتر دوست بدارد»([[27]](#footnote-27)).

و از عبدالله بن هشام روایت شده که ما در خدمت رسول بودیم، دست حضرت عمر را گرفت. عمر گفت: یا رسول الله! شما پیش من از هرچه هست محبوبتر هستی، مگر نفس خودم نباشد. رسول الله فرمود: «اهل ایمان نیست یکی از شما مگر مرا محبوبتر از نفس خودش بداند» حضرت عمر گفت: الان والله قسم تو از نفس خودم محبوبتر هستی. حضرت فرمود: «یعنی ایمانت کامل است».

زنی از طائفه انصار بود، پدرش و برادرش و همسرش در جنگ شهید شدند، به او خبر دادند که پدرت، برادرت و همسرت شهید شدند. زن گفت:

از رسول الله چه خبر؟ گفتند: سلامت است. گفت: تمام مصیبت‌ها به جز مصیبت تو سهل است و کم‌ارزش.

وقتی که مسلمانان را از مکه بیرون کردند زید بن دثنه را اسیر کردند تا او را بکشند. ابوسفیان به او گفت: به خدا قسمت می‌دهم ای زید! آیا خوشت می‌آید که الان به جای تو محمد می‌بود، گردنش بزنی و تو، به سوی خانواده‌ات برگردی؟ زید گفت: به خدا قسم، خوشم نمی‌آید که محمد در جای خودش خاری به او برسد و من در میان خانواده‌ام باشم. ابوسفیان در کمال تعجب گفت: هیچکس را ندیدم مانند اصحاب محمد جان‌فدا و علاقمند به او باشند. همچنین مهربانی با صالحین و دوستی ایشان از محبت خداوند است، چرا که همۀ انصار و لشکر او هستند. از ابوذر روایت شده که حضرت فرمود: «بهترین اعمال دوستی به خاطر خداوند و بغض و دشمنی به خاطر خداوند است»([[28]](#footnote-28)). و از ابی اماله روایت شده که پیامبر فرمود: «هرکس دوستیش با کسی به خاطر خدا باشد، و قهرش به خاطر خدا باشد و به خاطر خدا بخشش کند و برای خدا دست نگه دارد، به راستی ایمانش کامل است».

محبت نیکان شخص را به بهترین مقامات اخروی می‌رساند. از انس روایت شده که مردی از رسول الله پرسید: قیامت چه وقتی می‌آید؟ حضرت فرمود: تو چه چیزی آماده کرده‌ای؟ مرد گفت: به جز محبت خدا و رسول هیچی ندارم. حضرت فرمود: با کسی هستی که او را دوست داری. انس گفت: هیچ چیز به مانند این فرموده حضرت (با کسی هستی که دوستش داری) ما را دلخوش نکرد.

4- محبت خدا و دوستی عیال و اولاد

دوستی الهی مخالف محبت خانواده و همسر و اولاد و طایفه و قوم و خویش نیست، مادامی که این علاقه و محبت در طول محبت الهی و تابعه آن باشد و مانع رشد و معرفت و حصول به کمال نشود.

محبت همسر و اولاد و عشیره فطری است، و با قلب و عاطفه انسان، آمیخته است. این محبت، مقبول است مگر وقتی که انسان را از رسیدن به «مثل اعلی» منصرف سازد و مانع وی از قیام به خاطر خدمت به دین و مملکت شود، پس معلوم می‌شود که هر محبتی در طول محبت خدا و خدمت به دین و خلق و هدف متعالی باشد، از مردانگی و بهترین نوع حرکت برای رشد و پیشرفت اسلام است. این دستورات اسلام، موجب ترقی و تعالی آن و نتیجۀ حکمت آن است، چون اسلام حق فطری انسان را نادیده نمی‌گیرد و پایبند علاقۀ زوجیت و پیوند زناشویی براساس محبت مشترک بین زوجین و تعاون و همکاری و پشتیبانی هردو در تمام ابعاد زندگی می‌باشد.

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةً﴾ [الروم: 21].

«از نشانه‌های او این که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد».

اسلام اولاد را گل خوشبوی خدای، نام برده است؛ همچنان که حضرت رسول روزی با یکی از پسران دخترش بیرون آمد و فرمود: «شما فرزندان، سبب بخیلی و ترسویی و ناآگهی والدین‌تان به خاطر ایثارشان هستید، شما گل‌های خوشبوی خدای هستید»([[29]](#footnote-29)).

حضرت عایشهل فرمود: یک نفر عرب به خدمت حضرت رسول الله آمد و گفت: یا رسول الله! آیا شما بچه را می‌بوسی؟ ما بچه را نمی‌بوسیم. حضرت فرمود: «آیا می‌خواهی که خداوند رحمت خودش را از دلت بردارد»؟([[30]](#footnote-30)).

اسلام موافق فطرت انسانی است، و حق هر انسانی را به صاحبانش می‌رساند و دل انسان را باز و آمادۀ محبت الهی می‌نماید که حیاتی جز با او بودن نیست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فإن شئت أن تحيا سعيداً فمت به |  | شهيداً وإلا فالغرام له أهل |

اگر می‌خواهی با اهل سعادت زنده شوی، پس بمیر در راه شهادت و محبت الهی و گرنه اهل عذاب سخت هستی.

این دوستی و محبت، انسان عاشق را به سعادت می‌رساند و او را از ماسوی الله بی‌نیاز می‌کند.

رابعه عدویه گفته:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أحبك حبين حب الهوى |  | وحباً لأنك أهل لذاكا |
| فأما الذي هو حب الهوى |  | فشغلي بذكرك عم سواكا |
| وأما الذي أنت أهل له |  | فكشفك لي الحجب حتى أراكا |
| فلا الحمد في ذا ولا ذاك له |  | ولكن لك الحمد في ذا وذاكا |

تو را به دو نوع از محبت دوست می‌دارم، یکی «حب الهوی» یعنی محبت شخصی که عاشق و دلباخته است و دیگری آنچنان محبتی که تو شایسته آن هستی.

اثر حب الهوی من آنست که یاد تو مرا از یاد هرکس دیگری بازمی‌دارد.

ولی اثر محبتی که تو شایسته آنی این است که تو پرده‌ها را از برابرم کنار می‌زنی تا رویت را ببینم.

لذا من نه در این نوع از محبت شایسته ستایشی هستم و نه در آن نوع، بلکه هم در این نوع و هم در آن نوع، این تویی که شایسته ستایشی.

بنابراین، رابعه عدوی محبت و دوستی خدا را به دو قسم تقسیم کرده:

1- محبتی که ناشی از آثار و مشاهده نعمت‌های الهی بر بنده است، یعنی بنده همین که نعمت و احسانِ مُنعم را دیده، دوستی او را می‌خواهد.

2- دوستی‌ای که از مشاهده جمال حق نمایان است، پس رابعه خواهان رویت جمال حق با چشم دل بوده است.

[به فرموده امام غزالی/ مقصود رابعه عدویه از «حب الهوی» دوستی خداوند است به جهت احسان و نعمت‌های خداست که به او داده].

آنگاه که خدا دوستدار بنده‌اش می‌شود

1- پیروزی در محبت خدا بالاترین هدف‌هاست

مقصود از هدف‌های که شخص در حیاتش در نظر گرفته، پیروزی در به دست‌آوردن محبت خدا و جلب رضایت اوست.

خداوند اگر کسی را دوست داشته باشد زمینه‌های کردار خوب و اعمال صالح را برای او آماده می‌سازد و قدرت و توانایی انجام کار را به او می‌بخشد و قدر و منزلتش را بالا می‌برد و از تمام بلاها و مصیبت‌ها محفوظ و مصونش می‌دارد.

2- راه شناخت محبت خدا

برای پیروزی در زندگی و رسیدن به محبت الهی، راه و رسم مشخص و معلومی وجود دارد که سرآغاز این راه و روش، پیروزی از حضرت رسول اکرم و قبول رفتار و اخلاق و آداب اوست. این بهترین و نزدیکترین راه هدایت و نشانۀ کمال ایمان و صدق یقین است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل‌عمران: 31].

«بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناه شما را ببخشاید و خداوند آمرزنده و مهربان است».

اقدام برای عمل به شریعت اسلام و دستورات آن، و قدرت و توانایی انجام فرائض و مسنونات الهی، سرمایۀ اساسی برای کسانی می‌باشد که قصد قربت به الله و نزدیکی به خدا را دارند. از ابوهریره روایت شده که حضرت محمد فرمود: خداوند تبارک و تعالی در حدیث قدسی فرموده است:

«هرکس با دوستی از دوستانم دشمنی کند با او اعلان جنگ کرده‌ام، بنده‌ام به چیزی دوست داشتنی‌تر از آنچه که بر او فرض کرده‌ام به من نزدیکی نمی‌جوید؛ همیشه بنده‌ام به وسیله نوافل، به من نزدیکی کرده تا این که دوستش بدارم و چون دوستش داشتم من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمش که به آن می‌بیند و دستش که به آن چنگ می‌زند و پایش که با آن راه می‌رود، و اگر از من خواست به او می‌دهم و اگر از من پناه جوید به او پناه می‌دهم»([[31]](#footnote-31)).

دوستان خدا جانشینان او هستند که به اخلاق خدایی تربیت شده اند، حق هرچیز را می‌شناسد و کارها را به موقع انجام می‌دهند و واسطه رحمت برای مسلمانان و موجب نگرانی و قهر کافران و همیشه مهیا و آماده برای اعلای «کلمة الله» می‌باشند و یار و یاور حق هستند و از مرگ هراسی ندارند و نمی‌ترسند.

﴿فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٥٤﴾ [المائدة: 54].

«خداوند گروهی را به جای ایشان بر روی زمین خواهد آورد که خداوند دوست‌شان می‌دارد و آنان خداوند را دوست می‌دارند، نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای هراسی ندارند و این هم فضل خداست، آن را به هرکس که بخواهد می‌دهد».

نظافت بدن و لباس، پاکی قلب سلامت عقل و اخلاق خوب، وسیله تقرب و نزدیکی به خداوند است.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ ٢٢٢﴾ [البقرة: 222].

«خداوند توبه‌کاران و پاکیزه‌گان را دوست دارد».

و نجاست، (نجاست بدن، لباس، دل و عقل) انسان را از خدا دور نگه می‌گرداند.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ﴾ [التوبة: 28].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند».

﴿وَيَجۡعَلُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ ١٠٠﴾ [یونس: 100].

«و خداوند بر کسانی که نمی‌اندیشند پلیدی را قرار می‌دهد».

خداوند پاک است و پاکی را دوست دارد، قدرتمند است و انسان شجیع را دوست دارد، سخی است و سخاوتمندان را دوست دارد.

حضرت رسول فرمود: «خداوند تبارک و تعالی پاک است و پاکی را دوست دارد، پاکیزه است و دوستدار پاکیزگی، خداوند بخشنده است و بخشش را دوست دارد، خداوند سخی است و بسیار بخشنده را دوست دارد، پس جلو خانه‌هایتان را نظافت کنید و خود را به یهود تشبیه نکنید»([[32]](#footnote-32)).

اعتراف به نعمت خدا و حمد و ثنای او عمل صالح است. حضرت فرمود: «بندگان خدا، هرگاه هنگام خوردن و نوشیدن، حمد و ثنای خدا را به جا بیاورند خداوند از آنان راضی می‌شود»([[33]](#footnote-33)). و فرمود: «رأس الشكر الحمد لله» «اول شکر حمد و ثنای خداوند است». و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ»([[34]](#footnote-34)) «خداوند دوست دارد که ستایش شود».

اقدام به کردار نیک و فضائل انسانی آنچه خیرش جنبه عمومی داشته باشد تأثیر به سزایی دارد و نیز میدان پیشگیری در خیرات وسیع است.

پس صبر و پایداری و جهاد و نیرومند بودن و حق‌خواهی و عدالت و توکل به خدا و تقوا و پرهیزکاری همۀ این‌ها برای رغبت در خیر و صلاح لازم است و باید در این رابطه در آیات الهی تفکر و تأمل کرد.

﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيّٖ قَٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٞ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٤٦﴾ [آل‌عمران: 146].

«و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌هایی انبوه کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم دشمن نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ ٤﴾ [الصف: 4].

«در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته از سرب هستند جهاد می‌کنند».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ١٥٩﴾ [آل‌عمران: 159].

«خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد».

﴿وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٩﴾ [الحجرات: 9].

«و عدل به پا دارید که خداوند دادگران را دوست دارد».

﴿وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٩٥﴾ [البقرة: 195].

«و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد».

﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ٧٦﴾ [آل‌عمران: 76].

«آری! هرکس به پیمان خود وفا بکند و پرهیزکاری نماید، بی‌تردید خداوند پرهیزکاران را دوست دارد».

به کارگیری این قاعده و دستورات موجب پیشرفت فرد می‌شود، و اجتماع را به انتها درجۀ کمال می‌رساند.

حضرت رسول اکرم فرمود: «خداوند متعال عمل شما را هرچه خوبتر و استوارتر و پارساتر باشد دوست دارد»([[35]](#footnote-35)).

«خداوند همکاری با غم‌زدگان و مصیبت‌دیدگان را دوست دارد»([[36]](#footnote-36)).

«خداوند لطف و نیکویی در هرکار را دوست دارد»([[37]](#footnote-37)).

یعنی خداوند خوش‌خلقی و مهربانی در قول و عمل، سهل‌گیری در امر دین و دنیا و در معاشرت با خویشاوندان را، دوست دارد.

«خداوند گشاده‌روی خندان و خنده‌رو را دوست دارد»([[38]](#footnote-38)).

«خداوند جوان توبه‌کننده را دوست دارد»([[39]](#footnote-39)).

«خداوند متعال جوانی را که جوانی‌اش را صرف عبادت خدا کند، دوست دارد»([[40]](#footnote-40)).

«خداوند شخص اهل تقوا و بخشندۀ (پنهانی) را دوست دارد»([[41]](#footnote-41)).

«خداوند بندۀ مؤمن صاحب حرفه و پیشه را دوست دارد»([[42]](#footnote-42)).

«خداوند کسانی را که در دعا الحاح و اصرار ورزند دوست دارد»([[43]](#footnote-43)).

«خداوند دوست دارد که از رخصت الهی استفاده کنید، همانگونه که دوست دارد و اجباتش را ادا کنید»([[44]](#footnote-44)).

«خداوند همین که اثر نعمتش را بر بنده خودش می‌بیند خوشحال است و دوست دارد»([[45]](#footnote-45)).

«خداوند انسان زرنگ و غیرتمند را دوست دارد»([[46]](#footnote-46)).

غیرتی که خدا آن را دوست دارد، آن است که با یقین قیام به حق نماید و غیرتی که نکوهیده است و خدا آن را دوست ندارد، آن است که با سوء ظن پیش آید.

«خداوند مسامحه و گذشت و مهربانی در خرید و فروش و ادای دین را دوست دارد»([[47]](#footnote-47)).

«خداوند بنده مؤمن و فقیر و پاکدامن و عیال‌وار را دوست دارد»([[48]](#footnote-48)).

«زن زائو نزد خداوند از زن زیبای نازا خوبتر است. من روز قیامت به فراوانی شما افتخار می‌کنم»([[49]](#footnote-49)).

«خداوند کار ارزشمند و شرافتمندانه را دوست دارد و کار پست و سخن بیهوده و بی‌معنی را مکروه می‌داند»([[50]](#footnote-50)).

«خداوند دوست دارد که حمد او گفته شود»([[51]](#footnote-51)).

«خداوند عدالت و انصاف را در بین فرزندان حتی در بوسیدن، دوست دارد»([[52]](#footnote-52)).

«خداوند خوب و نیکو است و نیکویی را دوست دارد و هنگامی که اثر نعمتش بر بنده‌اش را ببیند خوشحال است و نیازمندی که اظهار فقر و تنگدستی کند، دوست ندارد»([[53]](#footnote-53)).

«خداوند متعال خوب است و نیکویی را دوست دارد، بخشنده است و بخشنده را دوست دارد و همچنین اخلاق حسنه را دوست دارد و سخن بیهوده و بی‌معنی را نمی‌خواهد»([[54]](#footnote-54)).

«نزد خداوند، مؤمن نیرومند و توانا از مؤمن ضعیف و ناتوان محبوبتر است و در هردو خیر و منفعت است»([[55]](#footnote-55)).

«اگر دو مرد به خاطر خدا باهم محبت کنند، هرکدام از آن‌ها محبت بیشتر به دیگری داشته باشد پیش خدا محبوبتر است»([[56]](#footnote-56)).

«خداوند متعال بسیار آمرزنده است و عفو و گذشت را دوست دارد»([[57]](#footnote-57)).

«بهترین اعمال و محبوبترین آن نزد خدا با دوامترین آن است، اگرچه کم باشد»([[58]](#footnote-58)).

«کسانی که به خاطر من و دوستی من و به خاطر محبت من می‌نشیند و بذل بخشش می‌کنند آنان شایسته محبت من هستند»([[59]](#footnote-59)).

«حضرت رسول دسته‌ای از سپاهیان را به سرکردگی مردی به سریه فرستاد، آن مرد نمازها را همیشه به سوره اخلاص ختم می‌کرد. وقتی که باز گشتند این موضوع را به حضرت گفتند، حضرت فرمود: از او بپرسید چرا همیشه سوره اخلاص را در آخر فاتحه خوانده؟ از او پرسیدند، گفت: چون سوره اخلاص صفات خداوند رحمان است، خوشم آمد که همیشه آن را بخوانم. حضرت فرمود: به او بگویید که خدا او را دوست دارد»([[60]](#footnote-60)).

«واعظان و خیرخواهان نزد خدا محبوبترین بندگان خدا هستند»([[61]](#footnote-61)).

«محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که کار نیک و انجام‌دهندۀ آن را دوست دارد»([[62]](#footnote-62)).

«محبوبترین و نزدیکترین بندگان پیش خدا در روز قیامت امام عادل و دورترین و مبغوضترین بندگان امام ظالم است»([[63]](#footnote-63)).

«محبوبترین نام‌ها پیش خدا عبدالله و عبدالرحمن است»([[64]](#footnote-64)).

«بهترین و نزدیکترین شما به من در روز قیامت، اخلاق درستان و حاجت برآورندگان و الفت‌دهندگان هستند».

«زشت‌ترین و ناپسندترین شما نزد من در روز قیامت بسیار بیهوده‌گویان و دانشمندان متکبر می‌باشند»([[65]](#footnote-65)).

«محبوبترین ادیان پیش خداوند دین پاک و مایل به حق است»([[66]](#footnote-66)).

«بهترین و محبوبترین کردار نزد خدا، نماز در وقت خودش، بعد نیکی به پدر و مادر، سپس جهاد در راه خدا می‌باشد»([[67]](#footnote-67)).

«بهترین حالات و محبوبترین اعمال نزد خدا آن است که در حالت مردن، زبانت با ذکر خدا باشد»([[68]](#footnote-68)).

«بهترین کردار نزد خدا آنست که گدای گرسنه را سیر نمایید و یا دفع بدهکاری او نمایید و یا مشکلات او را برطرف نمایید»([[69]](#footnote-69)).

«بهترین و خوبترین روش بعد از ادای فرائض آنست که مسلمانی را شاد نمایید»([[70]](#footnote-70)).

«محبوبترین و بهترینِ اعمال نزد خدا حفظ و نگهداری زبان است»([[71]](#footnote-71)).

«بهترین رفتار نزد خدا آن است که دوستی به خاطر خدا باشد و دشمنی و قهر هم به خاطر خدا باشد»([[72]](#footnote-72)).

«محبوبترین نام‌ها نامی است که عبادت خدا انجام دهد و درست‌ترین اسم‌ها حارث و همام است»([[73]](#footnote-73)).

«محبوبترین جای شهر نزد خدا، مساجد و مبغوضترین آن بازار است»([[74]](#footnote-74)).

«محبوبترین جهاد پیش خدا گفتن کلمه حق است که در پیش امام ظالم و ستمکار گفته شود»([[75]](#footnote-75)).

«محبوبترین سخنان نزد من راست‌ترین آن است»([[76]](#footnote-76)).

«محبوبترین کلام نزد خدا چهار است: سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلا الله، الله اکبر که با هرکدام آن‌ها شروع کنید اشکالی ندارد»([[77]](#footnote-77)).

«بهترین بازی‌ها و سرگرمی‌ها نزد خداوند تیراندازی و اسب‌سواری است»([[78]](#footnote-78)).

«محبوبترین بندگان پیش خدا سودمندترین شما برای عیالش است»([[79]](#footnote-79)).

«محبوبترین بندگان نزد خدا کسانی هستند که دارای اخلاق حسنه می‌باشند»([[80]](#footnote-80)).

«محبوبترین خانه‌ها نزد خدا خانه‌ای است که یتیمی عزیز و محترم در آن باشد»([[81]](#footnote-81)).

«ترک دنیا کن، خدا شما را دوست دارد. و آنچه در دست مردم است ترک کن، مردم شما را دوست دارند»([[82]](#footnote-82)).

3- زشتی‌هایی که انسان را از محبت الهی منصرف می‌نماید

وقتی که این اوصاف موجب محبت الهی باشد، خوی و خصلت‌هایی هم هست که باعث غضب و قهر الهی می‌باشد؛ آن خصلت‌هایی که باعث غضب خداست منبع شر و ریشۀ گناه است که به فرد و جامعه می‌رسد و موجب ضرر و خطر است. در این آیات کریمه، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ﴾ [النساء: 148].

«خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر از کسی که بر او ظلم و ستم رفته باشد».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ١٩٠﴾ [البقرة: 190].

«خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد».

﴿وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ٢٧٦﴾ [البقرة: 276].

«خداوند هیچ ناسپاس و گناهکاری را دوست ندارد».

﴿وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥٧﴾ [آل عمران: 57].

«و خداوند بیدادگران را دوست ندارد».

﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٢﴾ [آل عمران: 32].

«قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا ٣٦﴾ [النساء: 36].

«خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست ندارد».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمٗا ١٠٧﴾ [النساء: 107].

«خداوند هرکس را که خیانتگر و گناه‌پیشه باشد دوست ندارد».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ ٥٨﴾ [الأنفال: 58].

«خدا خائنان را دوست ندارد».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٧٧﴾ [القصص: 77].

«خدا فسادگران را دوست ندارد».

﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡتَكۡبِرِينَ ٢٣﴾ [النحل: 23].

«خدا گردنکشان را دوست ندارد».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَرِحِينَ ٧٦﴾ [القصص: 76].

«خدا شادی‌کنندگان [مغرور] را دوست نمی‌دارد».

﴿وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَسَادَ ٢٠٥﴾ [البقرة: 205].

«خداوند تباهکاری را دوست ندارد».

﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٣١﴾ [الأعراف: 31].

«که او اسراف‌کاران را دوست ندارد».

و در احادیث حضرت رسول آمده است که فرمودند:

«خداوند عبوس و ترش‌رویی شخص نسبت به برادرانش را دوست ندارد»([[83]](#footnote-83)).

«خداوند انسان فحشگوی و فحش‌دهنده را نمی‌خواهد»([[84]](#footnote-84)).

«و خداوند انسان چرکین و ژولیده و غبارآلود را دوست ندارد»([[85]](#footnote-85)).

«خداوند متکبران و ناسپاس‌کنندگان را دوست ندارد»([[86]](#footnote-86)).

«خداوند ثروتمندِ ستمکار و پیرِ بی‌خرد و ناآگاه و عیالمندِ متکبر را دوست ندارد»([[87]](#footnote-87)).

«خداوند طلاق را دوست ندارد»([[88]](#footnote-88)).

«خداوند گدای اظهارکننده فقر و بی‌نوایی را دوست ندارد»([[89]](#footnote-89)).

4- از ثمرات محبت خدا

از نتایج محبت خدا نسبت به بندگان آن است که خداوند متعال محبت خودش را در دل انسان‌های صالح قرار می‌دهد.

گفتند: یا رسول الله! ما به خاطر خدا کاری را انجام می‌دهیم و مردم هم ما را دوست دارند. فرمود: «این هم مژدۀ دنیایی مؤمن است».

حضرت رسول فرمود: «خداوند تبارک و تعالی هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد جبرئیل را خبر می‌کند که: خداوند فلانی را دوست دارد تو هم او را دوست بدار، جبرئیل او را دوست می‌دارد و در آسمان اعلام می‌کند که خداوند فلانی را دوست دارد شما هم وی را دوست داشته باشید، اهل آسمان او را دوست می‌دارند، سپس به اهل زمین می‌رسد و اهل زمین او را قبول دارند. و هرگاه بنده‌ای را دشمن بدارد به جبرئیل اعلان می‌کند که فلانی را دشمن بدار، جبرئیل او را دشمن می‌دارد و در آسمان ندا می‌کند که خداوند فلانی را دشمن می‌دارد، پس او را دشمن بدارید، همه او را دشمن می‌دارند([[90]](#footnote-90)).

اگر سپاسگزاری کنید، البته نعمت شما را افزون خواهم کرد

اگر از نعمت‌های خدادادی سپاسگزاری کردید هرآینه نعمت‌های خود را برایتان افزایش می‌دهیم.

1- در معنی شکر

شکر خداوند متعال و شناخت او در برابر تمام نعمت‌ها لازم و مستوجب حمد و سپاس است. پس شکر نعمت الهی هنگامی تحقق پیدا می‌کند که انسان آن نعمت‌ها را برای خود و مردم مورد استفاده قرار دهد.

سلامتی و مال و ثروت و مقام و منزلت همه از نعمت‌های الهی اند که اگر انسان آن‌ها را در راه خیر و منفعت مصروف ننماید ارزشی ندارند و اگر آن مال و ثروت مورد استفاده قرار نگیرد بیهوده و بی‌فایده است.

2- فراوانی نعمت

تمام نعمت‌های الهی شایسته شکرند و عرصۀ شکرگذاری و سپاس بسیار است و به حساب نمی‌آیند. از آن نعمت‌ها: نعمت خَلق، نعمت وجود، نعمت کمک و امداد با وسایل درک و معرفت از از قبیل قوه شنوایی، بینش، عقل و معرفت.

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡ‍ِٔدَةَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٧٨﴾ [النحل: 78].

«و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید».

و از آن نعمت‌ها نعمت غذاست که پایداری و ماندن انسان به آن وابسته است، همچنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَءَايَةٞ لَّهُمُ ٱلۡأَرۡضُ ٱلۡمَيۡتَةُ أَحۡيَيۡنَٰهَا وَأَخۡرَجۡنَا مِنۡهَا حَبّٗا فَمِنۡهُ يَأۡكُلُونَ ٣٣ وَجَعَلۡنَا فِيهَا جَنَّٰتٖ مِّن نَّخِيلٖ وَأَعۡنَٰبٖ وَفَجَّرۡنَا فِيهَا مِنَ ٱلۡعُيُونِ ٣٤ لِيَأۡكُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦ وَمَا عَمِلَتۡهُ أَيۡدِيهِمۡۚ أَفَلَا يَشۡكُرُونَ ٣٥﴾ [یس: 33-35].

«و زمین مرده برهانی است برای ایشان که آن را زنده گردانیدیم و دانه از آن برآوردیم که از آن می‌خورند. و در آن زمین باغ‌های درختان خرما و انگور قرار دادیم و چشمه‌ها در آن روان کردیم، تا از میوۀ آن و از کارکرد دست‌های خودشان بخورند، آیا بازهم سپاس نمی‌گذارند».

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا خَلَقۡنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتۡ أَيۡدِينَآ أَنۡعَٰمٗا فَهُمۡ لَهَا مَٰلِكُونَ ٧١ وَذَلَّلۡنَٰهَا لَهُمۡ فَمِنۡهَا رَكُوبُهُمۡ وَمِنۡهَا يَأۡكُلُونَ ٧٢ وَلَهُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَمَشَارِبُۚ أَفَلَا يَشۡكُرُونَ ٧٣﴾ [یس: 71-73].

«آیا ندیده اید که ما به قدرت خویش برای ایشان چارپایانی آفریده‌ایم، تا آنان مالک آن‌ها باشند. و آن‌ها را برای ایشان رام گردانیدیم که از برخی‌شان سواری می‌گیرند و از بعضی می‌خورند و از آن‌ها سوده‌ها و نوشیدنی‌ها، دارند؛ پس چرا شکرگزار نیستند».

و نعمت آب و هوا و شب و روز، همه اینها از نعمت‌های الهی می‌باشند.

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡفُلۡكَ لِتَجۡرِيَ فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡأَنۡهَٰرَ ٣٢ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ دَآئِبَيۡنِۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ ٣٣ وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلۡتُمُوهُۚ وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَظَلُومٞ كَفَّارٞ ٣٤﴾ [إبراهيم: 32-34].

«خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما رزق و روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما آرام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود و رودها را برای شما مسخر کرد و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید و شب و روز را نیز مسخر شما ساخت و از هرچه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را شمارش کنید، نمی‌توانید، قطعاً انسان ستم‌پیشه ناسپاس است».

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ خِلۡفَةٗ لِّمَنۡ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوۡ أَرَادَ شُكُورٗا ٦٢﴾ [الفرقان: 62].

«و اوست کسی که برای هرکس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید».

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ ٱلَّيۡلَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِضِيَآءٍۚ أَفَلَا تَسۡمَعُونَ ٧١ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِلَيۡلٖ تَسۡكُنُونَ فِيهِۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ٧٢ وَمِن رَّحۡمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٧٣﴾ [القصص: 71-73].

«بگو ای مردم! به من بگویید: اگر خداوند شب تار را تا روز قیامت همیشه ماندگار کند و روز روشن را به دنبال آن نیاورد، به جز الله کدام خداست که بتواند برای شما روشنایی بیاورد و روز روشنی پدیدار کند [تا در آن به تلاش بپردازید و کسب و کار کنید]، آیا نمی‌شنوید؟ بگو: مرا خبر دهید اگر خداوند روز را تا روز قیامت جاودانه و دائمی کند و شب تاریک را به دنبال آن نیاورد، به جز الله کدام خداست که بتواند برای شما شبی بیاورد تا در آن بیارامید، مگر نمی‌بینید؟ این لطف و مرحمت الهی است که شب و روز را برای شما آفریده است، تا در آن بیارامید و فضل خدا را بجویید و سپاسگزار الطاف و رحمت‌های او باشید».

اگر بیابیم نعمت‌های ظاهر و باطن الهی را بشماریم بحث و مطلب ما طول می‌کشد. و به راستی عقل از وصف نعمتی از نعمت‌های الهی و احاطه آن ناتوان است، چه رسد به تعریف و توصیف تمام نعمت‌های گوناگون او، خداوند متعال درست فرموده:

﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٨﴾ [النحل: 18].

«و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را شمارش کنید نمی‌توانید، قطعاً خدا آمرزنده و مهربان است».

3- ثمره شکر

شکر و سپاس خداوند متعال، نوعی اعتراف به بزرگی و نیکوی اوست و ادای حق، به صاحب حق است. بنابراین، شکر خداوند از مهمترین واجبات است و چون خداوند، بخشنده حقیقی نعمت‌هاست. شکر او، واسطه دوام و زیادی نعمت است؛ همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٞ ٧﴾ [إبراهيم: 7].

«که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید نعمت شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».

به این خاطر شکر، دافع بلاها و مانع عذاب است، خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمٗا ١٤٧﴾ [النساء: 147].

«اگر سپاس بدارید و ایمان آورید، خدا می‌خواهد با عذاب شما چه کند که خدا همواره سپاس‌پذیر و حق‌شناس و داناست».

خداوند از مردم مستغنی و بی‌نیاز است و از شکرِ شکرگزاران سود نمی‌برد و به کفرِ کافران ضرر نمی‌کند و فائده و منفعت شکر شاکر به خودش بر می‌گرد؛ همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيّٞ كَرِيمٞ ٤٠﴾ [النمل: 40].

«و هرکس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هرکس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است».

شکر، نفس را پاک می‌کند و موجب قربت انسان شاکر به خدای متعال و باعث بذل و بخشش الهی می‌شود که از راه نافع و ارزشمند، فایده‌اش به فرد و جامعه می‌رسد.

از ابوهریره روایت شده که حضرت فرمود: «مردی در بیابانی می‌رفت، از ابری صدایی شنید، گفت: باغچه فلانی را آب دهید، پس از آن ابر کنار گرفت و دور شد و باران بر زمین سخت ریخت و به سیلاب رفت و در یکجا جمع شد، ناگاه مردی در میان باغچه بیرون آمد و آب را با بیل به سوی باغچه برد. مرد مسافر به او گفت: ای بندۀ خدا، اسمت چیست؟ گفت: فلانی، اسمی بود که مرد مسافر از صدای ابر شنیده بود. صاحب باغچه گفت: چرا اسم من را پرسیدی؟ مسافر گفت: به راستی من از ابرِ بارانِ در اینجا جمع شده، صدایی شنیدم که گفت: باغچۀ فلانی را آب دهید، آن اسم نام تو بود. تو در این باغچه چه کاری انجام می‌دهی؟ صاحب باغ گفت: همین که این را گفتی برایت می‌گویم که چکار می‌کنم. من منتظرم که باغم ثمر دهد، وقتی محصول آن رسید یک سوم آن را صدقه می‌دهم و یک سوم آن، سهم خانواده‌ام می‌باشد و یک سوم دیگرش برای فائده و منفعت (بذر سال آینده) می‌ماند»([[91]](#footnote-91)).

4- عاقبت جحود و ناسپاسی

ناسپاسی و نشناختن قدر نعمت‌ها شرّیی است که انسان ممکن است به آن مبتلا شود که در نتیجۀ آن، به نعمت‌های الهی بی‌اعتنا می‌شود و به آنچه که فضایل خدادادی است اهمیت نمی‌دهد و بدون فائده می‌ماند. سرانجام نعمت الهی به قهر و غضب تبدیل می‌شود و ثروت و صحت از بین می‌رود و تمام احسان و بخشش خداوند، برای شخصِ ناسپاس عاقبت خوبی ندارد.

این است عاقبت کفران نعمت و ناسپاسی که جزای آن، برابر با عذاب سخت و ویران‌کننده است. همچنانکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا قَرۡيَةٗ كَانَتۡ ءَامِنَةٗ مُّطۡمَئِنَّةٗ يَأۡتِيهَا رِزۡقُهَا رَغَدٗا مِّن كُلِّ مَكَانٖ فَكَفَرَتۡ بِأَنۡعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلۡجُوعِ وَٱلۡخَوۡفِ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ١١٢ وَلَقَدۡ جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مِّنۡهُمۡ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَهُمۡ ظَٰلِمُونَ ١١٣﴾ [النحل: 112-113].

«و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزیش از هر سو، فراوان می‌رسید؛ پس ساکنانش نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آن، طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشانید. سپس فرستاده‌ای از خودشان برایشان آمد، اما او را تکذیب کردند، پس در حالی که ستمگر بودند آنان را عذاب فرا گرفت».

دو قصۀ قرآنی «سبا» و «أصحاب الجنۀ» خداوند برای ما بیان فرمود و در معرض و انظار عام قرار داد تا عبرت گیریم، در قصۀ سبأ خداوند سبحان می‌فرمایند. ﴿لَقَدۡ كَانَ لِسَبَإٖ فِي مَسۡكَنِهِمۡ ءَايَةٞۖ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٖ وَشِمَالٖۖ كُلُواْ مِن رِّزۡقِ رَبِّكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥۚ بَلۡدَةٞ طَيِّبَةٞ وَرَبٌّ غَفُورٞ ١٥ فَأَعۡرَضُواْ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ سَيۡلَ ٱلۡعَرِمِ وَبَدَّلۡنَٰهُم بِجَنَّتَيۡهِمۡ جَنَّتَيۡنِ ذَوَاتَيۡ أُكُلٍ خَمۡطٖ وَأَثۡلٖ وَشَيۡءٖ مِّن سِدۡرٖ قَلِيلٖ ١٦ ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِمَا كَفَرُواْۖ وَهَلۡ نُجَٰزِيٓ إِلَّا ٱلۡكَفُورَ ١٧ وَجَعَلۡنَا بَيۡنَهُمۡ وَبَيۡنَ ٱلۡقُرَى ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَا قُرٗى ظَٰهِرَةٗ وَقَدَّرۡنَا فِيهَا ٱلسَّيۡرَۖ سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ١٨ فَقَالُواْ رَبَّنَا بَٰعِدۡ بَيۡنَ أَسۡفَارِنَا وَظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَحَادِيثَ وَمَزَّقۡنَٰهُمۡ كُلَّ مُمَزَّقٍۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ ١٩﴾ [سبأ: 15-19].

«قطعاً برای مردم سبأ در محل سکونت‌شان نشانۀ رحمتی بود، دو باغستان از راست و چپ، [به آنان گفتیم:] از روزیِ پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید؛ شهری است خوش و خدایی آمرزنده، اما آنان از شکر نعمت روی‌گردان شدند و مغرور رفاه و لذائذ گشتند، بدین سبب ما سیل ویرانگری را به سویشان روان کردیم و باغ‌های پربرکت و پرمیوه ایشان را به باغ‌های بی‌ارزش با میوه‌های تلخ و درخت‌های شوره‌گز و اندکی در سِدر مبدل ساختیم، این تعویض و تبدیل چیزی بود که به خاطر کفران نعمت، ایشان را بدان کیفر نمودیم مگر ما جز ناسپاسان را مجازات می‌کنیم، میان آنان و شهرهایی که پربرکت و نعمت کرده‌ایم، شهرک‌ها و روستاها ساخته و پرداخته بودیم از یکی، دیگری نمایان بود و در میان آن‌ها فاصله نزدیک به هم ترتیب داده بودیم که شب‌ها و روزها در امن و امان در آنجاها سیر و سفر کنند. اما آنان گفتند: پروردگارا! میان منزل‌های سفرهایمان فاصله انداز و بر خویشتن ستم کردند، پس آن‌ها را برای آیندگان، موضوع حکایت‌ها گردانیدیم و سخت تار و مارشان کردیم. قطعاً در این ماجرا برای هر شکیبای، سپاسگزاری عبرت‌هاست».

و در قصه «أصحاب الجنة» خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ إِذۡ أَقۡسَمُواْ لَيَصۡرِمُنَّهَا مُصۡبِحِينَ ١٧ وَلَا يَسۡتَثۡنُونَ ١٨ فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ وَهُمۡ نَآئِمُونَ ١٩ فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ ٢٠ فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ ٢١ أَنِ ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ ٢٢ فَٱنطَلَقُواْ وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ ٢٣ أَن لَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٞ ٢٤ وَغَدَوۡاْ عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ ٢٥ فَلَمَّا رَأَوۡهَا قَالُوٓاْ إِنَّا لَضَآلُّونَ ٢٦ بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ٢٧ قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ ٢٨ قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٢٩ فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَلَٰوَمُونَ ٣٠ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ٣١ عَسَىٰ رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ٣٢﴾ [القلم: 17-32].

«ما آنان را همانگونه که باغداران [اصحاب الجنۀ] را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم؛ آنگاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و میوه آن باغ را حتماً بچینند، ولی آنان انشاء الله نگفتند، پس در حالی که آنان در خواب بودند بلایی از جانب پروردگار بر آن باغ به گردش درآمد و باغ را آفت زده و زمین بایر گردانید، پس باغداران، یکدیگر را صدا زدند که اگر میوه می‌چینید بامدادان به سوی کِشت خویش بروید که امروز نباید بینوایی در باغ بر شما درآید، پس صبحگاهان در حالی که خود را در منع بینوایان توانا می‌دیدند رفتند و چون باغ را دیدند گفتند: قطعاً ما راه را گم کرده‌ایم [نه] بلکه ما محرومیم، خردمندترین‌شان گفت: آیا به شما نگفتم چرا خدا را به پاکی نمی‌ستایید، پس بعضی‌شان رو به بعضی دیگر آوردند و همدیگر را نکوهش کردند، گفتند: ای وای بر ما که سرکش بوده‌ایم، امید است که پروردگار ما بهتر از آن به ما عوض دهد، زیرا ما به پروردگار مشتاقیم».

و در قصه أبرص و أقرع و أعمی که ابوهریره از حضرت رسول روایت کرده، بالاترین درس‌هاست.

از ابوهریره از پیامبر روایت است که فرمود:

«خداوند متعال خواست که سه تن از بنی اسرائیل را که یکی پیسیِ([[92]](#footnote-92)) مادرزاد و دیگری کچل مادرزاد و سومی کور مادرزاد بود، بیازماید. پس فرشته‌ای را فرستاد که نزد أبرص آمده به او گفت: چه چیز را بیشتر دوست داری؟ وی گفت: رنگ نیکو و پوست نیکو و این که این بیماری که سبب نفرت و دوری مردم از من شده از میان برود، پس دستی بر وی کشید، پلیدی از میان رفت و رنگ نیکو به وی داده شد، به او گفت: کدام مال را دوست داری؟ گفت: شتر یا گاو را؟ [شک در قول راوی می‌باشد] خداوند به وی ماده شتری باردار داد و گفت: خدا در آن برکت دهد.

بعد نزد کچل رفت و گفت: چه چیز را دوست داری؟ گفت: موی نیکو و این که این بیماری که سبب دوری مردم از من شده از میان برود، پس سر او را مسح کرد کچلی‌اش از بین رفت و موی نیکو برآورد. گفت: کدام مال را دوست داری؟ گفت: گاو را. گاو بارداری به او داده شد. گفت: خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کور آمد. گفت: کدام چیز را دوست داری؟ گفت: این که خداوند بیناییم را باز دهد تا مردم را ببینم. او هم دستش را بر وی کشید و خداوند بینائیش را به وی داد، گفت: کدام مال را دوست داری؟ گفت: گوسفند باردار. خداوند گوسفند بارداری را به او داد.

این سه حیوان زادند و آن یکی صاحب یک دشت شتر و دیگری صاحب یک دشت گاو و سومی صاحب یک دشت گوسفند شد.

پس این فرشته به همان شکل و هیکل اولی نزد ابرص آمد و گفت: مردی هستم مسکین که از سفر بازمانده‌ام و نمی‌توانم به منزل برسم، مگر به کمک خداوند و بعد کمک تو. از تو می‌خواهم به خاطر کسی که به تو رنگ نیکو و جلد نیکو و مال داد به من شتری بدهی که در سفرم به وسیله آن به منزل برسم. مرد گفت: بدهی زیاد دارم. فرشته گفت: فکر می‌کنم من تو را می‌شناسم، آیا همان ابرص فقیر نیستی که مردم از تو نفرت برده و اکنون خداوند این همه نعمت داده است. مرد گفت: من این ثروت را از بزرگانم به ارث برده‌ام. وی گفت: اگر چنانچه دروغ می‌گویی خداوند تو را به حالت اولت برگرداند.

بعد به همان شکل نزد کچل آمد و او همانند ابرص جواب داد و فرشته هم به وی همان گفت: که به ابرص گفته بود و گفت: اگر چنانچه دروغ می‌گویی خداوند تو را به حالت اولت برگرداند.

بعد به همان شکل و قیافه نزد کور آمد و گفت: مرد مسکین و مسافرم، وسایل سفر از بین رفته و امروز به جایگاهم نمی‌رسم، مگر به کمک خداوند و بعد به کمک تو. از تو می‌خواهم به حق آن که نور چشمت را به تو بازداد گوسفندی به من بده که بدان به سفرم ادامه دهم. وی گفت: بلی، به راستی که خداوند بینائیم را بازداد هرچه می‌خواهی بگیر و هرچه می‌خواهی بگذار. هرگز در آنچه که برای خود می‌گیری با تو سخت‌گیر نمی‌کنم. فرشته گفت: مالت را با خود بردار. شما مورد آزمایش خدا قرار گرفتید، خداوند از تو راضی شد و بر دو رفیقت خشم گرفت»([[93]](#footnote-93)).

اگر از خدا پروا دارید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد

1- معنی تقوا

همین که ایمان در قلب جا گرفت و ریشه و اصل آن در نفس انسان ثابت شد، حالات پنهانی انسان، آشکار و استعداد توانایی‌های که خداوند به انسان بخشیده است ظاهر می‌شوند. تا این که از شرّ دوری و انصراف می‌جوید و به سوی خیر در حرکت است. شأن وصف ایمان آنست که خداوند توصیف کرده و فرموده: ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٨﴾ [الحجرات:7-8].

«لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت، آنان که چنین اند، ره یافتگانند و این بخشش از خدا و نعمتی از اوست و خدا دانای سنجیده‌کار است».

این حالت به تقوا موسوم است.

2- تقوا تضمین‌کننده اصول اسلام است

تقوا ضامن اصول اسلام و قواعد دین است، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ٤ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدٗى مِّن رَّبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥﴾ [البقرة: 2-5].

«این است کتابی که در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست و مایۀ هدایت تقوا پیشگان است؛ آنان که به غیب ایمان آورده اند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند و آنان که به آنچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان می‌آورند، و آنان که به آخرت یقین دارند، آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان رستگارانند».

برای تنظیم کردار خوب، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ١٧٧﴾ [البقرة: 177].

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و درماندگان و واماندگانِ در راه و گدایان دهد و در راه آزادسازی بردگان صرف کند و نماز را بر پا دارد و زکات بدهد و آنان که پیمان بستند و وفاکنندگان به پیمان خود هستند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند، آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند».

﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥﴾ [آل‌عمران: 133-135].

«به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که پهنایش به قدر آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده است، آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی، احسان و بذل و بخشش دارند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد، و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌طلبند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده اند، چون می‌دانند که گناه است پافشاری نمی‌کنند».

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ١٥ ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُحۡسِنِينَ ١٦ كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ١٧ وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ١٨ وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ١٩﴾ [الذریات: 15-19].

«پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه‌سارانند، آنچه پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند، زیرا که آن‌ها پیش از این نیکوکار بودند، آنان اندکی از شب می‌خفتند و در سحرگاهان از خدا طلب آمرزش می‌کردند و در اموال‌شان حقی برای سائل و محروم، معین بود».

عدالت از تقواست. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰ﴾ [المائدة: 8].

«عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است».

و عفو و گذشت از مردم هم از تقوا است؛ خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَن تَعۡفُوٓاْ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰ﴾ [البقرة: 237].

«و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است».

و وفای به عهد هم از تقواست؛ خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ٧٦﴾ [آل عمران: 76].

«آری، هرکه به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری نماید، بی‌تردید خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

و همچنین تقوا شامل عقاید، آداب و روش و بقیه کارهای درست و شایسته‌ای که در قرآن ذکر شده می‌باشد. کسی که دارای اوصاف حمیده است خداوند قلب او را به تقوا آزمایش کرده و سربلند شده، به طوریکه برای اطاعت حق آماده و در راه خدا هیچ مانعی جلو او را نمی‌گیرد که البته شخص به این مقام و منزلت نمی‌رسد مگر به راضی‌نمودن نفس به ترک شهوات و تمایلات نفسانی؛ و به واسطه مجاهدت در راه خدا، شیرینی ایمان و طعم یقین را چشیده باشد.

حضرت رسول الله می‌فرماید: «بندۀ خدا به مقام متقین و اهل تقوا و پرهیزگاران نمی‌رسد، مگر به ترک چیزی که خلافی در آن نیست که مبادا گناهی در آن باشد»([[94]](#footnote-94)).

3- دعوت به سوی تقوا

چون تقوا جامع تمام نیکی‌ها و منشأ تمام خیرات و صلاح فرد و جامعه است، پس بهترین توشۀ انسان، تقواست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [البقرة: 197].

«برای خودتان توشه برگیرید که در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است».

لباس تقوا بهترین آلایشی است که در شخص آشکار می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ﴾ [الأعراف: 26].

«لباس تقوا و ترس از خدا بهترین لباس است».

اهل تقوا از جهت شأن و منزلت به خدا نزدیک و محترمند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: 13].

«در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست».

این وصفی است که خداوند برای خواص و دوستان خود اختیار کرده است که آنان از نظر خیرات و برکات برتری دارند و بیشتر مورد محبت الهی قرار می‌گیرند.

﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [الأعراف: 96].

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم».

پاکان کسانی هستند که از فیض الهی برخوردارند، حق را درک کرده اند و راه صواب را دریافته اند و حق را از باطل تشخیص و جدا کرده‌اند و آنچه که عمل خیر است انجام داده اند و کردار بد را ترک نموده اند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٢٩﴾ [الأنفال: 29].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا دارید، برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش است».

پس با این وصف، راهی برای نفوذ شیطان در قلب ایشان نیست و دچار آشفتگی و سرگردانی نمی‌شوند و در شک و تردید نمی‌مانند. و اگر به چیزی از این مصایب گرفتار شوند بلافاصله نور حق و یقین آن را متفرق می‌سازد، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ٢٠١﴾ [الأعراف: 201].

«در حقیقت کسانی که از خدا پروا دارند چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد، خدا را به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند».

آنان اولیاء الله و دوستان خدایند و با حفاظت الهی محفوظ هستند و به عافیت خدای زنده اند و از ناگواری‌ها مصون می‌باشند و از غم و غصه زمان گذشته و از گرفتاری‌های آینده در اَمانند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٤﴾ [یس: 62-64].

«آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند، زیرا که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند، در زندگی دنیا و آخرت مژده برای آنان است، وعده‌های خدا را تبدیلی نیست، این همان کامیابی بزرگ است».

و آنان همیشه مورد نظر الهی قرار دارند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ١٢٨﴾ [النحل: 128].

«در حقیقت خدا با کسانی است که پروا داشته‌اند و با کسانی است که آن‌ها نیکوکارانند».

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُ﴾ [الطلاق: 2-3].

«هرکس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات را برای او فراهم می‌کند و او از جایی که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند».

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مِنۡ أَمۡرِهِۦ يُسۡرٗا ٤﴾ [الطلاق: 4].

«و هرکس از خدا پروا کند، برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد».

4- تقوی به آگاهی و عزم و اراده است

تقوای خدای لایزال کامل نمی‌شود مگر با برخورداری از:

اول: آگاهی دینی و شناخت ارزش و فایدۀ آن.

دوم: قوۀ اراده و انجام کار سخت، تا انسان تحمل و توانایی ناگواری‌ها و سختی‌ها را داشته باشد. پس شناخت و آگاهی از طرفی و اراده قوی از طرف دیگر، به انسان قوه بینش و درک حقیقت را بدون لغزش و انحراف می‌دهد.

قرآن کریم به موضوع این دو نیرو، صریحاً اشاره کرده و در اختیار پیامبران قرار داده و یادآوری نموده است.

﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ أُوْلِي ٱلۡأَيۡدِي وَٱلۡأَبۡصَٰرِ ٤٥﴾ [ص: 45].

«و بندگان ما إبراهيم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور [با اراده و آگاه] بودند، به یاد آورید».

اولین دست‌های توانا در این مورد عالمان فقه و دین هستند.

از میان بندگان تنها عالمان هستند که به حقیقت، خشیت خدا را در دل دارند

1- دعوت اسلام به خوف از خداوند

در دعوت اسلام به سوی ترس از خدا و تعریف از کسانی که از خدا می‌ترسند، خداوند می‌فرماید:

﴿فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣﴾ [التوبة: 13].

«خدا سزاوارترست، اگر مؤمنید از او بترسید».

﴿وَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ ٤٠﴾ [البقرة: 40].

«و تنها از من بترسید».

﴿وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٥﴾ [آل عمران: 175].

«پس اگر مؤمنید، از آنان مترسید از من بترسید».

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥ﴾ [آل عمران: 30].

«و خدا شما را از کیفر خود می‌ترساند».

﴿وَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ ٢٥ قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا قَبۡلُ فِيٓ أَهۡلِنَا مُشۡفِقِينَ ٢٦ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ ٢٧ إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ نَدۡعُوهُۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ٢٨﴾ [الطور: 25-28].

«و برخی‌شان رو به برخی کنند و از هم می‌پرسند، می‌گویند: ما بیشتر در میان خانوادۀ خود بیمناک بودیم، پس بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم مرگبار حفظ کرد، ما از دیرباز او را می‌خواندیم که او همان نیکوکارِ مهربان است».

در روایت امام احمد و ترمذی از حضرت عایشهل آمده است که حضرت عایشه فرمود: به حضرت رسول الله گفتم: قول خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ خَشۡيَةِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ٥٧ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ يُؤۡمِنُونَ ٥٨ وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمۡ لَا يُشۡرِكُونَ ٥٩ وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ ٦٠﴾ [المؤمنون: 57-60].

«در حقیقت کسانی که از بیم پروردگارشان هراسانند و کسانی که به نشانه‌های پروردگارشان ایمان می‌آورند و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند و کسانی که آنچه را دارند در راه خدا می‌دهند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است و می‌دانند که به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت».

آیا شامل زناکاران و شراب‌خواران و دزدان می‌شود. حضرت فرمود: خیر، ای دختر صدیق! شامل کسانی می‌باشد که روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند و صدقه می‌دهند و از آن می‌ترسند که خداوند قبول نکند.

از ابوذر روایت شده که حضرت فرمود: «من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، سنگین شد آسمان و حق دارد که سنگین شود، چون در آن جای چهار انگشت نیست، مگر که ملائکه در حال سجده اند و پیشانی‌شان بر زمین است؛ به خدا سوگند، آنچه من می‌دانم اگر شما می‌دانستید کمتر می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید و از زنانتان لذت نمی‌بردید و کوه و بیابان را دربر می‌گرفتید و در بارگاه عظمت الهی دست به دعا برمی‌داشتید»([[95]](#footnote-95)).

از ابوهریره روایت شده از پیامبر که فرمود: «کسی که از خدا بترسد و در طاعت خداوند کوشش کند به سر منزل مقصود می‌رسد، بیدار باشید که کالای الهی گرانبهاست، آگاه باشید که کالای الهی همان بهشت است»([[96]](#footnote-96)).

و روایت ترمذی به سند حسن از ابی امامه باهلی نقل است که حضرت فرمود: «هیچی نزد خداوند به اندازه دو قطره و دو اثر محبوبتر نیست. اشکی که از ترس خدا بریزد و قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قدمی که در راه خیر و قدمی که برای ادای فریضه الهی برداشته شود».

2- موجب ترس از خدا

خشیت یا بیم و ترس در شناخت و جلال الهی و یا بیم از عظمت و کبریایی او مخصوص عارفان و خداشناسان است؛ همین که درک و شناخت الهی ثابت شد انسان به شدت از خدا می‌ترسد و بزرگترین ترس و خشیت در دل او قرار می‌گیرد.

﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْ﴾ [فاطر: 28].

«از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند».

حضرت فرمود: «من عالمترین شما هستم و بیشتر از همۀ شما از خدا می‌ترسم».

و در روایت دیگری از ترمذی و ابوداود به سند صحیح که:

حضرت وقتی نماز می‌خواند، از خوف خدا قلبش دارای صدای خفیفی می‌شد، مانند صدای گریۀ خفیفی.

و یا این که سبب ترس این است که کسی که مرتکب گناهی شود، بیم آن داشته باشد که مورد مؤاخذه خداوند نسبت به آن کار قرار گیرد.

3- آثار ترس از خدا

اسلام به این خاطر انسان را ترغیب و تشویق به خوف الهی می‌نماید، چون بیم از خدا، برای فرد و جامعه دارای ارزش است، چرا که بیم از خدا شجاعت و مردانگی و شهامت و روح حقگوییِ بدون صرف‌نظر و چشم‌پوشی را در انسان زنده می‌کند و این از بهترین و بزرگترین فضیلت‌های بشری و نهایت آمال و آرزوی اوست. اگر انسان‌ها حقگو باشند و مدافع عدالت و راستی، و عامل نشر و ابلاغ آن، باطل، متواری و از بین رفتنی است، همانند از بین رفتن تاریکی شب با نور و روشنائی روز. و این یکی از علامت‌ها و نشانه‌های نصرت خداوند است که این آیه کریمه به آن اشاره دارد:

﴿ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخۡشَوۡنَهُۥ وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا٣٩﴾ [الأحزاب: 29].

«همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ چیز جز خدا بیم ندارند و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند».

کسانی از خدا می‌ترسند که به همۀ سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آن‌ها پیروی می‌کنند.

﴿فَذَكِّرۡ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكۡرَىٰ ٩ سَيَذَّكَّرُ مَن يَخۡشَىٰ ١٠﴾ [الاعلی: 9-10].

«پس پند بده، اگر پند سودمند باشد، کسی که می‌ترسد، به زودی پند گیرد».

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ [فاطر: 18].

«تو تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز برپا می‌دارند، هشدار می‌دهی».

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكۡرَ وَخَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِۖ فَبَشِّرۡهُ بِمَغۡفِرَةٖ وَأَجۡرٖ كَرِيمٍ ١١﴾ [یس: 11].

«بیم دادن تو، تنها کسی را سودمند است که کتاب حق را پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد، چنین کسی را به آمرزش و پاداش پرارزش مژده ده».

از دیگر آثار بیم از خدا آنست که انسان از ارتکاب و نزدیکی به گناه و عصیان محفوظ می‌ماند و او از فسق و فجور و محرمات ایمن می‌شود، چرا که انسان هرگاه از خدا بترسد زبانش را از دروغ و غیبت و فتنه‌گری و مسخره و استهزاء محفوظ می‌دارد. و چشمش را از خیانت و قلبش را از بغض و قهر و فسق و کبر و نفاق و باقی صفات مذموم که خداوند متعال و اسلام، آن را نمی‌پسندد، بازمی‌دارد که اگر خوف خدا نمی‌بود انسان همیشه دامنگیر شرّ، و از لذائذ واقعی دنیا و آخرت محروم بود. از طرفی هم مصلحت را رعایت نمی‌کرد و ارزش و اعتباری برای خودش باقی نمی‌گذاشت.

4- عدم کفایت قوانین و کافی‌نبودن آن

گاهی گفته می‌شود که، قانون برابر با ترس از خداست و می‌تواند جایگزین آن شود، ولی همین که سختگیر باشد، ارزش و اعتبار ترس خدا را ندارد، چون ترس از خدا دل را زنده نگه می‌دارد و در آشکار و پنهان و در همه حال با انسان است و لیکن قانون هنگامی رعایت می‌شود که انسان از گرفتاری و مشکلات آن بترسد، پس هر وقت که فرصتی پیش آید و شخص از جریمه نترسد به قانون گوش نمی‌دهد و آن را نادیده می‌گیرد.

این مشکلات بشریت که موجب از بین رفتن فضایل شخصیت و فساد قلب‌ها و انتشار جرم و جرائم و بی‌اعتباری به ارزشهاست، دلیلش غفلت از خوف الهی و نبودن عظمت او در قلب انسان است.

و به این خاطر دعوت قرآنی به خوف از خدا زیاد است، تا موجب بیداری قلب‌ها باشد که در بیداری دل، نجات انسان و سعادت دنیا و آخرت است. نتیجتاً خوف خدا و خشیت الهی، انسان را به راه و روش خیر دعوت می‌نماید. و به این خاطر خداوند در دفتر ثبت اعمال مغفرت را برای خائفین ثبت کرده و اجر و پاداش زیادی را برایشان گذاشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ١٢﴾ [الملک: 12].

«کسانی که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود».

﴿وَأَمَّا مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفۡسَ عَنِ ٱلۡهَوَىٰ ٤٠ فَإِنَّ ٱلۡجَنَّةَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ ٤١﴾ [النازعات40-41].

«و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس بازداشت، پس جایگاه او همان بهشت است».

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٥٢﴾ [النور: 52].

«و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان بَرَد. و از خدا بترسد و از او پروا کند، آنانند که خود کامیابند».

﴿وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ٤٦﴾ [الرحمن: 46].

«و هرکس که از مقام پروردگارش بترسد صاحب دو باغ خواهد شد».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ ٧ جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ٨﴾ [البینة: 7-8].

«در حقیقت کسانی که مؤمنند و کارهایی شایسته کرده اند، بهترین آفریدگانند، پاداش آنان نزد پروردگارشان باغ‌های همیشگی است که از زیر درختان آن نهرها روان است، جاودانه در آن می‌مانند، خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنود، این پاداش برای کسی است که از پروردگارش بترسد».

5- ترس از مردم

همین که گفتیم خوف خدا ممدوح و ستایش شده می‌باشد، پس ترس از مردم مذموم و مقبوح است، چون ترس از مردم انسان را از حق گفتن و اظهار حق بازمی‌دارد و انسانی متملق و ریاکار به وجود می‌آورد که امید به خیر او نیست و از شرّش ایمن نمی‌توان شد.

اگر شجاعت داعیان خیر و دلیری مصلحین در برابر اذیت و آزار دشمن نمی‌بود، دیگر هیچگونه دستور و قوانینی صحیح بر جای نمانده بود.

6- درمان ترس

اسلام راه و دستور از بین‌بردن ترس را معلوم کرده و برای رفع ترس در نفسِ انسان و نجات از ضعف و ناامیدی، شکل‌گیری یک شخصیت قوی و بااراده و بدون کتمان که در برابر مردم ضعفی نداشته و در مقابل سختی‌ها پایدار و مقاوم باشد باید برایش معلوم شود که مردم هم مثل او انسان هستند و حیات یک هدیه الهی است که در دست خودشان نیست و هرگاه بخواهد طبق آن مدت مشخص و محدود آن را می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ كِتَٰبٗا مُّؤَجَّلٗا﴾ [آل‌عمران: 145].

«هیچ نفسی بدون خواست و اراده الهی نمی‌میرد».

انسان نمی‌میرد مگر مشیت الهی، و پیش رفتن و باز ایستادن، عمر را کم و زیاد نمی‌کند.

شاعری زیرک و دانا در این مورد گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أي يومي من الموت أفر |  | يوم لا قدر أو يوم قدر |
| يوم لا قدر لا أرهبه |  | ومن الـمقدور لا ينجو الحذر |
| از کدام دو روزم از مرگ فرار کنم |  | روزی که مقدر نشده و روزی که مقدر شده |
| روزی که مقدر نشده ترسی از مرگ ندارم |  | و از روز مقدر شده امید نجات نیست |

شاعر دیگری گفته:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تقدمت أستقبي الحياة فلم أجد |  | لنفسي حياة غير أن تقدما |
| برای دوام حیاتم جویا شدم **ج** |  | غیر از عمر مشخص شده نیافتم |

همچنانکه زنده‌ماندن به دست خداست، رزق و روزی نیز به دست اوست.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ ٥٨﴾ [الذریات: 58].

«خداست که خود روزی بخش نیرومند است».

﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا﴾ [هود: 6].

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر این که روزیش بر عهدۀ خداست».

خداوند برای هر جنبنده محافظی نگه داشته، تا وقت اجل معین و مشخص او، پس چرا انسان از انسان می‌ترسد؟ آن هم انسانی است مثل او، نه مالک ضرر است و نه صاحب منفعت، و نه مرگ و نه حیات به دست اوست. به این خاطر خداوند متعال فرموده:

﴿وَتَخۡشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُ﴾ [الأحزاب: 37].

«و از مردم می‌ترسی، با آن که خدا سزاوارتر است که از او بترسی».

خداوند سبحان انسان دلیر و نیرومند و نترس را که به تهدید مردم گوش نمی‌دهد، تحسین کرده و نیک شمرده است.

﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ [آل‌عمران: 173].

«همان کسانی که برخی از مردم به ایشان گفتند؛ مردمان برای جنگ با شما گرد آمده اند، پس از آن‌ها بترسید ولی این سخن بر ایمان‌شان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایت‌گری است».

سبب نزول این آیه کریمه راجع به اصحاب رسول الله است، جمعی از مردم به اصحاب رسول الله گفتند: مشرکین برای جنگ گرد آمده اند تا شما را نابود کنند، این تهدید برای مسلمانان به جز ایمان و ثبات و شجاعت هیچ تأثیر دیگری نداشت و گفتند: «حسبنا الله وهو كافينا، ونعم الوكيل في الدفاع عنا».

هیچگاه از رحمت خدا ناامید نشوید

اسلام راه روشن و روش معلوم و معینی دارد که طبق آن کارهای نیک انجام می‌شود و همچنین ضامن رسیدن انسان به مقام رفیع و درجه عالی است و او را به مقام شایستۀ «خلیفة الله» در روی زمین می‌رساند، مگر این که انسان از راه و دستور اسلام منحرف شود، آن هم به واسطۀ جهل و نادانی، و یا تحت تأثیر مفاسد و یا تحت فشار شهوانیت قرار گرفتن و یا با پذیرفتن کار بیهوده و عبث است، که انحراف و گمراهی انسان را از درجه انسانیت پایین می‌آورد و ارزش او را ساقط می‌نماید و انسان را به ذلت و خواری می‌کشاند و او را از حرکات سالم و تبعیت از حق بازمی‌دارد، وقتی که انسان به این بی‌ارزشی رسید، نه دارای رسالت عالی است و نه هدف خیر دارد.

روزی که دنیا از مقاصد اسلامی و اوامر الهی خالی باشد، زندگی انسانی به سمت ترس و اضطراب پیش می‌رود و انسان از حیوانات درنده، درنده‌تر و هولناکتر می‌شود.

پس اسلام انسان را با تمسک حق و دست آویزشدن به اصل آن دعوت می‌کند تا این که انسان در هدفش به راه خطا نرود و از راه مستقیم نلغزد. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿فَٱسۡتَمۡسِكۡ بِٱلَّذِيٓ أُوحِيَ إِلَيۡكَۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٤٣ وَإِنَّهُۥ لَذِكۡرٞ لَّكَ وَلِقَوۡمِكَۖ وَسَوۡفَ تُسۡ‍َٔلُونَ ٤٤﴾ [الزخرف: 43].

«پس به آنچه به سوی تو وحی شده است، چنگ بزن که تو بر راه راست قرار داری و قطعاً قرآن برای تو و برای قوم تو مایه تذکری است و به زودی در مورد آن پرسیده خواهید شد».

گاهی، ضعف انسان را می‌گیرد و حالت خواب آلودگی به او می‌رسد و قوۀ روحی او می‌خوابد، در این اوقات روان او با مشکل روبرو می‌شود و هدف اصلی را گم می‌کند و در دام هوا و آرزو گرفتار می‌شود که در این شرایط و در مواجهه با این مشکلات درونی، به او گفته می‌شود: تو نه ملائکه پاکی و نه انسان معصومی، تو کسی هستی که دو عنصر خیر و شر در شما منازعه دارند. گاهی قوۀ روحانی و معنویت بر تو غلبه می‌کند و شما را به سر منزل بالا می‌رساند، و گاهی دیگر عنصر شهوانیت بر تو غلبه می‌کند و شما را به اسفل سافلین می‌برد.

و فقط آنچه بر شماست، وقتی که اشتباهی کردید به اشتباه خود پی ببرید و آن را اصلاح کنید. وقتی که مریض شدید خود را مداوا کنید و نفس خویش را از ناپاکی‌ها پاک نمایید و مجدداً تغییر مسیر دهید.

حضرت می‌فرماید: «تمام بنی آدم در معرض اشتباه هستند، بهترین خطاکنندگان توبه‌کارانند»([[97]](#footnote-97)).

و ایضاً حضرت رسول فرمود: «تا زمانی که خورشید از جهت مغرب طلوع کند، برای کسانی که به شب گناه کرده‌اند، خداوند در روز برایشان توبه‌پذیر است. [خداوند شب را طولانی می‌کند تا گناهکاران روز توبه کنند]. و کسانی که در روز گناه کرده اند در شب توبه‌پذیر است. [خداوند روز را طولانی می‌کند تا گناهکاران شب در روز توبه کنند]([[98]](#footnote-98)).

و با این دستور خطا و عصیان کم می‌شود و قلب، قوۀ خود را در سلامتی و توانایی کامل می‌یابد؛ و قوۀ روحی بر گرفتاری‌هایی که در نفس انسان است پیروزی پیدا می‌کند. خداوند حالات و ضعف انسان را کاملاً شناخته او را مکلف بر بی‌گناهی و تکلیف بیش از حد توانایی نکرده است.

﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا﴾ [البقرة: 286].

«خداوند هیچ کس را جز به قدر توانائیش مکلف نمی‌کند».

انسان همچنانکه مکلف است از گناه فرار کند، باید به سوی نیکی‌ها بشتابد و چون از نجاست خودش را پاک نگه می‌دارد، باید از گناه نیز خودش را پاک نگهدارد.

آدم الگو و اسوه و موررد اقتداء برای تمام بندگان است، خداوند متعال در حق او فرموده است:

﴿وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ١٢١ ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ ١٢٢﴾ [طه: 121-122].

«و اینگونه آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و به بیراهه رفت، سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و وی را هدایت کرد».

﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ٣٧﴾ [البقرة: 37].

«پس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و خدا بر او ببخشود. آری، اوست که توبه‌پذیر و مهربان است».

اینست کلماتی که آدم از پروردگار خویش دریافت نمود. ﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾ [الأعراف: 23].

«گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

کلماتی هم از حضرت رسول که فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إن تغفر اللهم تغفر جماً |  | وأي عبدٍ لك لا ألـما |

پروردگارا، اگر می‌بخشی تمام بندگانت را ببخشای نه فقط قسمتی از آنان را، کدام انسان است که گناه نکرده باشد.

بسیاری از اوقات اسلام دروازه امید و آرزو را باز کرده و مردم گناهکار را به توبه و استغفار دعوت می‌نماید و کسانی که تمنا و امید مغفرت را دارند خداوند آنان را می‌آمرزد هرچند گناه بسیاری داشته باشند. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾ [الزمر: 53].

«بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته اید، از رحمت خدا ناامید مشوید، در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است».

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١١٠﴾ [النساء: 110].

«و هرکس کار بدی کند یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزندۀ مهربان خواهد یافت».

از انس روایت شده گفت: از رسول خدا شنیدم؛ فرمود: «ای فرزند آدم! هرچه از من خواستی و از من امید داشتی، آنچه از تو بود بخشیدم و عفو نمودم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به جلو ابرهای آسمان برسد آنگاه از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر تو به اندازۀ گنجایش زمین گناه به نزد من بیاوری و چیزی را با من شریک نسازی، من همسنگ آن به دیدار تو می‌آیم»([[99]](#footnote-99)).

پیامبر فرمود: «همانا خداوند متعال توبه بنده را تا دم مرگ می‌پذیرد».

در اسلام مانند مسیحیت، در توبه از گناه لازم به اعتراف نیست و احتیاج به شیخ و مکان خاصی ندارد، بلکه توبه یک بیداری روحی است که گویای انحراف به باطل و گمراهی، و سعی و کوشش برای بازگشت و ثبات به راه مستقیم است. هنگامی که دل بیدار شد و نفس درک حقیقت نمود و آماده برای اصلاح حال خود و رفع خطاهای نفسانی شد، تنها توبه است که خداوند از آن خشنود و موجب بخشش گناهان می‌شود. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ١٣٦﴾ [آل‌عمران: 135-136].

«و آنان که کار زشتی کنند و یا بر خود ستم کردند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با این که می‌دانند که گناه است، پافشاری نمی‌کنند، آنان پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستان‌هایی است که از زیر درختان آن جویبارهایی روان است تا جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل چه نیکوست».

این آیه نشان می‌دهد که خداوند گناهکارانی را می‌آمرزد که گناه را بدترین اعمال و مخالف شخصیت و مردانگی‌شان بدانند و دارای حالتی باشند که وقتی که خدا را به یاد می‌آورند، بدانند آنچه را که حق عظمت الهی است رعایت نکرده، و خلاف و زیاده‌روی را در حضور حق انجام داده‌اند، پس دچار خجلت و سرافکندگی می‌شوند و با عجله و شرمندگی به سوی توبه و استغفار می‌شتابند که این دلیل بر صحت نفس و حیات قلب است.

ولی کسانی که بر گناه کبیره، اصرار و مداومت می‌ورزند و آن را سبب آزادی روحی و شادمانی می‌دانند و به خاطر آن احساس نگرانی و پشیمانی در خود نمی‌بینند، صفات کافران را دارا هستند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُتۡرَفِينَ ٤٥ وَكَانُواْ يُصِرُّونَ عَلَى ٱلۡحِنثِ ٱلۡعَظِيمِ ٤٦﴾ [الواقعه: 45-46].

«اینان که پیش از این ناز پروردگان بودند و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند».

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ١٧﴾ [النساء: 17].

«توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند، سپس به زودی توبه می‌کنند، اینان هستند که خدا توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند دانای حکیم است».

شتاب کردن به سوی عمل صالح و کارهای خوب مفاسد را از بین می‌برد، مانند روشنایی روز که تاریکی شب را می‌پوشاند. و هنگامی که کار خوب توأم با اخلاص و ارادۀ قوی باشد، موجب پاکی نفس است و بخشش و مغفرت الهی نابودکننده تمام گناهان است، پس در این صورت توبه همراه با عمل صالح است. خداوند می‌فرماید:

﴿كَتَبَ رَبُّكُمۡ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ أَنَّهُۥ مَنۡ عَمِلَ مِنكُمۡ سُوٓءَۢا بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥٤﴾ [الانعام: 54].

«پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هرکس از شما با نادانی کار بدی بکند و آنگاه به توبه و عمل صالح روی آورد، و خدا آمرزندۀ مهربان است».

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ ٨٢﴾ [طه: 82].

«و قطعاً من آمرزندۀ کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست رهسپار شود».

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٌ ١١٩﴾ [النحل: 119].

«با این همه پروردگار تو نسبت به کسانی که به نادانی مرتکب گناه شده سپس توبه کرده و به صلاح آمده اند، البته پروردگارت پس از آن آمرزنده و مهربان است».

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ٦٩ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٧٠ وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابٗا ٧١﴾ [الفرقان: 68-71].

«و کسانی هستند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خواهند و کسی را که خدا خونش را حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند که هرکس این‌ها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد، برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند، مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدیهایشان را تبدیل به نیکی‌ها می‌کند و خدا همواره آمرزنده و مهربان است و هرکس توبه کند و کار درست انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا باز می‌گردد».

به روایت ابن مسعود، مردی از اصحاب رسول الله زنی را بوسید، به خدمت حضرت آمد و به او خبر داد، خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود:

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ١١٤﴾ [هود: 114].

«در دو طرف روز، اول و آخر آن و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار، زیرا خوبی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد، این برای پندگیرندگان پندی است».

آن مرد گفت: یا رسول الله، این فقط برای من است؟

پیامبر فرمود: «برای تمام امتم نیز می‌باشد»([[100]](#footnote-100)).

از ابو درداء روایت شده که پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: «کسی که خوب وضوء بگیرد، بعد دو رکعت یا چهار رکعت نماز فرض یا مستحب، با تمام رکوع و سجود انجام دهد، پس از آن در بارگاه عظمت الهی طلب مغفرت نماید، خداوند او را می‌آمرزد»([[101]](#footnote-101)).

از ابوبکر صدیق روایت شده گفت: از رسول الله شنیدم فرمود:

«هر فردی که اگر گناهی از او صادر شد، بعد از آن وضویی بگیرد و نمازی بخواند و استغفاری نماید [ممکن نیست مگر این که] خداوند او را می‌آمرزد، پس از آن این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥﴾ [آل‌عمران: 135].

«و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان شان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و برای آنچه مرتکب شده اند، با آن که می‌دانند که گناه است، پافشاری نمی‌کنند»([[102]](#footnote-102)).

به این نماز، نماز توبه می‌گویند.

اعمال صالحی که موجب تکفیر گناهان می‌شوند زیاد هستند، به عنوان نمونه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

وضو از کارهای خوب است

1- از حضرت عثمان نقل است که گفت: رسول الله را دیدم که مثل این وضویم، وضو ساخت. سپس فرمود: «کسی که اینگونه وضو گیرد گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود و نماز و رفتنش به مسجد برایش نافله است». (عبادت غیر واجب محسوب می‌شود)([[103]](#footnote-103)).

2- از ابوهریره روایت است که حضرت رسول فرمود: «هنگامی که بنده‌ای مسلمان وضو سازد و صورتش را بشوید، هر گناهی که با چشمانش کرده باشد، از صورتش همراه آب یا آخرین قطره آب می‌ریزد و چون دستهایش را بشوید، هر گناهی که با دست انجام داده باشد آب یا با آخرین قطرۀ آب می‌ریزد، وقتی پاهایش را می‌شوید، هر گناهی که پاهایش به سوی آن رفته با آب یا آخرین قطره آب به زمین می‌ریزد تا از گناه پاک می‌شود»([[104]](#footnote-104)).

از کردار نیک نماز است

1- از ابوهریره روایت شده که حضرت رسول فرمود: «بیدار باشید، آیا می‌خواهید شما را راهنمایی کنم به چیزی که خداوند متعال به وسیلۀ آن گناهان شما را محو نماید و به درجات عالی برساند؟ گفتند: آری، یا رسول الله! حضرت فرمود: وضو‌گرفتن کامل در سختی‌ها یعنی سرما و گرمای زیاد، و بسیار رفتن و گام نهادن به سوی مساجد، و در انتظار کشیدن نماز بعد از خواندن نماز دیگر، همین است ملازمت و پیوستگی، پس همین است ملازمت و پیوستگی»([[105]](#footnote-105)).

2- از ابوهریره روایت شده گفت: رسول الله فرمود: «آیا می‌بینید یکی از شما جوی آبی بر درِ خانه‌اش باشد و روزی پنج مرتبه از آن غسل کند؛ آیا چرک بر بدنش می‌ماند؟ گفتند: چرک بر بدنش نمی‌ماند. حضرت فرمود: این مانند نمازهای پنجگانه است که خداوند به وسیلۀ آن گناهان شما را پاک می‌کند»([[106]](#footnote-106)).

3- از عثمان بن عفان روایت است؛ گفت: از رسول الله شنیدم: «هر مسلمانی که هنگام نماز فرض برسد و خوب وضو نماید و در نماز خشوع و رکوع انجام دهد، این عبادت کفاره گناهان گذشته اوست، اگر مرتکب گناه کبیره نشده باشد و این حکم در تمام وقت ثابت است»([[107]](#footnote-107)).

4- و از ابوهریره روایت است گفت: از رسول خدا شنیدم فرمود: «نماز شخص در جماعت بیست و پنج برابر نمازش در خانه و بازار است، چون وضو نموده و آن را درست انجام دهد و به سوی مسجد برود که جز نماز کار دیگری نداشته باشد؛ برای هر گامی، درجه‌ای برایش افزوده می‌شود و گناهی از او کم می‌شود و تا در نماز باشد فرشتگان بر او دعا می‌کنند، مادامی که در جای نمازش بی‌وضو نباشد و می‌گویند: پروردگارا! بر او درود بفرست، پروردگارا! بر او رحم کن، و همیشه در نماز است تا لحظه‌ای که در انتظار نماز باشد»([[108]](#footnote-108)).

از کردار نیک نماز جمعه است

از سلمان فارسی روایت است که حضرت رسول فرمود: «کسی که روز جمعه غسل کند و به قدر امکان خود را پاکیزه کند و مواد خوشبوکننده به خود بزند و از منزل بیرون آید و میان دو نفر جدایی نیفکند و به اندازه‌ای که برایش فرض شده نماز بخواند، سپس در هنگام خطبۀ امام، سکوت کند، گناهانش آمرزیده می‌شود»([[109]](#footnote-109)).

اوراد آخر نماز از اعمال صالح است

از ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود: «هرکس در آخر هر نماز 33 مرتبه سبحان الله، و 33 مرتبه الحمد لله، و 33 مرتبه الله اکبر و صدمین مرتبه را به ذکر «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِير» «معبودى [بحق] بجز الله، وجود ندارد. شريكى ندارد، پادشاهى از آنِ اوست، ستايش شايسته ى اوست، و او بر هر چيزى توانا است» ختم نماید، خطاهای او آمرزیده می‌شود، اگرچه به مقدار کف دریا باشد» ([[110]](#footnote-110)).

حج و عمره از اعمال صالح هستند

1- ابوهریره گفت: از رسول الله شنیدم فرمود: «کسی که حج کند و مراسم حج را بدون فحش و فسق انجام دهد، همچون روزی است که از مادر متولد شده است»([[111]](#footnote-111)).

2- و از ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود: «عمره تا عمرۀ دیگر، گناهان میان آن دو آمرزیده می‌شود و حج مبرور پاداشش، جز بهشت نیست»([[112]](#footnote-112)).

جهاد از اعمال صالح است

1- از ابوهریره روایت است گفت: یکی از اصحاب رسول الله به دره‌ای گذر کرد و چشمه آبی شیرین دید، تعجب کرد و با خود گفت: من اگر از مردم گوشه‌گیر شوم و در این وادی بنشینم، برایم خوبتر است ولی این کار را تا اجازه حضرت نباشد انجام نمی‌دهم. از حضرت اجازه گرفت، پیامبر فرمود: «مقام و منزلت شما در راه خدا بهتر از هفتاد سال عبادت در منزلتان می‌باشد، اگر دوست دارید که خداوند شما را بیامرزد و وارد بهشتتان کند در راه خدا جهاد کنید، هرکس به اندازه مدت زمان دوشیدن شتری در راه خدا جهاد کند بهشت آماده اوست»([[113]](#footnote-113)).

2- و از ابی قتاده روایت است که حضرت در یکی از خطبه‌هایش فرمود: «جهاد در راه خدا بهترین اعمال است. مردی برخاست گفت: یا رسول الله! شما می‌دانید اگر من در راه خدا کشته شوم آیا موجب کفاره گناهانم می‌شود؟ پیامبر فرمود: بلی، اگر در راه خدا جهاد کنی صابر و بردبار باشی و پشت به جبهۀ جنگ نکنی، گناهان شما آمرزیده می‌شود. بعد حضرت فرمود: چه گفتی؟ مرد گفت: اگر من در راه خدا کشته شوم کفاره گناهانم می‌باشد. حضرت فرمود: اگر صابر و بردبار باشی، رو به جبهه و پشت به جبهه نکنی، مگر برای ادای قرض و دَین، بلی گناهانت آمرزیده می‌شود. به راستی که جبرئیل آن را به من گفت»([[114]](#footnote-114)).

اخلاق نیکو از اعمال صالح است

مداراکردن و خوشرویی و گذشت کفاره گناهان است.

1- حضرت رسول می‌فرمود: «اگر دو نفر مسلمان به همدیگر برسند و با همدیگر دست بدهند و مصافحه کنند هردوی آن‌ها بخشیده می‌شوند، قبل از این که از همدیگر جدا شوند»([[115]](#footnote-115)).

2- حضرت فرمود: «خداوند ببخشد بنده‌ای را که در هنگام خرید و فروش و درخواست قرض مدارا کند»([[116]](#footnote-116)).

3- حضرت رسول فرمود: «پیش از شما مردی بود؛ ملائکه با روح او ملاقات کردند، به او گفتند: آیا کار خیری انجام داده‌ای؟ مرد گفت: به ثروتمندان مهلت دادم و از گدایان گذشت کردم، پس خداوند او را بیامرزید»([[117]](#footnote-117)).

4- خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡ﴾ [النور: 22].

«و باید عفو کنند و گذشت نمایند، مگر دوست ندارید که خدا شما را ببخشاید».

گذشت و عفو الهی شامل گنهکار گردین و چرکین می‌شود، وقتی که نیکی و عطوفت و مهربانی در دلش می‌جوشد.

5- حضرت رسول الله می‌فرماید: «در گذشته، سگی به درِ چاهی می‌گشت، نزدیک بود از تشنگی بمیرد، زنی زناکار از بنی اسرائیل سگ را به آن حالت دید، کفش از پایش درآورد و سگ را آب داد، خداوند او را بیامرزید».

شکر بر درد و مصیبت و تحمل سختی‌ها از اعمال صالح است:

انسان از درد و محنت‌ها هرچه دچار بشود، موجب پاکی و محو اعمال و کردار زشت اوست.

1- حضرت رسول می‌فرماید: «هرچه از درد و بلا و غم و غصه، حتی اگر خاری به اعضای بدن فرو رود به مسلمان نمی‌رسد، مگر که خداوند به حساب کفارۀ گناهان او درمی‌آورد».

2- حضرت رسول می‌فرماید: «مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و مال و فرزند خویش مورد آزمایش قرار می‌گیرند تا به خدا بپیوندند، در حالی که گناهی ندارند»([[118]](#footnote-118)).

کفاره مجلس:

هرگاه انسان در مجلسی حرف‌های زشت و ناپسند و دروغ و گفتار آشفته و بی‌فائده را بیان کرد اگر بعداً سخنانش را با ذکر خدا خاتمه داد، کفاره سخنان غلطش را داده است.

از ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود: «کسی در مجلس باشد، در آن حرف‌های زشت و دروغ و آشفته بسیار گوید و قبل از برخاستن در آن مجلس این کلمات را بخواند و بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوْبُ إِلَيْكَ». «پروردگارا، تو پاکی و حمد و ستایش مخصوص ذات توست، و گواهی می‌دهم که جز تو خدایی نیست، طلب مغفرت و توبه، به درگاه تو را دارم). در آن مجلس خداوند او را آمرزیده است»([[119]](#footnote-119)).

همیشه استغفارگفتن

استغفار در بارگاه عظمت الهی موجب خلاصی و نجات است و باید به آن قصد توبه نصوح باشد.

حضرت رسول می‌فرماید: «کسی که اکثر اوقات زبانش را به استغفار عادت دهد خداوند موجبات او را در تمام گرفتاری‌ها و شادی و گشایش در هر غمی فراهم می‌کند و رزق او را بدون حساب می‌رساند»([[120]](#footnote-120)).

و این فرموده خداوند متعال در این مورد است:

﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ١٢﴾ [نوح: 10-12].

«گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است، تا بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها بر آن پدید آورد».

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣﴾ [الأنفال: 33].

«ولی تا تو در میان آن‌ها هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب مغفرت کنند، خدا عذاب‌دهندۀ ایشان نخواهد بود».

و روایت است: خداوند متعال دو ملجأ و پناهگاه امنی برای این امت معین کرده است: اول وجود مبارک حضرت رسول، و دوم استغفار و طلب بخشش، پناهگاهی رفت و پناهگاهی باقی است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُمَتِّعۡكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى وَيُؤۡتِ كُلَّ ذِي فَضۡلٖ فَضۡلَهُۥ﴾ [هود: 3].

«و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید تا این که شما را با بهره‌مندی نیکویی تا زمانی معین بهره‌مند سازد و بهرۀ شایسته‌ای از کرم خود عطا کند».

استغفار، از اسباب دفع بلاست، همچنانکه خوبی بهره بردن از دنیا اثری از آثار اوست و شر را دور می‌نماید و سبب خیر در نفس انسان است.

به این خاطر است که حضرت رسول فرمود: «ای مردم! نزد خداوند توبه کنید و از او طلب مغفرت نمائید، همانا من روزی یکصد مرتبه در بارگاه عظمت الهی توبه می‌کنم».

و حضرت اصحابش را به بزرگترین کلمات استغفار تعلیم می‌کرد و اینست:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّيْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، خَلَقْتَنِيْ وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوْءُ بِذَنْبِيْ فَاغْفِرْ لِيْ فَإِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ إِلاَّ أَنْتَ».

«پروردگارا! تو خدای منی، جز تو خدایی نیست، مرا خلق کردی و من بندۀ تو ام و بر عهد و قرار تو به قدر توانائیم پایدار هستم، به تو پناه می‌برم از شرّ آنچه انجام داه‌ام، به نعمتی که بر من دادی اقرار می‌کنم و به گناهم اقرار می‌کنم، گناهم را ببخش، هیچ بخشنده‌ای جز تو نیست». [به روايت بخاري].

پس از این دعا، حضرت رسول فرمود: «اگر کسی این دعا را در روز از روی یقین بخواند، اگر در آن روز قبل از غروب بمیرد از اهل بهشت است، و اگر کسی آن را از روی یقین در شب بخواند قبل از این که روز بشود، بمیرد او از اهل بهشت است».

حمد و ستایش الهی از اعمال صالح است

از اسباب و وسایل بخشش الهی این ذکر است که بخاری و مسلم از ابوهریره نقل کرده اند، پیامبر بزرگوار اسلا فرمود:

«کسی که در روز یکصد مرتبه «سبحان الله وبحمده» بگوید گناهان او آمرزیده می‌شود، اگرچه به مقدار کف دریا باشد».

دوری از گناهان کبیره از اعمال صالح است

کردار خوب تنها موجب تزکیه نفس نیست، بلکه موجب از بین‌بردن رفتار و کردار زشت هم هست. دوری از گناهان کبیره، کفاره گناهان صغیره است و اگر از گناهان کبیره دوری شود، گناه صغیره از بین خواهد رفت و لازم به توبه نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا ٣١﴾ [النساء:31].

«اگر از گناهان بزرگی که از آن‌ها نهی شده اید دوری گزینید، بدیهای شما را از شما می‌زدایم و شما را در جایگاه ارجمند درمی‌آوریم».

گناه کبیره آنست که خداوند در مورد آن عقوبت حدّ و یا وعده عذاب به آتش داده است و یا انجام دهندۀ آن را لعن کرده و شرع آن را به کبیره نام برده و قابل بخشش نیست، مگر به توبۀ نصوح که خداوند به آن امر فرموده است و می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ [التحریم: 8].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خداوند توبه راستین کنید، امید است که پروردگارتان بدی‌هایتان را از شما بزداید و شما را به باغ‌هایی که از زیر آن‌ها جویبارهایی روان است درآورد».

توبه نصوح آرام بخش دردها و پشیمانی جدی از گناهان گذشته است. توبه باز ایستادن و دوری گرفتن از گناهان، و قصد و ارادۀ قطعی برای ادامۀ زندگی مصلحانه در آینده است و اگر حق مردم بر توبه‌کننده باشد به صاحبش پس دهد و یا حلالیت آن را بخواهد، این توبه‌ای است که خداوند قبول دارد و به آن خشنود است و خودش می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ٢٥﴾ [الشور: 25].

«و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد و آنچه می‌کنید، می‌داند».

و در حدیث انس از بخاری و مسلم روایت کرده که حضرت فرمود: «خداوند به توبه بندۀ خود شادمانتر از آنکس است که شتر گمشده‌اش را در بیابان بیابد».

و به روایت ابوهریره که حضرت رسول از زبان حضرت رب العزة فرمود: «بنده‌ام مرتکب گناهی شد و گفت: خداوندا، گناهم را ببخشای. آنگاه خداوند تبارک و تعالی فرمود: بنده‌ام مرتکب گناهی شد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به سبب آن مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. سپس بار دیگر مرتکب گناه شد و گفت: پروردگارا، گناهم را ببخشای. خداوند فرمود: بنده‌ام مرتکب گناهی شد و دانست پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به سبب ارتکاب گناه مؤاخذه می‌شود، آنگاه بار دیگر مرتکب گناه شد و گفت: پروردگارا، گناهم را ببخشای و خداوند تبارک و تعالی فرمود: بنده‌ام مرتکب گناه شد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به سبب ارتکاب گناه مواخذه می‌شود هرآنچه می‌خواهد انجام دهد، من بنده‌ام را بخشیدم»([[121]](#footnote-121)).

حُسن ظن به خداوند از اعمال صالح است

وظیفه هر انسان مسلمانی آنست که نسبت به خدای خویش حُسن ظن داشته باشد، به روایت بخاری و مسلم نقل از ابوهریره که حضرت رسول از زبان خداوند متعال فرمود: «**أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِى بِى**» «من به گمان بنده‌ام نسبت به خودم عمل می‌کنم».

یعنی: خداوند متعال بر مبنای نیت بنده‌اش عمل می‌کند، اگر چنان بداند که خداوند او را می‌آمرزد حتماً او را می‌آمرزد؛ و اگر گمان برد که خداوند در کاری از کارهایش از او خشنود نیست، نجات نمی‌یابد.

ابوداود از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر بزرگوار اسلام فرمود:

«حُسْنُ الْظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ» «حسن ظن از بهترین عبادات است».

زیرا به خدا چنان گمان می‌برد که اهل آن است و آن خیر است.

﴿هُوَ أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ وَأَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ ٥٦﴾ [المدثر: 56].

«اوست اهل تقوا و اهل بخشودگی».

به روایت بخاری و مسلم از عمر بن خطاب که حضرت رسول بر جمعی از اُسرا گذر کرد، در میان آنان زنی را دید هنگامی که بچه‌اش را یافت به سینه‌اش چسباند و به او شیر داد. حضرت به ما فرمود: «آیا می‌بینید که این زن بچه‌اش را به آتش بیندازد؟ گفتیم: خیر، توانایی آن را ندارد. حضرت فرمود: خداوند متعال حتماً از این زن به بچه‌اش نسبت به شما بارحم‌تر است».

پس لازم است که انسان به هر وسیله‌ای که راه نجات در آن باشد متوسل شود و تنها متکی به حسن ظن نباشد.

از حضرت رسول الله روایت است که فرمودند: «ایمان به تمنا و خواسته نیست، بلکه آنست که در دل قرار گیرد و کردار نیک آن را تأیید کند»([[122]](#footnote-122))، همانا گروهی تمنا و حسن ظن به خدا ایشان را مغرور کرده بود تا این که از دنیا رفتند و هیچ عمل خیری را انجام ندادند و گفتند: ما حسن ظن به خدا داریم، ولی دروغگویند، اگر دارای حسن ظن بودند کار خوب انجام می‌دادند.

عفو و گذشت خداوند

پس از حسن ظن به خدا نوبت عفو و بخشش الهی است.

از ابن عمرب روایت است گفت: از حضرت رسول شنیدم فرمود: «انسان مسلمان در روز قیامت چنان به خدایش نزدیک است که رحمت خدا شامل او می‌شود و اقرار به گناهش می‌کند. خداوند می‌فرماید: می‌دانی فلان و فلان گناه را انجام دادی؟ می‌گوید: پروردگارا! می‌دانم و اعتراف می‌کنم. خداوند متعال می‌فرماید: من در دنیا گناهانت را پنهان کردم و امروز نیز شما را می‌آمرزم، بعد از این پرونده خیراتش را به او می‌دهد».

پس لازم است انسانِ گناهکار، گناهش را از مردم پنهان کند و قطعاً اظهار گناه ننماید؛ چون اظهار به گناه، گناه دیگری است. و خداوند متعال بدگویی و عیب‌جویی دیگران را دوست ندارد، مگر کسی که بر او ستم رفته باشد.

روایت حاکم به اسناد حَسَن از ابن عمرب که پیامبر اکرم فرمود: «از این کار زشت و گناه فاحشی که خداوند از آن نهی کرده بپرهیزید، کسی که مرتکب گناه فحش شد، باید چنان پنهایش کند که فقط خدا بداند».

و روایت بخاری و مسلم و از ابوهریره که رسول الله فرمود: «تمام امت من آمرزیده اند به جز فاش‌کنندگان عیب نباشد و آن از اعمال زشت است که مردی به شب کار بد انجام دهد، چون روز می‌شود خداوند سرّ او را آشکار نکرده، او پنهان را آشکار می‌کند».

دعای فرشتگان

خداوند متعال دارای رحمت واسعه و بی‌پایان است و به خاطر محبت بندگانش، به ملائکه الهام می‌کند که ای ملائکه! به رحمتی که تمام اشیاء را دربر گرفته و به علمی که تمام دنیا را دربر داشته، برای کسانی که از گناه توبه می‌کنند طلب مغفرت و تمنای رحمت بنمائید و آنان در زمرۀ بندگان صالح قرار داده شوند.

﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْۖ رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ٧ رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٨ وَقِهِمُ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٩﴾ [فاطر: 7-9].

«کسانی که عرش خدا را حمل می‌کنند و آن‌ها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده اند طلب آمرزش می‌کنند. پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هرچیز احاطه دارد، کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده اند ببخش و آن‌ها را از عذاب سخت نگه دار. پروردگارا، آنان را در باغ‌های جاوید که وعده‌شان داده‌ای با هرکه از پدران و همسران و فرزندان‌شان که به صلاح آمده اند داخل کن، زیرا تو خود ارجمند و حکیمی، و آنان را از بدی‌ها نگاه دار و هرکه را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی، البته رحمتش کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است».

بخشش الهی نهایت آمال و آرزوست و آن نعمتی است که با بزرگترین نعمت‌های خدا، قرین شده است، آن نعمتی که خداوند به پیامبرش بخشیده است.

﴿إِنَّا فَتَحۡنَا لَكَ فَتۡحٗا مُّبِينٗا ١ لِّيَغۡفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَيَهۡدِيَكَ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ٢﴾ [الفتح: 1-2].

«ما تو را پیروزی بخشیدیم، چه پیروزی درخشانی، تا خداوند از گناه گذشته و آیندۀ تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت کند».

﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَ‍َٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّ‍َٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ١٩٣ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ١٩٤﴾ [آل‌عمران: 193-194].

«پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگار خود ایمان آورید پس ایمان آوردیم. پروردگارا، گناهان ما را بیامرز و بدی‌های ما را بزدای و ما را در زمرۀ نیکان بمیران. پروردگارا، و آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده دادی به ما عطا کن و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو وعده‌ات خلاف ندارد».

شایسته‌ترین گفتار در اینجا گفته آن عبد صالح است که گفت: «توبه و استغفار با اصرار و التماسم برای عفو و گذشت از زشتی‌هایم است، با این عفو بی‌پایان تو اگر ترک استغفار کنم ناتوانی است، چه بسیارند لطف و محبت‌های تو با نعمت‌هایی که به من دادی با آن که تو از من بی‌نیازی، من تو را با گناهم از خود ناراضی کردم، اگرچه من به تو محتاجم. ای کسی که به وعده‌ات وفا کردی و تهدیدت را عفو، جرم بزرگم را در عفو عظیمت داخل کن، ای بهترین بخشندگان و مهربانان».

ابو العتاهیه([[123]](#footnote-123)) در مناجاتش چنان گفته:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| پروردگارم مرا عذاب مده |  | به آنچه که داشتم اعتراف می‌کنم |
| هیچ راه نجاتی ندارم به جز امید |  | به عفو تو اگر ببخشی حسن ظنم |
| بسیار خطاها و لغزش‌ها در من است |  | و تو بر من صاحب کرم و منتی |
| هنگام پشیمانی از گناهم فکر می‌کنم |  | می‌گزم سر انگشتانم و دندان‌هایم را به هم می‌زنم |
| می‌چینم گل‌های دنیا را دیوانه‌وار |  | طول عمرم را به آرزو پایان می‌دهم |
| و اگر من راست می‌گفتم از ترک دنیا |  | پس پایگاه خود را برای دیگران به جا می‌گذاشتم |
| مردم به من گمان خیر می‌برند |  | و من بدترین خلقم اگر مرا نبخشی |

مردی به حضور حضرت آمد و گفت: واویلا... واویلا... گناهکارم گناهکارم. حضرت فرمود: «بگو پروردگارا، عفو و گذشت تو از گناهان من بیشتر است و رحمت تو امیدوارتر از عمل و کردار من است. مرد دعا را خواند. پیامبر فرمود: تکرار کن. مرد تکرار کرد. پیامبر باز فرمود: تکرار کن. مرد تکرار کرد. سپس حضرت فرمود: حتماً خداوند تو را خواهد بخشید».

خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید

1- معنی عبادت و اثرات آن

معنای عبادت یعنی اطاعت خدا و ذلیلی و فروتنی در بارگاه عظمت الهی و قبول مسئولیت آنچه که دین مشخص کرده است.

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ [یوسف: 40].

«فرمان جز برای خدا نیست، دستور داده که جز او را نپرستید».

عبادت به این روش و دستور، انسان را چنان پرورش می‌دهد که از احدی نترسد و از گمان و واهمه و باطل‌ها بیم نداشته باشد و راه خداشناسی به رویش بازمی‌شود تا به اصل و حقیقت آن برسد. در این هنگام تذکر نفس موجب آگاهی دل، از عظمت الهی می‌شود و زمانی که قلب به عظمت الهی پی برد راهنمای تقویت نفس به نیکی‌ها و محافظت و دوری از گناهان زشت می‌شود. بر این اساس عبادت رکن اصلی و اساسی در تکمیل شخصیت است، آنچنانکه خداوند می‌خواهد، قیامی است بر مبنای مصالح اجتماعی و هدف نهایی حیات.

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ ٥٧ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ ٥٨﴾ [الذریات: 56-58].

«جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند، از آنان هیچ روزیی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند، خداست که خود روزیِ بخشِ نیرومندِ استوار است».

2- مسئولیت انسان در برابر عبادت

و به خاطر این که انسان به این مطلب برسد، خداوند او را مجهز به عقل و اختیار و آمادۀ وحی نموده است و با این عقل و اختیار اهلیت و شایستگی حمل مسئولیت عبادت را یافت و بر او اتمام حجت شده تا عذری برایش نماند.

﴿إِنَّا عَرَضۡنَا ٱلۡأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡجِبَالِ فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ مِنۡهَا وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومٗا جَهُولٗا ٧٢﴾ [الأحزاب: 72].

«ما امانت الهی و بار تکلیف را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت، به راستی او ستمگری نادان بود».

﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ١٧٢ أَوۡ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشۡرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعۡدِهِمۡۖ أَفَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ١٧٣ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ١٧٤﴾ [الأعراف: 72-74].

«هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آن را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: گواهی دادیم، تا مبادا روز قیامت بگویید: ما از این امر غافل بودیم، یا بگویید: پدران ما پیش از این مشرک بوده اند و ما فرزندانی پس از ایشان بودیم، آیا ما را به خاطر آنچه باطل اندیشان انجام داده اند هلاک می‌کنی، و اینگونه آیات خود را به تفصیل بیان می‌کنیم، باشد که آنان به سوی حق باز گردند».

﴿َلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36].

«و در حقیقت در میان مردمِ هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم، تا [بگوید:] خدا را بپرستید و از طاغوت فریبگر بپرهیزید».

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبياء: 25].

«و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید».

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ﴾ [النساء: 165].

«پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم پس از فرستادن پیامبران در مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد».

3- عبادت تنها شایستۀ خداوند است

عبادت حق عبودیت بنده و فقط برای خدای متعال است، اگر کسی خداشناس باشد باید بداند که خدا شایستۀ دوستی و تعظیم و شکر و سپاس است و اوست به انسان حیات و زندگی بخشیده است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٢﴾ [البقرة: 21-22].

«ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید. همانا خدایی که زمین را برای شما فرش گسترده و آسمان را بنایی افراشته قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی را برای شما بیرون آورد، پس برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که خود می‌دانید».

معاذ بن جبل گفت: پیامبر سوار بود و من در عقبش، فرمود: «ای معاذ، آیا می‌دانی که حق خداوند بر بنده چیست و حق بنده بر خدا چیست؟ گفتم: خدا و رسول او عالمترند. فرمود: حق خدا بر بنده آنست که عبادتش را انجام دهد و شریک برایش قرار ندهد. و حق بنده بر خدا آنست که کسی را که شریکی برایش قرار نداده عذابش ندهد»([[124]](#footnote-124)).

و این حق خدا بر بنده تا نَفَس انسان برمی‌آید ماندنی و ثابت است.

﴿وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ ٩٩﴾ [الحجر: 99].

«و تا هنگام مرگ عبادت خدا را انجام بده».

چونکه عبادات تکمیل‌کنندۀ شخصیت انسان است، پس ارزش و اسرار آن همچنانکه کتاب و سنت بیان کرده اند در روش اخلاقی و آداب اجتماعی متجلی و نمایان است.

4- احکام و اسرار نماز

احکام و اسرار معنوی نماز

با پیروی از نص کتاب و سنت، شاید حکمت‌های اصلی و تحقیقی نماز را بشناسیم. حضرت رسول فرمود: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّى فَإِنَّه يُنَاجِي رَبَّهُ». «هنگامی که کسی از شما برای نماز برخاست، به راستی که او با خدایش مناجات می‌کند». و مناجات آن است که خدا به انسان شعور و آگاهی به وجود حقیقی خودش می‌دهد و به او نزدیک می‌شود و خواسته‌های عبدش را می‌شنود، و به او جواب می‌دهد.

همین که نمازگزار در شبانه روز پنج مرتبه مواظب بر آن مناجات باشد قوای روحی او بیدار می‌شود و احساس می‌کند که خداوند مددکار و پشتیبان اوست و او با خداست. اراده‌اش راسخ و به نهایت قصد و آرزوی خود می‌رسد. موقعی که به مطلوب خود رسید و ظفر و پیروزی کسب کرد، مغرور نمی‌شود و اگر هم به آمالش نرسد هیچ نگران و مأیوس نیست، بلکه با توکل به خدا از راه جدیدی و سوی دیگری جهت رسیدن به هدف خود سعی و کوشش می‌نماید که این اثر و نتیجه نماز است.

و نماز موجب پاکی نفس از حبّ مادیات و زیان‌های آن و روی‌آوردن به سوی خدا به وسیله دعا و تضرع و زاری و ترس و خوف از هیبت و عظمت الهی می‌شود.

این شرایط موجب آرامش و وقار و خشنودی درون است و قوای سعادت را تجدید می‌نماید و از عمل باطل دور می‌شود و امید به درگاه عظمت الهی دارد. و حضرت هرگاه کار سختی برایش پیش می‌آمد بلال مؤذن را می‌خواست و می‌فرمود: «ما را به نماز شاد کن ای بلال». و می‌فرمود: «روشنای چشمم در نماز است».

آثار اخلاقی نماز

انسان تا از رذائل نفسانی و کار زشت و سایر صفات ناپسند خود را پاک نسازد به قرب الهی و رضایت او نمی‌رسد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ١٤ وَذَكَرَ ٱسۡمَ رَبِّهِۦ فَصَلَّىٰ ١٥﴾ [الاعلی: 14-15].

«رستگار آن کس که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد».

نماز دلِ نمازخوان را با کردار خوب و دوری از کار زشت و نادرست محافظت می‌نماید. به همین خاطر در آیه کریمه می‌یابیم که می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ﴾ [العنکبوت: 45].

«و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد».

علاوه بر آن نماز در قلب انسان، نهال فضیلت و ثواب را که بهترین خصلت‌ها و اشرفترین روش‌هاست، به ثمر می‌رساند؛ انسان اهل نماز هنگام گرفتاری، اهلِ جَزَع و فَزَع نیست و اندوهگینِ ناشکیبا نمی‌باشد و اگر از نعمت‌های الهی برخوردار باشد تأثیر بدی بر او نمی‌نهد و در آن مردم را شریک خود می‌نماید.

قرآن مجید به این مطلب اشاره می‌کند:

﴿۞إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ١٩ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعٗا ٢٠ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا ٢١ إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ ٢٢ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ ٢٣﴾ [المعارج: 19-23].

«قطعاً انسان سخت آزمند و بی‌تاب خلق شده است، چون صدمه‌ای به او رسد بی‌تاب و بی‌قرار می‌گردد و چون خیری به او رسد از حسنات و خیرات دست بازمی‌دارد و بخل ورزد؛ غیر از نمازگزاران همان کسانی که بر نمازشان پایداری می‌کنند».

آثار اجتماعی نماز

نماز سکینه و آرامش را در نفس و جان انسان قرار می‌دهد و طبیعت انسان را به اخلاق زیبا و صحیح آراسته می‌کند که این اوصاف موجب رضایت خاطر است و در نتیجۀ آن، انسان عضوی نافع و ارزشمند برای جامعه خود می‌شود.

اسلام نماز جماعت را دوست دارد و در هر هفته نماز جمعه را واجب کرده است. اجتماع زنده و آگاه، پنج مرتبه در روز برای جماعت و یک مرتبه در هفته برای اقامه نماز جمعه شرکت می‌کند، و به انسان آگاهی می‌بخشد که هریک از افرادی که در مسجد هستند باهم برادر و دوست و باهم مساویند.

روح مساوات حقیقی در آن ثابت می‌شود و امتیازی بین سرمایه‌دار و فقیر و کوچک و بزرگ نیست، تمام مردم بنده خدا هستند و در خانه او جمع شده اند تا سایۀ دوستی و برادری خدایی، شامل ایشان بشود.

و با این تمرین عملی، در جامعه باهم برابربودن ثابت می‌شود و تبعیض در بین انسان‌ها به رنگ سیاه و سفید و اختلافات خرید و فروش و خون‌بها از بین می‌رود و فرد آگاه می‌شود که او برای جامعه است و جامعه برای فرد که این روش و مقصود نهایت خواسته‌هایی است که علما و حکما و مربیان و فلاسفه در تحقیق آن بودند تا بشریت در امن و امان باشد. این حالت تحقق پیدا نمی‌کند و به هدف نمی‌رسد مگر در حالت انجام فریضه نماز که با کمال آمادگی و بیداری تمام در اقوال و افعال آن به وقوع برسد که این مطلب به خشوع و خضوع تعبیر شده است.

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾ [المؤمنون: 1-2].

«به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند».

البته نمازی که دارای حالت تأمل بیداری قلبی نباشد بدون نتیجه و اثر است، لازم است به این حدیث قدسی که حضرت رسول روایت کرده، بنگریم:

«نماز را از کسی قبول می‌کنم که به خاطر عظمت من فروتن باشد، و دست ظلم و ستم را بر خلق من دراز نکند و شب را در گناه سپری نکند و مخالفتم به روز نیاورد و روز را به یاد و ذکرم پایان دهد و رحم و شفقت به گدا و مسافران بی‌پول و زنان بی‌شوهر فقیر و مصیبت‌زدگان بنماید، [با این اوصاف] نور او مانند نور آفتاب است. او را با قدرتم نگهداری می‌کنم، ملائکه‌ام او را حفظ و مراقبت می‌نماید و در تاریکی نوری برای او روشن می‌کنم و در نادانی صبر و شکیبایی به او می‌دهم، او در میان بندگانم مثل فردوس است در بهشت».

5- احکام و اسرار زکات

زکات واجبی از واجبات اسلام و رکنی از ارکان دین است، زکات مانند نماز به خاطر چندین فایده مشروع و واجب شده است:

فایدۀ معنوی -فایدۀ اخلاقی- فایدۀ اجتماعی.

فایده معنوی زکات

زکات بذل و بخشش و همکاری و معاونت است.

نفس طبعاً خواهان کرم و بخشش است، و به سوی شادی و خوشی می‌جنبد، آرامش و استراحت را در همکاری و یاری غیر می‌یابد و این موجب می‌شود که بعضی از مردم به معاونت و مساعدت بیچارگان و درماندگان بشتابند، بدون تمایل و رغبت در ثواب و ترس از عذاب، اما همچنانکه بخشنده، خواهان نیکی و بخشش و جوانمردی است، گیرندۀ بخشش، با میل و رغبت و خوشحالی آن را قبول نمی‌کند.

از حضرت رسول پرسیدند: بزرگترین اعمال کدام است؟ فرمود: «انسان مؤمنی را شاد کنی. گفته شد: به چه جوری مؤمن را شاد کنیم؟ فرمود: گرسنگیش برطرف شود، گرفتاریش رفع و بدهیش ادا شود».

فایده اخلاقی زکات

انسان طبعاً مال و ثروت را دوست دارد و این علاقه و دوستی، صاحبش را به سوی حرص و حسادت و خودخواهی و کار زشت می‌کشاند و معلوم است صفات ناپسند، انسان را به درجه پایینتر از حیوان می‌آورد. به این جهت حضرت رسول فرمود: «بدترین دردها حسادت است و بدترین اخلاق در شخص آنست که از شدت بخالت دائماً آه و ناله کند و از شدت ترس به هیچ کاری مبادرت ننماید».

انسان از این رذایل و پستی‌ها نجات نمی‌یابد، مگر به کوشش و جوانمردی و تمرین در بذل و بخشش، پس زکات، مالیاتی اجباری است که باید ادا شود و نباید انسان به آن بی‌اعتبار باشد، و به این معنی که قرآن بیان کرده اهمیت داده شود:

﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ [التوبة: 103].

«از اموال آنان صدقه بگیرید تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازید».

و در حدیث رسول روایت شده که فرمود: «الصدقةُ بُرهانٌ» صدقه‌دادن دلیل است، یعنی صدقه‌دادن دلیل و گواه بر قوت ایمان و کمال یقین است. همین که انسان غالب بر هوای نفس شد، مطیع حکم عقل و قادر و توانا بر دفع امیال و آرزوی نفسانی و حاضر برای اطاعۀ خداوند است.

اسرار اجتماعی زکات

اکثر افراد جامعه فقیران و بینوایان هستند و لازم است حال آنان رعایت و احترام و انسانیت و شخصیت‌شان حفظ شود، پس باید مقداری معین از اموال سرمایه‌داران به اندازه‌ای کافی جهت مخارج به آنان داده شود، شاید در میان آن‌ها انسان‌هایی زرنگ و باهوش و بااستعداد و توانا و مفید برای جامعه باشد.

و در حدیث است که پیامبر فرمود: «خداوند متعال بر ثروتمندان مسلمان برای نیازمندان مقدار کافی مال که وسعت حال آنان دهد فرض کرده؛ ولی اگر فقرا و تهیدستان برای مخارج خودشان هیچ سعی و کوشش نکنند و فقط منتظر اموال ثروتمندان باشند، همانا خداوند ایشان را محاسبۀ شدید می‌کند و به عذاب سخت گرفتارشان می‌نماید».

اگر فقرا و ضعفا ضروریات زندگی نداشته باشند برای رفع گرسنگی به انواع گرفتاری و بدبختی روی می‌آورند، تا احتیاجات خود را به دست آورند؛ چون شکمی که خالی و گرسنه باشد، صاحبش را به جرم و جنایات می‌کشاند و چنان می‌پندارد که کار مشروع و درستی است.

و علاوه بر آن، هرجامعه‌ای که فقر و بینوایی در آن باشد همیشه نشانه‌های عداوت و دشمنی و بغض و غرض در آن آشکار است و شأن و شخصیت انسان را دچار جدایی و تفرقه می‌گرداند و او را به سوی مذاهب متفرقه می‌کشاند، و چاره‌ای برای جلوگیری از آن شر و مشکلات نیست، جز با دادن حق و سهم فقرا و نصیبی که خداوند آن را در قرآن برای مستحقین فرض نموده و به عنوان امانت در دست ثروتمندان قرار داده‌است.

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسۡتَخۡلَفِينَ فِيهِ﴾ [الحدید: 7].

«و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین [دیگران] کرده، انفاق کنید».

زکات تقویت‌کننده روابط بین ثروتمندان و بینوایان است و دست‌آویزی محکم است که آن‌ها را به عنوان خانواده واحدی که در کارِ خیر همکاری می‌کنند، قرار می‌دهد که این کار موجب رشد و تقویت اموال و عهدهاست.

زکات ضامن اجتماعی است که توازن بین طبقات را به عهده دارد و ضامن اشتراکی سالم است و بهترین وسیله برای توزیع اموال است که ثروتمند به تنگی نمی‌افتد و رتبه فقیر را به حد کفایت می‌رساند و از زندگی سخت و درد دوری و محرومی محفوظ می‌دارد.

این قسمتی از آثار معنوی و اخلاقی و اجتماعی زکات است، گذشته از این خصلت‌ها زکات اجتماع را به بزرگی و کمال می‌رساند.

6- احکام و اسرار روزه

اسرار معنوی روزه

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣﴾ [البقرة: 183].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر شده است، همانگونه بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزکاری کنید».

اگر در این آیه نیک بنگریم و دقت کنیم ارزش و اعتبار و فایدۀ روزه برای ما معلوم می‌شود. خداوند متعال روزه را بر این امت فرض کرده، همچنانکه بر امت‌های گذشته فرض کرده، تا نفس انسان آماده برای تمام نیکی‌ها و خیرات باشد، روزه ترک شهوانیات می‌کند و هرچه که نفس به آن تمایل داشته باشد و آن را بخواهد، به خاطر امر و فرمان الهی ترک می‌نماید و هرچه سریعتر به دنبال رضایت خداوند متعال می‌شتابد، روزه موجب خشیت خدا و بیداری دل است، اراده را قوی و انسان را صابر و بردبار می‌سازد و در مقابل مشکلاتِ زندگی، توانا می‌گرداند. هرچه اراده قویتر باشد عادت و اخلاق و خوی بد انسان کمتر می‌شود و بدترین وسیله روزه موجب ترک و از بین‌رفتن بسیاری از روش‌های زشت و ناگوار می‌شود؛ همانند: عادت به سیگار و دود کشیدنی‌ها و مواد مخدر که بدن را ضعیف و ناتوان می‌کند و موجب خسارت مالی می‌شود. روزه ضمیر را بیدار می‌کند و با تقویت اراده، انسان بزرگوار و شرافتمند می‌شود و به نهایت سعادت و خوشبختی می‌رسد.

اسرار اخلاقی روزه

روزه تنها خودداری از مفطرات نیست؛ بلکه دوری از تمامی گناهان و تخلفات است. انسان روزه‌دار به جز سخن خیر، حق تکلّم ندارد و نباید کاری انجام دهد که مخالف طاعت و عبادتش باشد. حضرت رسول به این مطلب اشاره نموده و می‌فرماید:

«الصِّيَامُ جُنَّةٌ» روزه سپر است؛ سپری در مقابل منکرات و فتنه‌انگیزی‌ها، به این دلایل روزه یک درس عملی در تمرین نفس به فضایل اخلاقی است و تمام حالاتی که شایسته تحسین است و با این خصلت‌های اخلاقی تزکیه و بی‌آلایش آشکار شده، و انسان تزکیه و پاک می‌شود و آرزومند خیر و ایمن از شر می‌گردد.

اگر انسان روزه‌دار به این فضایل نرسد و دارای این ارزش نشود، روزه‌اش پیش خداوند به غیر از گرسنگی و تشنگی ارزش دیگری ندارد.

حضرت رسول فرمود:

«بسیاری از روزه‌داران جز گرسنگی و تشنگی ثوابی برای ایشان نمی‌ماند».

«هرکس از گفتۀ دروغ دوری نجوید و آن را ترک نکند خداوند متعالی نیازی به غذا و آب نخوردن او ندارد».

اسرار اجتماعی روزه

در روزه معنی مساوات بین ثروتمند و فقیر از نخوردن طعام و ترک لذت و تمتع موجود است. ارزش روزه در این است که رتبه فقیر را با ثروتمند برابر می‌نماید؛ چون دولتمند و فقیر هردو برای انجام فریضه روزه مساویند.

خصلت روزه رحم و مودت و عاطفه را در دل ثروتمندان قرار می‌دهد و او را بر اساس همکاری و همیاری و رفع احتیاج فقیران آماده می‌سازد و این اقدام دل‌ها را باهم الفت می‌دهد و کینه را برطرف می‌نماید، سرمایه‌دار و فقیر باهم برای رفع مشکلات جامعه اقدام می‌کنند.

حضرت یوسف خزانه‌دار مُلک مصر بود و اکثر اوقات روزه بود، از او سؤال شد که چرا تو همیشه روزه هستی؟ فرمود: می‌ترسم اگر سیر باشم گرسنگان را فراموش کنم.

این آثار روزه و حکم اصلی آن است که البته در میان مردم و اجتماع آثار دراز مدت دیگری هم دارد، چون روزه انسان را پاک و اجتماع را به فیض و کرم و امت را به بلندی و کرامت و انسانیت می‌رساند.

7- حکم حج

معلوم است که حج عبادتی نمادی و رمزی است. معنای شخصی حکمت ظاهری ندارد و آن مراسمی که انسان انجام می‌دهد فقط امتثال امر خداوند است و اظهار بندگی و قیام به حق خدا؛ و لیکن با کمی تفکر و اندیشه اسرار آن نمایان و آثار معنوی و اخلاقی و اجتماعی آن آشکار می‌شود.

حکم حج و اسرار معنوی آن

مناسک و شعائر حج، در تأثیر یادآوری‌های گذشته مهم است و با واقعۀ تاریخی پدر انبیاء حضرت إبراهيم و خاتم الأنبياء محمد ارتباط دارد.

در کنگره حج یادآوری در دیگرگونی‌ها و شگفتی‌هایی پیش می‌آید که چشم‌ها را خیره و ذهن را به خود جلب می‌نماید. حضرت إبراهيم و حضرت اسماعیل† پایه‌های کعبه را بالا بردند، و کعبه اولین خانه‌ای بود که برای عبادت در سرزمین ساخته شد، پس از آن به حُنفا و مسلمانان امر شد، همچنانکه در نماز به سوی خدا متوجه هستند به کعبه هم متوجه باشند و در هرسال به زیارت کعبه بیایند، تا این که حبّ خدا در دلِ ایشان قرار گیرد و اجتماعشان ظاهر و آشکار برای پایداری شریعت خدا معلوم شود.

نَفْس انسان متمایل به بازگشت به جایگاه نورانی اولش است که برای آن نشانه و علامت‌های مشخص شده‌ای وجود دارد. آن نشانه‌ها عوامل ترغیب و محرک برای قیام و برخاستن به سوی زندگی سرافرازتر و پاکتر است، همچنانکه یکبار در جوار کعبه، حقیقتاً حال حضرت دگرگون شد و با این یادآوری‌ها به گریه افتاد و گفت: ای عُمر! اینجا اشک‌ها فرو می‌ریزند.

آثار اخلاقی حج

حج رفتار و روش بخصوصی است و یک نوع عادت دادن به صبر عملی و مجاهدت نفس در رسیدن به بالاترین وصف و نمونه کامل و برجسته و داخل‌شدن در زندگی خالص روحانی که در آن حالت قلب‌ها پر از محبت الهی می‌شوند و حنجره‌ها صدادار به ذکر و ثنای خداوند متعال روان می‌شوند.

لباس احرام می‌پوشد و آن لباسی است که خالی از زینت و آلایش و تمام چیزهایی که نشانگر کبر و خودنمایی است و نفس با آن متکبر و مغرور می‌شود، می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلۡحَجُّ أَشۡهُرٞ مَّعۡلُومَٰتٞۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلۡحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلۡحَجِّۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُ﴾ [البقرة: 107].

«حج در ماه‌های معین است، پس هرکس در این ماه حج بر خود واجب گردانید بداند که در اثنای حج همبستری و گناه و جدال روا نیست و هرکار نیکی انجام می‌دهد خدا آن را می‌داند».

این آیه به آن اشاره دارد، شخص هنگامی که وارد مراسم می‌شود با تمام پاکی و پاکدامنی و ادب و احترام فوق العاده همراه می‌گردد.

در اعمال حج نه مباشرت جنسی و نه ارتکاب فسق و جدل جایز است و نه سخن بیهوده به زبان آوردن، یا به دید زشت نگاه کردن. و همانگونه که اشاره شد حج راهنمای کار خیر و عمل پسندیده‌ای است که انسان مسلمان باید به آن اهمیت دهد و به آن بسیار مشتاق باشد.

آثار اجتماعی حج

به طور اختصاص احکام اجتماعی حج ذکر می‌شود:

1- حج یک مسافرت سیاحتی است که جمع کثیری از افراد مسلمان باهم جمع می‌شوند، تا منافعی از خیر و برکت را که عاید ایشان می‌شود مشاهده کنند، خواه این منافع روحی باشد، خواه اقتصادی و یا سیاسی.

2- حج موسم شناخت و آشناشدن قبیله‌ها و گروه‌های اسلامی باهم است و در یگانگی اهداف و وحدت هدف مورد نظر که خواستۀ تمام آنان و سرمایۀ حیات و علم و عمل است، بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر استفاده می‌برند، از تبادل نظر و اختلاف آرای همدیگر و فرهنگ‌های متنوع و مختلف.

3- مسلمانان ممکن است در مراسم حج قراردادهایی را جهت استفاده و بهره‌یابی از علم و ادب و وسایل اقتصادی و غیره و هرچه که برای جامعه لازم است باهم ببندند و این قسمتی از احکام و اسرار حج است.

ما باید به زمین گسترده الهی نظر بیفکنیم و ببینیم که در جهان هیچ تجمع عظیمی و جلسه مهمی مانند گردهمایی و کنگره حج مفیدتر و پاکتر و پاکیزه‌تر نیست، که این را باید به تمامی جهانیان و کنفرانس‌ها اعلام کنیم.

خداوند متعال کل مطالب را در سوره مبارکه حج اینچنین بیان داشته است:

﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧ لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ﴾ [الحج: 27-28].

«در میان مردم برای ادای حج بانگ برآور، تا زائران پیاده و سوار بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌آیند، به سوی تو روی آورند تا شاهد منافع خویش باشند».

بخش دوم: جنبۀ اخلاقی اسلام

**\* مسلماً در نیکی گنجینه‌هایی است.**

**\* همانگونه که دستور یافته‌ای استادگی کن.**

**\* همچنان که خدا با تو نیکی کرده نیکی کن.**

**\* حیا و شرم شعبه‌ای از ایمان است.**

**\* باید کسی که امین شمرده شده است، امانت را پس دهد.**

**\* راستی آرامش و قرار و سکون است.**

**\* خداوند در تمام امور، لطف و مهربانی را دوست دارد.**

مسلماً در نیکی گنجینه‌هایی است

1- دعوت به خیر و نیکی

نهایت آرزوها و اهمّ مقاصد انسانی آن است که انسان بسیار مشتاق و کوشا بر خیر باشد که اگر دارای این صفت شد، انسان نامیده می‌شود و رتبۀ انسانیتش بالا می‌رود و شبیه به ملائکه می‌شود و متخلق به اخلاق خداپسندانه، به این خاطر خداوند انسان را در کار خیر و پیش قدم بودن آن دستور داده است و می‌فرماید:

﴿وَلِكُلّٖ وِجۡهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَاۖ فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ أَيۡنَ مَا تَكُونُواْ يَأۡتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١٤٨﴾ [البقرة: 148].

«و برای هر ملتی جهتی است که بدانجا رو می‌کنند، پس به سوی نیکی‌ها بشتابید و در انواع خیرات بر یکدیگر سبقت بگیرید، هرجا باشید خدا همگی شما را گرد می‌آورد، خدا بر همه چیز توانا است».

یعنی: مقصود و منظور مردم متفاوت و مختلف است، قسمتی تابع شهوانیت و امیال نفسانی هستند و قسمتی دیگر به مقام و مراتب دنیوی از قبیل ریاست و جاه‌طلبی و افتخار سرزمین که آن را کرامت و شرف می‌نامند تمایل دارند؛ اما اسلام انسان را متوجه کار خیر کرده و مسابقه را در کار خیر لازم دانسته است، که خداوند متعال در بسیاری آیات جدّاً خیر را اساس رستگاری مشخص کرده است و می‌فرماید:

﴿وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ۩ ٧٧﴾ [الحج: 77].

«و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید».

در خبر است که خداوند متعال به انبیاء و پیامبرانش وحی کرده که کار خیر انجام دهند و خیر را یک اصل اساسی و وسیله نجات قرار دهند، همچنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ وَكَانُواْ لَنَا عَٰبِدِينَ ٧٣﴾ [الأنبياء: 73].

«و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان تنها ما را می‌پرستیدند».

خداوند متعال انسان مشتاق و آزمند به احسان را ستوده و فرموده است: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ٩٠﴾ [الأنبياء: 90].

«به راستی آنان در کارهای نیک شتاب می‌نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند».

و پاداش کار نیک را با بهشت داده است و می‌فرماید:

﴿وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٗا﴾ [المزمل: 20].

«و هرکار خوبی برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا بهتر و پاداشی بیشتر باز خواهید یافت».

ابن ماجه از سهل بن سعد روایت کرده که حضرت فرمود:

«به راستی که این خیر و احسان گنجینه است و در برابر این گنج‌ها، کلیدهایی است؛ خوشا [و خیر فراوان] برای کسی که کلید خیر است و قفل بستۀ شر، و وای بر کسی که کلید شر و بستن خیر است».

خداوند تبارک و تعالی لذایذ دنیا را با مضراتش سنجیده و هموزن کرده و صفات حسنه را معلوم نموده است. آشکار و روشن است که فضائل خوب و روش نیک اثرش باقی‌تر است و بهترین و ارزشمندترین ذخیره است و شایسته و سزاوار کوشش انسان است که در دنیا و آخرت برای او خیر است. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ أَمَلٗا ٤٦﴾ [الکهف: 46].

«مال و پسران، زیور زندگی دنیایند و نیکی‌ها ماندگار، از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید نیز بهتر هستند». و می‌فرماید:

﴿فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيۡءٖ فَمَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٣٦﴾ [الشوری: 36].

«و آنچه به شما داده شده کالای زندگی دنیاست و آنچه پیش خداست برای کسانی که گرویده اند و به پروردگارشان اعتماد دارند، بهتر و پایدارتر است». همچنانکه خداوند متعال فرموده است:

﴿أَيَحۡسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِۦ مِن مَّالٖ وَبَنِينَ ٥٥ نُسَارِعُ لَهُمۡ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ بَل لَّا يَشۡعُرُونَ ٥٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ خَشۡيَةِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ٥٧ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ يُؤۡمِنُونَ ٥٨ وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمۡ لَا يُشۡرِكُونَ ٥٩ وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ ٦٠ أُوْلَٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَهُمۡ لَهَا سَٰبِقُونَ ٦١﴾ [المؤمنون: 55-61].

«آیا می‌پندارند آنچه از مال و پسران که بدیشان می‌دهیم و با آنان یاریشان می‌نمائیم، برای این است که به شتابان درهای خوبی‌ها و نعمت‌ها به رویشان می‌گشائیم [نه اشتباه می‌کنند]؛ بلکه نمی‌فهمند. در حقیقت کسانی که از بیم پروردگارشان در هراسانند و کسانی که به نشانه‌های پروردگارشان ایمان آورند و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌آورند و کسانی که آنچه را دارند در راه خدا می‌دهند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است [و می‌دانند که] به سوی پروردگارشان بازخواهند گشت، آنانند که در کارهای نیک شتاب کنند و آنانند که در انجام آن‌ها سبقت می‌جویند».

از ابن مسعود روایت شده که حضرت فرمود: «در قلب انسان دو خطره وجود دارد: نخست الهامی است از رسول خدا که وعدۀ خیر می‌دهد و تصدیق‌کنندۀ حق است، کسی که در قلبش این خطره پیدا شود بداند که از طرف خداوند است و باید شکر آن را به جای آورد. دیگری وسوسه‌ای است از سوی شیطان که وعدۀ شر است و تکذیب‌کنندۀ حق و انسان‌ها را از نیکی‌ها بازمی‌دارد، پس هرکس به چنین حالتی گرفتار شد، باید از شر شیطان رانده شده، به خدا پناه ببرد. سپس پیامبر این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ٢٦٨﴾ [البقرة: 286].

«شیطان شما را به تهدیستی بیم می‌دهد و شما را به انجام کار زشت دستور می‌دهد، ولی خداوند به شما وعده آمرزش خویش و فزونی نعمت می‌دهد، فضل و مرحمتش وسیع و از همه چیز آگاه است».

2- معنای خیر

خیری که خداوند به بنده‌اش ببخشد، تمام نیکی‌ها را دربر دارد و شامل همۀ اعمال صالح است. پس طاعت خدا خیر است و تمرین فضایل و همیشه به آن مشغول بودن خیر است... اخلاص و نیت پاک خیر است... احسان و نیکوکاری به مردم خیر است... و به قوم و فامیل خیر است... و سخن خوب خیر است... و هرکاری که فرد و جامعه را بیدار کند خیر است.

سرشت و اخلاق سالم، انسان را به خیر هدایت می‌کند و چون کمال سعادت و خوشبختی را دربر دارد، به این خاطر در کتاب آسمانی و سنت نبی اکرم دعوت به خیر شده، بدون اشاره به حدود نیکی‌ها و خیرات که البته عملاً آثارش معلوم می‌شود.

3- نمونه‌ها و مثال‌هایی از خیر

اسلام جامعه را به راه و روش خیر و اقسام آن راهنمایی کرده تا مورد توجه و عنایت قرار گیرد، پس علم و آگاهی زیاد خیر است. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿يُؤۡتِي ٱلۡحِكۡمَةَ مَن يَشَآءُۚ وَمَن يُؤۡتَ ٱلۡحِكۡمَةَ فَقَدۡ أُوتِيَ خَيۡرٗا كَثِيرٗاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٦٩﴾ [البقرة: 269].

«خدا به هرکس که بخواهد حکمت می‌بخشد و به هرکس حکمت داده شد مسلماً خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان پند نمی‌گیرند».

حضرت رسول فرمود: «کسی که خداوند به او اراده خیر کند، در علم دین آگاهش می‌کند و به او رشد و توانایی می‌بخشد»([[125]](#footnote-125)).

راهنمایی بر خیر و دلالت دیگران بر آن اهمیتش کمتر از تمرین خیر و اقدام به خیر نیست.

حضرت می‌فرماید: «هرکس به نیکی راهنمایی کند، همچون انجام دهندۀ آن دارای خیر است»([[126]](#footnote-126)).

همچنین فرموده است: «اگر توسط تو، خدای مردی را هدایت دهد، برای شما از شتر سرخ‌موی خوبتر است»([[127]](#footnote-127)).

پاکی و جوانمردی و رحمت و مهربانی و سخن خوب همه این‌ها مظهر اراده خداست که متصف به خیر هستند.

حضرت رسول می‌فرماید: «این اخلاق از طرف خداست، پس کسی که خدا به او اراده خیر داشته باشد، اخلاق حسنه به او می‌بخشد و اگر اراده بد به او داشته باشد، رفتار بد به او می‌دهد»([[128]](#footnote-128)).

و از ابودرداء روایت است که پیامبر فرمود: «کسی که سهمی از محبت و مهربانی به او داده شده باشد، معلوم است که سهمی از خیر به او داده شده و کسی که از محبت محروم شده است».

و مرد اگر از زحمات و کوشش خود استفاده کند، برایش خیر است و گذشت و مداراکردن با دیگران نیز خیر است.

حضرت رسول می‌فرماید: «هیچ کدام از شما به خیر نمی‌رسد، مگر آن کس که از دست رنج خود می‌خورد و داود پیامبر هم از کار و کوشش خودش می‌خورد»([[129]](#footnote-129)).

حضرت فرمود: «بر هرفرد مسلمان صدقه‌ای است. مردی گفت: اگر نداشت چه کند؟ فرمود: کار کند و استفاده نماید و صدقه بدهد. گفت: اگر توانایی کار نداشت؟ فرمود: همکاری انسان ناتوان و مظلوم نماید. گفت: اگر نتوانست؟ فرمود: امر به معروف انجام دهد. گفت: اگر نتوانست؟ فرمود: از شر دوری کند و آن صدقه است».

پیامبر فرمود: «دست برتر (بخشنده) بهتر از دست پایینتر (گیرنده) است».

و فرمود: «هر مسلمانی که نهالی و یا دانه‌ای بکارد و انسانی یا حیوانی، یا هرچه از آن بخورد برای او صدقه است»([[130]](#footnote-130)).

پیامبر می‌فرماید: «خودتان را از آتش جهنم دور کنید، اگرچه به نصف خرمایی [صدقه] باشد و اگر کسی نداشت با سخن خوب».

کاری که برای اعتلای کلمه خداوند و نصرت در دین خدا باشد، آن از بهترین نمونه‌های خیر است.

حضرت می‌فرماید: «یک روز صبح تا غروب در راه خدا بودن، بهتر از دنیا و آنچه در آن است می‌باشد».

و روایت ابوسعید از رسول الله که فرمود: «از بهترین زندگانی برای مردم: زندگی مردی است که جلو اسبش را در راه خدا گرفته و سوار آن می‌شود، هرزمان صدا و فریاد ستمدیده‌ای را شنید، به سوی او بشتابد و آماده و خواهان مرگ و کشتن در راه [خدا] است([[131]](#footnote-131)). و مردی است با چند گوسفند در سرقله‌ای از این قله‌ها در میان دره‌ای از این دره‌ها نماز را انجام می‌دهد و زکات را می‌دهد، تا واپسین دم مرگ پروردگارش را می‌پرستد و در برابر مردم جز خیر انجام ندهد».

و خداوند سبحان به اندازه ذره‌ای از خیر و شر انسان را محاسبه می‌کند که: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ٨﴾ [الزلزلة: 7-8].

«پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، نتیجۀ آن را خواهد دید و هرکس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، نتیجۀ آن را خواهد دید».

در موطأ امام مالک/ روایت است: «گدایی از حضرت عایشه ام المؤمنین خوراک خواست. حضرت عایشهل خوشه انگوری در دست داشت، به یک نفر گفت: یک دانه انگور به او بدهید. مسکین به حالت تعجب به حضرت عایشه نگریست، حضرت عایشه فرمود: تعجب می‌کنی، آیا در این دانه انگور چند مثقال ذره هست»؟

از سعد بن ابی وقاص روایت شده که او دو دانه خرما را به گدائی داد، گدا دست سعد را گرفت. سعد به گدا گفت: خداوند متعال مثقال ذره‌ها را از ما قبول می‌کند، در دو خرما چندین مثقال ذره موجود است.

به روایت معمر از زید بن اسلم، مردی به حضور حضرت آمد و گفت: «یا رسول الله! از علمی که خدا به شما داده است، ما را نیز آگاه کن. حضرت او را به شخصی سپرد تا به او قرآن یاد دهد. پس سوره «زلزال» را به او یاد داد تا این که به آیه آخر سورل زلزال رسید. مرد گفت: کافی است. به حضرت خبر دادند فرمود: بس است، به راستی که او آگاه شد.

تمام نیکی‌هایی که به مردم نشان بدهی، کم یا بسیار حتی مصافحه (دست‌دادن) و خوشرویی و خوشحالی موجب رضایت خداست.

حضرت می‌فرماید: «از کار نیک هیچ چیز را بی‌ارزش نشمارید، اگرچه با برادرت با چهره خوب و خوشرویی ملاقات کنید»([[132]](#footnote-132)).

و حضرت رسول فرمود: «اگر دو نفر مسلمان به هم برسند و باهم مصافحه کنند، گناهان‌شان می‌ریزد، به مانند درختی که برگ‌هایش می‌ریزد».

برداشتن هرچیز آزاردهنده‌ای در سر راه مسلمانان از نیکی‌هاست و موجب غفران الهی می‌شود.

حضرت رسول می‌فرماید: «مردی در راه می‌رفت خاری که در سرِ راه بود پرت کرد، خداوند او را بیامرزید»([[133]](#footnote-133)).

پیامبر فرمود: «نامۀ‌ اعمال امتم بر من معلوم می‌شود از بدی‌ها و خوبی‌هایشان، پس در میان اعمال نیک‌شان حتی برداشتن خاری در سرِ راه می‌بینم».

رفتن به سوی مسجد و گام برداشتن‌ها پیش خداوند ذخیره است و خیر، و چیزی از آن ضایع نیست.

از ابی منذر أبّی بن کعب روایت است که: «مردی بود که منزلش از مسجد دورتر از همه بود و همیشه برای نماز در مسجد حاضر بود. به او گفته شد یا به او گفتم: اگر مالِ سواری بخری و در تاریکی و در سختی سوار آن بشوی، خوب است. مرد گفت: خوشحالم نمی‌کند و به آن خوشحال نیستم که منزلم در کنار مسجد باشد، می‌خواهم برایم نوشته و محاسبه شود که به پیاده به مسجد و خانه رفت و آمد می‌کنم. حضرت رسول فرمود: تمام رفت و آمدهای شما، خداوند متعال برایت جمع کرده است»([[134]](#footnote-134)).

و از انواع خیر آنست که حضرت رسول نام برده و بیان فرموده است: «خوشا به حال کسی که پیشه‌اش پاک، و نیتش پاک، و آشکار و پنهانش پاک است و مردم از شرش در ایمنند. خوشا به حال کسی که به علمش عمل می‌کند و از مالش بخشش کند و فضل و بزرگواری از گفتارش معلوم است»([[135]](#footnote-135)).

4- عادت یافتن به خیر

اقدام به کار خیر نیازمند بازگشت نفس از حرکات قبلی است تا به خیر الفت گیرد؛ و تمرین خیر بر نفس آسان شود.

طبق دستور اسلام ما موظفیم از بچگی، فرزندانمان را به فضایل و اخلاق اسلامی تربیت دهیم و از اول برای انجام فرایض دینی، اولاد را عادت دهیم، تا با نشأت گرفتن از اسلام پرورش یابند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وينشأ ناشيء الفتيان منا |  | على ما كان عوّده أبوه |

جوانان از مانشات می‌گیرند و رشد می‌کنند، همانگونه که فرزند از پدرش عادت یاد می‌گیرد؛ و پدر به او عادت و روش یاد می‌دهد.

5- پیشی‌گرفتن در کار خیر

مبادرت به کار خیر و به سوی فضایل انسانی رفتن، لازمۀ انسان است، زیرا انسان را به درجۀ والای معرفت می‌رساند.

خورشید یک لحظه منتظر نمی‌ماند، زمان به سرعت سپری می‌شود، وقت فرصتی طلایی است که خدا به انسان داده تا به خیر و نیکی عمر را به پایان برساند. خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ [الملک: 22].

«همانگونه مرگ و زندگی پدید آورده، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید».

هنگامی که انسان از کردار خوب کوتاهی کرد و در ادای واجبات بی‌اعتبار بود، به راستی خودش را گول زده و به نوعی خوار و تباه شده که جبران نخواهد شد.

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾ [العصر: 1-3].

«سوگند به عصر (غلبه حق بر باطل) که واقعاً انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی، توصیه کرده‌اند».

و در حدیث صحیح است: «دو نعمت هست که بسیاری از مردم در آن شکست خورده‌اند: سلامتی و آسایش»([[136]](#footnote-136)).

گاهی فتنه‌ها مانع ایجاد می‌نمایند و انسان را از کوشش خیر منصرف می‌کنند. و از واجبات انسان است که در جهت رفع این موانع و پیشی‌گرفتن از این فتنه‌ها و رهایی از آن کوشش کند، تا زمانی که اسباب و امکانات برایش آماده شود و درهای خیر و نیکی به رویش بازشود.

حضرت می‌فرمود: «به سوی کارهای شایسته بشتابید؛ چرا که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک پدید خواهند آمد. شخص به هنگام صبح مسلمان از خواب برمی‌خیزد و به هنگام شب کافر می‌شود. شب را مسلمان به سر می‌آورد و صبح به کافری از خواب برمی‌خیزد و دین خود را به کالای دنیوی می‌فروشد»([[137]](#footnote-137)).

از ابی هریره روایت است که پیامبر فرمود: «به سوی هفت کار پیشی گیرید: آیا جز در انتظار فقری فراموشی‌آور، یا بی‌نیازیِ طغیان‌انگیز، یا بیماری تباهی‌زا، یا پیریِ خِرف‌کننده، یا مرگی سریع یا دجال که بدترین غایب مورد انتظار است، و یا در انتظار قیامت هستید که قیامت بسی سخت‌تر و تلخ‌تر است»([[138]](#footnote-138)).

بهترین اعمال انسان آن است که در حال صحت بدن و ثروتمندی و خوش اقبالی در دنیا و امید به زندگی انجام دهد که کردار خوب در این حالات دلیل ایثار و خودگذشتگی و بیداری اوست.

از حضرت سؤال شد: کدام صدقه اجر و پاداش بسیاری دارد؟ فرمود: «این که در حال صحت بدن که آرزوی ثروتمند شدن و ترس از فقیری داری صدقه بدهی، و آن را تا زمان مرگ به تأخیر نیندازی که آن وقت می‌گوئی: به فلانی این مقدار [پول] و به فلانی آن مقدار بدهید، و به فلانی بگوئید چنین و چنان کن...

6- نمونه‌ای از زندگی پیامبر و یارانش

خود حضرت رسول در کار خیر همیشه پیش‌قدم بوده و نمونه‌ای ارزشمند در کار خیر بود. از ابی سَرْوعه روایت است: «نماز عصر را در مدینه به امامت حضرت خواندیم، پس از این که سلام داد به عجله به حجرۀ یکی از همسرانش رفت، مردم از عجله او ترسیدند، به نزد مردم بازآمد و دید که مردم متعجبند، فرمود: یادم آمد شمشی طلا پیشم بود، نخواستم که آن را زندانی کنم، پس دستور تقسیمش را دادم»([[139]](#footnote-139)).

اصحاب رسول الله همیشه تابع اخلاق و روش او بودند، از بزرگی و جوانمردی و خواسته‌های حضرت تخلف نمی‌نمودند، در جهاد خالصانه در راه خدا مسابقه می‌دادند و به شهادت راضی و خشنود بودند.

در جنگ احد مردی به حضرت گفت: اگر من کشته شوم کجا هستم و جایم کجاست؟ حضرت فرمود: «در بهشت». مرد چند دانه خرما در دستش بود، پرت کرد و جنگید تا کشته و شهید شد.

جنگ تبوک در وقت گرما بود، ابوخیثمه دو همسر داشت، از لشکر تخلف کرد و به جنگ نرفت، وقتی که تخلفش را از جنگ و نشستنش را دید و متوجه شد، گفت: رسول الله در شدت گرما باشد و ابوخیثمه در سایۀ دائم و آب سرد و در کنار همسر زیبا!! این انصاف نیست.

قسم به خدا، به منزل هیچ یک از شما نمی‌آیم تا به رسول الله نرسم، توشه جهاد جنگ را برایم آماده سازید، پس شتر و شمشیر و نیزه را برداشت و به سراغ پیامبر شتافت تا به حضور حضرت رسید.

پس همانگونه که دستور یافته‌اید ایستادگی کنید

خداوند تبارک و تعالی برای انسان آداب و رسومی سهل و آسان گذاشته و آن را اساس و پایه‌ای نهاده که هم با خدا و غیر خدا به آن رفتار شود.

این دستور منحصر به دو امر است:

(الف): درستی ایمان به غیب به تمامی آن چیزهایی که پوشیده و نهان است، مانند فرشتگان و جن و رستاخیز و دوزخ و غیره، همچنان که قرآن به آن تصریح نموده، بدون هیچگونه تعطیل و تأویلی. (بدون مهمل گذاشتن چیزی یا مانند کردن یا برخلاف ظاهر معنی کردن).

(ب): التزام عملی به کتاب خداوند و به تفسیر سنت نبوی، در ظاهر و باطن.

تبعیت از این قانون الهی، اصل و اساس استقامتی است که قرآن به آن اشاره نموده است:

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٥٣﴾ [الانعام: 153].

«و [بدانید] این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که شما را از راه او پراکنده می‌کند پیروی نکنید، این‌ها که شما را به آن سفارش کرده است شاید به تقوا گرایید».

یعنی راه و طریقی که خدا معلوم کرده مستقیم است و کجی و پیچیدگی در آن نیست، بر مردم لازم است از آن پیروی نمایند و قبولش دارند، وقتی که آن را قبول کردند و از آن تبعیت نمودند، از گمراهی و ضلالت محفوظ می‌مانند و خوشبخت و سعادتمند بر صراط مستقیم، به رضایت خدا در دنیا و آخرت می‌رسند و همین که از راه راست منحرف شدند و راه دیگری انتخاب کردند، کارِ بد و بدعت را قبول نموده‌اند و از دستور الهی سرپیچی کرده‌اند و دوری جسته‌اند و مستحق گمراهی از هدایت الهی می‌باشند، این است وصیت خداوند به بندگانش، تا قدرت و توانایی تقوا برایشان حاصل شود.

از رسول الله روایت شده که؛ خط راست و مستقیمی کشید و از طرف راست این خط، چند و از طرف چپ هم چند خط، بعد به خط مستقیم اشاره کرد و فرمود: این راه خدا است. بعد اشاره به خطوط راست و چپ، راه‌هایی است که بر سر هرراهی شیطانی موجود است که انسان را به کجی و انحراف دعوت می‌نماید، سپس این آیه را قرائت فرمود که: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُ﴾ [الانعام: 153]. «و بدانید این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید».

به روایت احمد، از نواس به سمعان انصاری که حضرت فرمود: «خداوند متعال صراط مستقیم را مثال زده است بر دو طرف صراط مانع موجود است که در آن درهای بازشده می‌باشد که بر درها پرده‌های کشیده می‌باشد، بر در صراط دعوت‌کننده‌ای هست که می‌گوید: ای مردم، همگی وارد صراط شوید و فرصت از دست ندهید. و دعوت کننده‌ای دیگر در میان صراط تذکر می‌دهد، اگر کسی بخواهد از آن درها دری باز کند؛ به او می‌گوید: وای به حال شما در را باز نکنید، اگر باز کنید در آن می‌افتید.

1- تأثیر استقامت و پایداری در زندگی انسان

استقامت و پایداری موجب ترقی است و انسان را به اوج کمال می‌رساند، عقل و دل را از تمایل به اعمال زشت بازمی‌دارد و از ورود به راه‌های فساد و تباهی در دل و جان جلوگیری می‌کند.

هرزمان اشتیاق و رغبت برای استقامت، در جامعه ایجاد و به آن اهمیت داده شد، آن اجتماع دارای ارزش و امنیت و صلاح است.

اگر در جامعه استقامت نباشد و میل به استقامت ضعیف شود، روی آوردن به خیر و نیکی در آن جامعه هم ضعیف می‌شود. و باعث می‌شود انسان در منجلاب گناه و افشای منکرات بیفتد که همواره انسان ذلیل و خوار و حریت و استقلال و آزادی نابود می‌شود. از نظر اسلام استقامت در رأس همه امور است و بسیار به آن اهتمام و توجه شده است.

2- دعوت اسلام به استقامت

اسلام جامعه را به استقامت و پایداری دعوت کرده و آن را در بهترین مرتبه‌ها قرار داده است؛ حتی علما گفته اند: استقامت عین کرامت است.

استقامت روشی است که دل‌ها را آماده و به حق متمایل می‌کند و در جان‌ها تأثیر می‌گذارد.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠ نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ٣١ نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ ٣٢﴾ [فضلت: 30-32].

«در حقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند و می‌گویند: هان، بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته اید شاد باشید، در زندگی دنیا و آخرت دوستانتان مائیم و هرچه دل‌هایتان بخواهد در بهشت برای شماست و هرچه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت، روزیِ آماده‌ای از سوی آمرزندۀ مهربان است».

یعنی آنانکه به حقیقت به خدا ایمان آورده اند و بر راه و روشی که برای بندگان خدا معلوم و مشخص شده، استقامت دارند؛ ملائکه در حالت مرگ برایشان نازل می‌شود و می‌گویند: نترسید از آنچه در پیش شماست، از حالات قبر و عذاب آخرت غمگین مباشید و غصه نخورید برای آنچه به جا گذاشته اید، و مژده به بهشتی که به شما وعده داده شده است و ایشانند کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و استقامت و پایداری نمودند و آن را بر خود لازم دانسته و بر جاده مستقیم بدون کجروی و انحراف ثابت ماندند، خدای متعال ایشان را مورد رحمت و رضایت خویش قرار داده و هرچه از تمایلات نفسانی بوده، برای آنان آماده ساخته و گناهانش را آمرزیده است که رحمت و مغفرت الهی همیشه شامل بندگان صالح است.

از سفیان بن عبدالله روایت شده است: به رسول الله عرض کردم: از اسلام کلماتی به من تعلیم کن که غیر از تو از کس نپرسم. فرمود: «بگو: به خداوند ایمان دارم، سپس استقامت کن»([[140]](#footnote-140)). خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطۡغَوۡاْۚ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ١١٢﴾ [هود: 112].

«پس همانگونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هرکس هم که با تو توبه کرده، چنین کند و طغیان نکنید که او به آنچه انجام می‌دهد بیناست».

استقامت تحقق پیدا نمی‌کند؛ مگر به دوام و ثبات بر انجام امور الهی. حضرت رسول برای خود و کسانی که با او توبه کردند، دوام و پایداری و دوری از شرک و برگشت به سوی الله را درخواست نموده است. برای مسلمانان تجاوز از حدودات الهی و غلو در دین درست نیست، چرا که آن طغیان دو سرکشی است و خداوند آگاه بر اعمال انسان است و کردار او را می‌بیند و پاداش آن را از روی عدالت می‌دهد که اگر خیر باشد به خیر و اگر شر باشد به شر.

اصل در عمل استقامت است و خداوند متعال هدایت را بر مبنای استقامت می‌دهد که:

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٤﴾ [الحج: 54].

و به درستی خداوند قرآن را برای تحقیق و تحقق یافتن استقامت فرو فرستاد.

﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ١ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [إبراهيم: 1-2].

«کتابی است که به سوی تو فرو آوردیم، تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری و به راه شکست‌ناپذیرِ ستودۀ خدای که آنچه که در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست».

و پیامبر با رفتارش به روشنترین بیان، آن را آشکار نموده است، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٢ صِرَٰطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [الشوری: 52-53].

«و به راستی که تو به خوبی هدایت می‌کنی، به راه همان خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست».

مسلمانان در نماز و دعاهایشان که از دل بیرون می‌آید، استقامت را در هر شب و روزی از خداوند خواستارند. همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥ ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾ [الفاتحة: 5-7].

«[پروردگارا]، تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم، ما را به راه راست هدایت فرما، راه آنانکه گرامی‌شان داشته‌ای، نه راه کسانی که برایشان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان و سرکشتگان».

این دعوت، دعوت اسلام به استقامت و پایداری است، تا انسان به حیات انسانیت که بهترین و خوبترین حیات است برسد، آن زندگانی که دارای پاکی و نظافت و ادب و پاکدامنی است. و سزاوار و شایسته است، آنچنانکه خداوند متعال او را مشرف کرده و با والاترین درجۀ قدر و منزلت او را بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است، اگر در این زندگی پایدار باشید به دینی ثابت و استوار که خداوند آن را با چراغ عقل و پاکی نفس و نظافت قلب و علوّ روح قرار داده می‌رسد.

﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٨﴾ [یوسف: 108].

«بگو: این راه من است که من مردمان را با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من همچنین می‌باشند و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم».

نیکی کن همچنانکه خدا به تو نیکی کرده است

1- احسان دو معنی دربر دارد

(الف): استواری بر نیکی‌کردن: گفته می‌شود؛ فلان شخص رفتارش خوب است، وقتی که درستکار و امین باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥ﴾ [السجدة: 7].

«همانکس که هرچیز را آفریده نیکو آفریده است».

(ب): نعمت بخشیدن و به کسی نیکی کردن

همچنانکه شاعر گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أحسن إلى الناس تستعبد قلوبهم |  | فطالـما استعبد الإنسان إحسان |

نسبت به مردم نیکی کن تا دل‌هایشان مطیع تو باشد  
 چه بسا نیکوکاری انسان را بنده خود می‌گرداند

2- دعوت اسلام به احسان

اسلام انسان را به احسان دعوت کرده و به سوی فضایل احسان تشویق می‌نماید که سعی و کوشش در آن موجب نجات است، به راستی که تمرین احسان مفیدترین وسیله برای استوارساختن فضیلت‌ها و اثر بخشی ریشه‌های کرامت در نفس انسان است و برای یکسان‌شدن مراتب انسانی در زندگی، و بخشش نیکی به کسی که احتیاج شدید به نیکی دارد.

نیکوکاران از نظر اسلام، دوستان خدا هستند و با حمایت خدا محافظت می‌شوند. و لطف خداوند یک لحظه از آنان دور نمی‌شود.

﴿وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٩٥﴾ [البقرة: 195].

«و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

﴿رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾ [الأعراف: 56].

«که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».

فایده و منفعت احسان به خود احسان‌کننده برمی‌گردد و خداوند احسان را با احسان مبادله می‌کند، همچنانکه می‌فرماید:

﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ٦٠﴾ [الرحمن: 60].

«آیا پاداش نیکی‌کردن، جز نیکی‌‌دیدن خواهد بود»؟

احسان‌کننده مورد تقدیر و تشکر مردم قرار می‌گیرد و ارزش او بالا می‌رود.

﴿إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ﴾ [الاسراء: 7].

«اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید».

تقریب و نزدیکی انسان به عظمت بارگاه الهی به وسیلۀ احسان است:

﴿وَمَن يُسۡلِمۡ وَجۡهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ﴾ [لقمان: 22].

«و هرکس که خود را در حالی که نیکوکار باشد، تسلیم خدا کند، قطعاً در ریسمانی استوارتر چنگ زده است».

به راستی کسانی که اهل اخلاص و مخلص واقعی باشند و خودشان را تسلیم او کرده باشند، این توانایی را از طریق احسان به دست آورده، و وسیلۀ نجاتشان فراهم شده است و بهره آنان نزد خداوند کامل می‌شود.

خداوند پاداش احسان را فوراً در این دنیا می‌دهد.

﴿لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞ﴾ [الزمر: 10].

«برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده‌اند پاداش نیکویی هست».

و در آخرت احسانش چندین برابر می‌شود و انسان نیکوکار در روز قیامت با ایمان و امنیت و روی باز پیش خدا می‌آید:

﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَا﴾ [الانعام: 160].

«هرکس کار نیکی انجام دهد، پاداش آن ده برابر برای اوست».

﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيۡرٞ مِّنۡهَا وَهُم مِّن فَزَعٖ يَوۡمَئِذٍ ءَامِنُونَ ٨٩﴾ [النمل: 89].

«کسانی که کارهای پسندیده انجام می‌دهند، پاداش بهتر و بالاتری از آن خواهند داشت و آنان از هراس آن روز در امانند».

3- گستردگی دامنه و میدان احسان

1- احسان شامل تمام حالات و تنظیم‌کننده تمام کارهاست. حضرت رسول می‌فرماید:

خداوند احسان را بر هرچیز قرار داده، پس شما هر وقت کشتار کردی خوب کشتار کنید و هنگام سر بریدن حیوان خوب و شرعی ذبح کنید، کارد را تمام تیز کنید و سربریده را راحت بخوابانید([[141]](#footnote-141)).

و این یعنی احسان در تمام امور مطلوب است؛ حتی ذبح حیوان توسط انسان از فضیلت احسان خالی نیست و بر اوست که حیوان را به شیوه‌ای مهربانانه به سوی مرگ بکشاند، و چاقو را تیز کند تا در کشتنش سریع باشد و زود کارش تمام شود و دردش کمتر شود.

2- خداوند متعال انسان را خلق کرده و قدرت و توانایی را به او داده، تا با نشاط زندگی کند، و به بهترین عمل رفتار نماید، اگر از این ارزش‌ها کوتاهی کند و در غیر آنچه که خدای برای او خلق کرده رفتار نماید، پس نعمت‌های الهی را منکر است و فراموش‌کار فضل و رحمت خداوند بر خودش می‌باشد.

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ [الملک: 2].

«همانا مرگ و زندگی را پدید آورد، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید».

﴿إِنَّا جَعَلۡنَا مَا عَلَى ٱلۡأَرۡضِ زِينَةٗ لَّهَا لِنَبۡلُوَهُمۡ أَيُّهُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا ٧﴾ [الکهف: 7].

«در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند».

3- اگر عبادت با بیداری کامل و با نشاط و خرمی برگزار شود، از احسان است.

جبرئیل از رسول الله پرسید: احسان چیست؟ فرمود: «احسان آن است که چنان عبادت کنی که گویی خدا را می‌بینی، اگر تو خدا را نمی‌بینی، خدا که شما را می‌بیند»([[142]](#footnote-142)).

4- احسان از بهترین صفات نیکان است، مظهر احسان آنان، تجلی یافتن در قیام شب و تهجد در مناجات با خدا و طلب بخشش از او و محاسبۀ نفس و پاکی از گناهان است؛ همانگونه که در بخشیدن حق فقیر و خوشحال‌کردن او و همکاری با او در تمام شئون زندگی تجلی می‌یابد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ١٥ ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُحۡسِنِينَ ١٦ كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ١٧ وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ١٨ وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ١٩﴾ [الذریات: 15-19].

«پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه‌سارانند و آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند؛ زیرا آن‌ها پیش از این نیکوکار بودند و در شب اندکی از شب می‌خفتند و در سحرگاهان از خدا طلب آمرزش می‌کردند و در اموال‌شان حقی برای سائل و محروم معین بود».

5- انتخاب راه مستقیم و پیگیری و تحقیق در مسأله قیامت، از احسان است. همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٨﴾ [الزمر: 17-18].

«پس مژده بده به بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند که خدایشان راه نمود و اینان همان خردمندان هستند».

6- سعی و کوشش با نفس و با مال به خاطر استقرار مبادی کریمه و استقلال کلمة الله در زمین، از احسان است.

﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٦٩﴾ [العنکبوت: 69].

«بر کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، قطعاً راه‌های خود را به آنان نشان می‌دهیم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است».

7- گفته شیرین و عبارت خوب و برگزیده و پرمعنا در برخورد و گفتگو با مردم، از بهترین اقسام احسان و نیکوکاری است، به راستی که این اعمال رفت و آمد و روابط اجتماعی را محکم و استوار می‌گرداند و از وسوسه‌های شیاطین که از بین‌برندۀ دوستی‌ها و قطع‌کنندۀ آن چیزی است که خداوند امر به وصلت آن‌ها نموده، دور می‌گرداند([[143]](#footnote-143)).

﴿وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ يَنزَغُ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٗا مُّبِينٗا ٥٣﴾ [الاسراء: 53].

«و به بندگانم بگو: سخنى را بگويند كه آن بهتر است. بى گمان شيطان بين آنان اختلاف مى‏اندازد. به راستى كه شيطان براى انسان دشمنى آشكار است».

8- نیکی با بدکاران از روش بزرگان و صاحبان روح‌های بزرگ است و صبر و حوصله را بر نفس غالب کرده و با جهل و نادانی و خودخواهی منازعه نموده‌اند.

﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ٣٥﴾ [فضلت: 34-35].

«و نیکی با بدی یکسان نیست، بدی را با آنچه خوب و بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد و این خصلت را جز کسانی که شکیبا بوده اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهرۀ بزرگ نخواهد یافت».

9- رعایت حقوق والدین (پدر و مادر) و خویشاوندان و همسایگان و رفقا و بینوایان خدمتکاران، از قسمت اعظم نیکی‌ها و احسان‌هاست که خداوند ثواب آن را با عبادت برابر کرده است تا به آن اهتمام داده و در نظر گرفته شود.

﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [النساء: 36].

«خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در بارۀ خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایۀ خویش و همسایه دور و بیگانه و همنشین و در راه مانده نیکی کنید».

نیکی به این افراد لازم است، تا مورد محبت و مودت قرار گیرند و با امن و امان زندگی کنند و به سعادت و خوشبختی و عاقبت خیری برسند و در این سرزمین خلافت الهی را دریابند، دین راستین این است که خداوند آن را قبول کرده و غیر آن را مردود شناخته است و فرموده است:

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِينٗا مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۗ وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبۡرَٰهِيمَ خَلِيلٗا ١٢٥﴾ [النساء: 125].

«دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است».

﴿وَقَالُواْ لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ تِلۡكَ أَمَانِيُّهُمۡۗ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١١١ بَلَىٰۚ مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١١٢﴾ [البقرة: 111-112].

«و گفتند: هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر این که یهودی یا مسیحی باشد، این آرزویِ واهیِ ایشان است، بگو: اگر راست می‌گوئید دلیل خود را بیاورید. آری، هرکس خود را با تمام وجود تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس پاداش او پیش پروردگارش اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد».

سلف صالح این فضیلت را دریافتند و به آن عمل کردند و آنان پیشوای امت و راهنما و فرمانده و رئیس قوم و در هر میدانی آشکارا مبارزه و اقدام به حق کردند و در هر منطقه‌ای شجاعت خویش را نشان دادند.

﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٣٤﴾ [الزمر: 33-34].

«و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود، ایشانند که خود پرهیزگارانند؛ برای آنان هرچه بخواهند پیش پروردگارشان خواهد بود، این است پاداش نیکوکاران».

شرم و حیا شاخه‌ای از ایمان است

شرم و حیا انسان را متصف به اخلاق نیک می‌نماید و از کردار بد دور می‌سازد؛ همین که انسان دارای اخلاق حسنه و دور از صفات رذیله شد، راه درستی و پاکی را انتخاب کرده، قول دروغ نداده و پیروزی از نفس ننموده، آرزوی و نفسانی از خود بدر کرده و خودرأی و خودخواه نبوده است و تمایلات شیطانی بر او غلبه نخواهد کرد.

حیای به این معنی آن است که رسول الله تأکید کرده و این نوع شرم و حیا مختص به اصحاب حضرت رسول است که همیشه پیرو آن حضرت بودند و پیامبر آن‌ها را به این امر تشویق می‌نمود.

حضرت می‌فرمود: «از خداوند شرم و حیا داشته باش، همانگونه که از بزرگ قوم خود حیا داری».

شرم‌داشتن از خداوند را حضرت این‌چنین بیان داشته است: «از خدا حیا کن، حیایی که شایسته حضور اوست. گفتند: یا رسول الله! از خدا حیا می‌کنیم و حمد و سپاس او را به جای می‌آوریم. فرمود: چنین نیست، حیایی که شایستۀ حضور او باشد آن است که؛ سر و آنچه در سر می‌گذرد را حفظ کنی، شکم و آنچه دربر دارد را حفظ کنی و مرگ و بلا را یاد کنی و هرکس آخرت را می‌خواهد زینت دنیا را رها کند؛ پس هرکس که از خداوند چنانکه سزاوار اوست حیا کند، حق حیا را به جا آورده است»([[144]](#footnote-144)).

این حدیث به آن شاراه دارد که حیا نباید آن باشد که مردم به خاطر دگرگونی احوال و شکست نفسی، بدت را گویند و سرزنشت کنند؛ بلکه باید به خاطر خدا باشد و اندام و اعضای انسان هرکدام باید حیا داشته باشند و حیا در این امور باشد:

1- حفظ حواس: مانند چشم و گوش و زبان، تا منکری انجام ندهند و بدی کسی را نگوید که این حیای آن‌هاست.

2- حفظ شکم: از میل شدید به طعام و بسیار خوردن (پرخوری) و نگهداری آن از خوردن مال حرام و دوری از زنا از نشانه‌های حیاست.

3- ترک زینت: دنیا و آنچه که خداوند حرام نموده، حیاست و شرم و حیایی که خداوند از بندگانش انتظار دارد همین است که اگر انسان به شرم و حیا آراسته شد به نهایت کمال می‌رسد و اگر دارای این شرایط نباشد و حیا در وجودش خالی شود به سرعت به سوی شر در حرکت است؛ پس در این صورت به دشنام و فحش و ناسزاگویی اعتنایی ندارد و مرتکب ظلم و خیانت و حرام می‌شود و به چیزی گوش فرا نمی‌دهد.

پیامبر فرمود: «از سخنان انبیای پیشین که به ما رسیده است، این است که: اگر حیا نداشتی هرچه خواهی بکن»([[145]](#footnote-145)).

یعنی آنچه که مردم از میراث پیامبران به دست آورده و شناخته اند، شخص همین که حیا نداشت مرتکب تمام منکرات و ظلم و جور و بی‌حرمتی می‌شود و بر هتک حرمت و آبروریزی جرأت پیدا می‌کند.

از ابن عمر ب روایت شده پیامبر فرمود: «خداوند متعال اگر بخواهد کسی را هلاک کند، حیا را از او می‌گیرد، وقتی که حیا از او گرفته شد، بدبخت و نفرت‌انگیز می‌شود؛ همین که مذموم شد امانت از او گرفته می‌شود، وقتی که امانت‌دار نباشد خائن و خیانتکار می‌شود و رحمت خدا از او سلب می‌شود، وقتی که رحمت خدا از او سلب شد، نفرین شده و پلید می‌شود و هنگامی که نفرین شد از رشته اسلامیت خارج می‌شود»([[146]](#footnote-146)).

چون شرم و حیا از آثار پاک زندگی بشری است، اسلام آن را در طلیعه اخلاق قرار داده است.

حضرت رسول فرمود: «برای هر دینی قاعده و قانونی است و قاعده و قانون اسلام، حیاست»([[147]](#footnote-147)).

بی‌حیایی عین بی‌دینی است.

پیامبر فرمود: «حیا شاخه‌ای از ایمان است، کسی که حیا ندارد ایمان ندارد».

حضرت رسول بر مردی از انصار گذر کرد که برادرش را در مورد حیا نصیحت می‌کرد. برادرش گویا به او می‌گفت: حیا ضرری به شما وارد کرده است. پیامبر فرمود: «او را ترک کن، چون حیا از ایمان است»([[148]](#footnote-148)).

از عمران بن حصین روایت است که پیامبر فرمود: «حیا جز نیکی به بار نمی‌آورد»([[149]](#footnote-149)).

و در روایتی دیگر آمده است که: «حیا همه‌اش خیر است».

و حیا راهی به سوی بهشت و رضوان الهی است.

پیامبر فرمود: «حیا از ایمان است و ایمان در بهشت، دشنام و سخن زشت از درشتی و خشونت است و خشونت و جفاکاری در جهنم است»([[150]](#footnote-150)).

دشنام و بدخویی و بی‌شرمی و فحش‌گویی موجب سیاهی دل است و صاحبش را به آتش می‌رساند، در حالی که حیا بهترین زینت شخص است.

حضرت رسول فرمود: «بی‌حیایی و فحاشی، نشانه بی‌آبرویی و بی‌حرمتی است، حیا در هرکس باشد علامت نیکی و زینت اوست»([[151]](#footnote-151)).

حیا از صفات خداوند سبحان است.

پیامبر فرمود: «همانا خداوند صاحب حیا و کرم است؛ هنگامی که مرد هردو دستش را به سوی او بلند می‌کند، شرم می‌کند که آن دستان را صفر و خالی برگرداند»([[152]](#footnote-152)).

و در حدیث دیگر آمده است که: «خداوند صاحب حیا و صاحب پوشش است [پوشانندۀ عیوب] و حیا و پوشش را دوست دارد، پس اگر کسی از شما خواست غسل کند باید پوشش برگیرد».

این از اخلاق پیامبر است، همچنانکه؛ از ابوسعید خدری روایت است که «رسول الله باحیاتر از دختری است که در پرده و حجابش باشد، و هرگاه چیزی خلاف را می‌دید از چهره مبارکش معلوم بود»([[153]](#footnote-153)).

ابوبکر و عمرب به حضور حضرت آمدند، پیامبر نشسته بود و قسمتی از رانش برهنه بود. حضرت عثمان اجازه ورود خواست، پیامبر لباسش را بر رانش پوشاند. حضرت عایشهل از سبب این کار سؤال نمود، پیامبر فرمود: «ای عایشه، آیا شرم نکنم از مردی که به خدا قسم ملائکه از او شرم دارند».

از نتایج پشت‌کردن و دوری از تعلیمات دینی و اخلاق، آن است که در میان مردم، بی‌حرمتی در اماکن عمومی و اهانت‌کردن به روش‌های نیکو و اعراض و دوری از فضیلت‌های انسانی رایج است و پلیدی‌ها انتشار می‌یابد که مسیرش تباهی دل‌هاست. انواع خود آرائی‌ها و بی‌حجابی‌ها و نشان‌دادن زینت‌ها در مجالس، آوازخوانی‌های پست و بی‌ارزش و انتشار آن در میان مردم و سرودن سرگذشت‌های بیهوده و عرضه‌کردن تصاویر شرم‌آور در مجلات و روزنامه‌ها و در فیلم‌های بی‌ارزش سینمائی که انسان را به سوی تباهی و فساد می‌برد و بسیاری دیگر از این نمونه‌ها که سبب بی‌ادبی انسان می‌گردد و بدی را در دیدارها می‌آراید و انسان را در آرزوهای بد و شهوانیات نفسانی غوطه‌ور می‌کند، پس لازم است به خاطر حفظ و نگهداری اجتماع مسلمین از خطر منحرفان و بیهوده‌گویان و خراب‌کاران، دست آنان از این اجتماع قطع شود تا مورد حمله‌مکاران و حیله‌گران واقع نشود. همچنین بر پدران و مربیان لازم است که پسران‌شان را با اخلاق حسنه تربیت دهند و با آنچه که لازم باشد راهنمایی کنند و از منکرات و مخالفات شرع برحذر دارند و برای آنان رفیق و دوست را از انسان‌های درستکار انتخاب و ایشان را از رفقای بداخلاق و سفله و فرومایه منع کنند و آنان را به کار و کسب خوب و روش درست تشویق نمایند و با این دستور فرزندان را تربیت کنند، تا افراد صالح و مفیدی برای جامعه و عامل خیر و برکت باشند. بر تربیت‌دهندگان لازم است عاقلانه و حکیمانه برخورد کنند و نباید به طریق اجبار و اکراه باشد، مبادا به شرمندگی و مأیوسی و به شکست شخصیت مبدل گردد.

در روایت بخاری و غیره از حضرت عایشهل روایت است که گفت: «بهترین زنان زن‌های انصار هستند، برای آموختن مسایل دینی و آگاهی در دین، حیا مانع ایشان نمی‌شود» که با این نوع تربیت عاقلانه و حکیمانه، انسان به درجه کمال می‌رسد.

پس آنکس که امین شمرده شده، باید سپردۀ صاحبش را باز پس دهد

1- اهمیت آراسته‌شدن به اخلاق امانت‌داری

امانت از فضائلی است که نه فرد و نه جامعه در معرکه زندگی از آن بی‌نیاز نیستند، تا در زندگی به انتهای مقصود و تحقق نیازهای مطلوب برسند، چون جامعه اگر امانت‌دار نباشد ثابت و استوار نیست و دارای دستور و قواعد مشخصی نخواهد بود، مگر این که افراد آن امانتدار باشند و با آن بنای حیات خود را مستحکم سازند، آشکارا مشاهده می‌کنیم دو مرد را، یکی خائن و یکی امین، شخص امین مورد احترام جامعه است، ولی خائن بی‌ارزش و بی‌اعتبار از نظر جامعه می‌باشد، پس خود مردم با تجربه، نتیجه و اهمیت امانت را دریافته اند.

در این مورد سید جمال الدین افغانی می‌گوید: «آشکار است که بقاء نوع انسان بستگی به معاملات و داد و ستد در کارها دارد و روح معامله و معاوضه امانت است، اگر در میان معامله‌کنندگان امانت نباشد اصالت آن از بین رفته و نظام معیشتی مختل شده و ریسمان معامله به هم خورده و به این صورت انسان به ضرر مالی می‌رسد و زود نوع انسانی ورشکسته می‌شود».

بدیهی است که ملت برای آسایش و آرامش و نظم در امور زندگی به حکومت احتیاج دارد آن حکومت هرطور باشد، جمهوری پادشاهی مشروطه یا پادشاهی مطلقه و مقید. و حکومت در هر شکل و صورتی پایدار نمی‌شود، مگر با مردانی زرنگ و کاردان و کارآمد که قسمتی برای نگهبانی و حراست مرزهای مملکت به کار گرفته شوند، تا مرزها از حمله و تعرض متجاوزین مصون و محفوظ بماند. و عده‌ای هم در داخل کشور برای امن و آسایش ملت تلاش کنند، تا از دست اشرار و فاسدین که هتک حرمت دیگران و بی‌آبرویی را انجام می‌دهند در امان باشند، و قسمتی دیگر استادان دینی و قانونمندان و قانون‌شناسان جهت حل و فصل امورات و جدال و منازعات مردم باشند و عده‌ای برای جمع‌آوری مالیات بر درآمد و آنچه که دولت معین کرده، با رعایت قانون که آن را به خزانه دولت بریزند و عده‌ای دیگر متصدی امور، جهت صرف اموال در موارد عام المنفعۀ مملکت، با رعایت اقتصاد و تدبر در کار، مانند تأسیس مدارس و کتابخانه‌ها و بناهای عام المنفعه و اصلاح راه‌ها و جاده‌ها و کشتی‌ها و بر پایی پل‌های عبور و مرور و تأسیس بیمارستان‌ها و ساختمان‌سازی سیلوها و محل نگهداری غلات و مرزوقات و تأمین حقوق قضات و کارمندان و قوای حفاظت و حراست کشوری و غیره.

و این طبقات از مردان حکومتی که حاکم و آمر و مأمور مملکت اند، موظف هستند هریک به وظیفه خود به حکم امانت عمل کنند که اگر مسئولین دولت امانتدار نباشند، قدرت و توانای حاکمیت از ایشان سلب خواهد شد و امن و آسایش در مملکت نمی‌ماند و قتل و فساد و فحشاء آشکار و راه کسب و صنعت کساد می‌گردد و دروازه‌های فقر و بینوایی به روی آنان باز می‌شود و به این صورت راه نجات بر آنان بسته خواهد شد.

شکی در آن نیست قومی یا ملتی که سیاست حکومت خائن را قبول کنند، یا به فساد از بین می‌روند و یا با حملۀ ملت بیگانه نابود می‌شوند، پس سرانجام به خواری و فرومایگی منجر می‌شود. ظاهراً معلوم است که پیشرفت و ترقی قومی بر قومی دیگر بستگی به اتحاد عاملین و کارفرمایان و وحدت و هماهنگی تمام اقشار ملت دارد. به گونه‌ای که باید مانند آجر ساختمان به هم بسته و چسبیده باشند و مانند اعضای بدن قرار گیرند و این اتحاد و همبستگی بدون امانت امکان‌پذیر نیست. پس معلوم شد که امانت ستون بقاء و ماندگاری انسان و استقرار حکومت است و سایه‌افکن امن و امان و روح عمل و عدالت است و هیچ چیز بدون امانت دوامی ندارد.

2- دعوت به سوی امانت

اولین دلیل رعایت امانت این است که اسلام، انسان را به امانت دعوت نموده و امانت را دوست دارد و به آن دستور داده است.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النساء: 58].

«خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها باز پس دهید».

﴿فَلۡيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤۡتُمِنَ أَمَٰنَتَهُۥ وَلۡيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ﴾ [البقرة: 283].

«پس آن کس ایمن شمرده شده، باید سپردۀ صاحبش را باز پس دهد و باید از خداوند که پروردگار اوست پروا کند».

و این یکی از صفات نیکوکاران است.

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ٨﴾ [المؤمنون: 8].

«و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند».

و این یکی از عناصر تشکیل‌دهنده و تکمیل‌کننده شخصیت انسانی می‌باشد:

از عُبادۀ بن صامت روایت است که حضرت رسول فرمود: «شما برای من شش چیز را ضمانت کنید، من هم برای شما بهشت را ضمانت می‌کنم: در گفتارتان راستگو باشید؛ به وعده‌هایتان وفا کنید؛ امانت‌ها را به صاحبش پس دهید؛ از نامحرمان چشمانتان را فرو بندید؛ پاکدامن باشید و دست‌هایتان را نگهدارید [تعدی نکنید]»([[154]](#footnote-154)).

اگر انسان دارای فضیلت امانت نباشد از تمام فضایل انسانی محروم و از جملة منافقین محسوب است.

از حضرت علی روایت شده:

در حضور حضرت نشسته بودیم، مردی از اهل عالیه([[155]](#footnote-155)) پیش حضرت رسول آمد و گفت: یا رسول الله! مرا با سخت‌ترین و آسانترین در دین آگاه کن. فرمود: «سهل‌ترین آن کلمه شهادتین است و سخت‌ترین آن ای برادر [قبیله] عالیه امانت است؛ کسی که امانت ندارد دین ندارد، نه نماز دارد و نه زکات»([[156]](#footnote-156)).

از انس روایت است گفت: حضرت رسول هر خطبه‌ای که می‌خواند در آن می‌فرمود: «کسی که امانت ندارد ایمان ندارد و کسی که عهد و قرار ندارد دین ندارد»([[157]](#footnote-157)).

از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمود: «نشانه منافق سه چیز است: چون سخن گوید دروغ می‌گوید، و چون وعده دهد مخالفت نماید، و چون امین قرار داده شود خیانت کند»([[158]](#footnote-158)).

و در روایت دیگری از مسلم آمده است: «هرچند نمازگزار و روزه‌گیر باشد و گمان کند که مسلمان است».

از عبدالله بن عمرب روایت است که حضرت رسول فرمود: «چهار صفت هست در هرکس باشد منافق خالص است و اگر یکی از این اوصاف در او باشد دارای صفتی از نفاق است، مگر این که آن را ترک کند. چون امین شمرده شود خیانت کند و چون سُخن گوید دروغ گوید و چون عهد و قرار ببندد بی‌وفایی کند و هرگاه پیکار نماید تباهکاری کند»([[159]](#footnote-159)).

با این که مرگ و شهادت در راه خدا از بهترین کردار انسان نزد خداوند است، ولی گناه خیانت را پاک نمی‌کند.

از ابن مسعود روایت است که پیامبر فرمود: «کشتن در راه خدا کفاره تمامی گناهان است، به جز امانت در نماز و امانت در روزه و امانت در حدیث و سخن‌گفتن نباشد و سخت‌ترین آن امانت‌ها، سپرده شده‌هاست»([[160]](#footnote-160)).

و فریبکار در روز قیامت در حضور تمام خلایق به آن نام و نشان شناخته می‌شود:

از ابن عمرب روایت است که پیامبر فرمود: «در روز قیامت هنگامی که خداوند تمام خلایق، اول و آخر را جمع می‌کند برای هر خائنی پرچمی افراشته است، گفته می‌شود: این خیانتِ فلان فرزند فلان است»([[161]](#footnote-161)).

و از عمرو بن الحمق روایت است که گفت: از رسول الله شنیدم فرمود: «هر مردی مردی را بر خونش ایمن کند [اعتماد و اطمینان او را جلب کند که او را نمی‌کشد] سپس او را بکشد، من از شخص قاتل بیزارم؛ اگرچه مقتول کافر باشد»([[162]](#footnote-162)). و ابن ماجه در روایتی گفته: «به راستی که آن شخص [قاتل] در روز قیامت پرچم غداران [خیانتکاران] را حمل می‌کند».

به این خاطر است که حضرت از اخلاق خیانتکار، به خدا پناه می‌برد.

از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: «پروردگارا، به تو پناه می‌برم از شر گرسنگی، چون بد همخوابیست و به تو پناه می‌برم از خیانت چون بد همرازیست»([[163]](#footnote-163)).

3- گستردگی میدان امانت

امانت عبارت است از آنچه که نگهداری و رد آن به صاحبش از واجبات محسوب می‌شود، هرچند یک کلمه است، اما شامل تمام کلماتی است که معنی امانت دارد.

تعهد و التزام به ایمان امانت است، اخلاص در عبادت امانت است، نیکی در داد و ستد با فرد و جامعه امانت است و ادای هر حقی به صاحب حق امانت است که در تمام این موارد ذکر شده نص آیات و احادیث موجود است.

خداوند سبحان در بارۀ امانت ایمان و عبادت می‌فرماید:

﴿إِنَّا عَرَضۡنَا ٱلۡأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡجِبَالِ فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ مِنۡهَا وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومٗا جَهُولٗا ٧٢﴾ [الأحزاب: 72].

«ما امانت الهی و بار تکلیف را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت و به راستی او ستمگری نادان بود».

هرکس به دستور دین رفتار ننماید و آن را قبول نکند به خدا و دین خدا خیانت کرده است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمۡ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٧﴾ [الأنفال: 27].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و رسول او خیانت نکنید و نیز در امانت‌های خود خیانت نورزید و خود می‌دانید [که نباید خیانت کرد]».

خداوند در مقام حکم دستور می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النساء: 58].

«خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید».

به روایت مسلم از ابوذر که گفت: به رسول الله عرض کردم، مرا به وظیفه‌ای مقرر فرمائید، دست به شانه‌ام نهاد، سپس فرمود: «ای ابوذر غفاری! شما ناتوانی و آن کار امانت است و نتیجه آن روز قیامت خواری و پشیمانی است، مگر کسی که مسئولیت آن را به حق انجام دهد».

مقام و منصبی از حکومت که به عنوان امانت واگذار می‌شود، باید به کسی امین و مخلص و با کفایت سپرده شود که اگر کسی که شایستگی و حق تقدم داشت ولی او را نپذیرفتند و کسی دیگر را که شایسته نیست قبول کنند، آن کار اعلان جنگ با خداست.

از یزید بن سفیان نقل است گفت: حضرت ابوبکر هنگامی که مرا به یمن (شام) فرستاد فرمود: ای یزید! تو در آنجا قوم و خویش داری، ممکن است که به آن‌ها امارت دهی و من از تو بسیار می‌ترسم به آنچه که پیامبر در حدیثی فرمود:

«کسی که منصب و فرمانروایی مسلمین را در دست داشت و پُست و مقامی به طرفدار و دوست خودش داد، لعنت خدا بر اوست و هیچ خیر و خوبی [واجب و سنتی] از او قبول نیست تا وارد جهنم شود»([[164]](#footnote-164)).

از ابن عباسب روایت است که حضرت رسول فرمود: «کسی که وظیفه امارت را به یکی واگذار کند، در حالی که میان مسلمانان کسی بهتر از او باشد که بیشتر رضایت خدا را به جا آورد، پس او به خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است»([[165]](#footnote-165)).

و به روایت بخاری که حضرت رسول فرمود: «هنگامی که خیانت بر امانت شد منتظر قیامت باشید. گفته شد: ای پیامبر خدا، خیانت بر امانت چگونه است؟ فرمود: امارت (فرمانروایی) به کسی واگذار شود که شایسته آن نیست».

اموال دولتی در دست حاکم امانت است، بر او واجب است که از راه صواب و ارزشمند مصروف نماید و آن را به مخارج عامه برساند و در فکر رفاه و آسایش ملت باشد.

حضرت رسول مقداری کُرک شتر برداشت، رو به اصحاب کرد و فرمود: «از مال شما چیزی برای من حلال نیست نه این و نه به مقدار این کرک».

تمام حقوقات مشروع محکومین امانتی است به عهده و گردن حاکمی که مسئول نگهداری آن است.

پیامبر می‌فرماید: «همه شما شبانید و هریک از شما از رعیت خود پرسیده می‌شود، شبان رهبر است و مسئول رعیتش»([[166]](#footnote-166)).

حضرت رسول فرمود: «هر حاکمی که درش را به روی مستمندان و بینوایان ببندد خداوند متعال درهای رحمتش را بر او می‌بندد»([[167]](#footnote-167)).

حضرت رسول فرمود: «اگر کسی از امت من که امری از امور دنیا در دست او باشد، هر حقی که برای خودش می‌خواهد برای مردم نخواهد، بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید»([[168]](#footnote-168)).

حضرت عمر نامه‌ای به عتبه بن فرقد نوشت: «این سرمایه نه به رنج تو و نه به رنج و سعی پدرت و نه به زحمت مادرت به دست آمده، از آنچه در منزلتان سیر می‌شوی مسلمانان را از آن سیر کنید و از ناز و نعمت دوری کنید و لباس اهل شرک و حریر نپوشید»([[169]](#footnote-169)).

و دیعه‌ها و سپرده شده‌ها از بزرگترین امانت‌هایی است که حفظ و رد آن به صاحبانش لازم و ضروری است، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَلۡيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤۡتُمِنَ أَمَٰنَتَهُۥ وَلۡيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ﴾ [البقرة: 283].

«پس آن کس که امین شمرده شده، باید سپردۀ وی باز پس دهد و باید از خدایی که پروردگار اوست پروا کند».

حضرت رسول فرمود: «امانت را به صاحبش باز پس دهید و کسی که به شما خیانت کرده به او خیانت نکنید»([[170]](#footnote-170)).

این حدیث توجه انسان را به فضیلت و نگهداری امانت، بدون خیانت معطوف می‌نماید، حتی زمانی که خیانتکاران خیانت کنند.

حفظ اسرار و افشا نکردن آن، از امانت است، چون در آن رعایت حقوق انسان‌هاست، پس هرزمان انسان این امر را سبک شمرد و با بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری اسرار را فاش نمود، اگر ضرر دیگران در آن باشد، آن افشای راز حرام است و اگر هم چیزی در آن نباشد، بازهم مایه سرزنش است و حق این است که آن را انکار کند، اگرچه به دروغ هم باشد که در هرحالی راستگویی واجب نیست. [دروغ مصلحت‌آمیز].

حضرت رسول فرمود: «هرگاه کسی شروع به سخن کرد و به اطراف خود توجه و نگاه کرد، آن سخن امانت است»([[171]](#footnote-171)).

در حدیثی که حضرت جابر از پیامبر بزرگوار اسلام روایت کرده است که پیامبر فرمود: «آنچه در مجلس‌ها می‌گذرد امانت است به جز در سه مجلس نباشد: مجلس ریختن خون حرام، یا کار زنا، یا غارت و سرقت مال مردم به ناحق. [افشای این 3 مجلس خیانت نیست]([[172]](#footnote-172)).

و در مورد حفظ اسرار بین زن و شوهر بسیار تأکید شده است: از ابوسعید روایت است که حضرت رسول فرمود: «از بدترین مردم یا زنی است که رازی را در میان نهد با همسرش یا با او خلوت کند، سپس یکی از آن دو، سر و راز همسرش را آشکار کند»([[173]](#footnote-173)).

و در روایتی دیگر آمده است: «به راستی از بزرگترین امانت‌ها نزد خداوند در روز قیامت آن است که مردی با زنش راز و رمزی در میان نهد، سپس راز همسرش را آشکار می‌کند».

به روایت احمد از اسماء دختر یزید که او پیش حضرت رسول بود و جمعی از زنان و مردان نزدش ایستاده بودند. پیامبر فرمود: «چه بسا مردی با همسرش همبستر شود و آن را بگوید و چه بسا زنی از همبستری با شوهرش سخن گوید، گفتم: به خدا قسم، یا رسول الله! هم مرد و هم زن چنین کاری می‌کنند و اسرار را فاش می‌نمایند. پیامبر فرمود: چنین کاری نکنید به راستی که مَثَل این چنین افرادی همانند شیطانی است که با شیطان مونث در جلو چشم مردم جفتگیری کنند».

حضرت عباس به فرزندش عبدالله گفت: «من این مرد [یعنی عمر بن خطاب] را دیدم که تو را بر پیرمردان مقدم می‌داشت و برتری می‌داد، پس تو باید از من پنج چیز یاد بگیری و به خاطر بسپاری: 1- هرگز سر او را فاش نسازی. 2- پیش او غیبت کسی را نکنی. 3- از تو دروغی نشنود. 4- در هیچ کاری مخالفت امر او نکنی. 5- خیانتی از تو نبیند». شعبی گفت: «هر کلمه‌ای از این پنج [نصیحت] از هزار چیز بهتر است».

به محمد بن کعب قرظی گفته شد: کدام عادت برای مؤمن بد است؟ گفت: بسیار سخن‌گفتن و افشاء‌ نمودن راز و قبول‌کردن سخن هرکسی را، و مشورت امانت است.

از ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود: «کسی که با او مشورت شود امین و مورد اعتماد است»([[174]](#footnote-174)).

و از حضرت رسول روایت است که فرمود: «هرکس با انجام کاری برادرش را پند دهد و می‌داند رشد و مهارتی در آن کار ندارد، به راستی به او خیانت کرده است»([[175]](#footnote-175)).

و پیمان مشارکت و شریک‌شدن در کاری امانت است.

از ابوهریره روایت است که حضرت رسول فرمود: «خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: من نفر سوم دو شریکی هستم که به همدیگر خیانت نکنند، پس اگر یکی از آن دو به شریکش خیانت کرد، من از ایشان جدا می‌شوم»([[176]](#footnote-176)).

و روایت دارقطنی که پیامبر فرمود: «دست [و یاری] خدا با دو شریک است اگر به هم خیانت نکنند، پس اگر یکی از آن دو به شریکش خیانت کند، دست خدا در بین آن دو نمی‌ماند».

و مخالف امانت است که نسبت بی‌اعتمادی به کسی بدهی که به تو اطمینان دارد و با او در سخن‌گفتن دروغ بگویی.

روایت احمد و ابوداود به سند ضعیف از سفیان بن أسید که حضرت رسول فرمود: «خیانت بزرگی است که برادرت سخنی با تو به راستی بگوید و لیکن تو با او دروغگو باشی».

صدق و راستی موجب آرامش است

1- راستی ستون فضیلت‌هاست، نشانۀ برتری و راهنمای کمال و جلوه‌ای از جلوه‌های اخلاق پاک است

راستی ضامن ادای حق و حقوق انسانیت است و اطمینان بین فرد و جامعه را استوار می‌سازد، دانشمند و حاکم و قاضی و تاجر و مرد و زن و کوچک و بزرگ از آن بی‌نیاز نمی‌شوند؛ مادامی که همگی آن‌ها در یک جامعه باهم باشند و باهم زندگی کنند و با همدیگر با صداقت و راستی داد و ستد کنند [پس صداقت نیاز آن‌هاست].

صداقت صفتی از صفات باعظمت الهی است که خداوند متعال در این باره فرموده است:

﴿وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا ٨٧﴾ [النساء: 87].

«راستگوتر از خداوند در سخن کیست».

و می‌فرماید: ﴿قُلۡ صَدَقَ ٱللَّهُ﴾ [آل‌عمران: 95]. «بگو خدا راست گفت».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ٩﴾ [آل‌عمران: 9].

«آری، خدا وعده خود را خلاف نمی‌کند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 111].

«چه کسی از خدا به عهد خودش وفادارتر است».

همچنین صداقت آشکارترین صفت انبیاء است، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِبۡرَٰهِيمَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيًّا ٤١﴾ [مریم: 41].

«در این کتاب به یاد إبراهيم بپرداز، زیرا او پیامبری بسیار راستگو بود».

﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِدۡرِيسَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيّٗا ٥٦﴾ [مریم: 56].

«و در این کتاب اسماعیل را یاد کن، زیرا که او درست وعده و فرستاده و پیامبر بود».

﴿وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ لِسَانَ صِدۡقٍ عَلِيّٗا ٥٠﴾ [مریم: 50].

«آنان را نیکونام و بلندآوازه کردیم».

و حضرت إبراهيم از پروردگارش درخواست کرد: ﴿رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ٨٣ وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ٨٤﴾ [الشعراء: 83-84].

«پروردگارا، به من دانش عطا کن و مرا به صالحین ملحق فرمای و برای من در میان آیندگان آوازه‌ای نیکوگذار».

هنگامی که حضرت رسول اولین مرتبه خبر وحی را به حضرت خدیجه اعلام کرد، حضرت خدیجه گفت: والله هیچگاه خدا شما را خوار نمی‌گرداند چون که شما راست گفتارید.

و یک نفر از اعراب هنگامی که چهرۀ مبارک حضرت رسول را دید، نشانۀ نبوت را در آن مشاهده کرد و گفت: قسم به خدا، این چهره، چهرۀ دروغگو نیست.

هنگامی که هرقل، پادشاه بزرگ روم در باره حضرت رسول از ابوسفیان که هنوز مسلمان نشده بود، پرسید: آیا شما از او دروغ شنیده اید؟

ابوسفیان گفت: نخیر.

هرقل گفت: او نه بر خدا و نه بر مردم دروغ نمی‌بندد و دروغ نمی‌گوید...

رسالت در اسلام، تمامش راستی و درستی است.

﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣﴾ [الزمر: 33].

«و آن که راستی آورد و مسلمانان رسالت او را تصدیق نموده اند، ایشان کسانی هستند که به حق از خدا پروا دارند».

و خداوند سبحان مؤمنان را به تقوا سفارش نموده و این که در جهاد و اخلاص و فداکاری و اعلای کلمة الله با راستگویان باشند؛ چرا که پیوستن و همگام‌شدن با راستگویان، یقین و ایمان و هدایت را در مؤمن زیاد می‌گرداند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١١٩﴾ [التوبة: 119].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید».

و راستی در میدان جهاد از نشانه‌ها و علامت‌های ایمان است:

﴿فَإِذَا عَزَمَ ٱلۡأَمۡرُ فَلَوۡ صَدَقُواْ ٱللَّهَ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ ٢١﴾ [محمد: 21].

«هنگامی که کوشش جدی شد [و مسلمانان تصمیم به جهاد] گرفتند، اگر [در آن دارای ایمان و اطاعت و صداقت] باشند برایشان خیر است».

و خداوند تحسین و ستایش کرده، کسانی که وفای به عهد و پیمان کردند، در پایداری در جنگ و شجاعت در میدان مبارزه با دشمن و خواری و سستی را نمی‌پذیرند:

﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ [الأحزاب: 23].

«از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند؛ برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن‌ها در همین انتظارند و هرگز عقیده خود را تبدیل نکردند».

در آخرت اگر راستی در ایمان و عمل نباشد، خیری در آن نیست:

﴿هَٰذَا يَوۡمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدۡقُهُمۡ﴾ [المائدة: 119].

«این روزی است که راستگویان، راستی‌شان بر ایشان سودبخش است».

خداوند جایگاه صدق را به مؤمنین مژده داده؛ مکانی شریف و ارزشمند و جایگاه واقعی:

﴿وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمۡ قَدَمَ صِدۡقٍ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ [یونس: 2].

«و مؤمنان را مژده بده که آنان در نزد پروردگارشان دارای مقام و منزلت عالی هستند».

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَهَرٖ ٥٤ فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۢ ٥٥﴾ [القمر: 54-55].

«قطعاً پرهیزکاران در باغ‌ها و کنار جویباران بهشت جای خواهند داشت و در مجلس راستین در پیشگاه پادشاه بزرگ و توانای، خواهند بود».

خداوند سبحان به رسولش امر کرد که از او تمنای داخل‌کردن و خارج‌کردن صادقانه در هرکاری را بنماید:

﴿وَقُل رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ﴾ [الاسراء: 80].

«بگو: پروردگارا! مرا صادقانه به هرکاری وارد کن و صادقانه از آن بیرون آور».

یعنی واردشدن و خارج‌شدن به خاطر رضایت خدا، همراه با ظفر و پیروزی و حصول مطلوب، مانند خارج‌شدن حضرت رسول از مکه و داخل‌شدنش به مدینه منوره.

صداقت نَفْس‌های پاک انسانی را آرامش می‌بخشد و دروغ نیز قلب‌ها را قفل و انسان را پریشان و مضطرب می‌سازد.

از حسن بن علی روایت است که حضرت رسول فرمود: «ترک کن آنچه که تو را به شک می‌اندازد و برو به سوی آنچه که تو را به شک نمی‌اندازد، زیرا که راستی مایه آرامش است و دروغ شک و بی‌قراری می‌آفریند»([[177]](#footnote-177)).

و راستی منشأ و مبنایی برای هر فضیلت از فضایل انسانی می‌باشد، همچنانکه دروغ پایۀ هر شر و پلیدیی می‌باشد.

از ابن مسعود روایت است که پیامبر فرمود: «باید راستگو و درست باشید، چون راستی به سوی نیکی رهنمون می‌شود و نیکی به سوی بهشت راهنمایی می‌نماید و شخص پیوسته راست می‌گوید، تا این که در نزد خداوند نامش به صدیق و بسیار راستگو نوشته می‌شود. و برحذر می‌دارم شما را از دروغ که دروغ به سوی بدی‌ها رهنمون می‌سازد و بدی‌ها به سوی آتش جهنم راهنمایی می‌نمایند و شخص آنقدر دروغ می‌گوید، تا آن که نزد خدا نامش به بسیار دروغگو و کذاب نوشته می‌شود»([[178]](#footnote-178)).

به روایت احمد از عبدالله بن عمرب: مردی به حضور حضرت آمد و گفت: ای پیامبر خدا، رفتار اهل بهشت چه بوده است؟ پیامبر فرمود: «راستی، هرگاه شخص صداقت داشت، نیک است و همین که نیک بود، ایمان دارد و انسان باایمان داخل در بهشت است. مرد گفت: ای پیامبر خدا، رفتار اهل جهنم چه بوده است؟ فرمود: دروغ همین که شخص دروغگو بود گناهکار است، وقتی که گناهکار شد کافر است؛ و کفر انسان را در جهنم می‌برد».

آراسته‌شدن به راستی و درستی بهتر از هرچیزی از کالا و مال دنیاست:

به روایت احمد و طبرانی و بیهقی با سندهای حسن از عبدالله بن عمر ب که پیامبر فرمود: «چهار خصلت هست اگر آن چهار خصلت در شما جمع شود هیچ چیزی از مزایای دنیا را از دست نداده اید: نگهداری امانت، راستی در گفتار، اخلاق نیکو و خوش برخوردی و پاکی در طعام و خوراک».

از کردار و رفتار انسان مؤمنی راستی است:

روایت امام احمد از ابی امامه که پیامبر فرمود: «مؤمن شاید تمام گناهان را داشته باشد، به جز خیانت و دروغ نباشد».

به راستی که ایمان و دروغ باهم جمع نمی‌شوند:

همچنانکه از حضرت رسول پرسیده شد: «آیا مؤمن ممکن است بترسد؟ فرمود: بله. پرسیده شد: آیا ممکن است بخیل بورزد؟ فرمود: بله. گفته شد: آیا ممکن است دروغ بگوید؟ فرمود: خیر».

از نظر حضرت رسول هیچ اخلاق بدی به مانند عادت دروغ زشت نبوده است، به طوری که هرگاه اطلاع پیدا می‌کرد، فردی از اصحابش دروغ گفته دلش آرامش نمی‌یافت؛ مگر این که می‌دانست که آن شخص از خداوند طلب بخشش و درخواست قبولی توبه کرده باشد.

2- اقسام صداقت و راستی

راستی و درستی چند نوع است: 1- صداقت در زبان. 2- و صداقت در نیت و اراده. 3- صداقت در قصد و عزم. 4- صداقت در عهد و قرار. 5- صداقت در اعمال و کردار.

امام غزالی در گفتارهایش انواع صداقت را نام برده که این خلاصه‌ای از آن است:

**الف. راستی در زبان:** و آن شامل اخبار مطابق با واقع است که اگر کسی خبری را مطابق واقع نقل کرد، پس بر آن صادق بوده است.

پیامبر می‌فرماید: «فروشنده و خریدار، تا زمانی که از هم جدا نشده اند اختیار فسخ (برهم زدن) معامله را دارند، پس اگر راست گفتند و آشکار ساختند، معاملۀ آن دو مبارک باشد و اگر پنهان کنند و دروغ گویند، برکت معامله‌شان از بین می‌رود»([[179]](#footnote-179)).

**ب. راستی در نیت و اراده:** آنچنان باشد که هیچ شک و تردیدی در آن تأثیر نکند و هرچه انجام دهد فقط به خاطر خدا باشد.

به این خاطر گفته شده که، هرکس در اراده و نیتش اخلاص نداشته باشد دروغگوست، همانگونه که در حدیثی در بحث اخلاص ذکر شد و خداوند تبارک و تعالی در باره منافقین می‌گوید:﴿وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١١﴾ [الحشر: 11].«خدا گواهی می‌دهد که قطعاً آنان دروغگویانند».

یعنی ایشان در گفتارشان به پیامبر دروغ می‌گویند و این که گفته‌اند: گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدایی، این سخن درست است ولی دروغشان در مخالفت با عقیده‌شان بوده است، پس در این سخن این‌ها اخلاص نیست و ایشان به گواهی خداوند، دروغگویانند.

**ج. صداقت در اراده و قصد و تصمیم و پایداری:** شخص لازم است در عهد و قرار اراده‌اش ثابت و استوار و بدون ضعف و تردید باشد.

امام غزالی/ فرموده است: صادق و صدیق (راستگو و بسیار راستگو) کسی است که در عزم و اراده‌اش تمام باشد، در تمامی خیرات، و بدون میل به تردید و ضعف، تصمیمش جازم و مطابق واقع باشد و خود را همیشه ملزم به قصد قطعی در خیرات و تبرعات بداند.

**د. صداقت در وفای به عهد:** که از قسمت سوم هم مهمتر است.

امام غزالی/ می‌فرماید: به راستی که نفس در همه حال آمادۀ قصد است، چون مشقتی در عزم و اراده نیست و خرج آن ناچیز است، اما هنگامی که انسان در طغیان شهوت قرار گرفت و شهوت بر انسان غلبه کرد، اراده سست می‌شود و جلوگیری از آن مشکل با صداقت در عزم و نیت اتفاق پیدا نمی‌کند که اینجا اهمیت صداقت در وفای عهد آشکار می‌شود.

و مثالی دیگر: به روایت انس بن النضر و روایت ابونعیم [اصفهانی] در حلیۀ [الأولیاء] از عبید بن عمیر، مصعب به عمیر پرچمدار حضرت رسول در جنگ اُحد هنگامی که پیامبر بر شهادتش مطلع شد، دید که بر قفا افتاده و شهید شده، پس فرمود: سلام و صلوات خداوند بر او باد و این آیه را قرائت نمود:

﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ [الأحزاب: 23].

«[از میان] مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسدند و برخی از آن‌ها در همین انتظارند [و هرگز عقیدۀ خود را تبدیل نکردند]».

به روایت ترمذی به سند حسن، از فضالة بن عبید که حضرت عمر گفت: از رسول الله شنیدم فرمود: «شهدا چهارند: اول: مردیِ با ایمان خوب که به دشمن برسد چون با خدا راست گفته، مبارزه می‌کند تا شهید شود و مردم در روز قیامت به طرف بالا به سوی او می‌نگرند [چه مقام برتری دارد و دارای افتخار و سربلندی است]. این‌چنین: و سرش را بلند کرد تا این که کلاهش افتاد. دوم: مردی کوشا و با ایمان هنگامی که با دشمن روبرو می‌شود با خار تیره و سختی روبرو است، تأثیری به او می‌رسد و شهید می‌شود، این شهید درجه دوم است. سوم: مردی که رفتار خوب و بد انجام می‌دهد، هنگامی که با دشمن روبرو می‌شود با کمال صداقت و درستی مبارزه می‌کند تا شهید می‌شود، و این شهید درجه سوم است. چهارم: مردی باایمان ولی اهل اسراف و زیاده‌روی در نَفْسش، به هنگام مبارزه با دشمن خدا صداقت دارد و می‌جنگد تا شهید می‌شود و این شهید درجه چهارم است.

خداوند متعال قول و قرار درستی را جزو صداقت قرار داده، همچنانکه خلاف وعده را دروغ حساب کرده است.

مجاهد می‌گوید: دو مرد در انظار مردم گفتند: اگر خداوند مالی را به ما بدهد قطعاً صدقه خواهیم داد، اما بخل ورزیدند و به عهد خود وفا نکردند. در این باره خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٧٥ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ ٧٦ فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقٗا فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ ٧٧﴾ [التوبة: 75-77].

«درمیان منافقان کسانی هستند، با خدا پیمان می‌بندند که اگر از فضل خود ما را بی‌نیاز کند، بدون شک به صدقه و احسان می‌پردازیم و از زمرۀ شایستگان خواهیم بود؛ اما هنگامی که خداوند از فضل خود ثروت و دارایی بدانان بخشید بخل ورزیدند و چیزی نبخشیدند و به عهد خود وفا نکردند، سرپیچی کردند و روی‌گردان شدند، خداوند نفاق در دل‌هایشان پدیدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می‌کنند، این به خاطر آن است که پیمان خدا را شکستند و همچنین دروغ گفتند».

**ﻫ. و از موارد راستی، راستی در اعمال است:** صداقت در اعمال آن است که انسان کوشش کند، آشکار و پنهانش مانند هم باشد و نباید خودش را چنان نشان دهد که در ظاهر از خدا ترس و در باطن خلاف آن باشد. اگر کسی در نماز ظاهراً خشوع (ترس) از خدا نشان دهد و در باطن از آن غافل باشد و میل به علاقۀ دنیا او را مشغول سازد پس آشکارا در آن دروغ گفته و فردی صادق و راستگو نبوده است.

پس راستی در عمل تساوی آشکار و پنهان است و باید باطن انسان مثل ظاهرش، بلکه بهتر از آن باشد.

در نمونه‌ای اینچنین، روایت عبدالواحد بن زید است که در وصف امام حسن گفته است:

امام حسن اگر به انجام کاری دستور می‌داد، قبلاً خودش از هرکس پیش‌قدمتر به آن کار بود و اگر کاری را نهی می‌کرد، پیش از هرکس خودش آن را ترک می‌نمود و هیچ کس را به مانند او ندیدم که آشکار و پنهانش به هم شبیه باشد.

امام غزالی/ می‌گوید:

و. راستیِ قسم ششم که بالاترین درجه و گرامی‌ترین راستی است: و آن راستی و درستی در مراتب دین، مانند راستی در ترس از خدا و امیدواری و بزرگ‌داشتن خداوند و عظمت قائل‌شدن برای او و دوری از دنیا و رضا و خشنودی و توکل و دوستی و سایر امور [که آن‌ها را مراحل عرفان می‌نامند].

به درستی که این امور آغازی دارند که با ظاهرشدن علمشان، آشکار می‌شوند، پس راستی دارای اهداف و حقایقی است و صادق واقعی آن است که به این حقیقت‌ها برسد که هرگاه صادقانه بر امری موفق شد و حقیقت‌هایش را به پایان رساند، انسان صادق و راستگو شناخته می‌شود، مانند این که گفته می‌شود: فلان کس صادقانه جنگید، و گفته می‌شود: با ترس از خدا و امیدواری جنگیده و این میل صادقانه است. همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ١٥﴾ [الحجرات: 15].

«در حقیقت مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر گرویده اند و دیگر شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کردند، اینانند که راست کردارند».

﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ١٧٧﴾ [البقرة: 177].

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آوَرَد، و مال خود را با وجود دوست داشتن، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان، و در راه آزادکردن بندگان بدهد و نماز را بر پای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفادارانند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند و آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند».

تحقیق در این امور، گرامی است و ارزشمند، و مقامات صداقت پایان و انتهایی ندارند، و لیکن هرکس به موافق حالش سهمی از صداقت دارد، کم یا زیاد که اگر قوۀ صداقت در او استوار باشد به او صادق گفته می‌شود.

پس درجات راستی نهایتی ندارد، و امکان دارد برای بنده‌ای در بعضی کارها راستی باشد و در دیگر کارها نه. به هرحال، اگر شخصی در تمامی امور راست و صادق باشد پس او به حقیقت صدیق است...

3- وفای به عهد از راستی است

و از انواع راستی: وفای به عهد است، چه این کار با خدای متعال باشد یا با مردم، فرقی ندارد و یکسان است. همچنانکه خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِ﴾ [المائدة: 1].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادهای خود وفا کنید».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣﴾ [الصف: 2-3].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی که می‌گوئید انجام نمی‌دهید، نزد خداوند سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید».

﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِسۡمَٰعِيلَۚ إِنَّهُۥ كَانَصَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ وَكَانَ رَسُولٗا نَّبِيّٗا ٥٤﴾ [مریم: 54].

«و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او درست وعده و فرستاده و پیامبر بود».

از عبدالله بن ابی الْحَمْساء نقل است که گفت: قبل از بعثت با پیامبر معامله کردم، مقداری از بهای معامله پیشم مانده بود، به او وعده دادم که در همینجا برایت می‌آورم، فراموش کردم، پس از سه روز یادم آمد به آنجا رفتم که حضرت منتظر بود، فرمود: «ای جوان! مرا زحمت دادی، سه روز است من در اینجا منتظر تو هستم»([[180]](#footnote-180)).

وفا از صفات پاکی است که موجب اطمینان و محل وثوق و پیروزی انسان است؛ از صفاتی است که اهل تمدن به آن افتخار دارند و از اسباب نجات و پیشرفت اجتماع است. اسلام وفای به عهد را فرض و واجب می‌داند و اگر کسی وعده داد و بدون عذر به آن عمل نکرد گناه کرده و دارای صفتی از صفات نفاق است.

حضرت عبدالله بن عمرب هنگام مرگ گفت: «مردی از طایفه قریش به خواستگاری دخترم آمد، من شبه وعده‌ای به او دادم. به خدا قسم، نمی‌خواهم به یک سوم از نفاق به حضور حضرت حق بروم، پس شما گوا باشید، من دخرتم را برای او ازدواج نمودم».

و این اشاره به حدیثی دارد که حضرت رسول فرمود: «سه خصلت است که هرگاه در یک فرد جمع شود، او منافق است، هرچند نمازگزار و روزه‌گیر باشد و گمان کند که مسلمان است: کسی که چون سخن بیان کند دروغ گوید، و چون وعده کند مخالفت نماید و چون امین شمرده شود خیانت کند».

ابن مسعود اگر وعده می‌داد قبلاً می‌گفت: ان‌شاءالله یعنی بدون گفتن «ان‌شاءالله»([[181]](#footnote-181)) وعده نمی‌داد.

پس هرگاه انسان تصمیم بر وفای به عهد گرفت و قول داد، خلاف وعده نکند، اگر ناگهان مانعی و عذری برایش پیش آید که موافق به وفای به عهد نشود، گناهکار نیست.

از زید بن ارقم روایت است که حضرت فرمود: «اگر کسی به برادرش وعده دهد و قصد و نیتش وفای آن وعده باشد، ولی موفق به آن نشود [به خاطر عذری] گناهی بر او نیست»([[182]](#footnote-182)).

وفا با دوستان قدیمی و صمیمی از بهترین اخلاق و از انواع ارزشمند وفاست.

از حضرت عایشهل روایت است گفت: «زنی نزد حضرت رسول آمد، پیامبر فرمود: تو کیستی؟ پیرزن گفت: کالبدی از طایفه قریش (مُزَنّیه) حضرت فرمود: نه، بلکه زنی بسیار خوب از قبیلۀ مَزَنِیَّه هستی، حالت چطور است؟ مانند آن زمان که پیش ما می‌آمدی، خوبی؟ گفت: خوبم به خیر و سلامتی. هنگامی که پیرزن رفت، گفتم: خوب از این پیرزن استقبال کردی. پیامبر فرمود: این پیرزن در حیات خدیجه پیش ما می‌آمد، به راستی که پایبندبودن به عهد و وفای ثابت داشتن از ایمان است»([[183]](#footnote-183)).

4- بیزاری از دروغ

اسلام دروغ را زشت و قبیح دانسته و از آن نفرت دارد و آن را از روش و خصلت‌های کافران قلمداد می‌کند و دروغگو را توبیخ و به بدترین عذاب تهدید نموده است.

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ ١١٦ مَتَٰعٞ قَلِيلٞ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١١٧﴾ [النحل: 116-117].

«و برای آنچه زبان شما به دروغ می‌پردازد نگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بندید، زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند. بهره‏اى اندك [دارند] و عذابى دردناك [در پيش‏] دارند».

﴿إِنَّمَا يَفۡتَرِي ٱلۡكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٠٥﴾ [النحل: 105].

«در حقیقت کسانی که به آیات خدا ایمان ندارد، خدا آنان را هدایت نمی‌کند و برایشان عذابی دردناک است».

﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسۡوَدَّةٌۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡمُتَكَبِّرِينَ ٦٠﴾ [الزمر: 60].

«و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته اند روسیاه می‌بینی. [آیا جای سرکشان در جهنم نیست]».

اشخاصی هستند که به فضیلت صداقت استهزاء می‌کنند و علاقۀ خاصی به دروغ دارند و از آن لذت می‌برند، چون باعث خندۀ مردم می‌شود و حال آن که اسلام، از آن نهی کرده تا پایه و اساسی برای مفاسد و به آن عادت نشود، اگرچه در این حالت دروغ ضرری به نفس و مال و حیثیت و شخصیت کسی نرساند [اما بازهم حرام است].

به روایت ابوداود و نسائی و بیهقی و ترمذی با حدیث حسن از بهز بن حکیم و او هم از پدرش و او از جدش که پیامبر فرمود: «وای بر کسی که سخن می‌گوید تا مردم به او بخندند، در حالی که دروغ می‌گوید، وای بر او، وای بر او».

اسلام می‌خواهد که انسان هرچه می‌گوید و نقل می‌کند در آن صادق و استوار باشد، این راستی و درستی در گفتار موجب می‌شود که هرچه بشنود راست، یا دروغ فوراً بازگو نکند که وقتی هرچه را شنید و گفت، از دروغ محفوظ نمی‌ماند. به روایت ابوهریره که پیامبر اسلام فرمود: «بس است برای شخص دروغگو که هرچه بشنود، بازگو کند. [صفت دروغگویی بر خود می‌گیرد]».

و بدترین دروغ آن است که از رئیس بزرگی که توانایی مسئولیت آن را نداشته باشد صادر شود. [قادر به انجام‌دادن مسئولیتش نباشد].

روایت مسلم از ابوهریره که پیامبر فرمود: «سه نفرند که خداوند متعال در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و با آنان به نظر احترام و محبت نمی‌نگرد و پاک‌شان نمی‌گرداند و عذاب دردناکی خواهند داشت: پیر زناکار، فرمانروای دروغگو، و فقیر و متکبر و خودخواه».

و گواهی نادرست از زشت‌ترین و بزرگترین دروغ‌هاست.

پیامبر فرمود: «بیدار باشید، به شما خبر دهم به بزرگترین گناهان کبیره: 1- شریک‌آوردن برای خدا. 2- نافرمانی پدر و مادر، و درحال تکیه‌زدن به زمین نشست و فرمود: 3- هشیار باشید از قول دروغ و گواهی نادرست. بسیار آن را تکرار کرد تا حدی که ما گفتیم: ای کاش سکوت می‌فرمود»([[184]](#footnote-184)).

اگر کسی به بچه‌ای بگوید: بیا تا به شما چیزی بدهم و ندهد؛ اسلام آن را از جمله دروغ شمرده است.

حدیثی از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمود: «کسی که به بچه‌ای بگوید: بیا به شما چیزی بدهم و ندهد، دروغ است»([[185]](#footnote-185)).

از عبدالله بن عامر روایت است؛ گفت: حضرت رسول در منزل ما بود، مادرم مرا خواست و گفت: بیا تا چیزی به شما بدهم. حضرت به مادرم فرمود: «نخواستی چیزی به او بدهی؟ مادرم گفت: خواستم خرمایی به او بدهم. حضرت فرمود: اگر چیزی به او نمی‌دادی، دروغی بر شما نوشته می‌شد»([[186]](#footnote-186)).

اگر شخصی فضیلتی از فضایل را برای خودش قائل شد و از آن دور باشد، دروغ محسوب می‌شود.

از اسماء بنت أبی بکرل روایت است گفت: زنی به حضرت عرض کرد: یا رسول الله! من شوهرم زن دیگری دارد (هوو) آیا بر من گناهی نیست که غیر از سهمی که شوهرم به من می‌دهد، از مال شوهرم خودم را سیر کنم. حضرت فرمود:

«کسی که گرسنه نیست و اظهار گرسنگی می‌نماید، مانند کسی است که لباس ریا و تزویر بپوشد که من دارای فضیلتی هستم و فضیلت نداشته باشد».

زن برای شوهرش آنچه موجب افتخار اوست اظهار می‌نماید ولی از کینه هوو (زن دیگر) به شوهر دروغ می‌گوید.

امام غزالی/ فرمود: «داخل قسم دروغ می‌شود، فتوای عالمی که هنوز تحقیقی در مسأله ننموده و فتوای داده و روایت حدیث است که آن فتوا ثابت نمی‌شود».

چون قصد او اظهار فضیلت خودش بوده و به خاطر آن نتوانسته خودداری کند و بگوید: من نمی‌دانم و آگاهی به آن ندارم و این حرام است.

و از دروغ به شما می‌آید کسی که طعام را جلو دستش می‌نهند و می‌گوید: من اشتها ندارم و حال آن که اشتها داشته باشد.

اسماء دختر ابوبکر گفت: «شب عروسی حضرت عایشه ل من و چند زنی بودیم. به خدا سوگند، چیزی در منزل حضرت رسول نیافتیم به جز یک کاسه شیر نباشد که حضرت مقداری نوشید، سپس آن را به عایشه تعارف کرد. حضرت عایشه گفت: من شرم کردم؛ گفتم: (اسما) دست حضرت را رد نکنید بگیرید، از او عایشه گفت: از دستش گرفتم و با شرم و حیا نوشیدم. پس از آن حضرت فرمود: گرسنگی و دروغ را باهم جمع کردید. گفتم: یا رسول الله! اگر کسی اشتها به چیزی داشته باشد و بگوید: اشتها ندارم آیا دروغ است؛ فرمود: دروغ به دروغ نوشته می‌شود، حتی دروغ کوچک به دروغ کوچک نوشته می‌شود»([[187]](#footnote-187)).

کسی که به خیال خودش در خواب چیزی دیده و هیچی ندیده باشد و بگوید خواب دیدم آن دروغ است.

از ابن عمرب روایت شده که پیامبر فرمود: «اگر کسی بگوید: من در خواب چنین و چنان دیدم و حال آن که هیچی ندیده باشد از افترا افتراتر است، یعنی از دروغ دروغتر است».

هرکس خواب دروغ روایت کند در قیامت عذاب سخت و به خصوصی دارد.

از ابن عباس روایت شده که حضرت فرمود: «کسی که بگوید: در خواب چنین و چنان دیدم و حال آن که هیچی ندیده باشد به او تکلیف می‌شود که دو مو را به هم گره بزند و نمی‌تواند گره بزند».

5- جواز دروغ مصلحت‌آمیز

اسلام دروغ را حرام کرده و از گناهان زشت و قبیح دانسته است و لیکن در بعضی حالات آن را استثنا کرده، از جمله اگر معلوم شود در آن دروغ مصلحتی از مصالح باشد مانند راندن دشمن و دورکردن آن از جبهه جنگ و یا مُصالحه بین دو متخاصم (طرفین درگیر) و یا برای مصلحتی در بین زن و شوهر باشد؛ این نوع دروغها جایز است.

چون حیله و نیرنگ در حالی نبرد، مصلحت است و با این حیله و نیرنگ، غرور و شوکت دشمن شکسته شده و قوای لشکری او منهدم می‌شود؛ و این مصلحتی است از بالاترین مصلحت‌ها.

دروغ در بین متخاصم (طرفین درگیر) به هریک از طرفین با سخنان دلپذیری که موجب الفت دل‌ها باشد، اگرچه مخالف حقیقت بوده، جهت انسجام صفوف مردم، اسلام بیشتر به آن تشویق کرده و چون برای اصلاح است جایز می‌باشد.

روایت است: در زمان خلافت حضرت عمر ابن ابی عذره الدّؤلی زن بسیار طلاق می‌داد و به این جهت در میان مردم مشهور شد و سر زبان‌ها افتاد، خیلی پریشان شد. دست عبدالله بن ارقم را گرفت و به منزل خود برد، به همسرش گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا با من قهری از من نفرت داری. زن گفت: مرا سوگند نده. شوهر گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم. زن گفت: بلی، ابن ابی عذره به عبدالله بن ارقم گفت: شنیدی. بعداً به خدمت حضرت عمر رفتند، ابن ابی عذره گفت: شما می‌گویید من به زنان ظلم می‌کنم که آن‌ها را طلاق می‌دهم. از عبدالله بپرسید، از او پرسیدند و عبدالله آنچه که شنیده بود گفت: به دنبال زن ابن ابی عذره فرستادند. زن با عمه‌اش پیش حضرت عمر آمد، حضرت عمر گفت: تو آنی که به شوهرت گفتی شما را دوست ندارم و با شما قهرم. زن گفت: به خدا پناه می‌برم و توبه می‌کنم، او مرا به خدا سوگند داد، شرم داشتم دروغ بگویم. ای امیرالمؤمنین! آیا دروغ بگویم؟ فرمود: دروغ بگو. اگر یکی از شما همسرش را دوست ندارد نباید همچنین حرفی به او بزند، چون کمترین خانواده‌ای است که بر مبنای محبت بنا شده باشد، ولی مردم با اسلام معاشرت دارند.

به روایت بخاری و مسلم از ام کلثومل، ام کلثوم گفت: از حضرت رسول شنیدم، فرمود: «دروغگو نیست کسی که در میان مردم آشتی می‌اندازد، چون تمنای خیر و یا گفته‌ای خیر است».

و ام کلثوم گفت: از دروغ‌های مصلحتی آنچه که مردم می‌گویند: غیر از سه مورد نباشد که جایز باشد، نشنیده‌ام: 1- در موقع جنگ. 2- اصلاح در بین مردم. 3- سخن مرد به همسرش و همسر به شوهرش.

و این حدیث صریح در جواز و رخصت بعضی از دروغ‌های مصلحتی است.

علما قواعدی برای رخصت دروغ مصلحتی نوشته اند، امام نووی از امام غزالی سخنان مفیدی نقل کرده و فرمود: «کدام وسیله و واسطه رسیدن به مقصود است، پس هر مطلبی که هم با راست و هم با دروغ‌گفتن به مقصود برسد پس دروغ در آن حرام است، چون احتیاج به دروغ نیست.

و اگر مطلب به راستی امکان‌پذیر نبود، در صورتی که نتیجه و مقصود در آن مباح باشد، پس دروغ مباح است. و اگر مطلوب و مقصود واجب است، پس دروغ در آن واجب و اگر مباح باشد، دروغ مباح است.

اگر مؤمنی را از ظالمی پنهان کنی، در این صورت دروغ واجب می‌شود و اگر پیش او و یا غیر از ودیعه و امانتی باشد و ستمگری قصد تصرف آن را داشت پس جهت پنهان‌نمودن آن دروغ واجب است. اگر خود ودیعه‌پذیر به ظالم خبر داد و ظالم قهراً ودیعه را تصرف نمود، ودیعه‌پذیر ضامن است.

و اگر شخص ظالم ودیعه‌پذیر را سوگند داد، باید سوگند به طریق توریه باشد، اگر توریه نباشد قَسَمش واقع می‌شود؛ جمعی گفته اند: منظور اگر جنگ یا اصلاح بین مردم بود درست و هم اگر به خاطر دلجوئی کسی که جنایت به او شده است تا از جنایت گذشت کند جایز است؛ در این مواقع که دروغ مصلحتی جایز است، باید توریه در گفتار باشد.

«توریه یعنی پوشانیدن و پنهان کردن حقیقت امر برخلاف آن اگرچه ظاهراً دروغ باشد». امام ابوحامد غزالی/ گفته: هر دروغی در ارتباط با مقصود، صحیح باشد دروغ جایز است، مانند مطالبی که گذشت و یا مانند کسی که گرفتار ظالم باشد و از مالش بپرسد انکار آن جایز است. و یا سلطان او را تحت تعقیب قرار دهد برای گناهی که فقط خودش و خدا می‌داند، مورد سؤال قرار گیرد انکار آن جایز است.

احادیثی مشهور راجع به بازگشت اقرار از حدود گناه بسیار است، و خیلی لازم و ضروری است تشخیص در بین مفسدۀ دروغ و راست. اگر مفسده صِدق مضرتر بود و مفسده دروغ کمتر، پس دروغ مصلحت است و اگر بالعکس بود و با شک همراه بود، پس دروغ حرام است. اگر دروغ مصلحتی به خاطر غرض و منفعت شخصی خودش بود، مستحب است که دروغ در آن نباشد و اگر غرض و منفعت متعلق به غیر بود مسامحه در حق غیر جایز نیست.

ترک دروغ در تمام مراتب که مباح است لازم است؛ مگر در مرتبۀ واجب که ترک دروغ لازم نیست([[188]](#footnote-188)).

امام غزالی/ در احیاء علوم الدین فرموده است: دروغی که بچه را تشویق به تعلیم کند جایز است. البته ما در صفحات قبل اخباری را در رابطه با اینگونه دروغها نقل کردیم، لیکن این یکی دروغ مباح است.

از جمله دروغ‌های جایز و رخصتی، دروغ شعرا در مبالغه شعری است و در صورتی که زیاده‌روی و غلوّ و توسعه مادح در مدح انجام ندهد، مباح است.

مانند گفته ابی‌تمام در مدح انجام ندهد، مباح است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هو البحر من أي النواحي أتيته |  | فلجته الـمعروف والجود ساحله |
| تعود بسط الكف حتى لو أنه |  | ثناها لقبضٍ لم تعطعه أنامله |
| ولو لم يكن في كفه غير روحه |  | لجاد بها فليتق الله سائله |

«او دریاست، از هرطرف که بیاید، پس موج او نیکی و خوبی و ساحلش کرم و بخشش است، کف دستانش را آن چنان به بازشدن عادت داده، که اگر بخواهد آن را جمع کند، انگشتانش خم نمی‌شود، اگر در دستش، فقط جانش باشد، آن را می‌بخشد، پس سائل باید از خدا بترسد».

این مدح خلیفه در نهایت جود و سخاوت است، اگر او دارای این اوصاف نباشد شاعر دروغگوست و اگر مبالغه در وصف موصوفش باشد، صنایع شعری لازم به صداقت آن نیست، همچنانکه امام غزالی می‌گوید...

و گفته شده است: شیرین‌ترین و زیباترین شعر مبالغه‌آمیزترین آن است.

اما بیهقی در دلائل النبوة روایت کرده که رسول الله نشسته بود و حضرت عایشهل هم حضور داشت، عرق از صورت حضرت می‌آمد و به صورت نور تبدیل می‌شد. حضرت عایشه فرمود: من متحیر شدم و به پیامبر نگاه کردم. حضرت رسول فرمود: از چه تعجب می‌کنی؟ حضرت عایشه گفت: شما را می‌دیدم که در صورتت عرقی می‌آمد و به صورت نور تبدیل می‌شد و اگر ابوبکر هذلی شما را می‌دید تو شایسته‌تر بودی به شعرش. حضرت فرمود: ای عایشه! ابوبکر هذلی چه گفته است؟ حضرت عایشه گفت، این دو بیت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ومبرأ من كل غبر حيضة |  | وفساد مرضعة وداء مغيل |
| وإذا نظرت إلى أسيرة وجهه |  | برقت كبرق العارض الـمتهلل |

«از تمام مشکلات شیردادن زنان حامله و زنان در حال قاعدگی و درد خار مغیلان پاک است.

هنگامی که به طراوت صورتش می‌نگری نور می‌درخشید، به مانند نور چهره خوش‌سیما و شادمان».

همین که حضرت عایشه این اشعار را خواند پیامبر بزرگوار اسلام بین هردو چشم حضرت عایشه را بوسید و فرمود:

«ای عایشه! خداوند تو را پاداش نیک دهد که مرا شاد نمودی و من تو را شاد ننمودم».

امام غزالی/ فرموده است: عبارت‌هایی که معمولاً برای مبالغه گفته می‌شود، مانند این که می‌گویند: من صد مرتبه شما را خواستم که منظور تکرار و کرات می‌باشد، دروغ نیست؛ بلکه مقصود مبالغه است. و اگر فقط یک مرتبه از او خواسته باشد آن موقع دروغ است. اگر خواستن و صداکردن و از عادت معمولی تجاوز نکند گناهی ندارد، اگرچه به صد مرتبه نرسد و زبان اگر به مبالغه عادت کند خطر دروغگویی آن زیاد است.

6- جواز تعریض و کنایه

در تعریض‌هایی که ناچار و ناگزیرم به دروغ متوسل شویم، از کنایه استفاده می‌کنیم چون کنایه از تصریح مناسبتر است.

از عمران بن حصین روایت شده که حضرت فرمود: «به راستی که در تعریض مجال دروغ هست»([[189]](#footnote-189)).

مثالِ تعریض، به روایت ابوبکر صدیق هنگامی که از او پرسیدند در وقت هجرت چه کسی همراه تو بود. فرمود: هادی بود. سؤال‌کننده چنان دانست که رفیقی بوده که راه را بلد بوده و ایشان را راهنمایی کرده، ولی منظور حضرت ابوبکر از «هادی» حضرت محمد بوده است.

معاذ بن جبل کارگزار حضرت عمر بود، وقتی که به منزل باز گشت چیزی با خودش نیاورده بود. همسرش گفت: چرا مانند دیگران شما هم چیزی برای خانواده‌ات نمی‌آوری؟ معاذ به همسرش گفت: من نگهبان دارم. همسرش گفت: شما امین رسول الله و ابوبکر بودی و حالا عمر برای شما مراقب گذاشته است!؟ در میان زنان شایع کرد و پیش حضرت عمر شکایت نمود. همین که حضرت عمر آن را شنید، معاذ را خواست و به او گفت: آیا من برای شما نگهبان گذاشتم؟ معاذ گفت: یا عمر! من هیچ بهانه‌ای برای همسرم نداشتم آن را گفتم. حضرت عمر خندید و هدیه‌ای به او داد. گفت: به همسرت بده تا راضی باشد و قصد حضرت معاذ از نگهبان، خداوند متعال بود.

امام نووی/ فرمود: معنی توریه و تعریض به لفظ معنی ظاهری باشد و در حقیقت، معنی دیگری خلاف ظاهر داشته باشد.

علما گفته اند: اگر دروغ مقتضی مصلحت راجح شرعی بود و در آن چاره‌ای به جز دروغ نبود گناهی در تعریض آن نیست و اگر دارای این شرایط نبود کراهت دارد، ولی حرام نیست و اگر منجر به باطلی شد و یا موجب از بین‌رفتن حقی گردید، در این صورت حرام است.

این بود جواز و رخصت دروغ از نظر اسلام.

7- شوخی در چهارچوب صداقت

شوخی و مزاح به خاطر سرور و خوشی و مؤانست و دلجویی و دلخوشی دادن در محدوده حق و راستی و اجتناب‌کردن از اذیت و آزار دیگران، جایز است. و آن شوخی و مزاحی است که پیامبر بزرگوار انجام داده است.

به روایت ترمذی به سند صحیح از ابوهریره روایت شده، گفتند: یا رسول الله! شما با ما شوخی و بازی می‌کنی. حضرت فرمود: «اگر من با شما بازی می‌کنم به جز حق چیزی نمی‌گویم».

و از شوخی و مزاح حضرت به روایت ترمذی و ابوداود، از انس که مردی گفت: یا رسول الله! مرا سوار کن، یعنی مال سواری به من بده؛ تا سوار شوم. حضرت فرمود: ما شما را سوار بچه شتری می‌کنیم. مرد گفت: بچه شتر را چه کار کنم؟ حضرت فرمود: آیا شتر غیر از شتر می‌آورد؟

و از او روایت شده که حضرت در میان ما بود، به برادر کوچک من گفت: «ای پدر عمیر! بلبل را چه کار کردی».

از امام حسن روایت شده که پیامبر بزرگوار روزی به پیرزنی فرمود: پیرزن به بهشت نمی‌رود. پیرزن غمگین شد. حضرت فرمود: در روز قیامت شما پیرزن نیستی، بعداً این آیه را قرائت فرمود:

﴿إِنَّآ أَنشَأۡنَٰهُنَّ إِنشَآءٗ ٣٥ فَجَعَلۡنَٰهُنَّ أَبۡكَارًا ٣٦ عُرُبًا أَتۡرَابٗا ٣٧﴾ [الواقعة: 35-37].

«ما آنان را در آغاز بدین شکل زیبا و شمایل دلربا پایدار کرده‌ایم. ایشان را دوشیزگان ساخته‌ایم که [پس از آمیزش] بکارت خود را بازمی‌یابند [و شیفتگان] همسر خود و همه جوان و هم‌سن و سال هستند».

زید بن اسلم گفت: زنی بود که به او ام ایمن می‌گفتند: نزد حضرت آمد و گفت: شوهرم می‌خواهد شما را دعوت کند، حضرت فرمود: او کیست؟ آنست که سفیدی در چشم دارد. زن گفت: والله، چشم او سفیدی ندارد. حضرت فرمود: چشم او سفیدی دارد. زن گفت: نه به خدا، حضرت فرمود: کسی نیست که سفیدی در چشم نداشته باشد.

نعیمان انصاری مردی خوش‌طبع و بسیار شوخ بود؛ در مدینه شراب خورده بود. او را به نزد پیامبر آوردند، تا حضرت و اصحابش او را تنبیه کنند، مردی از صحابه به او لعنت کرد. حضرت فرمود: «این مرد را لعنت نکنید، چون خدا و رسول خدا را دوست دارد».

چون هر خوراکی و چیزی باارزش که وارد مدینه می‌شد، نعیمان به حضور حضرت می‌آورد، به او می‌گفت: یا رسول الله! این را برای تو خریدم و به تو هدیه دادم، و هنگامی که صاحب کالا برای پولش می‌آمد، نعیمان او را به حضور حضرت می‌آورد و می‌گفت: یا رسول الله! پول کالایش را بده. حضرت می‌فرمود: مگر تو به هدیه ندادی؟ نعیمان می‌گفت: من پول آن را نداشتم؛ دوست داشتم که تو از آن بخوری. حضرت می‌خندید و بهای کالا را به صاحبش می‌داد.

برای رخصت و جواز مزاح و شوخی باید از حد تجاوز نکند و تشابه به گناه نداشته باشد؛ چون بی‌احترامی و بی‌وقاری و احیاناً کینه و غضب را ایجاد می‌نماید.

از ابی امامة روایت شده که حضرت رسول فرمود: «من ضامن منزلی در بهشتم برای کسی که دروغ را ترک کرده باشد، اگرچه مزاح و شوخی باشد».

و در حدیثی آمده است: «با برادرت شک و مزاح مکن و وعده خلاف نده»([[190]](#footnote-190)).

سعید بن عاص به پسرش نصیحت کرد و به او گفت: پسرم، با شخص شریف و نجیب شوخی نکن، مبادا از تو کینه بگیرد و با انسان پست و فرومایه مزاح نکن، مبادا بر تو چیره شود.

دروغ صریح در مزاح همچنانکه عده‌ای از مردم به آن عادت دارند از بازی ابلهان است، مثلاً بگوید: فلان زن مایل است به همسری من درآید؛ پس اگر در آن مزاح اذیت دیگری باشد حرام است.

و اگر فقط به خاطر شوخی و مزاح و خوش‌طبعی باشد گوینده آن فاسق نیست و لیکن ایمانش ناقص است.

امام غزالی/ نیز چنین نظری دارد و می‌گوید: و اما رسول فرمود: «اگر مرد سخنی بگوید که مردم را به خنده بیاورد به واسطه آن به جهنم پرت می‌شود به فاصله‌ای دورتر از ثریا».

مقصود از این حدیث شریف سخنی است که در آن غیبت مسلمانی و یا اذیت و آزار قلب انسانی بنماید، نه شوخی محض.

خداوند مدارا را در تمام امور دوست دارد

خداوند تبارک و تعالی در تمام امور نرمش و مدارا و مهربانی را دوست دارد. اسلام، قاعده و دستور رفتار و روش با مردم را مشخص کرده و طریق حدود معامله را معین نموده و انسان را ملزم به رعایت آن کرده است که این راه و روش موجب خیر و منفعت زیاد و باعث امن و امان جامعه و وسیله درک و فهم تمام افراد جامعه است که احتیاج به تعاون و همکاری و برادری باهم دارند.

و با این دستور و برنامه، اسلام واجب کرده که مسلمانان در تمام معاملات و برخوردها با همدیگر به مهربانی و دوستی عمل کنند و با قهر و کینه رفتار نکنند.

حضرت رسول فرمود: «مهربانی در هرکاری باشد آن را نیکو می‌گرداند و در هرکاری نباشد زشت و عیبدار می‌شود»([[191]](#footnote-191)).

پیامبر فرمود: «خداوند مهربان است و در تمام امور نرمی و مهربانی را دوست دارد»([[192]](#footnote-192)).

و فرمود: «هرکس دوستی و مدارا را بر خود حرام نموده، تمام خیرات را نیز بر خود حرام کرده است»([[193]](#footnote-193)).

در اول خطبه‌ای که پیامبر بزرگوار اسلام در روز اول که وارد مدینه منورۀ شد فرمود: «ای مردم! طعام بدهید و سلام کنید، شیرین‌زبان باشید، صله رحم را انجام دهید، هنگامی که مردم در خوابند نماز شب را به پا دارید، به سلام داخل بهشت پروردگارتان می‌شوید».

و این از آداب و رسومی است که پیامبر بزرگوار به آن موصوف بوده و از اسباب محبت مردم نسبت به او بوده است و موجب جمع‌شدن مردم در حضورش بود. همچنانکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ [آل‌عمران: 159].

«پس به رحمت و برکت الهی با آنان نرم‌خو و پرمهر شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن».

خداوند متعال معلوم کرده که مهربانی و عطوفتی که حضرت محمد بدان آراسته بوده، از اسباب الفت و نزدیکی او با مسلمانان بوده، چرا که اگر حضرت محمد سنگ‌دل و ترشرو می‌بود، مردم از او دوری می‌نمودند و او را نمی‌خواستند.

و او بود که از کردار زشت مردم صرفنظر، و برای آنان از درگاه عظمت الهی طلب مغفرت می‌نمود، برای دلجویی آنان و رضایت خاطر با ایشان در امور مشورت می‌کرد. و این دستورات قرآنی اگرچه ظاهراً خطاب به حضرت رسول است، ولی متوجه امت می‌شود و بر امت لازم است که به حضرت رسول اقتدا کنند و پیرو او باشند.

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند».

﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ [الحجر: 88].

«و بال خویش را برای مؤمنان فرو گستران».

و این نوع رفتار و اخلاق او نرمش و مهربانی، مخصوص طایفه و گروهی خاص نیست؛ بلکه جنبه عمومی برای دور و نزدیک و مطیع و خطاکار دارد.

﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢١٥ فَإِنۡ عَصَوۡكَ فَقُلۡ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ٢١٦﴾ [الشعراء: 215-216].

«و برای مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند بال خود را فرو گستر، پس اگر تو را نافرمانی کردند، بگو: من از آنچه می‌کنید بیزارم».

بر همۀ مسلمانان، حتی خطاکاران لازم است که برای دوری از گناه و کمبود آن در جامعه، از گناهکاران درخواست ترک گناه نمایند، تا مبادا بر آن استمرار داشته و جزو عادات‌شان قرار گیرد و بعداً در ترک آن دچار سختی شوند.

تکبر و بزرگنمایی بر مردم منافی اخلاق حسنه است و موجب تفرقه و عداوت و قطع صله ارحام و اوامر الهی می‌باشد، بر امت اسلام لازم است علیه آن مبارزۀ فراگیر فراهم سازد، تا دل‌ها از پلیدیهای آن پاک و مطهر شوند. خداوند متعال انسان متکبر و خودخواه را نمی‌خواهد و از او ناراضی است.

﴿وَلَا تُصَعِّرۡ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٖ١٨﴾ [لقمان: 18].

«از مردم به نخوت رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند و لاف‌زن را دوست نمی‌دارد».

در حالی که شخص عُجب و کبر خود را نشان می‌داد و در راه‌رفتن تکبر می‌نمود و سر و گردن را بر مردم بلندتر می‌گرفت، او هرگز نمی‌تواند زمین را بشکافد و نمی‌تواند در بلندی به کوه‌ها برسد.

﴿وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّكَ لَن تَخۡرِقَ ٱلۡأَرۡضَ وَلَن تَبۡلُغَ ٱلۡجِبَالَ طُولٗا ٣٧﴾ [الاسراء: 37].

«و در روی زمین به نخوت گام برمدار، چرا که هرگز زمین را نمی‌توانی بشکافی و در بلندی به کوه‌ها نمی‌توانی رسید».

گاهی انسان متکبر و خودخواه، به نسب و اجدادی می‌نازد و فخر می‌کند و خود را اهل قدر و بزرگی می‌داند، و به آن افتخار می‌نماید که اسلام می‌خواهد این اطوار و رفتار عصبیت جاهلی و آثار فتنه‌گری مغرضین را که به ارث گذاشته و مدت زمانی آتش جنگ بر علیه آن شعله‌ور بوده نابود کند.

از ابوهریره نقل است که حضرت ختمی مرتبت فرمود: «خداوند تبارک و تعالی کبر و خود بزرگ‌بینی و فخر اجدادی را در بین شما نابود کرد، مؤمنِ پرهیزگار و خرابکارِ فاسد، شما از فرزندان آدم هستید و آدم از خاک، اگر مدعی تکبر و خودخواهی به اجداد و اقوام و اعمام باشید به مانند زغالی از زغال جهنم می‌مانید و در نزد خداوند از حشرۀ جعلان([[194]](#footnote-194)) که فضولات گاو و گوسفند را با نوک بینی جمع‌آوری می‌کند بی‌ارزشتر است»([[195]](#footnote-195)).

انسان متواضع اهل خداست و متکبر سهم و نصیبی در نیکی ندارد.

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا﴾ [الفرقان: 63].

«و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند».

از جاریه بن وهب روایت شده که حضرت رسول الله فرمود: «هان به شما خبر دهم به اهل بهشت: کسانی هستند ضعیف که اگر هرچه از خدا بخواهند قبول می‌کند و به اهل جهنم به شما خبر بدهم که ستمکارانی هستند که مانع خیر و مستکبر هستند».

متکبر اگر خود را به امتیاز فضیلت علم یا عمل یا مال و یا جاه و مقام و یا صلاح و یا به قدرت و زورمندی ببیند معلوم است از اصلاح نفس باز گشته است. و به نصیحت و حقیقت گوش نداده و با این تظاهر از نشاط و شادمانی و ترقی عقب افتاده است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ ٱتَّقِ ٱللَّهَ أَخَذَتۡهُ ٱلۡعِزَّةُ بِٱلۡإِثۡمِۚ فَحَسۡبُهُۥ جَهَنَّمُۖ وَلَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ٢٠٦﴾ [البقرة: 206].

«و چون به او گفته شود از خدا پروا کن، نخوت وی را به گناه کشانده، پس جهنم برای او بس است و چه بد بستری است».

به روایت ترمذی از سلمۀ بن أکوع که حضرت فرمود: «کسی که به خود ببالد و تکبر کند و مردم را بی‌ارزش و حقیر بداند، از جمله ظالمان جبار نوشته می‌شود».

جزای متکبرین آن است که خداوند درک و فهم آیات آشکار خودش را که پیرامون آن‌ها فراوانند، از دل و درون آن‌ها زدوده است.

﴿سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗا﴾ [الأعراف: 146].

«به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم رویگردان سازم، به طوری که اگر هر نشانه‌ای را از قدرت من بنگرند، بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند».

کبریایی فقط مختص ذات خداست و هیچ کس حق ادعای آن را ندارد، چون کسی شایستۀ آن نیست.

از ابوهریره نقل است که حضرت فرمود: «خداوند متعال در حدیث قدسی فرموده است: عظمت و بزرگی فقط مخصوص من است، پس اگر کسی در یکی از آن‌ها با من درگیر شود، آتش جهنم را می‌چشد»([[196]](#footnote-196)).

از ابن عمرب روایت است که حضرت رسول الله فرمود: «قبل از شما مردی بود که از روی خودبینی و تکبر لباسش را بر روی زمین می‌کشید و به آن افتخار می‌کرد و بزرگی می‌نمود، پس در زمین تا روز قیامت فرو رفت».

از مالک و بخاری و مسلم از حضرت رسول روایت شده که فرمود: «خداوند متعال در روز قیامت به سوی کسی که لباسش را از روی کبر و غرور به زمین می‌کشاند نمی‌نگرد»([[197]](#footnote-197)).

از دیگر صفات متکبره تکبر زیاد در رد حق مردم و مردم را بی‌احترام و بی‌ارزش دانستن است.

به روایت مسلم و ترمذی از ابن مسعود که رسول الله فرمود: «آن که در دلش به اندازۀ مثقال ذره‌ای کبر باشد به بهشت نمی‌رود؛ شخصی گفت: انسان دوست دارد که لباس و کفشش نیکو باشد. حضرت فرمود: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، بلکه تکبر، سرکشی در برابر حق و خوار و بی‌ارزش شمردن خلق خداست».

و این قسمت قاعده و روش اجتماعی است که اسلام آن را بر تک تک افراد جامعۀ مسلمین فرض دانسته تا اجتماعی بارز و برومند داشته باشند و سستی و تنبلی در آن نباشد.

به روایت مسلم و ترمذی از ابوهریره که حضرت فرمود: «صدقه از مال کم نمی‌کند و اگر عبدی مورد عفو الهی قرار گیرد، موجب شرف و عزت اوست و خداوند مقام و منزلت انسان متواضع را زیاد می‌کند».

تواضع و فروتنی ستون اخوت و برادری را مستحکم و آرامش و آسودگی را پایدار می‌نماید.

به روایت مسلم و ابوداود و ابن ماجه از عیاض که پیامبر خدا فرمود: «خداوند متعال به من وحی کرد که متواضع باشم تا این که کسی بر کسی دیگر افتخار و تکبر نکند».

و این قسمتی از آداب و روش اجتماعی است که اسلام آن را بر پیروان خویش فرض کرده تا به واسطۀ آن اجتماعی قوی و نیرومند داشته باشند و دچار ضعف و خواری نشوند.

بخش سوم: جنبه اجتماعی اسلام

**خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد.**

**زنان شقایق مردان هستند.**

**این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است.**

**مواظب فرزندانتان باشید و آن‌ها را خوب تربیت کنید.**

**و با پدر و مادر نیکی کنید.**

**مرا در میان ضعفا بخوانید.**

**پس باید کسب اجازه نمایند، همچنان که پیشینیان آن‌ها این کار را می‌کردند.**

**همدیگر را سلام کنید.**

**تمام [خون و مال] مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است.**

خداوند شما برای شما از خودتان همسرانی قرار داد

قبل از اسلام زن حالت برده داشت، اگرچه بالفعل برده نبود؛ اما حقوقی مشروع و مشخص هم نداشت، نه اختیار مالکیت و نه حق اشتغال به کاری و نه حق انتخاب همسر داشت؛ خودش تملّک می‌شد ولی مالک نبود، موروث بود ولی وارث نبود؛ به زور و اکراه، شوهر داده می‌شد.

وقتی که اسلام آمد، مقام زن را بالا برد و شأن و کرامت او را محترم شمرد و حقوق زن را ثابت کرد، و به او مقام و منزلت لایق و شایسته داد که او هم انسان است و باید از حقوق خود استفاده کند.

و با این حقوق از بردگی نجات یافته و از ظلم و ستم عشیره‌ای خلاص شده و زنجیر ستم و جور را از گردن انداخته، و متجلی به این احترام و ارزش شد که این شایستگی‌ها برای زن در شریعت اسلام اینگونه آشکار شده است:

اولاً: خداوند جنس زن و مرد را در انسانیت برابر و فرض کرده که زن موجب تولید نوع انسان شایستۀ احترام و اکرام است.

﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةٗ﴾ [النحل: 72].

«و خداوند از جنس خودتان برایتان زوجهایی خلق کرده است و برای شما به واسطۀ زنانتان، پسران و نواده‌هایی قرار داده است».

و زن و مرد باهم در بناء حیات اجتماع مشارکت دارند.

حضرت به خاطر استوارکردن این دستور فرمود:

«إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ»([[198]](#footnote-198)). «زنان شقایق مردان هستند».

چون زنان همگام و همراه مردانند و در خلقت انسانی مثل هم می‌باشند، پس دارای حقوق مشخصی مانند حقوق مردان می‌باشند از جمله: حق تملک، حق ارث، حریّت، آزادگی، تصرف در اموال، خرید و فروش و بخشش، و حق اختیار همسر، نه به طریق اکراه و زور، یا آنکه اکراه‌کننده پدرش باشد.

دختر جوانی به حضور حضرت آمد و گفت: یا رسول الله، پدرم مرا برای پسر برادرش عقد کرده، تا به واسطۀ من بی‌ارزشی او را برطرف کند. پیامبر حق انتخاب همسر را به دختر داد. دختر گفت: «من آنچه که پدرم کرده راضیم، ولی می‌خواهم به زن‌ها اعلام کنم که پدران در مورد ازدواج دختران‌شان حق اکراه و زور ندارند»([[199]](#footnote-199)).

ثانیاً: وقتی که زن و مرد در جنسیت مساوی هستند، پس در تکالیف ایمان و عمل صالح مساویند، تا نفس خود را پاک نگه دارند و به درجه کمال که خداوند برای مؤمنان درستکار فراهم ساخته، برسند و به واسطه عقل و اختیار قدرت ترقی حیات پیدا کنند.

﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا ٣٥﴾ [الأحزاب: 35].

«مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان، و مردان و زنان عبادت‌پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که فراوان خدا را یاد می‌کنند، خدا برای همۀ آنان آمرزش و پاداش بزرگ فراهم ساخته است».

ثالثاً: باب ترقی روحی به رویشان باز است و قدرت و توانایی آن را دارند که همانند مردان به آن نائل شوند.

و در این رابطه مکالمه و گفتگوی ملائکه با حضرت مریم در قرآن آمده:

﴿وَإِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصۡطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٢ يَٰمَرۡيَمُ ٱقۡنُتِي لِرَبِّكِ وَٱسۡجُدِي وَٱرۡكَعِي مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ٤٣﴾ [آل‌عمران: 42-43].

«و یاد کن هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است. ای مریم! فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع‌کنندگان رکوع نما».

و خداوند به مادر موسی وحی نمود:

﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ أُمِّ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَرۡضِعِيهِۖ فَإِذَا خِفۡتِ عَلَيۡهِ فَأَلۡقِيهِ فِي ٱلۡيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحۡزَنِيٓۖ إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيۡكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٧﴾ [القصص: 7].

«و ما به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که او را به تو باز می‌گردانیم و از زمرۀ پیامبرانش قرار می‌دهم».

و فرمودۀ خداوند به زنان پیامبر:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾ [الأحزاب: 33].

«خدا می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

آسیه همسر فرعون، الگو و نمونه‌ای برای زنان بود، حتی قرآن آن را با ضرب المثل و عبرت بیان داشته: خداوند متعال فرمود:

﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ١١﴾ [التحریم: 11].

«و برای کسانی که ایمان آورده‌اند خدا همسر فرعون را مَثَل آورده؛ آنگاه که گفت: پروردگارا، پیش خودت در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش و از گروه ظالمین نجات ده».

رابعاً: اسلام‌خواهان علم است و علم آموختن را عبادت، و درس و بحث علمی را تسبیح و جهاد دانسته و تعلیم و نشر علم را بذل و بخشش می‌داند. اسلام علم را بزرگ شمرده، و آن را یک اصل از ارکان شخصیت، و راه پیشرفت حیات و ترقی انسانیت و وصول به خواسته‌ها با کمترین کوشش و در کوتاه‌ترین زمان دانسته است. و چون علم دارای این فضایل می‌باشد، پس مرد و زن در آن مساویند، زیرا زن از جهتی مانند مرد مکلف است و برای تکمیل شخصیت خودش از جهت دیگر لازم و ضروری است.

و در قانون اسلام هرچه بر مرد فرض شده بر زن هم فرض است؛ مگر در بعضی امور که به خود زن اختصاص دارد [و جزو مسایل جسمی و جنسی زنان است].

و در حدیث صحیح آمده که حضرت رسول فرمود: «کسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است».

که این حدیث در کسب دانش و علم بر مرد و زن، نص صریح است؛ بلکه اگر هردو یا یکی از ایشان در تعلیم علم کوتاه آیند گناهکارند، چون خداوند متعال هیچ عبادتی را به اندازه دو عبادت «علم» و «معرفت» پرثواب و باارزش قرار نداده است.

حتی اسلام به تعلیم و تربیت زنان و دختران خدمتگزار دستور داده؛ اگرچه جاریه باشند و خداوند متعال اجر و پاداش را برای معلمان آنان معلوم کرده است.

پیامبر بزرگوار اسلام فرموده است: «هرمردی جاریه‌ای پیش او باشد و او را تعلیم کند و خوب آگاهی دهد و ادبش کند و خوب ادبش کند، سپس آزادش کند و او را شوهر دهد، دارای دو اجر و پاداش است»([[200]](#footnote-200)).

به دستور شریعت اسلام بر شوهر لازم است که اگر زنش به واجبات دینی آگاه نباشد وی را آموزش دهد و اگر در صورتی شوهر کوتاهی نمود، می‌تواند بدون اجازۀ او جهت تعلیم دینی از منزل خارج شود.

علمی که اسلام بر مرد و زن واجب نموده است

علمی که اسلام بر مرد و زن فرض نموده علمی است که برای انسان مفید باشد؛ برای زن علاوه بر تعلیم دین، تعلیم آداب معاشرت و مردم‌داری و آداب زناشویی و محبت همسری و تعلیمات دینی که با آن نفسش را پاک و او را به سوی آراستگی به فضائل دعوت، و از رذایل و پستی‌ها خود را دور کند و تدبیر منزل و تربیت اولاد نیز لازم است تا زن پاسدار خانه باشد و فرزندانش نمونه و نافع و باارزش برای جامعه باشند.

زنان شقایق مردان هستند

اسلام مرد و زن را باهم الفت داده تا عنصر فعال در جامعه باشند و زن را به آنچه که مرد مکلف است مکلّف نموده؛ مگر در بعضی امور که فقط مقتضی احوال زن است، در نتیجه شخصیت زن در اجتماع اسلامی آشکار می‌شود و کاری نیست که زن سهمی در آن نداشته باشد.

مرد و زن هردو در نشاط روحی و نشاط اجتماعی و نشاط سیاسی و نظامی مشارکت دارند.

1- مشارکت و همکاری زن با مرد در عرصۀ معنوی

فعالیت‌های معنوی که زن و مرد در آن شریکند: حضور زن در مسجد، در نماز جمعه و جماعات، حضرت رسول اکرم به کسانی که می‌خواستند زنان را به مسجد رفتن منع کنند، فرمود:

«لاَ تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ». «کنیزان خدا را از مساجد خدا منع نکنید».

البته به خاطر تخفیف حال‌شان نماز جمعه بر زنان واجب نیست و اگر جمعه را خواندند صحیح است و احتیاج به نماز ظهر ندارند.

و مشارکت‌شان در نماز عیدین: و رسول الله امر فرمود: به خروج زنان جهت حضور در نماز عیدین، اگرچه دارای حیض و دوران قاعدگی هم باشند چون حضورشان در مجالس خیر و دعوت مسلمین لازم است نه برای نماز؛ چون در حال قاعدگی نماز برایشان ساقط است. و همچنان در مراسم حج و عمره و دعا و ذکر و قرائت قرآن با مردان مشارکت دارند. ﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣٤﴾ [الأحزاب: 24].

«و آنچه که از آیات خدا و سخنان حکمت‌آمیز در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید؛ در حقیقت خدا همواره دقیق و آگاه است».

2- مشارکت زن در فعالیت‌های اجتماعی

زن همانند مرد زکات می‌دهد، صدقه می‌دهد، به عیادت مریض می‌رود، حق همسایگی را رعایت می‌کند، درس می‌خواند و تدریس می‌کند، از دیگران انتقاد می‌نماید و امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دهد.

هنگامی که حضرت عمر از مهریه بسیار کلان نهی می‌کرد و می‌خواست که حد و مقدار معینی برای مهریه معین کند. زنی به او گفت: ای امیر المؤمنین، مگر قول خدا را نشنیدی که فرموده است:

﴿وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡ‍ًٔا﴾ [النساء: 20].

«و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از او پس مگیرید».

حضرت عمر فرمود: عمر اشتباه کرد و زن راست گفت.

و خداوند تبارک و تعالی این قیام و حرکت و جنبش‌ها را مشخص کرده که از طبیعت اجتماع اسلامی است و مرد و زن در آن مساویند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُ﴾ [التوبة: 71].

«و مردان و زنان باایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند، آنانند که خدا به زودی مشمول رحمت‌شان قرار خواهد داد».

هنگامی که زنان احساس کردند که مردان سهم بیشتری در اجتماع دارند، از حضرت رسول درخواست کردند، وقت مشخصی برایشان معلوم کند که آنان مانند مردان سهم بیشتری در اجتماع داشته باشند، گفتند: یا رسول الله، مردان نزد شما بر ما غلبه کردند روزی برای ما معلوم کن؛ حضرت روزی را برای تعلیم و تربیت و موعظه زنان معلوم کرد. و زنان را با مردان در حفظ و فهم قرآن و روایت حدیث سهیم کرد، بعضی از آنان هوشیار و باذکاوت بودند که ادیب و شاعر و مؤلف و آگاه در تمام علوم و فنون شدند، بخصوص همسران حضرت رسول که از همه آگاه‌تر بودند و زنان را تعلیم و فتوا می‌دادند و آنان را در انجام کارهای شایسته و آنچه که ترکش لازم بود ارشاد و راهنمایی می‌نمودند؛ حتی خلفای راشدین خودشان جهت مشکلات دینی به ایشان مراجعه می‌کردند و علی الخصوص حضرت عایشهل.

ابوبرده پسر ابوموسی اشعری می‌گفت: هرگاه در مسائل دینی مشکلی داشتیم از حضرت عایشه می‌پرسیدیم و از او آگاهی می‌یافتیم؛ او از بزرگان اصحاب حضرت رسول بود که از مسائل توریث و فرائض وقتی از او سؤال می‌شد فوراً جواب صحیح می‌داد.

عروۀ از پدرش روایت کرده و گفته است: من کسی را ندیدم که در علم فقه و علم طب و شعر از حضرت عایشه آگاه‌تر باشد، در هر موضوعی که می‌خواست خوب شعر می‌سرود.

3- نقش زن در جهاد سیاسی

در مسأله فریضه جنگ و جهاد اسلامی، اسلام زن را آزاد کرده، تا بتواند با لشکر اسلام برای تهیه طعام و آب و پانسمان زخم و جراحات و معالجه جراحات جنگی و ترغیب و تشویق ایشان همکاری نماید.

حضرت فاطمه ل با همکاری زنان، کوزۀ آب بر دوش می‌گرفتند تا تشنگان جنگی را سیراب کنند.

سیاست اسلامی، حق تأمین و برقراری پناهندگی از دشمن جنگی را قبول داشته و هنگامی که دشمن درخواست پناهندگی نمود، هیچ احدی حق تجاوز به او را ندارد.

ام‌هانی دختر ابوطالب، عموی پیامبر اسلام گفت: یا رسول الله، من در روز فتح مکه دو مرد را پناه دادم. حضرت به او فرمود: ماهم پناه دادیم، آنچه تو پناه دادی ای ام‌هانی.

4- بیعت زنان با پیامبر

در سال هشتم هجری هنگامی که مکه فتح شد و حضرت در مکه بود درباره بیعت زنان آیه 12 سورۀ ممتحنه بر او نازل شد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ يُبَايِعۡنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشۡرِكۡنَ بِٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَسۡرِقۡنَ وَلَا يَزۡنِينَ وَلَا يَقۡتُلۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ وَلَا يَأۡتِينَ بِبُهۡتَٰنٖ يَفۡتَرِينَهُۥ بَيۡنَ أَيۡدِيهِنَّ وَأَرۡجُلِهِنَّ وَلَا يَعۡصِينَكَ فِي مَعۡرُوفٖ فَبَايِعۡهُنَّ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُنَّ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٢﴾ [الـمتحنة: 12].

«ای پیامبر! چون زنان باایمان نزد تو آیند و با این شرط با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه‌های حرامزاده پیش دست و پای خود را با بهتان و حیله به شوهر نبندند و در کار نیک از تو نافرمانی نکنند؛ با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است».

حضرت رسول بعد از بیعت مردان، با زنان بیعت کرد و به همراهی حضرت عمر به کوه صفا رفت؛ وقتی که با زنان بیعت نمود، فرمود([[201]](#footnote-201)):

«من با شما بیعت کردم بر این که شریک برای خدا قرار ندهید. هند همسر ابوسفیان گفت: از ما تعهدی گرفتی که از مردان نگرفته اید. وقتی که گفت: به شرط این که دزدی نکنید. هند گفت: ابوسفیان همسرم مردی بخیل و حریص بوده من مقداری از مال او برده‌ام؛ نمی‌دانم حلال باشد یا حرام؟ ابوسفیان حضور داشت و گفت: هرچه از من در گذشته گرفتی برای شما حلال است. حضرت خندید و او را شناخت و به او گفت: شما هند دختر عتبه هستی؟ گفت: بله، از کردار گذشته ما را ببخش.

- خداوند شما را ببخشاید. وقتی که حضرت فرمود: زنا نکنید. هند گفت: آیا زن آزاده زنا می‌کند.

حضرت فرمود: فرزندان خود را نکشید.

هند گفت: در بچگی تربیت می‌دادیم و در بزرگی کشته می‌شدند و شما و ایشان بهتر می‌دانید.

حضرت عمر بسیار خندید و حضرت رسول تبسم نمود.

حضرت رسول فرمود: بچه‌های حرامزاده، پیش دست و پای خود را با بهتان و حیله نبندید (ولدِ زنا را به شوهر نسبت دادن در حالی که از او نیست).

هند گفت: والله بهتان زشت است، به ما غیر از صداقت و راستی و... اخلاص حسنه امر نشده است.

حضرت فرمود: در کار نیک از ما نافرمانی نکنند.

هند گفت: قرار نشد در مجلس ما که مخالفت تو بنمائیم.

زنان تماماً به آن قرارداد بیعت کردند.

5- مشارکت زن در کار، با مردان

این مشارکت، در کارهایی است که مخالف قاعده و قانون و منافی حال زنان نباشد، چون اسلام زن را به آن مکلف نکرده است و ضامن زندگی آبرومندانه و عادلانه اوست، زن یا پیش پدر و مادرش است یا در خانه شوهرش.

در حالت اول، پدر کفیل خرج اوست، هنگامی که به خانه شوهر رفت، نفقه و مخارجش به عهده شوهر است.

اگر ولی او فوت نمود و یا شوهرش مُرد و ثروت و مالی هم نداشت، دولت باید وظیفۀ مخارج زن را قبول کند و او را سرپرستی کند و نباید کارهایی که در شأن زن نیست به وسیلۀ او انجام دهد.

اسلام هیچگاه به انجام اعمالی که متعلق به مرد است زن را مجبور نمی‌کند؛ نظر اسلام با حالات و طبیعت زن موافقت دارد و علم الحدیث آن را تأیید کرده است.

استاد بزرگ، محمد فرید وجدی([[202]](#footnote-202)) نظریات کافی و لازم در این رابطه بیان داشته که شایسته است در این مورد جملاتی نقل کنیم:

مشارکت زن در کارهایی که از عهده او خارج است با میزان علم جدید و سرشت اصلی‌اش مغایرت دارد و ایجاد خطر عظیم در جامعه می‌نماید. سرشت اصلی زن به غیر از کارهایی که خداوند متعال زن را به آن کار مهم که تکثیر و تربیت نوع انسان است اختصاص داده، مانع تکلیف بر انجام کاری است که دارای زحمت و مشقت فراوان باشد، پس نباید زنان را به زور و اکراه بر کارهایی که قدرت و توانایی انجام آن را ندارند وادار کرد تا جایی که مجبور به ترک منزل و به جا گذاشتن بچه‌هایش شود.

جلوگیری از این امر به شدت نیازمند حمایت و رعایت حال زن است. و همچنانکه گفته شد: سرشت اصلی زن مخالف آن است، البته در قرون و زمان‌های گذشته دریغ نداشته اند که زنان کار و آگاهی را خارج از محدودۀ خانواده یاد گیرند و فقط او را به زندگی داخلی اختصاص نداده‌اند...

این مگر بی‌ارزشی در زندگی وحشیانه همانند بیشه‌نشینان آفریقا و استرالیا نیست، که مردان می‌نشینند و استراحت می‌کنند و زنان برای کارهای سخت مانند کندن ریشه، درختان و برگ‌های آن خارج می‌شوند. و بعضی از حیوانات کوچک را شکار کنند و با آن تغذیه می‌نمایند. و مانند وحشی درنده، آنان ارزشی در جامعه ندارند و در استدلال و منطق دارای اعتباری نیستند.

فیلسوف بزرگ «اگوست کُنت»([[203]](#footnote-203)) فرانسوی که مؤسس فلسفه اثباتی یا پوزیتویسم است در کتاب «النظام السیاسی علی مقتضی الفلسفة الوضعیة» می‌گوید:

لازم است زن به زندگی خانوادگی خود بپردازد و او را مکلف به انجام کار مردان ننمائید، چون از وظیفه طبیعی خودش بازمی‌ایستد و استعدادهای ظریف فطری را از دست می‌دهد. بر مردان لازم است نفقه مخارج زنان را تأمین کنند و هیچگونه توقعی عملی از زنان نداشته باشند، همچنانکه برای کتاب و شعر و فلسفه خرج می‌کنند. اگر جماعت مردان جهت ثمره و نتایج زحمات‌شان به ساعت‌ها فراغت و استراحت احتیاج دارند، به همان اندازه زنان به آن استراحت و فراغت برای ادای وظیفه اجتماعی از قبیل بارداری و وضع حمل و تربیت اولاد احتیاج دارند، بلکه بیشتر.

و از جهت دیگر، به خاطر ضعف و ناتوانی زنان در کار خارج از منزل باید مسامحه و گذشت بشود و گرنه مورد طعن رقابت مردان قرار می گیرند و چیزی جز گذشت از نابکاری‌هایشان عاید آنان نمی‌شود و به گرفتاری فقر و تنگدستی و نداری دچار می‌شوند و چیزی از درآمد و قوت زندگی به جز ضرری واضح نصیب‌شان نخواهد شد و باعث بلای آشکار به اجتماعشان می‌شود.

این رأی ثابت و علم حق است، ولی آنچه در مورد زنان نوشته شده، ضد اینست و از سوی کسانی است که ظاهرپذیرند و رأی و دستور جمعی است که اهل قصه و داستان بی‌معنی هستند، و عده‌ای آشوبگر که عادت و روشی حیوانی دارند و با نوشته‌های مضرّانه و مخّلانه برای زنان دستور و روشی داده اند که زن به مقتضی فطرت، حق خارج‌شدن از منزل را دارند و با خدعه و نیرنگ؛ روستانشینان را که آگاهی کامل ندارند منحرف ساخته و با این مطلب، قصد ترویج و ترغیب نیّت و نوشته‌های شوم خودشان را دارند که در آن مدعی تجدید حیات زندگی اجتماعی زن در جامعه می‌باشند و اعتباری به حیات و زندگی موروثی و پیروی از آثار گذشتگان نمی‌دهند.

و این مطلب و نوشته‌ها بیشتر در اروپا و شرق که مردمشان تمایل و علاقه به خواندن کتاب‌های سطحی و داستان و قصه‌هایی که موافق غرائز شهوانیت‌شان می‌باشد تأثیر گذاشته است؛ و با این نظریه موافقند و مردم در تحقیق آن دفاع جنونانه کرده اند.

پس زنان به گردش و مهاجرت و به کار خارج روی نهادند و بر اثر این درهم آمیختن و آشکارشدن عاداتی که موافق زندگی صالحانه و آبرومندانه نیست، علاقۀ خائنانه و روابط نامشروع میان دو جنس مرد و زن پیدا شد و بی‌زنی و بی‌شوهری در میان جوامع شیوع پیدا کرد.

و این شر و گرفتاری سد معبری بر ازدواج‌های مشروع ساخته، و موجب آشکارکردن زیبائی‌های زنان در برابر بیگانگان که مخالف ذوق صحیح و طبع سلیم است می‌شود و مردم را در چیزهای باطل و بیهوده قرار می‌دهد.

بعد می‌بینند که زنان به شکل لخت و بدون لباس که آن سرچشمۀ بدبختی‌ها است، درمی‌آید؛ حتی همه روزه روزنامه‌ها تصویر زنان را با شکل‌های زننده و بی‌حجاب و بی‌بند و بار منتشر می‌کنند.

و وقت گرانبهای خود را صرف مطالعه آن می‌نمایند و فرزندان خود را دعوت به آن می‌کنند، بی‌خبر و ناآگاه که چه تأثیر بد و قبیحی در خانواده و در جامعه گذاشته است.

و اگر انسان به چیزی عادت کرد و به آن الفت گرفت، سعی می‌نماید تا تمام ابعاد و اطوار آن را تبلیغ کند و آن را به نهایت برساند، تا سرانجام به نصف عریان و لختی قناعت نمی‌کند و باید کاملاً عریان و برهنه و بدون لباس باشند. ابتکار و شروع به کارهایی که سابقه نداشته، آن هم نه تنها در تماشاخانه‌های عمومی؛ بلکه باید در تمام حالات عادی، برهنه و عریان باشند.

در مراکز شهرها مجالس و محافلی تأسیس کرده اند که مرد و زن هردو برهنه و عریان بدون لباس جمع می‌شوند و ساعت‌های طولانی با رقص و لهو و لعب به اجرای منکرات ادامه می‌دهند و بعد از پایان جلسه، لباس معمولی را می‌پوشند و به خانه‌هایشان برمی‌گردند. بله! دولت سیاست اختناق بر آن مجالس اجرا نموده؛ و افراد آن را متواری ساخته، ولی برای از بین‌بردن کامل آن عاجز و ناتوان است و روز به روز برنامه فساد آن بیشتر منتشر می‌شود.

آیا تصور می‌رود تغییرات انسان در این عمل نامشروع در این حد مورد توقف قرار گیرد، نخیر، چنین نیست؛ مگر وقتی چیزی به وجود آید که در فکر و ظن و گمان کسی نبوده باشد مانند این ضربه مهلک که به نام حیات زن در جامعه منتشر می‌شود، و این عمل سرکوب‌کننده که آن هم به مانند عمل حیوانی محض است و طرفداران آن نامردانه و بی‌شرمانه داخل آن جلسات می‌شوند.

﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٤١﴾ [الروم: 41].

«فساد به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، در خشکی و دریا نمودار شده است، تا برای بعضی از آنچه که کرده اند به آنان بچشاند، باشد که بازگردند».

اگر محققین و دانشمندان در وضعیت عالم امروز تحقیق و بررسی کنند و دلیل مجالس نامشروع این عصر و زمان را با تشخیص کامل و دقیق مطالعه نمایند، می‌بینند، اکثر مجالس و اجتماعاتی که انسان شاکی از آن است و علت شکست و ضعف تربیتی و آشوب‌های اجتماعی و آشفتگی مالی هستند، همۀ آن‌ها اصل و منشأش مسامحه و گذشت از برنامه‌های هتک و بی‌حرمتی زنان است که اختیار تام به آنان سپرده شده و تمام امور را به دست گرفته اند.

بله، طبیعت و سرشت زن حفظ و نگهداری است، ولی مردان بی‌بندوبار با خدعه و نیرنگ آن سرشت را از بین می‌برند و آنان را به میدان بی‌بند و باری و گمراهی می‌کشانند و به حد نهایت [پستی] می‌رسانند.

زن در این آراء گمراه‌کننده، زیانبار شده و به چیزی از وعده‌هایی که گمراه‌کنندگان به ایشان داده اند نرسیده و زن از پوشش لباس عزت و افتخار ممنوع شده و آشکارا، مورد هتک و بی‌احترامی و ابتذال قرار گرفته و آن هتک و رسواشدن در حقیقت، بی‌احترامی در حق زن است.

اعراض و دوری‌نمودن از همسرانی نمونه، از نمونه‌های آن رسوائی است، زن به واسطۀ عرضه‌داشتن و خودنمایی بر مردان، بهترین جایگاه ارزش و احترام خود را از دست داده است.

زن یکی از ارکان اصلی خانواده است، تا این که مردان پیش زنان آرام گیرند و احساس راحتی بنمایند، ولی به خاطر کثرت معاشرت و در آمیختن در محیط کاری با زنان، مردان زمانی را می‌طلبند که از زن دور باشند. بنابراین، از همسرداری و ازدواج نگران می‌شوند و خواهان خالی‌شدن خانه‌هایشان از زنان می‌شوند، چون ادامه عیش و زندگی با زنان نه در داخل و نه در خارج برای آنان ارزشی ندارد.

شرکت زنان در رقاص‌خانه‌ها و سینماها، و وظیفه‌های ناجور و ناشایسته به آنان نسبت‌دادن، حیثیت و کرامت زن را نابود کرده و به وسیله این تعالیم فاسد و تربیت باطل، زن از وظیفۀ شریف و گرانبهای خود محروم مانده است.

زن مسئول و محافظ دو امر مهم در دنیا است: یکی تربیت فرزندان، دوم یاد دادن و فهماندن آداب و اخلاق درست به آنان است. آشوبگران و بدخواهان در مقابل کلمات ادب و احترام و شرافت و کرامت زن در جامعه، کلمات دگرگونه و خطرناکی در حیات زن ارائه داده اند که انسانیت باید از شر شان دوری جوید.

کینه‌جویان بر ما حمله کردند و صدایشان را تند نمودند، مغرضین گفتند: شما می‌خواهید زن را زندانی کنید و در ذلت و خواری نگه دارید و از او استقلال و آزادی سلب نمایید و از تمام کارهایی که زن از آن کسب آزادی می‌نماید محروم و مأیوس می‌کنید؛ و با این کلمات توخالی و بی‌معنی در خدمت بیهوده‌گویان و کینه‌توزیان که نظام طبیعت را در آن می‌بینند که زن در حیاتش باید در بی‌بند و باری زندگی کند، بر خطای واضح و آشکار خودشان پوشش گذاشته اند. آیا سخنان بی‌اساس و بی‌معنی بیهوده‌گویان برتر از قول و گفتار فیلسوفان و جامعه‌شناسان است و یا خواسته کسانی است که به چشم خودشان این لغزش‌هایی را که بر اجتماعشان وارد شده می‌بینند و پند و نصیحت خیرخواهان را نشنیده و نمی‌خواهند بشنوند. مردم امروز به راستی این پستی و بداخلاقی و انحطاط معنوی را که تا به حال تاریخ مانند آن را ندیده، پذیرفته است.

گویی حیات بشری تا داخل این رسوایی و پلیدی‌ها نشود قابل اعتبار نیست، پس مرگ بهتر و خوبتر از آن زندگی بی‌آبرویی و بی‌بند و باری است و در چنان جامعه‌ای که تمامی کمالات انسانی و فضایل می‌میرد، غیرت و حفظ آبرو و ناموس نمی‌ماند. ولی زندگی باید دارای عزت و شرف و شجاعت و مردانگی و پاک از نواقص باشد که اگر انسان همانند بهایم و چارپایان خلق می‌شد، زندگی او همانند حیوانات چهارپا بود و مرتکب این گناه زشت و فاحش نمی‌شد.

ولی چون به صورت انسان خلق شده است، پس همچنانکه هوای نفسانی و شهوات جسمانی دارد، درک و شعور و آگاهی به امتیازات معنوی دارد که آن درک و شعور را خداوند به چهارپایان نداده و به انسان داده، تا بر بقیه مخلوقات امتیاز و برتری داشته باشد.

انسان گاهی پستی و خواری می‌پذیرد و زیاده‌روی در او پیدا می‌شود، ولی هیچگاه معنویت خودش را گم نمی‌کند. و هنگامی که می‌بیند، داخل گناه و فحشا و کار زشت شده، می‌داند که معنویت خود را گم کرده، بلافاصله به آن رذایل حمله می‌برد و از خودش دور می‌سازد.

دلیل و برهان ما اینست که انسان بسیاری اوقات در گرداب رذایل می‌افتد به طوری که رهایی از آن تصور نمی‌شود و تمام غرایز و کرامت انسانی از بین برده می‌شوند؛ بعد می‌داند که آن فطرت پاک هنوز در وجودش مانده، پس از آن رذایل خارج می‌شود و به زندگی روی می‌آورد که اگر کار و برنامۀ صحیح، درست پیشرفت نکند و رذایل به انتهای مراتب خود برسد در سراسر کره و زمین فضایل اخلاقی و انسانی از بین می‌رود و اصلاً دیده نمی‌شود.

کسانی که حجاب، حرمت و فضائل اخلاقی را به زشتی و ناپسندی نسبت می‌دهند و اظهار می‌دارند که زن را ذلیل و زندانی و سلب استقلال کرده اند، مقصودشان رعب و ترساندن مردم و نادیده‌گرفتن اصل مطالب است و گرنه چگونه تصور می‌شود، زن صاحب خانۀ خودش باشد و در آن با کمال افتخار و آبرو زندگی کند، و زندانی و در ذلت قرار گرفته باشد و غیر از این منظوری ندارند. اگر انسان به کاری که برای آن خلق شده مشغول باشد، آیا زندانی است؟ اگر چنین باشد همۀ ما که هریک مشغول به کاری هستیم زندانی و در ذلت زندگی می‌کنیم و آیا فقط انسان ولگرد و بی‌بندوبار و سرباز مردم آزادند؟ نخیر، چنین نیست.

استقلال زن و مقصود آن

معنایی ندارد که در اجتماع سهم ناچیزی از روابط اجتماعی بر عهده زن باشد. همانا زن به خاطر زوجیت خلق شده و روابط همسری لازمه هردو جنس می‌باشد؛ با وجود این روابط محکم در میان این دو جنس، دیگر استقلال زن به معنی بی‌بندوباری و بی‌همسری معنی ندارد. ولی قصه‌پردازان، کسانی که بیکار و مفتگو و خیانتکار و بیهوده و کوشش‌کننده برای خیانت و روابط نامشروع و نابودکردن مراتب زوجیت در بین زنان هستند مانع این استقلال می‌باشند. و می‌گویند: [قبلاً هم ذکر شد] شما می‌خواهید زن را از قوه فعالیت و کسب و کار بازدارید ولی ما می‌گوئیم: نخیر، ما می‌خواهیم زن از طریق زوجیت آن قوۀ فعالیت و کار و کوشش خود را بیابد، چون خداوند زن را متناسب با مرد خلق کرده، با تفاوت کمی که آن هم قابل اعتبار نیست.

ولی شما با آراستن زنان برای گمراه‌ساختن و فریب‌دادن مردم و آشکارکردن زینت و زیبائی‌هایشان در برابر بیگانه و در هم آمیختن با مردان از راه نامشروع می‌خواهید و با اشاعۀ برنامه بی‌همسری می‌خواهید، لشکری از زنان را جمع کنید و بدون زاد و توشه‌ای برای زندگی، اجباراً با مردان مشغول به کار نمائید، هنگامی که زنان با مردان باهم مشغول باشند، معلوم است که زیاده‌روی و اغراق در برنامه و بی‌همسری به اوج خود می‌رسد که بر هیچ کس پوشیده نیست.

شما با ارائه این برنامه مبتذل و بی‌بندوبار و فحشا برای جامعه زنان قصد دفاع از آبرو و حیثیت زنان را ندارید، فقط می‌خواهید که زن را از عفت و پاکدامنی و پوشش حجاب بیرون آورید. و اما این که شما بسیار از استقلال و حقوق زن دم می‌زنید، به خاطر پوشش و استتار برنامه‌های مبتذل خودتان است.

در اروپا و آمریکا با آگاهی و زیرکی دریافتند که کار زنان و آزادی افراطی و استقلال آنان موجب خسارت اقتصادی است، پس مصلحت در آن دیدند که حد و حدودی برای کار خارجی زنان مشخص کنند که زنان در منزل و چادر خودشان باشند.

و این تعهد و قرارداد در اکثر کشورهای صنعتی مانند ایالات متحده آمریکا و آلمان و ایتالیا شکل عملی به خود گرفته و حتماً در آیندۀ نه چندان دور به انتهای تبلیغ خود می‌رسد. اکنون جا دارد با صدای بلند اعلام کنم که سرشت انسانیت بهتر و عالیتر از آن است که در دام شیطان بیفتد و این همه ارزش و تمدن که با جهد و کوشش به دست آمده و چندین قرن است ادامه دارد و بی‌اعتبار شود و خواستۀ اروپائیان که بی‌بندوباری و بی‌عفتی و آشکارکردن زینت زنان برای مردان و طغیان نفس را با نام تمدن به مردم ارائه داده اند؛ بر مبنای علت‌های مضر و کشندۀ شناخته شده، چیزی نیست که به آن اهمیت زیاد داد؛ چون خیلی زود از بین می‌رود و آثاری از آن باقی نمی‌ماند و قوانین و حدوداتی که خداوند برای مردم معین و مشخص کرده جایگزین آن می‌شود:

﴿وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥ﴾ [الطلاق: 1].

«هرکس از مقررات خدا پای فراتر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است».

گواهی استاد جامعه‌شناسی

یک زن جامعه‌شناس در روزنامه الأهرام که در تاریخ روز 28 / 5 / 1961 تحت عنوان: «استاد جامعه‌شناس برای دانشجویانش وصیت به ازدواج می‌کند» مطالب زیبایی می‌نویسد:

خانم استاد جامعه‌شناس در دانشگاه (انجلترا) با حضور صدها دانشجو از شاگردان خود که در جلسۀ خداحافظی راجع به بازنشستگی خود از تدریس صحبت می‌کرد، گفت: اکنون من عمرم به شصت سال رسیده است و در این عمر به بالاترین مراتب علم، موفق و در هرسال از عمرم چیزی تقدیم این جامعه نموده‌ام، تحقیقات عملی در کار، برای اجتماع انجام داده‌ام، هر دقیقه از عمرم دارای ارزش و فایده‌ای بوده و شهرت همراه با مال و ثروت فراوان برایم حاصل شده است. و اکنون فرصت برایم پیش آمده که تمام علماء و دانشمندان را زیارت بنمایم، آیا بعد از این همه تحقیقات و توفیقات اهل سعادتم؟ به راستی در عمق شغل تعلیم و تدریس و سفر و شهرت، کاری که برای من بهتر از تدریس و بااهمیت‌تر بود که فراموش کردم و آن هم ازدواج بود و من ازدواج نکردم تا شاید دارای فرزندان نجیب و بهره‌وری شوم و خودم تکیه‌گاهی داشته باشم.

همانا به فکرم نیامد، تا وقتی که موقع بازنشستگی خودم بود، دریافتم که من در زندگی چیز ندارم و آنچه کوشش و سعی و تلاش در مدت این چندین سال نمودم، ضایع است و آنچنان شایسته و لایق من نیست.

اگر من ازدواج می‌کردم ترتیب خانواده‌ای باهم می‌دادیم و اثری بزرگتر و باارزشتر در زندگی برایم باقی می‌ماند و برایم خوبتر بود؛ چون همانا وظیفۀ اصلی یک زن ازدواج است، و هیچ چیز مانند ازدواج برای او قابل اعتبار نیست. من این نصیحت را برای کسانی که مایل به شنیدن آن هستند، می‌نمایم که در رأس کارهای مهم شان، اول ازدواج را در نظر بگیرند و به آن اهمیت دهند، بعد در فکر کار و شهرت باشند.

این برای دل‌های شما و دل‌های زنان پاکیز‌ه‌تر است

اسلام انسان را بر پاکی نفس و درستی و اخلاق و محافظت شرف و آبرو تشویق می‌کند و به خاطر تحقق این اهداف، مرد و زن را به انصاف و خصلت‌های پاک و مرغ دعوت نموده، تا مرد و زن به اضافه سعادتی که به آن دست یافته اند، عضو مفیدی برای امت باشند، همانا اسلام اختلاف طبیعت در بین زن و مرد را ملاحظه کرده، و وظایف مذکر و مؤنث را معین نموده، و قسمتی از آداب و دستورات را به زن برای حفظ شرف و کرامت خودش اختصاص داده و مردان سفیه و بیخود را از تجاوز به او برحذر داشته است.

از آداب و روش مخصوص زنان مسلمان

شرم و حیا، پوشش و نگهداری و محافظت از هرچه که شرف و حیثیت او را خدشه‌دار نماید، دوری از شک و سوء ظن، و عدم خلوت با مردان بیگانه و ترک شبیه‌ساختن زن به شکل مردان.

1- لباس زنان

لباس و پوششی که باید زن آن را بپوشد لباسی است گشاد، به نوعی که اعضای بدن زن آشکار و معلوم نگردد و لباسی ضخیم که زیر آن نمایان نباشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٥٩﴾ [الأحزاب: 59].

«ای پیامبر! به همسران و دختران و بانوان باایمان بگو: روپوش‌های خود را برگیرند، تا با عفاف و حریّت شناخته شوند و مورد آزار و تعرض هوسرانان قرار نگیرند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

سبب نزول این آیه: زنان مؤمن و آزاده‌ای، لباسی را در تن داشتند مشابه به لباس امه و جاریه فاجره که آن هم عادت جاهلیت بود؛ یک پیراهن و یک پارچه روسری که فقط سر را می‌پوشانید، یقه پیراهن را تا سینه باز و به رویِ مردم آشکار می‌کردند. خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش امر فرمود که، به زنان و دخترانش و به تمام زنان مسلمان دستور دهد که تمام بدن و سر و سینه‌شان را بپوشانند، تا شناخته شوند و بدانند که زنان مسلمان هستند و از بدی و دسترس انسان‌های هوسران محفوظ بمانند.

در سوره نور فرموده خداوند سبحان آمده است:

﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِۖ وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّۚ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣١﴾ [النور: 31].

«و به بانوان باایمان بگو: چشم‌های خود را فرو بندند و عورت‌های خود را از نگاه دیگران پوشیده نگاه دارند و زینت‌های خود را جز آن مقداری که ظاهر است ننمایند و زینت‌های خود را آشکار نسازند، مگر برای: 1- شوهران‌شان. 2- پدران‌شان. 3- پدرِ شوهران‌شان. 4- پسران‌شان. 5- پسر همسران‌شان. 6- برادران‌شان. 7- پسرِ برادران‌شان. 8- پسر خواهران‌شان. 9- زنان هم کیششان. 10- کنیزان‌شان. 11- مردان سفیهی که تمایل به زنان ندارند. 12- کودکانی که از امور جنسی بی‌اطلاعتند و غیر ممیز، و پاهای خود را بر زمین نکوبند، تا زینت‌های پنهان آشکار شود و همگی به سوی خداوند توبه کنید، ای مؤمنان! باشد که رستگار شوید».

در ضمن این آیه چندین معنی نیز دارد:

اول: خداوند متعال به زنان مؤمن امر فرمود که چشم‌هایتان را از نامحرمان ببندید، حلال نیست برای شما به سوی مردان نامحرم با نظری شهوت بنگرید. در موقع معامله و داد و ستد نظر به سوی نامحرم نباید ادامه داشته باشد که در مرتبه اول گناهی و حسابی ندارد، ولی مرتبه دوم گناه شمرده می‌شود و دارای حساب است. و در حدیث آمده است: مرتبه اول برای شما، ولی مرتبه دوم بر شما دارای حساب است.

ضمناً امر و دستور به فرو بستن چشم زنان نامحرم، به خاطر دوری از فتنه و فتنه‌خواهی می‌باشد.

دوم: صیانت نفس و پاکی آن و دوری از فحش و کردار و گفتار بسیار زشت.

سوم: آشکارنکردن زینت‌شان برای مردان بیگانه، مگر آنچه که ظاهر است، یعنی: هردو دست و صورت، و برای ضرورت در معامله و خرید و فروش ایجاب کند که صورت و دست نامحرم را ببیند.

از حضرت عایشهل روایت شده که فرمود: اسماء پیش پیامبر آمد و لباسی نازک پوشیده بود، حضرت از او دوری جست و فرمود: «ای اسماء! زن همین که به سن قاعدگی رسید، مصلحت نیست که دیده شود، مگر این و آن نباشد و اشاره به صورت و هردو کف دست نمود. (جایز نیست نامحرم او را ببیند)([[204]](#footnote-204)).

معنی کلمه «ضرب الخمار علی الجیوب» در آیه فوق پوشاندن سر و گردن و سینه است، چون هیچ احتیاجی به نشان دادن آن‌ها نیست و اکثراً، اظهار و آشکارنمودن سینه و گردن، به گناه و فتنه منجر می‌شود.

و در حدیثی از حضرت آمده است که فرمود:

«دو گروه اهل دوزخ هستند که من آن‌ها را ندیده‌ام: گروهی همراهشان تازیانه‌هایی مانند دم گاو است و با آن مردم را می‌زنند، و گروهی از زنان که در عین حجاب، برهنه می‌نمایند و خود منحرف هستند و دیگران را نیز منحرف می‌سازند، سرشان مانند کوهان شتر، تمایل یافته است (از جهت مد موی سر) که این‌ها نه داخل بهشت می‌شوند و نه بوی آن را می‌یابند و حال آن که بوی بهشت از هر مسیری درک می‌شوند»([[205]](#footnote-205)).

و خداوند فرموده است:

﴿وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ [الأحزاب: 33].

«و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار نکنید».

تبرج: آشکارنمودن زینت و اظهار فتنه‌ها و آن برگشت به جاهلیت اول است. و اما آن کسانی را که خداوند از این امر مستثنی کرده و جایز است به زینت زنان نگاه کنند:

اول: محارم زن مانند پدر، پسر، برادر، پسر پسر، پسر برادر و پسر خواهر تا آخر.

دوم: مردانی که تمایل به زنان ندارند. مانند بزرگسال و پیر و کسی که دارای مرضی طبیعی باشد که مانع فتنه بین او و بین زنان باشد.

سوم: بچه‌هایی که هنوز درک و آگاهی نداشته و به جوانیِ زنان، رغبت و تمایل پیدا نکرده اند.

و قول خداوند متعال:

﴿وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ﴾ [النور: 31].

«و پاهای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند تا آنچه از زینت‌هاشان را که نهفته می‌دارند معلوم گردد». آیه 31 سوره نور این حکم را بیان می‌کند که زنان مسلمان نباید مانند زنان جاهلیت باشند که به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین می‌زدند تا زینت پنهانیشان شنیده شود و صدای خلخال که به پا دارند به گوش برسد و فتنه‌ها خیزد.

این قسمتی از دستورات و آداب زنان اسلام است که خداوند به آنان تعلیم داده، تا در ناگواری‌ها، شرف و آبرو و عفت خود را حفظ کنند.

2- خلوت مرد با زن بیگانه

اسلام خلوت مرد با زن بیگانه را نهی کرده است، برای منع دست‌درازی به سوی فساد و دوری از فتنه و پرهیز از آنچه که انسان را از محرمات الهی نزدیک می‌گرداند.

بدیهی است که غریزه جنسی از تمام غریزه‌ها قویتر و شدیدتر است، شکی نیست که در اجتماع مرد و زن در جای خلوت، نفس شیطانی آنان را به ارتکاب گناه می‌کشاند، همچنانکه حضرت رسول اکرم به آن اشاره کرده و فرموده است:

«از رفتن پیش زنان [نامحرم] خودداری کنید، قسم به کسی که نفسم به دست اوست! هیچ مردی با زنی خلوت نمی‌کند مگر این که شیطان در آنجا حاضر می‌شود»([[206]](#footnote-206)).

به عقیدۀ ما در مجلسی که شیطان در آن حاضر باشد، شر و دشمنی در آن زیاد است، چون شیطان حاکمیت آن مجلس دارد.

اگر زن با همسرش یا یکی از محارمش باشد، بودن مرد بیگانه با فروبستن چشم رعایت ادب که نشانۀ پاکی نفس و سلامت دل است، اشکالی ندارد. خداوند متعال فرموده است:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٣٠﴾ [النور: 30].

«به مردان باایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به آنچه که می‌کنند آگاه است».

همانا فرو نهادن چشم در برابر نامحرمان و حفظ آبرو و پاکدامنی موجب پاکی نفس و پرهیز و دوری از گناه و کار زشت است.

اسلام با این شرایط حضور مرد بیگانه را جایز می‌داند، چون با وجود شوهر و یا یکی از محارم ایجاد خطر نمی‌شود و سد و پشتوانه‌ای در مقابل فحشا و فساد در جامعه به وجود می‌آید.

و در این باره حضرت رسول فرموده است: «هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نکند، مگر با حضور کسی که محرم باشد»([[207]](#footnote-207)).

البته محرم با محرم خودش می‌تواند خلوت کند، مانند مردان نزدیکان زن که نکاحش، هیچگاه برای آن‌ها جایز نیست مثل برادر، دائی، و بقیه کسانی که نکاحشان بر او حرام است.

اما مرد اگر قوم یا فامیل زن باشد که نکاحش برای آن‌ها جایز است مثل پسرعمو، پسر دایی، به هیچ عنوان خلوت به تنهایی جایز نیست، زیرا حکم بیگانه دارند و از وقوع حرام محفوظ نیستند، مگر محرمی همراه او باشد. هنگامی که حضرت فرمود: «با زنان خلوت نکنید»، مردی از انصار گفت: آیا حَمو، فرمود: حمو مرگ است.

حمو یعنی: فامیل همسر، مثل پسرعمو و پسرخاله که موجب فساد حیات زوجیت است و همانند مرگ که بدن را فاسد می‌کند حمو زندگی همسری را به هم می‌زند.

مسافرت زن به تنهایی به خاطر برخورد با مردان ایجاد اشکال و بی‌حرمتی می‌کند، مبادا در آن مسافرت خدشه‌ای برای کرامت و حیثیت زن پیش آید. بنابراین، اسلام او را بدون محرم از مسافرت منع کرده است.

حضرت رسول فرمود:

«لاَ تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ إِلاَّ مَعَ ذِى مَحْرَم»([[208]](#footnote-208)). «زن بدون محرم حق مسافرت ندارد».

مردی به حضور حضرت آمد از او پرسید: «من اراده جهاد دارم و همسرم اراده حج. حضرت به او امر کرد جهاد را ترک کن با همسرت مسافر باش».

اصل و واقعیت همین است که حضرت فرمود: و این قول حضرت معتبر است، چون انسان مسافر همیشه در نقل و انتقال است، در جاده‌ها و ترمینال‌ها و مسافرخانه‌ها و انتقال از جایی به جای دیگر، زن اگر محرمی با او نباشد جلب توجه مردان می‌نماید و امکان فساد دارد.

3- شبیه‌شدن زنان به مردان

اسلام می‌خواهد اخلاق و روش زن از مرد جدا باشد و سیمای زن، چهرۀ صداقت و راستی برای طبیعت و اخلاق باشد. همچنانکه این آداب را برای مردان هم می‌خواهد و زن و مرد را از تشابه به همدیگر منع کرده و آن را حرام می‌داند، چه تشابه در گفتگو یا سخن گفتن و یا در لباس پوشیدن و یا در حرکت کردن باشد و یا غیر آن، حرام است.

از حضرت ابن عباسب روایت است: «حضرت رسول مردانی را که خود را شبیه زنان کنند و زنانی که خود را شبیه مردان سازند لعنت نموده است».

و در روایت دیگری آمده است: «حضرت رسول مردانی که خود را همانند زنان می‌سازند و زنانی که خود را به مردان تشبیه می‌کنند لعنت نموده است»([[209]](#footnote-209)).

از ابوهریره روایت است که: «رسول مردی را که لباس زن بپوشد و زنی را که لباس مرد بپوشد لعنت نموده است».

مواظب فرزندانتان باشید و آنان را خوب تربیت کنید

فرزندان امانتی هستند که خداوند آن امانت را در پیش پدران قرار داده که آنان مسؤول آن هستند، یعنی اگر خوب ادب و تربیت کنند مأجور، و اگر بد تربیت کنند مستوجب عقوبت هستند.

از ابن عمرب روایت شده گفت: از حضرت رسول شنیدم که فرمود: «هریک از شما چوپان هستید، از چوپانیتان پرسیده می‌شود، رهبر چوپان است و مسئول رعیت، مرد در خانواده‌اش مسئول است و در مقابل خانواده مسئول است و از او پرسیده می‌شود، زن در خانه خود شبان و مسئول رعیت خود است، خدمتکار در مال آقای خود مسئول و از رعیت او بازخواست می‌شود و همه شما نگهبان و شبانید، از آن مسئولت بازخواست می‌شوید.

فرزندان با زاد و توشه‌ای که سرشت اصلی آنان است، خلق شده اند و استعداد آن را دارند که خیر متوجه آنان شود؛ همچنانکه استعداد گرایش به شرارت را هم دارند، بر پدران لازم است که فرزندان را متوجه خیر گردانند و آن‌ها را به اخلاق حسنه عادت دهند، تا انسانی مفید برای خود و جامعه رشد یابند.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ [التحریم: 6].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید».

نگهداری و محافظت نفس و خانواده از دوزخ با تعلیم و تربیت اسلامی ممکن است و باید از اخلاق حسنه نشأت گرفته باشد که این ارشاد و راهنمایی، به سوی راه نجات و سعادت می‌باشد.

پیامبر فرمود: «مواظب فرزندانتان باشید و خوب ایشان را تربیت نمائید».

در این حدیث راهنمایی می‌کند به سوی آنچه که شایسته است بر والدین در تربیت فرزندان‌شان؛ برای این که آن‌ها زیر نظر و تربیت والدین باشند، پس هر زمان از این امر سر باز زدند احتیاج به عنایت و توجه از طرف والدین دارند.

1- تساوی دختر و پسر در تربیت

اسلام دختر و پسر را فرقی نگذاشته و هرکدام از دختر و پسر حق تربیت بر پدر دارند و باید علم نافع معارف ارزشمند را به آنان تعلیم کنند و از تأدیب و تهذیب کوتاهی ننمایند، تا انسانیت آنان تکمیل شود و توانایی قیام در مقابل بار سنگینی که بر دوش دارند داشته باشند.

حضرت رسول می‌فرمود: «کسی که دارای یک دختر باشد و آن را به بهترین اخلاق ادب دهد و خوب پرورش کند و خوبترین غذا را به او بدهد، خداوند او را از آتش جهنم محفوظ می‌دارد».

2- مقصود از تربیت

مقصود از تربیت اولاد: رسیدن به آمادگی بدنی، عقلی و روحی است تا فرزند عضو مفیدی برای خود و مردم باشد.

مقصود از آمادگی بدنی: این است که باید بچه را توانا و مهیا بار آورد تا جسم سالم و بنیۀ قوی و قدرت و توانایی، جهت برخورد با سختی‌هایی که شاید به آن دچار شود، را داشته باشد و از بیماری‌ها و علت‌هایی که موجب سستی حرکت و اعضا و نشاط است مصون بماند.

مقصود از آمادگی عقلی: آنست که برای سلامت فکری، توانایی نظر و تأمل آمادگی داشته باشد و قوه و درک و فهم حالات اجتماعی و سیاسی و طبیعی داشته، تا بتواند تجربه‌ها را کسب نماید و امکان استفاده از تجربه خود و دیگران را داشته باشد.

مقصود از آمادگی روحی: یعنی حرکت عاطفی او چنان باشد که با خیر و احسان خوشحال و بر آن حریص و کوشا باشد و برای شر، نگران و غم‌زده و به آن ناراضی باشد.

3- اسباب تندرستی فرد از لحاظ بدنی

اقداماتی که اسلام برای آمادگی و سلامت جسمی معین کرده و دوری از علت‌ها و مریضی‌ها و آنچه که بر مربی لازم است جهت تربیت اولاد انجام دهد، در سه مطلب اختصار شده است:

1- باید همیشه بر نظافت و پاکی بدن و لباس و مکان او را تشویق نماید، چون نظافت رکنی از ارکان صحت و سلامتی است.

2- بچه را به خوراک پاک عادت دهد، تا از پاکی‌هایی که غذای بدن و موجب تقویت آنست استفاده نماید و از اسراف که ضرر جسمی و عارضه و مریضی به دنبال دارد و دوری نماید.

﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْ﴾ [الأعراف: 31].

«بخورید و بیاشامید، ولی زیاده‌روی نکنید».

3- بازی و ورزش‌هایی را به او تمرین دهد و بر آن تشویقش کند، مانند دَوْ، شنا، تیراندازی، کُشتی، و انواع سوارکاری را آگاهی دهد.

در حقیقت حضرت رسول مسابقه می‌داد، کشتی می‌گرفت و می‌دانست و امت را بر آن و بر اسباب آگاهی آن تشویق می‌کرد.

4- اقداماتی برای آمادگی فرد از لحاظ عقلی

انسان به تنها بدنش زنده نیست، چون حیات تن همان حیات حیوانی است و به این خاطر بر مربی اطفال واجب است که کودک را آمادگی عقل نیز دهد که با این وسایل آمادگی عقل ممکن می‌شود:

1- خواندن، نوشتن، آموختن و یادگرفتن:

﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ٥﴾ [العلق: 1-5].

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید انسان را از خون بسته، بخوان و پروردگار تو کریمترین کریمان است، همانا که به وسیله قلم آموخت، آنچه را که انسان نمی‌دانست به تدریج به او آموخت».

2- تأمل و تفکر که این دو برای رشد عقل و استقلال عقل با فهم و ادراک ضروری هستند.

3- گردش و سفرکردن و سیاحت در زمین که به انسان شناخت و آگاهی جدید می‌بخشد.

5- اقداماتی برای آمادگی روحی

1- و آشکارکردن فضایل و آثار فردی و اجتماعی آن، در حد آگاهی بچه، همچنین تفهیم رذایل و آثار سوء آن به او.

2- باید خود پدران برای فرزندانشان الگوی شایسته و نیکوکار باشند، چون فرزند اکثراً عادت دارد که روش و اخلاق پدر را درنظر داشته باشد و می‌خواهد به او اقتدا کند و او را مجسم فضائل قرار می‌دهد.

بچه وقتی که می‌بیند که پدر و مادر به انجام امورات دینی اهمیت می‌دهند و به آن معتقدند و از چیزهایی که در دین مضر است، مانند دروغ و ظلم و فتنه‌گری و بخل و دیگر صفات رذیله دوری می‌جویند، بچه همانند پدر و مادر بار می‌آید و از آنان تقلید می‌کند.

3- فهماندن مبادی دینی و تمرین عبادات و ممارست آن، بچه را سالم و متوجه و آگاه به مسائل دینی می‌سازد و انسان صالح و سلیم برای اجتماع بار می‌آورد.

حضرت رسول فرمود: «اولاد خود را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی به خاطر ترک نماز بزنید و خوابگاهشان را جدا کنید».

4- پدر باید با فرزندانش در داد و ستد و بقیه کارها بر اساس مهربانی و ملاطفت و محبت برخورد کند.

حضرت رسول به اصحاب و یاران خود در باره تربیت با فرزندان‌شان، مهربانی و مودت و نرمی را یاد می‌داد و ضرب المثلی از خودش بیان فرمود که: «یک روز حضرت امام جماعت بوده و در حال سجده حضرت حسن پسر حضرت فاطمه به دوش حضرت رفته و ایشان سجده را طول داده، بعد از نماز یک نفر از اصحاب گفت: یا رسول الله! چرا سجده را طول دادی؟ حضرت فرمود: پسرم بر دوشم بود و خواستم با او عجله کنم».

حضرت بچۀ یکی از دخترانش را بوسید، مردی از اعراب گفت: یا رسول الله! آیا پسرانت را می‌بوسی؟ من ده فرزند دارم هنوز یکی از آن‌ها را نبوسیده‌ام، حضرت فرمود: «آیا دوست داری که خداوند متعال رحمت را از دلت بردارد»؟

5- از شرایط ضروری و لازم بر پدران اینست که فرزندان را در اختیار انسان صادق و نیکوکار بگذارند و به مصاحبت انسان‌های درستکار و فاضل ملزم کنند، بچه‌ها به همدیگر علاقه دارند و از همدیگر را تقلید می‌کنند.

برای پایان این فصل ما به بهترین نمونه برای تربیت شایسته‌ای که قرآن مجید از زبان لقمان حکیم حکایت می‌کند اشاره می‌کنیم:

﴿وَإِذۡ قَالَ لُقۡمَٰنُ لِٱبۡنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ﴾ [لقمان: 13].

«یاد کن هنگامی را که لقمان به پسر خودش در حالی که وی را اندرز می‌داد» گفت:

(1) ﴿يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣﴾ [لقمان: 13].

«ای پسرک من! برای خدا شرک قرار نده که به راستی شرک ستمی بزرگ است».

(2) ﴿يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٖ فَتَكُن فِي صَخۡرَةٍ أَوۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَأۡتِ بِهَا ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ ١٦﴾ [لقمان: 16].

«ای پسرک من! اگر عمل تو هم‌وزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است».

(3) ﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ...﴾ [لقمان: 17].

«ای پسرک من! نماز را برپا دار».

(4) ﴿وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ﴾.... [الأعراف: 199].

«و به کار پسندیده وادار».

(5) ﴿وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾.... [لقمان: 17].

«و از کار ناپسند بازدار».

(6) ﴿وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ١٧﴾.... [لقمان: 17].

«و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش، این حاکی از عزم و ارادۀ توست».

(7) ﴿وَلَا تُصَعِّرۡ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾.... [لقمان: 18].

«با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان».

(8) ﴿وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٖ ١٨﴾... [لقمان: 18].

«و در زمین خرامان راه مرو که خداوند، خودپسندِ لاف‌زن را دوست ندارد».

(9) ﴿وَٱقۡصِدۡ فِي مَشۡيِكَ﴾ [لقمان: 19].

«و در راه‌رفتن خود میانه‌رو باش».

(10) ﴿وَٱغۡضُضۡ مِن صَوۡتِكَۚ إِنَّ أَنكَرَ ٱلۡأَصۡوَٰتِ لَصَوۡتُ ٱلۡحَمِيرِ ١٩﴾ [لقمان: 19].

«و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازها بانگ خَران است».

به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید

حق پدران از بزرگترین حقوق است

بعد از حق خداوند، حق پدر و مادر از تمام حقوق برتر است، خداوند متعال خالق حقیقی اولاد است و پدر و مادر مصدر و مسبب ایجاد اولاد، و والدین بخش مهم آن هستند که باید بذل و کوشش مناسبی را به خاطر تربیت اولاد و آمادگی آنان برای آن زندگی که شایسته شأن پدر و مادر است، داشته باشند.

اما حقوقی که بر اولاد لازم است تا نسبت به پدر و مادر انجام دهند

به آنان نیکی کند و در کار خیر مطیع باشد و با ادب و احترام در حضورشان باشد که اسلام این دستور و روش احترام به والدین را معین کرده و اولاد را به انجام آن ملزم نموده است.

از ابن مسعود روایت شده که گفت: از رسول الله پرسیدم: «چه عملی در نزد خداوند متعال محبوبتر است؟ فرمود: ادای نماز به وقت خودش. گفتم: پس از آن؟ گفت: نیکی به پدر و مادر. گفتم: بعد از آن؟ فرمودند: جهاد به خاطر خدا»([[210]](#footnote-210)).

که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا﴾ [النساء: 36].

«و خدا را بپرستید و چیزی با او شریک نگردانید و به پدر و مادر احسان کنید».

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الاسراء: 23-24].

«و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید، اگر یکی از آن دو یا هردو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند، به آن‌ها حتی اُف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن‌ها سخن شایسته بگو و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن، چنانکه مرا در خردسالی پروردند».

این آیات چندین معنی در پی دارد:

1- امر به احسان والدین در مقابل نیکی والدین به فرزندان است و جزای اجر و پاداش پدر و مادر می‌باشد که بر اولاد است.

2- نهی از شدت پرخاش‌کردن و خشونت با پدر و مادر و از هرچه که از آن نگران شوند و اگرچه حتی یک «اُف» گفتن باشد، تا چه رسد به بقیه اذیت و آزار والدین که خداوند از آن نهی کرده باشد.

3- بر فرزندان لازم است در روبرویی با پدر و مادر به بهترین و شیرین‌ترین کلمات به آنان خطاب کنند و با آنان سخنان شایسته بگویند و درشتی و تندی نکنند، و این نهی که قرآن بیان داشته، مخصوص ایام پیری نیست، بلکه شامل تمام حالات است.

4- بر اولاد لازم است در برابر پدر و مادر، کرنش نموده و بال تواضع و فروتنی و مهربانی برای ایشان فرود آورند.

5- حق اولاد است که برای پدر و مادر طلب مغفرت و غفران الهی بنماید و این آیه را جهت رحمت خداوند بر پدر و مادر قرائت کنند: ﴿رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الاسراء: 24]. و در سوره لقمان این وصیت را خداوند تکرار کرده و می‌فرماید:

﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ وَفِصَٰلُهُۥ فِي عَامَيۡنِ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ١٤ وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٥﴾ [لقمان: 14-15].

«و انسان را در بارۀ پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی، و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت همه به سوی من است، ولی اگر والدین تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست، به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر، ولی در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من بازمی‌گردد و سرانجام بازگشت شما به سوی من است و از حقیقت آنچه انجام می‌دادید شما را باخبر خواهم کرد».

در این دو آیه:

1- امر به شکرگزاری نسبت به والدین برابر شکر خدای عزوجل دانسته شده است، مخصوصاً مادر، چون در حمل و وضع حمل و تربیت، متحمل زحمت زیادی شده و سنت نبوی نیز بیشتر به احترام مادر تأکید و سفارش نموده است.

از ابوهریره روایت شده: «مردی به حضور رسول الله آمد و گفت: یا رسول الله! چه کسی به مصاحبتم سزاوارتر است؟ فرمود: مادرت، گفت: بعداً؟ فرمود: مادرت، گفت: بعداً؟ فرمود: مادرت، بعداً چه کسی؟ فرمود: پدرت»([[211]](#footnote-211)).

در این حدیث وصیت به احترام مادر سه مرتبه قبل از پدر ذکر شده است. از مقداد بن معدی کرب روایت شده که حضرت فرمود: «خداوند شما را به مادرانتان وصیت کرده، سپس به مادرانتان وصیت کرده و بازهم به مادرانتان وصیت و سفارش کرده، پس از آن به نزدیک‌ترینتان وصیت کرده است»([[212]](#footnote-212)).

به روایت ابوداود که گفته شد: «یا رسول الله! کیست که من بهترین احترام را در باره او انجام دهم؟ فرمود: مادرت و پدرت و خواهرت و برادرت و دوستت که به بعد آن‌ها به تو نزدیک است و فامیل نزدیک، آن که به واسطه پدر به تو قرابت دارد حق واجب و صله رحم هستند».

حضرت انس از حضرت رسول روایت می‌کند که فرمود: «بهشت در زیر پای مادران است». [تا رضایت مادر نباشد اولاد به بهشت نمی‌رود].

و روایت بزار از بریده، از پدرش: مردی در طواف مادرش را به دوش گرفته و طواف می‌کرد، از پیامبر پرسید: آیا حق مادرم را اداء کرده‌ام؟ فرمود: نه، و جزای یک شبِ [حملت] نیست.

2- همچنانکه شکر والدین در آیه ثابت شده، احترامشان هم واجب است، اگرچه کافر باشند، اولاد باید مطیع پدر و مادر باشد مگر در امر به کفر و عصیان که اطاعت آنان لازم نیست، نیکی و اطاعت در امر معروف واجب است و در معصیت خدا اطاعه مخلوق لازم نیست.

حق خدا و تعظیم الهی بر تمام حقوق اولویت دارد، چون اطاعت الهی موجب خلاص و تنها راه نجات است.

اسماء گفت: «مادرم نزدم آمد او مشرک بود، از حضرت رسول فتوا خواستیم که مادرم پیش من آمده و مشرک است و محتاج است و از من چیزی می‌خواهد، آیا با مادرم پیوستگی کنم؟ فرمود: بله، پیوندت را با مادرت پیسوته دار»([[213]](#footnote-213)).

در سوره احقاف در باره انسانی که با والدینش با نیکی رفتار کند، حق سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ إِحۡسَٰنًاۖ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ كُرۡهٗا وَوَضَعَتۡهُ كُرۡهٗاۖ وَحَمۡلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهۡرًاۚ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗ قَالَ رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنۡهُمۡ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَعۡدَ ٱلصِّدۡقِ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ١٦﴾ [الأحقاف: 15-16].

«و انسان را نسبت به مادر و پدرش به احسان سفارش کردیم، مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است، تا آنگاه به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد. می‌گوید: پروردگارا! بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس گویم و کار شایسته انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان، در حقیقت من به درگاه تو، توبه آوردم و من از فرمان‌پذیرانم، اینانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند از ایشان خواهیم پذیرفت و از بدی‌هایشان درخواهیم گذشت و در زمرۀ بهشتیانند، همانند وعده راستی که بدانان وعده داده شده است».

از عبدالله بن عمرب روایت شده که گفت: «مردی به حضور حضرت آمد و گفت: با شما پیمان می‌بندم بر این که جهاد نمایم و هجرت کنم و مزد و اجرم را فقط از خدا بخواهم. حضرت فرمود: آیا یکی از پدر و مادرت زنده اند؟ گفت: بله، پیامبر فرمود: آیا از خدا مزد می‌خواهی؟ مرد گفت: بله، پیامبر فرمود: به سوی پدر و مادرت باز گرد و به آنان رفتار نیکو کن».

احسان به پدر و مادر بعد از فوت‌شان

نیکی به پدر و مادر بعد از وفاتشان نیز ادامه دارد و فقط به دوران حیاتشان مربوط نمی‌شود. مردی به خدمت حضرت آمد و گفت: «ای پیامبر خدا، آیا از نیکی به پدر و مادرم برایم چیزی مانده که بعد از مرگشان انجام دهم؟ حضرت فرمود: بله، دعا نمودن و طلب آمرزش برای پدر و مادر و وفای به عهد و قرارشان، و صله رحم به نزدیکان‌شان [مانند دائی، عمه، خاله‌ها] و احترام و ادب نسبت به دوستان صمیمی آن‌ها»([[214]](#footnote-214)).

از عبدالله بن عمرب روایت است که گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود: «بهترین، احسان و نیکی این است که فرزند نسبت به دوستان پدرش محبت داشته و دوستی پدرش را استمرار دهد و با دوستان پدرش پیوستگی کند»([[215]](#footnote-215)).

نهی از آزار پدر و مادر

اسلام اذیت و آزار پدر و مادر، چه به گفتار یا به کردار و یا غیر آن را نهی کرده است و آن را از جمله گناهان کبیره قرار داده است.

روایت بخاری از أبی بکره نقیع بن حارث روایت که پیامبر فرمود: «آیا می‌خواهید شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره باخبر سازم؟ (و این سخن را سه بار تکرار کرد) ما گفتیم: آری، یا رسول الله؛ فرمود: شریک قراردادن برای خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر و حضرت تکیه داده بود بعدا، نشست و فرمود: آگاه باشید، سخن دروغ و شهادت دروغ ندهید و آن را آنقدر تکرار کرد که گفتیم کاش سکوت می‌فرمود».

از عبدالله بن عمرب روایت است که حضرت فرمود: «رضایت خداوند در رضایت پدر است و قهر و غضب خدا در قهر و غضب پدر»([[216]](#footnote-216)).

به روایت بخاری و مسلم از مغیرۀ بن شعبه که پیامبر اسلام فرمود: «به راستی که خداوند آزار و اذیت مادران را حرام کرده، و منع آنچه را که بر شما واجب است و طلب آنچه که حق شما نیست، و زنده به گورکردن دختران، و قیل و قال و زیادی سؤال و ضایع‌کردن مال را برای شما نمی‌پسندد».

و از جمله عقوق (آزار و اذیت) والدین؛ دشنام دادن و بدگفتن به والدین است.

از عبدالله بن عمرب روایت است که رسول خدا فرمود: «از گناهان کبیره، دشنام دادن به پدر و مادر خویش است. گفتند: یا رسول الله، آیا کسی به پدر و مادر خود دشنام می‌دهد؟ فرمود: بله، پدر کس دیگری را دشنام می‌دهد و او در عوض پدر او را دشنام می‌دهد و به مادر کسی دشنام می‌دهد و او هم مادرش را دشنام می‌دهد»([[217]](#footnote-217)).

و خداوند سبحان عذاب آزاردادنِ پدر و مادر را قبل از آخرت در دنیا می‌دهد.

از رسول الله روایت است که فرمود: «خداوند متعال عقوبت تمام گناهان و هرآنچه را که میل داشته باشد به آخرت می‌اندازد، (عقاب را به تأخیر می‌اندازد)، مگر اذیت و آزار به پدر و مادر را که خداوند قبل از مرگ انسان در دنیا عقاب آن را می‌گیرد»([[218]](#footnote-218)).

مرا با ضعیفانتان بخواهید

اولین وظیفه واجب انسانی، محبت و مودت نسبت به بینوایان و یتیمان و بچه‌های بی‌سرپرست و زنان و پیرزنان و فقرا و خدمتگذاران و مظلومین است که مسلمانان باید شرکت فعال در چاره‌جویی گرفتاری‌ها و مشکلات و دفع مضرّات وارده و نواقص مالی آنان را داشته باشند و کوشش به هر وسیلۀ ممکن برای رفاه و پیشرفت آنان بشود که این وظیفه از نظر اسلام واجب و موجب رضایت و خشنودی الهی است.

خداوند متعال به بندگانی که دارای رحم و محبت هستند رحم می‌نمایند:

پس آیا وقتی که دل‌ها سنگ شدند و جگرها کینه‌دار و منکر به قیامِ این واجب انسانی شدند، وقت آن نیست که به این سنگدلان اعلام شود که شما از گروه سعادتمندان نیستید.

حضرت فرمود: «رحمت الهی فقط از قلب انسان‌های سنگدل و سرسخت بیرون می‌رود».

و بازهم فرموده است: «دوستی و مهربانی و رحم کنید تا به شما رحم شود، مسامحه و گذشت کنید تا از شما عفو و گذشت شود. وای برای کسانی که سخنی را می‌شنوند و به آن عمل نمی‌کنند و عذاب سخت برای کسانی که کردار زشت خودشان را می‌دانند و بر آن اصرار می‌ورزند خواهد بود».

مقصود اسلام در این واجبات انسانی چند نکته است

اول: آن‌هایی که باید مورد توجه قرار گیرند، [ضعیفان] انسانند و حق انسان آنست که شخصیت و انسانیتش محفوظ باشد، بدون هیچ کم و کاستی.

دوم: آنان در تمام اجتماعات اکثریت دارند و جامعه صالح باید حال ایشان را بنماید که اگر خوب مراقبت بشوند، ممکن است در آینده مورد استفاده جامعه قرار گیرند و نفع داشته باشند و افرادی کارآمد برای اجتماع باشند.

سوم: مسلماً رعایت حال آنان، اجتماع را از لغزش‌ها و دشواری‌هایی که پیش می‌آید در امان می‌دارد و جامعه از شرّ تمرّد بر آنان مصون می‌ماند.

از نیکی‌هایی که اسلام برای زنان و بینوایان و ضعیفان و بچه‌ها مقدم داشته، آن است که از ظلمی که به زنان و یتیمان می‌رسد، دیگران را منع نموده است.

در زمان جاهلیت عرب، یتیمان و زنان به دلیل این که توانایی جنگی نداشتند، از ارث محروم بودند، اسلام آن ستم و تعدی را باطل کرد و حق میراث را برای ایشان ثابت نمود که در آن خصوص آیه توریث زنان نازل شد:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنۡهُ أَوۡ كَثُرَۚ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا ٧﴾ [النساء: 7].

«برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان آنان بر جای گذاشته اند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان آنان بر جای گذاشته اند، سهمی خواهد بود خواه آن کم باشد یا زیاد، نصیب هرکس مفروض شده است».

و در توریث یتیمان و دادن، سهم الإرث و سهم اموال‌شان خداوند فرموده است:

﴿وَءَاتُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰٓ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ وَلَا تَتَبَدَّلُواْ ٱلۡخَبِيثَ بِٱلطَّيِّبِۖ وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَهُمۡ إِلَىٰٓ أَمۡوَٰلِكُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حُوبٗا كَبِيرٗا ٢﴾ [النساء: 2].

«و اموال یتیمان را به آنان باز دهید و مال پاک و مرغوب آنان را با مال ناپاک خود عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است».

و آگاه باش که تعدی بر مال یتیم از بزرگترین گناهان است که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا ١٠﴾ [النساء: 10].

«در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتش در شکم خود فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان درآیند».

اسلام اهانت به یتیم و ترک تشویق و خوراک‌دادن به آنان، و همکاری نکردن با کسانی که احتیاج به همکاری دارند را منع کرده است.

﴿أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ ١ فَذَٰلِكَ ٱلَّذِي يَدُعُّ ٱلۡيَتِيمَ ٢ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ٣ فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ ٥ ٱلَّذِينَ هُمۡ يُرَآءُونَ ٦ وَيَمۡنَعُونَ ٱلۡمَاعُونَ ٧﴾ [الماعون: 1-7].

«آن کسی را که روز جزا را دروغ می‌خواند، دیده‌ای؟ این همان کسی است که یتیم را به سختی می‌راند و به خوراک‌دادن بینوا ترغیب نمی‌کرد، پس وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافلند، آنان که ریا می‌کنند و از دادن زکات و وسایل و مایحتاج خانه خودداری می‌ورزند».

﴿وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ ٢٤ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ٢٥﴾ [المعارج: 24-25].

«و همانا که در اموال‌شان حق معلومی هست، برای سائل و محروم».

و این حقی است که خداوند برای فقیران، از مال ثروتمندان، به اندازه و مقدار قوت، لباس، مسکن و سایر احتیاجات که وسیلۀ زندگی انسان را تأمین نماید، معلوم کرده است.

در حدیثی که حضرت علی از پیامبر روایت کرده، آمده است که: «خداوند در مال ثروتمندان حق مقرری را به وسعت حال فقرا معلوم نموده، اگر در صورتی که فقرا برای امرار معاش تلاش نکنند و فقط منتظر همکاری ثروتمندان باشند، خداوند متعال به سختی حسابرسی آنان را می‌نماید و به عذاب شدید گرفتارشان می‌کند»([[219]](#footnote-219)).

پس باید کسب اجازه نمایند، همچنانکه پیشینیان آن‌ها این کار را می‌کردند

انسان‌ها طبعاً با انسان‌های دیگر انس و الفت می‌گیرند و به مصاحبه و معاشرت با یکدیگر حریص اند که با این الفت و همنشینی، تعاون و همکاری در بین مردم ایجاد می‌شود و مصالح جامعه در نزدیکترین وقت ممکن، با زحمات کمتر انجام‌پذیر است.

این علایق در بین انسان‌ها، محبت و دوستی را تقویت می‌کند که این راه و روش، دید و بازدید بر مبنای آداب و اخلاقی است که قرآن معین کرده و بر اساس دستورات آن است؛ همچنانکه در سورۀ نور خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٢٧ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَدٗا فَلَا تَدۡخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤۡذَنَ لَكُمۡۖ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرۡجِعُواْ فَٱرۡجِعُواْۖ هُوَ أَزۡكَىٰ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ٢٨﴾ [النور: 27-28].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید، تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویید، این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید. و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل آن مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد: برگردید، برگردید که آن برای شما سزاوارتر است و خدا به آنچه که انجام می‌دهید داناست».

در این دو آیه:

اول: منع از واردشدن بدون اجازه به منزل دیگران آمده است که اگر اجازه داد، داخل‌شدن در خانۀ ایشان جایز است، طریقه اجازه‌خواستن آنست که در جلوِ در توقف کنی و اجازه بخواهی، بدون این که به داخل خانه نگاه کنی، تا از درون خانه مطلع باشی.

حضرت رسول فرمود: «اجازه‌خواستن به خاطر [اجازه] نگاه‌کردن است»([[220]](#footnote-220)).

و خود حضرت هنگامی که به درِ خانه کسی می‌رفت، مقابل در نمی‌ایستاد، بلکه از طرف راست یا از طرف چپ توقف می‌نمود([[221]](#footnote-221)).

بعد از اجازه ورود، اسم خودش را بیان می‌فرمود به کلمه «من» اکتفا نمی‌کرد، چون «منم» مشخص نیست که چه کسی اجازه ورود می‌خواهد، پس از کسب اجازه سلام می کرد و می‌فرمود: آیا داخل شوم، اگر اجازه ورود بود، وارد می‌شد. در صحیح بخاری و مسلم از جابر روایت است که گفت: «به حضور حضرت رفتم و «دق الباب» نمودم، فرمود: کیستی؟ گفتم: من. فرمود: منم، منم...! معلوم بود که از کلمه منم خشنود نبود».

اگر مرتبه اول اجازه داده نشد، مرتبه دوم و سوم بازهم اجازه بخواهد، اگر جواب نداد برگردد.

به روایت بخاری و دیگران از ابوموسی اشعری روایت شده که حضرت فرمود: «اگر یکی از شما سه مرتبه اجازه خواست و اجازه ندادند، باید برگردد».

و سه مرتبه اجازه‌خواستن به خاطر روایت طبرانی است که رسول فرمود: «اجازه‌خواستن سه مرتبه است: مرتبه اول سکوت و بی‌صدایی، مرتبه دوم آمادگی، مربته سوم اجازه ورود یا رد آن».

این سه مرتبه اجازه‌خواستن در حالی است که طارق (اجازه گیرند) دق الباب را به گوش صاحب خانه برساند، اگر صدایی نشنید مانند این که کسی در منزل نیست.

از سهل بن سعد روایت است: مردی در سوراخ منزل حضرت داخل حجره را تماشا کرد و یک شانه آهنین بزرگ با خود داشت که سرش را شانه می‌کرد. حضرت فرمود: «اگر می‌دانستم که تو داخل حجره را تماشا می‌کنی، به آن شانه چشمت را می‌کندم. اجازه‌خواستن به خاطر دید داخل منزل است».

به روایت ابوهریره که پیامبر فرمود: «کسی بدون اجازه به خانۀ قومی نگاه کند، برای صاحب خانه جایز است که هردو چشم نگاه‌کننده را درآورد».

در نظر امام شافعی: در این حالت اگر چشم بیننده را کور کند به هدر رفته و رایگان است، نه قصاص دارد و نه دیه.

دوم: اگر کسی در خانه نبود حق ورود ندارد و نباید هتک حرمت کند و داخل شود.

سوم: خانه همیشه آمادگی ورود و پذیرش واردین را ندارد، گاهی اوقات برای زیارت و دیدار مناسب نیست، از رعایت ادب و اخلاق اسلامی است که اگر صاحب خانه اشاره به برگشت نمود، بدون نگرانی و دلتنگی برگردد.

این آداب و اخلاق اسلامی که بیان شد مخصوص بزرگسالان است، بچه‌های کم سن و سال در تمام اوقات حق ورود دارند، به استثنای وقت خواب و استراحت که در این مورد باید با اجازۀ صاحب خانه وارد شوند.

خداوند متعال مؤمنین را به آن اصول اخلاقی ادب داده و در سوره نور می‌فرماید ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسۡتَ‍ٔۡذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَبۡلُغُواْ ٱلۡحُلُمَ مِنكُمۡ ثَلَٰثَ مَرَّٰتٖۚ مِّن قَبۡلِ صَلَوٰةِ ٱلۡفَجۡرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِنۢ بَعۡدِ صَلَوٰةِ ٱلۡعِشَآءِۚ ثَلَٰثُ عَوۡرَٰتٖ لَّكُمۡۚ لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ وَلَا عَلَيۡهِمۡ جُنَاحُۢ بَعۡدَهُنَّۚ طَوَّٰفُونَ عَلَيۡكُم بَعۡضُكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٥٨﴾ [النور: 58].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! قطعاً باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به سن بلوغ نرسیده، سه بار در شبانه‌روز از شما کسب اجازه کنند، پیش از نماز بامداد، و نیمروز که جامه‌های خود را بیرون می‌آورید و پس از نماز شامگاهان، این سه مورد زمان برهنگی شماست، نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این سه هنگام گرد یکدیگر بچرخید و باهم معاشرت نمایید. خداوند آیات خود را اینگونه برای شما بیان می‌کند و خدا دانای سنجیده کار است».

در این آیه زمان اجازه، برای ورود انسان کم سن و سال در سه موقع تعیین شده: قبل از طلوع فجر، در وقت استراحت کردن نیمروز و بعد از نماز عشاء.

در این سه موقع انسان خردسال باید با اجازه صاحب خانه وارد شود، چون این اوقات مناسب دید و بازدید نیست و انسان در حالی قرار دارد که هیچ احدی بزرگ یا کوچک حق ورود به خانه را ندارد.

از ابن عباسب روایت است که: «رسول غلامی از انصار را به پیش حضرت عمر فرستاد تا او را به حضور حضرت دعوت کند، در حالی نزد حضرت عمر رفت که حضرت عمر از دیدن او نگران بود و به حضرت عرض نمود: ای پیامبر خدا، دوست دارم که خداوند در باره اجازه واردشدن یا نشدن، حکمی صادر فرمایند، پس این آیه نازل شد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسۡتَ‍ٔۡذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَبۡلُغُواْ ٱلۡحُلُمَ﴾ [النور: 58].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به سن بلوغ نرسیده اند، سه بار در شبانه روز از شما کسب اجازه کنند».

اما واردشدن در غیر این حالات برای کودک، چون کم سن و سال است، مانعی نیست چرا که اجازه‌خواستن در هر واردشدنی، مشکل و سخت است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾ [الحج: 78].

«(خداوند) در دین شما برایتان سختی قرار نداده است».

همین که کودکان به سن بلوغ رسیدند، برای ورود باید اجازه بخواهند که و خداوند آن را مشخص کرده است:

﴿وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَ‍ٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَ‍ٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ [النور: 58].

«و چون کودکان شما به سن بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند، همانگونه که پیشینیان آن‌ها کسب اجازه کردند».

اگرچه این کودکان از نزدیکان باشند یا از قوم و خویش دور:

مردی نزد پیامبر آمد و گفت: «آیا من از مادرم اجازه بخواهم؟ فرمود: بله، گفت: غیر از من کسی خدمتگذار او نسیت، آیا با اجازه داخل شوم؟ حضرت فرمود: دوست داری که او را عریان بینی؟ گفت: خیر، فرمود: پس اجازه بگیر».

و این رخصت و اجازه ورود برای شوهری که از سفر بازمی‌گردد خیلی لازم است، باید به همسرش اعلام کند که فلان موعد من به منزل باز می‌گردم، ناگهان در شب بر او وارد نشود که همسرش آمادگی وصلت او را نداشته باشد، چون پیامبر بزرگوار اسلام ورود شوهر در وقت شب، بدون خبر به خانواده را نهی کرده است.

البته اجازه ورود به اماکن عمومی مانند مهمانخانه‌ها، مغازه‌ها و چایخانه‌ها لازم نیست، چون معمولاً این اماکن از جهت حرمت مانند منازل نیستند تا انسان از هتک حرمت کسی، ترسی داشته باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿لَّيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ مَسۡكُونَةٖ فِيهَا مَتَٰعٞ لَّكُمۡ﴾ [النور: 29].

«بر شما گناهی نیست که به خانه‌های غیر مسکونی که در آن‌ها برای شما استفاده است داخل شوید».

این آداب دید و بازدید و ملاقات انسان‌ها با یکدیگر، از آداب ویژۀ اسلامی است و خیلی لازم و ضروری است که به آن اهتمام شود و باید بر آن تشویق نماییم.

بر همدیگر سلام و درود بفرستید

اسلام دین تمدن و راستی است

اسلام برنامه سلام و درود را در وقت ملاقات و جدائی از هم، مرسوم و متداول کرد که این یک نمونه از نمونه‌های تمدن سالم است، چون سلام و درود قلب‌ها را به هم الفت می‌دهد و انسان‌ها را باهم مرتبط می‌سازد.

به روایت مسلم از ابوهریره که حضرت رسول فرمود: «قسم به کسی که نفس من در دست اوست، به بهشت وارد نمی‌شوید تا ایمان آورید و ایمان نمی‌آورید، مگر این که همدیگر را دوست بدارید، آیا شما را راهنمایی کنم به چیزی که اگر آن را انجام دهید همدیگر را دوست می‌دارید و باهم دوستی می‌کنید؟ سلام را در میان خودتان آشکار سازید».

پیامبر فرمود: «مقدم‌ترین و نزدیک‌ترین مردم به خداوند کسی است که اول سلام کند»([[222]](#footnote-222)).

به روایت شیبه حجبی از عمویش گفت: رسول الله فرمود: «سه خصلت محبت برادرت را پاک و خالص می‌گرداند: هنگام ملاقات سلام کنی، و در نشستن در مجلس جایی برایش معلوم کنی. و به بهترین نامهایش او را صدا کنی»([[223]](#footnote-223)).

و راویت بخاری و مسلم، از ابی‌هریره که رسول الله فرمود: «چون خداوند حضرت آدم را آفرید، به آدم فرمان داد برو بر این‌ها سلام کن [گروهی از ملائکه فرشتگان نشسته بودند] بشنو آنچه که می‌گویند، زیرا آن سلام تو و سلام اولاد توست، پس آدم گفت: سلام علیکم، فرشتگان گفتند: السلام علیك ورحمة الله. و قید «رحمة الله» را بر آن افزودند.

و روایت ترمذی، و ابن ماجه از عبدالله بن سلام که گفت: «از رسول الله شنیدم که فرمود: سلام را آشکار کنید و طعام دهید و روابط خویشاوندی را برقرار دارید و نماز بخوانید، در حالی که مردم در خوابند، تا به سلامتی داخل بهشت شوید».

عمار گفت: سه کلمه است که هرکس آن‌ها را انجام دهد به راستی دارای ایمان است: انصاف و میانه‌روی در نفس خود، هدیه ‌نمودن سلام به تمام مردم و احسان در تنگدستی.

چگونه سلام کنیم؟

کاملترین عبارت سلام «السلام عليكم ورحمة الله وبركاته» می‌باشد.

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗ﴾ [النور: 61].

«پس چون به خانه‌هایی که [گفته شد] درآمدید، به یکدیگر سلام کنید درودی که نزد خدا مبارک و خوش است».

لذا بعضی از شما به بعضی دیگر سلام و درود بفرستید که این کلمه سلام را خداوند متعال، برای شما مشروع کرده و تماماً خیر است، چون موجب جلب محبت می‌باشد.

طبرانی و بیهقی از ابی امامه روایت کرده اند که پیامبر فرمود: «خداوند متعال سلام را هدیه امتم و امان اهل ذمه قرار داد»([[224]](#footnote-224)).

خداوند متعال لفظ سلام را برای هدیه امت مسلمان معین کرده، چون دین‌شان دین سلام و امان است و مسلمانان اهل سلامت و محبت و دوستدار سلامند و عبارت کامل سلام به خاطر افزایش ثواب است که به آن اضافه می‌شود.

به روایت ابوداود و ترمذی به سند حدیث حسن، از عمران بن حصین: مردی نزد پیامبر آمد و گفت: «السلام علیکم» حضرت فرمود: «وعلیکم السلام»، بعد نشست. حضرت فرمود: این ده حسنه، بعداً یک نفر دیگر آمد و گفت: «السلام علیکم ورحمة الله» حضرت جواب داد، پس نشست. حضرت فرمود: این بیست حسنه، یک نفر دیگر آمد و گفت: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» حضرت جواب داد، پس نشست. حضرت فرمود: این سی حسنه، این کلمات ملاقات است: «السلام علیکم ورحمة الله و برکاته».

اما جواب سلام

به این ترتیب است: «وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته، يا عليكم السلام ورحمة الله» يا «عليكم السلام».

و درست است که جواب سلام به صیغه مفرد گفته شود، هرچند به صورت جمع خوبتر است.

حکم سلام

سلام سنت مؤکده است، ولی جواب سلام فرض است، چون خداوند فرموده است:

﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآ﴾ [النساء: 86].

«و چون به شما درود گفته شد، شما به صورتی بهتر از آن درود گویید یا همان را در پاسخ برگردانید».

اگر کسی به شما گفت: «السلام علیکم»، شما به صورتی بهتر از آن و یا همانند آن پاسخ دهید. اگر گفتند: «السلام علیکم»، شما بگویید: «وعلیکم السلام ورحمة الله»، اگر گفتند: «السلام علیکم ورحمة الله»، شما بگوئید: «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته» و این جواب سلام به بهترین شیوه آن است.

خوب‌تر آن است که جواب بهتر را برای بزرگان دینی، مانند علمائ و دانشمندان و انسان‌های متقی و اهل فضل به کار ببریم.

سلام یک نفر از جماعت کافی است، همچنان رد جواب با یک نفر کافی است، چون فردی از جمع از طرف تمام جماعت برای سلام و جواب، به منزلت تمام جماعت است.

از سنن ابی داود از حضرت علی روایت شده که حضرت فرمود:

«اگر جمعی گذر کردند، کافی است که یک نفر از آنان سلام کند و آنان که نشسته اند کافی است که یک نفر جواب دهد».

و در موطأ امام مالک از زید بن اسلم روایت شده که حضرت فرمود:

«هرگاه یکی از جماعت سلام کرد برای جمع ایشان کافی است».

آداب سلام

در اولین مرتبه حق آن است که رهگذر و مسافری که از سفر آمده، بر نشستگان سلام کند، و سوار بر پیاده، پیاده بر نشسته، کم بر بسیار، صغیر بر کبیر و کوچک بر بزرگ، سلام کند. و از حضرت این حدیث ثابت شده:

«سوار بر پیاده، و پیاده بر نشسته و کم بر بسیار و کوچک بر بزرگ سلام کند».

ایضاً از حضرت رسول ثابت شده که خود حضرت بر بچه‌ها و زنان سلام می‌کرد و فرمود: «السلام قبل الكلام». یعنی «اول سلام، بعد کلام».

و سبب آن این که سلام امان است و هیچ سخنی استوار نیست، مگر بعد از امان باشد.

از آداب و روش اسلامی است که انسان هنگامی که وارد منزل خود می‌شود، بر اهل خانه‌اش سلام کند.

حضرت به حضرت انس فرمود: «ای پسرم! هنگامی که به خانه برمی‌گردی به اهل خانه‌ات سلام کن، چون سلام مایه برکت برای تو و برای خانواده‌ات می‌باشد».

و هنگام جداشدن سلام مستحب است، همانگونه که هنگام ملاقات مستحب است.

از ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود: «هنگامی که انسان وارد مجلسی می‌شود باید سلام کند، وقتی که می‌خواهد بیرون رود در وقت قیام سلام کند، پس سلام اولی فضل بیشتری بر سلام آخری ندارد».

وقتی که داخل منزل می‌شود و کسی در منزل نیست ادب آنست که بگوید: «السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

اگر کسی نامه فرستاد و در آن سلام و تحیات نوشته بود، رد سلام فوراً واجب است و اگر سلام رسانی به شما سلامی رساند و ابلاغ کرد، باید بگوید: «عليك وعليه السلام».

در صحیح بخاری و مسلم از عایشهل روایت شده که حضرت رسول به من فرمود: «این جبرئیل است و به شما سلام می‌کند. گفتم: «عليك وعليه السلام ورحمة الله وبركاته».

اگر دو نفر به هم رسیدند سلام کردند و بعداً از هم جدا شدند و بعد از وقت کمی به هم رسیدند، باید دوباره سلام کنند، اگرچه آن جدایی کم باشد.

در سنن ابوداود از ابوهریره روایت شده که رسول خدا فرمود: «هرگاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، باید بر وی سلام نماید و اگر میانشان درختی یا دیواری یا سنگی حائل شد و باز او را دید باید بر او سلام کند».

و هرگاه یاران پیامبر می‌رفتند، اگر روبروی‌شان درخت یا تپه‌ای بود از طرف راست و چپ می‌رفتند پس از پستش و اطرافش می‌گذشتند و بر همدیگر سلام می‌کردند.

اگر به کسی سلام کردی و در کنار او یکی خوابیده بود، سنت است آن قدر صدا بلند نکنی که خوابیده بیدار شود؛ چون حضرت نوعی سلام می‌کرد که بیدار می‌شنید و خوابیده بیدار نمی‌شد.

در زاد المعاد نقل است که: «حضرت رسول با هرکس روبرو می‌شد، قبل از او سلام می‌کرد، هرکس سلامی می‌فرستاد بر مبلّغ و فرستندۀ سلام، سلام می‌کرد و جواب سلام را صحیح و درست، نه به اشاره و نه به دست و نه بر سر، که به صراحت و درست جواب می‌داد و یا بهتر از آن و بدون تأخیر، مگر این که در نماز و یا قضای حاجت بوده باشد». و این در بسیاری از احادیث ثابت شده و چیزی مخالف آن نیامده است.

سلام بر گناهکاران و بدعت‌گزاران

گناهکارانی که اهل توبه نیستند و از گناه توبه نمی‌کنند و کسانی که در دین خدا، چیزهایی اضافه می‌کنند که از دین نیست و مدّعی به ادعای غلطی هستند که در اسلام وجود ندارد، سلام بر آنان نیست و اگر سلام کردند به خاطر زجر و توبیخ جواب سلام شان را ندهید.

دلیل بر این زجر و توبیخ روایت بخاری در بحث قصۀ کعب بن مالک و دو همراهش می‌باشد، هنگامی که از غزوه تبوک تخلف کردند، پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: هیچ کس حق صحبت کردن با آن‌ها را ندارد. کعب به حضرت رسید سلام کرد؛ جواب ندادند.

و روایت سعید بن منصور از عبدالله بن عمرب، حضرت رسول فرمود: «بر شراب‌خواران سلام نکنید، هنگام مریضی به عیادت‌شان نروید و وقتی که مردند بر آنان نماز نخوانید».

و عبدالله بن عمر گفت: بر شراب‌خوار سلام نکنید.

امام نووی/ فرمود: «اگر به اکراه و اجبار بر آنان وارد شدید و یا از ترس این که مشکلات دینی یا دنیایی پیش آید، سلام کنید تا ایمن باشید».

سلام بر اهل کتاب

قول جمهور علما بر آنست که نباید به اهل کتاب، اول سلام نکنید.

روایت مسلم از ابوهریره که پیامبر فرمود: «به یهود و نصارا اول سلام نکنید».

جمعی از علمای شافعی و غیر شافعی سلام بر اهل کتاب را جایز می‌دانند، امام نووی در شرح مسلم آن را جایز دانسته است.

و حدیث گذشته را حمل بر قضیه مخصوص بنی قريضه [نهی از سلام‌کردن اهل کتاب] نموده اند که این نهی برای تمامی اهل ذمه عمومیت ندارد، به دلیل حدیث ابی امامه که: «خداوند متعال سلام را به درود برای امتم و امن و آسایش برای اهل ذمه ما قرار داده است». ولی اگر اهل ذمه قبلاً سلام کردند، جمعی از علما جواب آن را جایز دانسته اند و حتی بعضی‌ها واجب به روایت ابن جریر که ابن عباس گفت: «هرکس از خلق خدا بر تو سلام کرد، جواب سلامش را بده، هرچند که مجوسی باشد». همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآ﴾ [النساء: 86].

«و چون به شما درود گفته شد شما به صورت بهتر از آن درود بگویید یا همان را در پاسخ برگردانید».

و از شعبی روایت شده که پیامبر در جواب نصرانی که سلام می‌کرد، می‌فرمود: «وعلیك السلام ورحمة الله تعالی». پس از پیامبر در مورد جواب سلام شخص نصرانی سؤال شد. پیامبر فرمود: آیا در رحمت خداوند زندگی نمی‌کنند؟

حنفی‌مذهب‌ها جواب سلام اهل کتاب را جایز می‌دانند نه واجب، در کتاب‌هایشان نوشته اند: اگر یهودی و نصرانی و یا مجوسی سلام کردند، جواب سلام اشکال ندارد.

حضرت رسول فرمود: اگر جمعی از مسلمانان و غیر مسلمانان بودند، سلام بر آنان جایز است. به اتفاق علماء احوال‌پرسی از غیر مسلمان اشکال ندارد. مانند: صبح شما به خیر و خوشی و عباراتی مثل این‌ها.

تکمیل تحیت و سلام، مصافحه و دست‌دادن است

دست در دست نهادن هنگام مصافحه و ملاقات و دست‌دادن به یکدیگر با محبت و خوشحالی مستحب و سنت است.

به روایت بخاری که قتادۀ بن انس گفت: آیا مصافحه در میان اصحاب رسول الله بوده است؟ گفت: بله.

و از براء روایت است که پیامبر فرمود: «اگر دو مسلمان به هم برسند و مصافحه کنند، پیش از این که از هم جدا شوند، گناهان آمرزیده می‌شود»([[225]](#footnote-225)).

ملاقات و مصافحه نباید به صورت خم‌شدن باشد و شخص خود را خوار و ضعیف نماید.

به روایت ترمذی به سند حسن از انس که گفت: «مردی گفت: یا رسول الله، اگر مردی به برادر یا به دوستش رسد و مصافحه کند آیا خم شود؟ فرمود: نباید خود را خم کند. مرد گفت: آیا او را ببوسد؟ فرمود: نه. مرد گفت: آیا دستش را بگیرد و مصافحه کند؟ فرمود: بله».

و روایت ابوداود از انس که گفت: هنگامی که اهل یمن آمدند، حضرت فرمود: «اهل یمن پیش شما آمده‌اند و ایشان نخستین کسانی هستند که با مصافحه آمده‌اند».

و روایت ترمذی از انس که گفت: «پیامبر هنگامی که به مردی می‌رسید با او مصافحه می‌کرد و دست روی دستش می‌نهاد و باز نمی‌کرد تا این که مرد دستش را باز می‌کرد و چهره‌اش را از چهره او کج نمی‌کرد (چهره‌اش را برنمی‌گرداند)، مگر این که مرد چهره‌اش را برگرداند و هیچ گاه جلو شخص نشسته پا دراز نمی‌کرد».

تمام حقوق مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است

خداوند متعال انسان را مکرّم ساخته و به دست قدرتش آن را خلق و نفخ روح کرده و ملائکه بر او سجده برده و آنچه در آسمان و زمین است برای او مسخر نموده و او را خلیفه قرار داده و او را به توانائی و قدرت مجهز کرده است؛ تا از منابع و منافع زمین خدا استفاده نماید و با تمام توان و کوشش به بالاترین کمالات روحی و مادی خود برسد.

به تحقیق ثابت شده است که رسیدن به تمام اهداف انسانی ممکن نیست و به انسان نهایت هدف و مقصود خود نمی‌رسد، مگر این که به تمام حقوق و اصول انسانیت نائل شود.

و در طلیعه این حقوق: حق حیات و حق تملک و حق پاسداری از شرف و آبرو و شخصیت است که اسلام آن را تضمین کرده است.

و این حقوق واجب انسانیت است، صرفنظر از رنگ و دین و جنس و نژاد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا ٧٠﴾ [الاسراء: 70].

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیار از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم».

حضرت رسول در حجة الوداع خطبه‌ای بیان داشت و فرمود: «ای مردم! خون شما و مال و ناموس شما بر شما حرام است همانند امروزتان، در این ماهتان و در این شهرتان... آگاه باشید من ابلاغ کردم. پروردگارا! تو شاهد باش خون و مال و آبرو و ناموس هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است».

از جمله مسائلی که اسلام برای حفظ حقوق انسانیت منظور داشته این موارد است:

حق حیات

حق حیات و آن اولین حق از حقوقی است که اسلام حمایت از آن را واجب کرده است، حق مقدس و مسلّمی است که هتک و بی‌حرمتی آن جایز نیست.

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ﴾ [الاسراء: 33].

«نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به حق نکشید».

حقی که موجب نابودشدن نفس انسان است، آن است که پیامبر بزرگوار اسلام به روایت ابن مسعود بیان داشته است: «ریختن خون هیچ مسلمانی که اقرار کند خدایی جز او نیست و من رسول خدا هستم حلال نیست، مگر به سه دلیل. اول: زناکاری که ازدواج کرده باشد. دوم: قاتل نفس به ناحق. سوم: کسی که مرتد باشد و دینش را ترک کرده و از جمع اسلام جدا شده است»([[226]](#footnote-226)).

و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ خَشۡيَةَ إِمۡلَٰقٖۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُهُمۡ وَإِيَّاكُمۡۚ إِنَّ قَتۡلَهُمۡ كَانَ خِطۡ‍ٔٗا كَبِيرٗا٣١﴾ [الاسراء: 31].

«از بیم تنگدستی فرزندان خود را نکشید، ماییم که به شما و آن‌ها روزی می‌بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطای بزرگ است». همچنانکه می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ سُئِلَتۡ ٨ بِأَيِّ ذَنۢبٖ قُتِلَتۡ ٩﴾ [التکویر: 8-9].

«آنگاه که از آن دخترک می‌پرسند، به کدامین گناه کُشته شده است».

و خداوند سبحان کسی که قتل را اساس کار خود کرده عذابی می‌دهد که هیچ احدی به آن عذاب گرفتار نشده باشد:

رسول خدا می‌فرماید: «هر انسانی که به مظلومی کشته شود ابن آدم [قابیل] از او سهمی دارد، چون اول کسی که قتل را پایه‌ریزی کرد او بود»([[227]](#footnote-227)).

یکی از وظایف مهم اسلام آن است که از جان و خون انسان‌ها حمایت کند و هرکس آن را جایز بداند، به سخت‌ترین عذاب گرفتارش نماید. همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ٩٣﴾ [النساء: 93].

«هرکس عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و نفرینش می‌کند و عذابی بزرگتر برایش آماده ساخته است».

این آیه دلالت بر این دارد که سزای گناه قاتل در آخرت، دائم و ابدی در جهنم است، و غَضَب و لعنت خدا بر اوست. و به این خاطر ابن عباس ب گفته است: کسی که مؤمنی را عمداً به قتل برساند توبه ندارد. و این آخرین دستوری است که چیزی آن را نسخ نکرده، اگرچه جمهور علماء برخلاف آنست.

حضرت رسول فرمود: «نابودشدن دنیا نزد خداوند از کشتن مؤمنی به ناحق آسان‌تر است»([[228]](#footnote-228)).

به روایت ترمذی به سند حسن، از ابوسعید خدری که حضرت رسول فرمود: «اگر مردم آسمان و زمین در قتل مؤمنی شرکت کنند خداوند همه را در آتش سرنگون می‌کند».

به روایت بیهقی از ابن عمرب که پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: «هرکس با یک کلمه در قتل مسلمانی شرکت کند و به کشتن آن کمک کند در روز قیامت بر پیشانی او نوشته می‌شود: از رحمت خدا مأیوس است».

و شرکت در قتل مسلمان و ذمی و خودکشی، از جهت گناه مساوی است. در بارۀ قاتل ذمی که جهنمی است، حدیث صحیح به آن تصریح کرده است:

روایت بخاری از عبدالله بن عمرو بن عاصب که رسول الله فرمود: «کسی که یک کافر ذمی را که تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کند بکشد؛ بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد در حالی که بوی بهشت از مسافتی به طول چهل سال احساس می‌شود».

و قاتل نفس [خودکشی] خداوند از آن بیزار است و خداوند متعال فرمود:

﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ [البقرة: 195].

«و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید».

﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا ٢٩﴾ [النساء: 29].

«و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است».

و روایت بخاری و مسلم از ابوهریره که رسول الله فرمود: «هرکس که از کوهی خود را پرت کند و خود را بکشد، از بالا به پایین در آتش جهنم پرت می‌شود و به صورت دائمی و ابدی در آن باقی می‌ماند، و کسی که با سَم خودکشی کند آن سم در دستش قرار می‌گیرد و آن را پی در پی می‌نوشد و در آتش جهنم جاویدان خواهد شد؛ و کسی که به وسیله چیز بُرنده و آهنی خودکشی کند آن وسیله در دستش قرار می‌گیرد و آن وسیله را پی در پی در بدن خود فرو می‌برد و در آن حال در جهنم باقی خواهد ماند».

باز به روایت بخاری از ابوهریره که حضرت فرمود: «کسی که خود را خفه کند تا بمیرد، به وسیله آتش در قیامت خفه می‌شود و کسی که با تیغ به خود بزند تا بمیرد، نفس خودش را به آتش انداخته و آن کس که خود را در آتش پرت کند تا بمیرد، در قیامت در آتش پرت می‌شود».

همچنین جندب بن عبدالله گفت: که رسول خدا فرمود: «قبل از شما مردی بود، زخمی در دست داشت و از زخمش رنج می‌برد، کاردی را به شاهرگ دستش فرو برد و آن را پاره کرد، خونش قطع نشد تا فوت کرد. خداوند فرمود: بنده‌ام نسبت به نفس خود از من پیشی گرفت، من هم بهشت را بر او حرام کردم»([[229]](#footnote-229)).

و در حدیث ثابت شده است: «هرکس به هرچیز خود را بکشد، با آن چیز در روز قیامت عذاب داده می‌شود».

اسلام نوع انسان را تماماً یک خانواده می‌داند و کشتن یک فرد از جامعه را تجاوز و تعدی به تمام افراد جامعه می‌داند و قتل و کشتار به ناحق، نهایت کار زشت و ناپسند است. خداوند متعال فرموده است:

﴿أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا﴾ [المائدة: 32].

«هرکس، کسی را جز قصاص و یا به کیفر در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است و هرکس، کسی را احیا کند، گویا جامعه را زنده کرده است».

خداوند متعال قصاص و اعدام قاتل را مشروع کرده و انتقام قتل عمد را برای انتقام از قاتل و زجر و تهدید دیگران و پاکی جامعه از جرائمی که نظام عموم را مختل کند، معین کرده و فرموده است:

﴿وَلَكُمۡ فِي ٱلۡقِصَاصِ حَيَوٰةٞ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٧٩﴾ [البقرة: 179].

«ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرائید».

این کیفر و مجازات، برای شریعت‌های گذشته الهی نیز ثابت بوده است. همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفۡسَ بِٱلنَّفۡسِ وَٱلۡعَيۡنَ بِٱلۡعَيۡنِ وَٱلۡأَنفَ بِٱلۡأَنفِ وَٱلۡأُذُنَ بِٱلۡأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلۡجُرُوحَ قِصَاصٞ﴾ [المائدة: 45].

«در تورات بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها نیز به همان ترتیب قصاص دارند».

شریعت اسلام فرقی میان فرد کوچک و بزرگ نیانداخته و قصاص حق است، یعنی مقتول بچه باشد یا بزرگسال، مرد باشد یا زن، قصاص و دیه ثابت است و برای همه حق حیات هست. اخلال و فساد در حیات به هیچ وجه جایز نیست، حتی در حقِ قتل بدون عمد، خداوند قاتل را آزاد نکرده و از مسؤولیت دیه مصون نیست. همچنانکه خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٍ أَن يَقۡتُلَ مُؤۡمِنًا إِلَّا خَطَ‍ٔٗاۚ وَمَن قَتَلَ مُؤۡمِنًا خَطَ‍ٔٗا فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ وَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْ﴾ [النساء: 92].

«و هیچ مؤمنی نسزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد و هرکس مؤمنی را به اشتباه کُشت، باید بندۀ مؤمنی را آزاد و به خانوادۀ او خون‌بها پرداخت کند، مگر این که آنان گذشت کنند».

اسلام این کیفر مالی را به خاطر احترام نفس انسان در قتل معین کرده، تا این که آن را بی‌اهمیت نگیرند، پس باید انسان احتیاط کند و از آنچه ضرر مالی دارد دوری جوید و کسی را نکشد و مبادا چنان بداند که قتل غیر عمد گناه ندارد.

اسلام به شدت از جان و مال مردم حمایت می‌کند حتی سقط جنین را بعد از واردشدن روح در او حرام می‌داند، مگر هنگامی که جان مادر در خطر باشد که در این صورت 1 بر 4 دیۀ فرد کامل باید پرداخت شود.

حمایت اسلام از مال مردم

اسلام همچنانکه حق حیات را محترم می‌دارد، حق مالکیت را هم مشروع می‌دارد و عمل به توصیه‌های اخلاقی آن، مانند دوری از غصب و غارت و سرقت را لازم می‌داند و اجازه نمی‌دهد بدون حق به مال دیگری تجاوز شود و به این خاطر، غَصب و ربا و خدعه در بیع و معاملات و در وزن و پیمانه و رشوه و هرچه بدون سببِ مشروع گرفته شود و همچنین خوردن مال به باطل حرام است.

برای کسی که توانایی دارد و دزدی می‌کند اسلام حکم قطع دست را معین کرده، چون حکمت بیّنه و آشکاری است دست خیانت به منزلۀ عضو مریضی است که به تشخیص دکتر معالج، جهت سلامتی جسم قطع آن لازم است، پس قطع دست دزد لازم است، به خاطر این که کسانی که قصد تجاوز و دست‌درازی به مال مردم دارند، عبرت بگیرند و دیگر جرأت انجام عمل دزدی را نداشته باشند که با این قانون اموال مردم از دست تعدی و تعرض محفوظ می‌ماند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٣٨﴾ [المائدة: 38].

«مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است».

هنگامی که دزدان مجهز به سلاح شده و در سرزمین ایجاد فساد نمودند و امنیت را مختل کردند، باید از شهر بیرون‌شان کنند و با شدیدترین مجازات با ایشان برخورد شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِۚ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٣٣ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبۡلِ أَن تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهِمۡۖ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٤﴾ [المائدة: 33-34].

«سزای کسانی که با دوست‌داران خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند، یا بر دار آویخته گردند، یا دست و پایشان در خلاف یکدیگر بریده شود، یا از آن سرزمین تبعید شوند، این رسوایی در دنیاست و در آخرت عذاب بزرگ خواهند داشت، مگر کسانی که پیش از آن که بر ایشان دست یابند، توبه کرده باشند، پس بدانید که خدا آمرزنده و مهربان است».

رشوه‌دهنده و رشوه‌خوار از رحمت خداوند محرومند، چون موجب فساد می‌شوند و احکام الهی را به مسخره می‌گیرند و از حق منحرف و گمراه می‌شوند، چرا که رشوه باعث می‌شود حاکمان از هوای نفس پیروی و حکم به باطل کنند، هرگاه حاکمانِ امر، به حالت انحطاط رسیدند و کسی نبود که آن را از آن انحراف و کج‌روی بازدارد، پس در این هنگام بر امت لازم است که از کارهای زشت و ناپسند دوری جویند.

﴿يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلۡنَٰكَ خَلِيفَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلۡهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا نَسُواْ يَوۡمَ ٱلۡحِسَابِ ٢٦﴾ [ص: 26].

«ای داود! ما تو را در زمین، خلیفه و جانشین گردانیدیم، پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در می‌کند و در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند، به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت».

و خدای متعال از خوردن مال مردم به ناحق نهی کرده و همچنین از آن اموال به حاکم دادن، چرا که این کار سبب می‌شود که گروهی از مردم مال مردم را به ناحق بخورند و بگیرند. همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ وَتُدۡلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلۡحُكَّامِ لِتَأۡكُلُواْ فَرِيقٗا مِّنۡ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلۡإِثۡمِ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٨٨﴾ [البقرة: 188].

«و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید و [و از این کار بپرهیزید که به عنوان رشوه] قسمتی از آن را به قضات می‌دهید، تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان هم خوب می‌دانید».

از ابوهریره نقل است که: «حضرت رسول الله رشوه‌دهنده و رشوه‌خوار را لعنت کرده که برای صدور حکم رشوه می‌گیرند».

**غصب و گرفتن اموال به ناحق، موجب عذاب سخت است.**

به روایت بخاری و مسلم از عایشهل که پیامبر فرمود: «کسی که یک وجب زمین را از کسی به ظلم بگیرد، زمین مذکور به صورت حلقه [طوق] به گردنش می‌افتد».

و روایت مسلم از ابی امامه که رسول الله فرمود: «کسی که حق مسلمانی را به وسیلۀ سوگند خوردن برای خویش بگیرد، خداوند دوزخ را برای او آماده کرده و بهشت را بر او حرام کرده است. مردی گفت: یا رسول الله، اگر غصب شده کم باشد چگونه است؟ فرمود: اگرچه غصب شده به اندازه شاخه‌ای از چوب اراک باشد»([[230]](#footnote-230)).

غش و فریب در معامله و خرید و فروش و غیر آن، شرف اسلامی‌بودن را از مرد می‌گیرد:

از ابوهریره نقل است که پیامبر فرمود: «کسی که برعلیه ما سلاح بردارد از ما نیست و کسی که ما را فریب دهد از ما نیست».

و در روایت دیگر مسلم آمده است که: حضرت رسول فرمود: «از کنار دکان بقالی گذر کرد، متوجه یک نوع از حبوبات شد، دستش را به داخل آن فرو برد، دید که نم دارد، پس فرمود: ای صاحب مغازه! چرا این طعام خیس است؟ بقال گفت: باران آن را خیس کرده. پیامبر فرمود: چرا آن را در قسمت بالا قرار نداده اید تا مردم آن را ببینند، کسی که ما را فریب دهد از ما نیست».

اسلام برای حفظ اموال مردم دستور اکید داده و آن را محترم شمرده و کسانی که وزن و پیمانه را مسخره می‌گیرند، به عذاب سخت الهی و هلاک‌شدن تهدید کرده است. همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ١ ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكۡتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسۡتَوۡفُونَ ٢ وَإِذَا كَالُوهُمۡ أَو وَّزَنُوهُمۡ يُخۡسِرُونَ ٣ أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبۡعُوثُونَ ٤ لِيَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦﴾ [المطففین: 1-6].

«وای بر کم‌فروشان که چون از مردم پیمانه ستانند و چون برای آنان وزن کنند به ایشان کم دهند؛ مگر آنان گمان نمی‌برند که برانگیخته خواهند شد در روزی بزرگ، روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند».

ربا به دست‌آوردن مال اندوخته شده غیر است و مخالف روح تعاون و همکاری، و اعلان جنگ با خدا و رسول خدا است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٧٨ فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ فَأۡذَنُواْ بِحَرۡبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَإِن تُبۡتُمۡ فَلَكُمۡ رُءُوسُ أَمۡوَٰلِكُمۡ لَا تَظۡلِمُونَ وَلَا تُظۡلَمُونَ ٢٧٩﴾ [البقرة: 278-279].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید آنچه از ربا باقی مانده واگذارید و اگر چنین نکردید بدانید که به جنگ با خدا و فرستادۀ وی برخاسته اید و اگر توبه کنید سرمایه‌های شما از آنِ خودتان است؛ نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید».

رباخواری مال هرکس باشد مسلمان یا غیر مسلمان حرام است.

حضرت رسول می‌فرماید: «هرکس به یک ذمی ظلم کند، و یا حقی را از وی ضایع نماید، یا زیادتر از توانایی او بر او تحمیل کند و یا بدون رضایت قلبی چیزی را از او بگیرد، در روز قیامت من با آن کس دشمنم»([[231]](#footnote-231)).

کار خوب و باارزش اگرچه جنگ و جهاد در راه خدا باشد، موجب تکفیر گناهانی نمی‌شود که بردن و گرفتن مال مردم به ناحق است. [و آن گناه بخشودنی نیست].

عمر بن خطاب گفت: در جنگ خیبر جمعی از اصحاب پیامبر نزد ما آمدند و در میدان جنگ جنازه شهدا را دیدند و گفتند: این فلان کس است که شهید شده و این هم فلانی است؛ تا اینکه به جنازه مردی رسیدند گفتند: این هم فلان کس است که شهید شده است. پس پیامبر فرمود: «چنان نیست من او را در جهنم دیدم؛ به خاطر جامه یا عبائی که به خیانت از غنایم برده بود».

انسان حق دارد از مالش دفاع کند که اگر در حال دفاع کشته شود، شهید است و همچنین اگر بر سر دفاع از دین و خانواده کشته شود شهید است.

از سعید بن زید روایت شده که پیامبر فرمود: «هرکس در حال دفاع از مال و دین و اهل و ناموس، کشته شود شهید است»([[232]](#footnote-232)).

به روایت ابوهریره: «مردی به حضور حضرت آمد و گفت: یا رسول الله، اگر مردی آمد و قصد مالم کرد! فرمود: به او نده، گفت: اگر با من جنگید؟ فرمود: شما هم بجنگید، اگر مرا کشت چه؟ فرمود: شهید هستی، گفت: اگر من او را بکشم چه؟ فرمود: او در آتش است»([[233]](#footnote-233)).

حق نگهداری و حمایت از ناموس و آبرو

اسلام در حمایت از ناموس و آبرو و شخصیت و کرامت انسان دستور اکید داده و این امر از وظایفی است که اسلام آن را واجب می‌داند، همانند نماز و روزه و ذکر و دعا که راه درست و عملی در زندگی می‌باشد.

و اسلام با برنامه‌های وسیع و دقیق برای تحقیق و اثبات این امر مهم به این دو آیه اشاره فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١١ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ وَ لَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ١٢﴾ [الحجرات: 11-12].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید قومی، قوم دیگر را ریشخند کنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند؛ شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید، چه ناپسندیده است نام زشت. ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی را نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد، از آن کراهت دارید، پس از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر و مهربان است». این آیات چندین معنی در پی دارند:

1- منع استهزا و ریشخند، هر بدگویی و عیب‌جویی و غیر آن هرطور که باشد حرام است. خداوند متعال استهزا و مسخره را منع کرده، چون اهانت به شخصیت و شرف و منزلت انسان است و قلب مسخره‌شده را جریحه‌دار می‌کند، اگر شخص مسخره‌شده ابله و سفیه باشد اهانت به او تأثیری ندارد، بلکه تحقیر است.

شوخی و مزاح حلال است نه به اندازه‌ای که از حد شرعی تجاوز کند و به استهزا و مسخره مبّدل شود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إذا أنت لم تعرف لنفسك حقها |  | هواناً بها كانت على الناس أهوناً |

آنگاه که تو وظیفه و حق نفس خود را نمی‌شناسی؛ خودت را مسخره می‌کنی و در نزد مردم خوارتر می‌شوی.

دلیل نهی قرآنی از استهزا آن است که شاید، به راستی استهزاشدگان از حیث پاکی نفس و نیکی از شخص استهزاکننده به خدا نزدیک‌تر باشند.

روایت مسلم و احمد از ابوهریره که پیامبر فرمود: «چه بسا انسانی ژولیده و گردآلود که از درها رانده می‌شود؛ ولی اگر چیزی از خدا بخواهد، مستجاب شود».

و روایت مسلم از جندب بن عبدالله: که رسول الله فرمود: «مردی گفت: به خدا قسم، خداوند فلانی را نمی‌بخشد. خداوند تبارک و تعالی فرمود: چه کسی ولی من است [چه کسی به من قسم می‌خورد که فلانی را نبخشم] من او را عفو کردم و عمل کردم و عمل تو باطل است».

استهزاء و مسخره به مردان و زنان، از گناهان کبیره است که حضرت رسول می‌فرماید: «بس است برای شرّ و بدبختی شخص، این که برادر مسلمانش را تحقیر کند».

2- دومین چیزی که خداوند آن را حرام کرده، طعنه‌زدن و عیب‌جویی از دیگران است، با این کار درون برادر مسلمان جریحه‌دار می‌شود و باعث ایجاد کینه و دل‌رنجی و دشمنی می‌گردد که در حدیث است: «خوشا به حال کسی که با پرداختن به عیب خودش، از عیب دیگران دوری می‌جوید».

3- سومین چیزی که خداوند از آن نهی کرده، دادن لقب بد و ناپسند به دیگران است. باید برادر دینی خود را به لقب بد صدا نکنی، چون موجب ناراحتی و تحقیر و تمسخر او می‌شود، پس به راستی گفتن لفظ زشت و ناپسند به انسان مسلمان کار خوب و شایسته‌ای نیست، و چه ناپسند است نام زشت پس از ایمان!!.

4- مخالفت با این تعالیم و تربیت اسلامی و رعایت نکردن آن، ظلمی است که خداوند از آن ناراضی است و موجب غضب اوست و کسی که مرتکب این عمل و روش بد شود، باعث تفرقه و جدایی بین مردم و جامعه است، در حالی که خداوند می‌خواهد مسلمانان باهم تعاون و همکاری نمایند و به مصلحت اجتماع در سایه محبت و مودت زندگی کنند.

5- نهی از سوء ظن؛ سوء ظن، نسبت دادن کار زشت به دیگران است، تهمت زدن و خیانت به فامیل و نزدیکان و مردم، بدون دلیل صحیح و معتبر، گناهی از گناهان و نادرست‌ترین سخنان است.

به روایت ابوهریره که حضرت رسول الله فرمود: «از بدگمانی بپرهیزید، بدگمانی نادرست‌ترین سخنان است»([[234]](#footnote-234)).

تهمت به این خاطر نادرست است، چون هتک حرمت می‌باشد، اگر کسی سبب تهمت را آشکار و به آن اقرار نمود، سوء ظن در آن حالت حرام نیست، چون از دایره ظن خارج و به مرحله یقین رسیده است، و هرکس خودش را در مدخل اتهام قرار دهد نباید بدگمان را سرزنش کند و خیلی کم اتفاق می‌افتد که قلب از بدگمانی به دیگران خالی باشد.

رسول خدا فرموده است: سه چیز هست که امت من از آن محفوظ نخواهند ماند: «1- عقیده به بد یمنی. 2- حسادت. 3- ظن و بدگمانی. مردی گفت: کسی که دارای این خصلت‌ها باشد چگونه آن را برطرف سازد و علاجش چیست؟ فرمود: اگر حسادت نمودی چشم‌پوشی کن و استغفار کن. هرگاه بدگمان شدی جستجو مکن و اگر تصمیم گرفتی، به خاطر بد یمنی منصرف نشو».

و حضرت عمر فرمود: «هیچگاه به سخن برادرت گمان بد مبر».

6- نهی از جاسوسی و تفتیش عقاید و دنبال عیب مردم بودن.

جاسوسی و تفتیش عقاید و دنبال عیب مردم‌بودن، جزو صفات کسانی می‌باشد که منافق هستند، به زبان می‌گویند و به قلب ایمان ندارند که به جز ضایع‌کردن عُمْر و ایجاد کینه و غرض، مصلحتی در آن نیست.

به روایت ترمذی از ابی بزره اسلمی که حضرت رسول به بالای منبر رفت و با صدای بلند فرمود: «ای جماعتی که تنها به زبان ایمان دارید و ایمان به قلبتان نرسیده است؛ مسلمانان را اذیت نکنید، عیب دیگران را دنبال نکنید، به راستی کسی که به دنبال عیب برادر مسلمانش باشد خداوند به دنبال عیب او خواهد بود، مسلماً کسی که خداوند عیبش را دنبال کند، حتماً رسوا و مفتضحش خواهد کرد، هرچند خودش را در وسط منزلش پنهان کند».

عبدالله بن عمرب به سوی کعبه نگاه کرد و گفت: «چه بویی از بوی تو خوشتر است و چه پاک هستی و چه باعظمت هستی و چه احترام و حرمتی از حرمت و احترام تو برتر، اما [با این اوصاف] انسان مؤمن نزد خداوند از تو برتر و محترم‌تر است».

به روایت ابوداود، از معاویه از نبی اکرم که فرمود: «شما اگر به دنبال کشف عیب‌های مردم باشید، آنان را به فساد می‌کشانید و یا نزدیک است که آنان را به فساد بکشانید».

و از ابن مسعود روایت شده: «مردی به پیش او آورده شد، به او گفته شد: این فلان است که شراب از ریشش می‌چکد. گفت: ما از جاسوسی نهی کردیم، ولی اگر چیزی از آن ظاهر شد به آن گرفتارش می‌کنیم»([[235]](#footnote-235)).

7- نهی از غیبت؛ حضرت رسول غیبت را به این صورت تعریف نموده و فرموده است: «آیا می‌دانید غیبت چیست؟ گفتند: خدا و رسول خدا عالم‌تر و آگاه‌ترند. فرمود: غیبت آنست که در حق برادر دینی خودت چیزی بگویی که به آن ناراحت و نگران شود، شخصی پرسید: آیا اگر آنچه نسبت به او می‌گوییم، دارای آن صفت باشد باز غیبت است؟ حضرت فرمود: اگر آنچه در باره‌اش می‌گویی، در او باشد، غیبت است و اگر در او نباشد بهتان است»([[236]](#footnote-236)).

در این حدیث، حقیقت غیبت واضح شده و مسلماً هرچه که انسان به آن نگران باشد غیبت محسوب است؛ خواه مربوط به قیافه و یا به جسم و اخلاق و طایفه و نسب باشد، و نه تنها با زبان، بلکه هرچه موجب تحقیر شود، مانند اشاره و یا سَبُک‌نگری و عیب‌جویی، همه این‌ها غیبت است. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ١﴾ [الهمزة: 1]. «وای بر هر بدگوی و عیب‌جویی».

به سند صحیح به روایت ترمذی، حضرت عایشهل به حضرت رسول عرض کرد: «صفیه با این قیافه‌ای که دارد برای شما خوب است؟! (در آن منظور قد کوتاهی بود) پیامبر فرمود: با این سخنی که گفتی، اگر آن را با آب دریا مخلوط می‌کردی، آن را آلوده و متغیر می‌ساخت».

و همچنین از حضرت عایشه روایت شده که: «صفیه دختر حیّی، شترش مریض بود، و زینب هم شتری اضافه داشت. پیامبر به زینب فرمود: شتری را به صفیه بده، گفت: به آن یهودی بدهم؟ پیامبر ناراحت شد و از او در ماه‌های ذیحجه و محرم و قمستی از صفر دوری کرد».

پرهیز از غیبت: جریحه‌دار کردن و خدشه‌دار نمودن کرامت و شخصیت انسان از آثار غیبت است. چه بسا فتنه‌ها ایجاد می‌نماید، موجب قطع روابط بین اقوام و فامیل می‌شود و شخص عیب‌های خود را فراموش می‌کند. قرآن غیبت را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه کرده تا از آن نفرت شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ [الحجرات: 12].

«بعضی از شما غیبت بعضی را نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مُرده‌اش را بخورد، از آن کراهت دارد، پس از خدا بترسید».

هنگامی که بر «ماعز اسلمی» حد جاری گردید، مردی از انصار به رفیقش گفت: این را ببین که نتوانسته نفس خود را از گناه نگاه دارد؛ به مانند سگ رجم شده! حضرت آن را شنید و سکوت کرد، یک ساعتی رفتند تا به لاشۀ الاغ مرده‌ای رسیدند. حضرت فرمود: کجا هستند فلان و فلان؟ گفتند: [مرد انصاری و رفیقش]: مائیم و حاضریم یا رسول الله! حضرت به ایشان فرمود: دو نفری از این لاشۀ مردار بخورید، گفتند: یا رسول الله، خدا شما را بیامرزد، چه کسی از این لاشۀ مردار می‌خورد. فرمود: «چیزی که شما در بارۀ آن مرد گفتید از این مردار کثیف‌تر بود. قسم به کسی که نفس من در دست اوست، او اکنون در نهرهای بهشت است»([[237]](#footnote-237)).

کسانی که از شرفِ و ناموس و عیب‌جویی مردم پرهیز ندارند و همیشه مشغول غیبت دیگرانند، در قیامت از رباخواران بدترند.

از حضرت عایشهل روایت شده که پیامبر بزرگوار به اصحابش فرمود: «آیا بدترین رباها نزد خدا را می‌شناسید؟ گفتند: خدا و رسول خدا آگاه‌ترند، پیامبر فرمود: بدترین رباها نزد خدا حلال دانستن هتک و ناموس انسان مسلمان است، بعد این آیه قرائت فرمود:

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب عمل زشت شده باشند، آزار می‌رسانند، قطعاً تهمت و گناه آشکار به گردن گرفته اند».

به روایت ابوداود از ابوهریره که حضرت فرمود: «بزرگ‌ترین گناهان، گناهی است که به ناحق دنبال عیب و آبروریزی مرد مسلمان باشی و دو دشنام به تلافی یک دشنام از گناهان کبیره است».

عمر بن عبدالعزیر/ گفت: سَلَف صالح عبادت را تنها در نماز و روزه نمی‌دانستند و منظور از عبادت دوری از منکرات و زشتی‌ها است.

شرف و شخصیت انسان محترم و مقدس است، باید از لهو و عبث که شایستۀ شأن او نیست پرهیز کند، اما به خاطر مصالح شرعی مطلب‌هایی را استثناء نموده اند که غیبت در این حالت‌های استثنایی رخصت دارد، ولی باید در وقت ضرورت انجام شود.

اول: یکی از حالت‌های استثنایی آن است که گاهی بر انسان ظلمی واقع می‌شود و خود را در آن باره مظلوم می‌داند و مظلومیت خودش را پیش کسی که دارای انصاف باشد اظهار می‌دارد، تا شاید حقش را بگیرد، در این صورت غیبت ظالم رخصت دارد، همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ﴾ [النساء: 148].

«خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر از کسی که بر او ستم رفته باشد».

حضرت رسول فرمود: «برای صاحب حق سخن‌گفتن است».

و بازهم فرمود: «تعلل ورزیدن کسی که قادر به پرداخت دَین خودش است، موجب ناسزاگفتن و حلال‌شدن مال اوست».

و بازهم فرموده است: «سهل‌انگاری توانگر در ادای قرض، ظلم است»([[238]](#footnote-238)).

هنگامی که مظلوم از حق خودش صرفنظر نمود و ساکت شد، سکوتش گناه است و زندگی بی‌ارزش خواهد بود.

حضرت رسول فرمود: «هنگامی که امتم ترسید و نتوانست به ظالمی بگوید: ای ظالم! باید از آن خداحافظی و وداع کرد». یعنی شایسته آنند که با ایشان خداحافظی شود.

دوم: مردمانی هستند که از اعلان و آشکار نمودن فسق و فجور و گناه باکی ندارند، چون دارای شرافت و حیثیت نیستند؛ بعد از این که پردۀ حیا و حرمت‌شان برداشته شد دیگر حرمتی ندارند.

مردی به حضور حضرت آمد و نمازش را به جماعت حضرت خواند؛ هنگامی که قصد رفتن کرد و بر شترش سوار شد، گفت: پروردگارا، به من و محمد رحم فرما، و هیچکس را در آن رحمت، شریک ما مگردان. حضرت فرمود: «به راستی سنگدلی خودت را آشکار کردی، بعداً فرمود: آیا شما می‌گوئید او خودش گمراه است یا شترش؟ مگر نشنیدید چه گفت»؟

و از حضرت عایشهل روایت شده: مردی به حضور حضرت آمد و اجازه ورود خواست. حضرت فرمود: «به او اجازه ورود بدهید، بدترین برادر طایفه است» همین که وارد شد، حضرت با لفظ شیرین و خوشرویی جوابش داد. حضرت عایشه گفت: آنچه که قبلاً فرمودی، حالا با نرمی و مهربانی جوابش دادی، فرمود: «ای عایشه! بدترین مردم کسی است، به خاطر دوری از شرش او را ترک کنند».

و از ابوداود روایت است که: «بدترین مردم کسانی هستند که احترامشان به خاطر حفظ انسان از شرّ زبان‌شان است».

و از حضرت عایشه، که گفت: رسول خدا فرمود: «من گمان نمی‌برم که فلان و فلان از دین ما چیزی بدانند»([[239]](#footnote-239)).

در این احادیث چنان معلوم است که غیبت فاسق و اهل اشرار درست است تا مردم از شرّشان در امان باشند و شاید بشنوند و از کردار زشت‌شان پشیمان شوند.

سوم: از غیبت‌هایی که درست است، کسی که در کاری مورد مشورت قرار می‌گیرد، حالتی را که پوشیده و پنهان است از روی نصیحت آشکار کند، تا مشورت‌کننده در ورطه مشکلات قرار نگیرد.

به روایت بخاری و مسلم از فاطمه بنت قیس که گفت: به حضور پیامبر بزرگوار رفتم و گفتم که: ابا جَهم و معاویه به خواستگاری من آمده اند! حضرت فرمود:

«اما معاویه گدا و مال و ثروت ندارد و اما اباجهم هیچگاه عصایش را از روی دوشش برنمی‌دارد»([[240]](#footnote-240)).

چهارم: مثلاً کسی می‌خواهد فتوایی را در مورد کاری طلب کند، مفتی بعضی از عیب‌های آن کار را بیان می‌دارد و غیر از این راهی ندارد تا طرف بر آن شناخت پیدا کند و نجات یابد.

از حضرت عایشهل روایت است که گفت: هند زن ابوسفیان به پیامبر بزرگوار اسلام گفت: ابوسفیان مردی بخیل است، به مقدار کافی خرج به من و فرزندم نمی‌دهد، مگر چیزی از مال او ببرم و او نداند. حضرت فرمود: «با انصاف خرج خودت و فرزندت را ببر».

پنجم: آگاهی و اخطار و دوری از شر و باطل‌کردن راویان دروغ و هشدار از بدعت‌های بدعت‌کنندگان و بدعت‌گزاران.

ششم: این است کسی که معروف و مشهور به لقبی از القاب مانند کچل و کور و کرّ و شَل باشد و برای شناخت او گفته شود، نه برای تحقیر و نقص و عیب و غیبت که در این موارد جایز است.

توبه از غیبت: از نبی اکرم روایت است که فرمود: «کفاره غیبت طلب بخشش از گناه برای غیبت شده می‌باشد، با این کلمات که پروردگارا، ما را و او را بیامرز و مشمول رحمت خود بگردان».

حسن ختام

مهم‌ترین و بیشترین صحبت امروز، در بارۀ پیشرفت و تغییرات زندگی و علم و دانش و رفاه و اقتصادی و مادی است، و چقدر زیاد و شدید است دوری و غفلت مردم از خداوند و دین و اخلاق نیک و فضیلت‌ها، و زندگی را فقط در نان و خوراک و نعمت‌های ظاهری دیدند.

بله! سخن‌گفتن و بحث از علم و مال و پیشرفت‌های صنعتی و غیر آن و انواع شادمانی‌های مادی، خوب و زیباست، چرا که مربوط به انسان و واقعیات اوست و از نیازهای جنسی و نوعی انسان است، اما چه زیباتر است و از همه بهتر و مفید و مقدم‌تر که به فضائل انسانی و امثال آن اهمیت داده شود، چون انسان تنها به نان و متعلقات آن زنده نیست.

فضایل انسانی و فطرت پاک که زینت شخصیت و اصالت انسان است، منحصر در ایمان و اخلاص است، همچنانکه در به دست‌آوردن رحمت الهی، محبت او، شکر او، امیدواری به او، ترس از او، یاد او و خوب عبادت‌نمودن او، در مسیر احسان و پایداری، امانت، راستی، نیکی، مدارا نمودن، شرم و حیا، پاکدامنی، نیکی به پدر و مادر، ترحم به ضعیفان، ارزش گذاشتن برای زن، خوب و کامل تربیت نمودن، پایبند بودن به حق زندگی و محافظت و نگهبانی ناموس و مال مردم می‌باشد.

و به این عناصر اساسی باید بسیار توجه شود و نباید آن را نادیده گرفت که با تحقیق در این مورد، راه صحیح و آشکار را به سوی سعادت و پیروزی به دست می‌آید، برپا داشتن زندگی مادی بدون پیداکردن اصالت روح، نابودکننده شخصیت انسانی است و با نابودشدن شخصیت انسان، زندگی مادی و معنوی انسان باهم نابود می‌شود، به این خاطر اسلام در تمام کوشش‌های اصلاحی نفس، سعی بر پاکی و پایداری نفس داشته، چون هرنوع تلاش و اصلاحی بر این اساس نباشد به هدف نمی‌رسد؛ پس هر اصلاحی در نظر اسلام بر این اساس معتبر نیست، چون تلاش در جهت امیال نفسانی ارزشی نداشته و انسان را به هدف و غایت نهایی خود نمی‌رساند.

چه بسا انسان تلاش می‌کند که رسالتش را به دست آورد، مانند جانشینی خداوند در روی زمین، بدون اینکه در درون نفس واقعی خود تغییری ایجاد کند که مسلّماً به نتیجه نهایی نخواهد رسید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ﴾ [الرعد: 11].

«خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند».

و این آخرین مطلب ما در این رساله است، تلاش ما بر این بود که اصول اخلاقی اسلام واقعی را که نتیجۀ آن، اصلاح در عرصه‌های معنوی، فرهنگی و اجتماعی است معرفی نماییم و زیبایی‌ها و خوبی‌های اسلام را در این عرصه‌ها نمودار سازیم، تا بدینوسیله پرچم هدایت و راهنمایی و روشنایی راه را تقدیم کنیم.

وصلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه أجمعين

1. - روایت ابن حبان. [↑](#footnote-ref-1)
2. - روایت ثعلبی. [↑](#footnote-ref-2)
3. - روایت ابونعیم در حلیه باسناد ضعیف و روایت اصفهانی در ترغیب و ترهیب به اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-3)
4. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-4)
5. - پزشک و جامعه‌شناس و مورخ فرانسوی (1481 – 1391 م) وی معتقد است که حکمت امروزه، زادۀ علم و دست پروردۀ تجارب طبیعی و ریاضی است. لوبن برای اثبات نظریه خود دایر بر این که روح انسان هم دواست و هم درد، سفرهایی در خاور و هند کرد. مهمترین کتاب‌هایش: انسان و جوامع – تمدن تازیان – قوانین روانشناسی تکامل ملت‌ها – روانشانسی سوسیالیسم و تکامل کنونی جهان – [برگرفته از اعلام فرهنگ معین]. [↑](#footnote-ref-5)
6. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-6)
7. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-7)
8. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-8)
9. - روایت بیهقی از ثوبان. [↑](#footnote-ref-9)
10. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-10)
11. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-11)
12. - روایت ابوداود و ترمذی. [↑](#footnote-ref-12)
13. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-13)
14. - روایت بخاری و مسلم از عبدالله بن عباس. [↑](#footnote-ref-14)
15. - جانوری است شبیه چلپاسه که در آفتاب تغییر رنگ می‌دهد و به رنگ‌های مختلف درمی‌آید و در تلون و تقلب به او مثل می‌زنند. در فارسی آفتاب‌پرست و سوسمار هم می‌گویند. فرهنگ عمید. [↑](#footnote-ref-15)
16. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-16)
17. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-17)
18. - روایت احمد. [↑](#footnote-ref-18)
19. - روایت ابوداود و ترمذی و حاکم. [↑](#footnote-ref-19)
20. - روایت ترمذی. [↑](#footnote-ref-20)
21. - روایت ابوداود و ترمذی، و قال حدیث حسن صحیح. [↑](#footnote-ref-21)
22. - روایت ابوداود و نسائی و ترمذی. حدیث حسن. [↑](#footnote-ref-22)
23. - روایت حاکم و ابن ابی دنیا و عسکری از معاویه بن قره. [↑](#footnote-ref-23)
24. - روایت ترمذی از حدیث ابن عباس. [↑](#footnote-ref-24)
25. - روایت ترمذی به سند صحیح. [↑](#footnote-ref-25)
26. - خنساء شاعره‌ای مشهور است او همراه چند نفر از اقوامش به مدینه آمده و مسلمان شد. ابن اثیر می‌گوید: اهل علم اتفاق نظر دارند که هیچ زنی بهتر از او شعر نگفته است نه پیش از او و نه بعد از او. [↑](#footnote-ref-26)
27. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-27)
28. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-28)
29. - روایت ترمذی از خوله بنت حکیم. [↑](#footnote-ref-29)
30. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-30)
31. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-31)
32. - روایت ترمذی بسند حسن از سعد. [↑](#footnote-ref-32)
33. - روایت مسلم از أنس. [↑](#footnote-ref-33)
34. - روایت طبرانی. [↑](#footnote-ref-34)
35. - روایت ابویعلی و ابن عسکر از عایشه. [↑](#footnote-ref-35)
36. - روایت ابویعلی و دیلمی از انس و ابن عساکر از ابوهریره. [↑](#footnote-ref-36)
37. - روایت بخاری و مسلم از عایشه. [↑](#footnote-ref-37)
38. - روایت بیهقی و شیرازی و دیلمی از ابوهریره. [↑](#footnote-ref-38)
39. - روایت ابوشیخ از أنس به سند ضعیف. [↑](#footnote-ref-39)
40. - روایت ابونعیم. [↑](#footnote-ref-40)
41. - روایت مسلم از سعید بن ابی وقاص. [↑](#footnote-ref-41)
42. - روایت طبرانی و بیهقی به سند ضعیف از ابن عمر. [↑](#footnote-ref-42)
43. - روایت بیهقی و طبرانی از عایشه. [↑](#footnote-ref-43)
44. - بیهقی و طبرانی از ابن عمر. [↑](#footnote-ref-44)
45. - ترمذی از عبدالله بن عمرو بن عاص. [↑](#footnote-ref-45)
46. - ابوداود طیالسی از علی بن ابی طالب. [↑](#footnote-ref-46)
47. - روایت ابوهریره. [↑](#footnote-ref-47)
48. - از عمران بن حصین. [↑](#footnote-ref-48)
49. - از قانع در معجم الصحابه. [↑](#footnote-ref-49)
50. - روایت طبرانی از حسن بن علی. [↑](#footnote-ref-50)
51. - روایت طبرانی. [↑](#footnote-ref-51)
52. - روایت ابن بخار از نعمان بن بشیر. [↑](#footnote-ref-52)
53. - روایت بیهقی از ابوسعید. [↑](#footnote-ref-53)
54. - روایت بیهقی از طلحه بن عبیدالله. [↑](#footnote-ref-54)
55. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-55)
56. - روایت طبرانی و ابویعلی و ابن حبان و حاکم و گفته: صحیح الإسناد است. [↑](#footnote-ref-56)
57. - روایت ابن عدی از عبدالله بن جعفر. [↑](#footnote-ref-57)
58. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-58)
59. - روایت مالک از ابی ادریس خولانی. [↑](#footnote-ref-59)
60. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-60)
61. - روایت عبدالله بن امام احمد از حسن. [↑](#footnote-ref-61)
62. - روایت ابن ابی دنیا و ابوشیخ. [↑](#footnote-ref-62)
63. - روایت احمد و ترمذی. [↑](#footnote-ref-63)
64. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-64)
65. - روایت ترمذی. [↑](#footnote-ref-65)
66. - روایت احمد. [↑](#footnote-ref-66)
67. - روایت احمد. [↑](#footnote-ref-67)
68. - روایت طبرانی و بیهقی. [↑](#footnote-ref-68)
69. - روایت طبرانی. [↑](#footnote-ref-69)
70. - روایت طبرانی. [↑](#footnote-ref-70)
71. - روایت بیهقی. [↑](#footnote-ref-71)
72. - روایت احمد از ابی ذر. [↑](#footnote-ref-72)
73. - روایت طبرانی از ابن مسعود. [↑](#footnote-ref-73)
74. - روایت احمد از جبیر. [↑](#footnote-ref-74)
75. - روایت احمد از ابی امامه. [↑](#footnote-ref-75)
76. - روایت احمد از مسور. [↑](#footnote-ref-76)
77. - روایت احمد از سمره. [↑](#footnote-ref-77)
78. - روایت ابن عدی از ابن عمر. [↑](#footnote-ref-78)
79. - از مراسیل حسن. [↑](#footnote-ref-79)
80. - روایت طبرانی. [↑](#footnote-ref-80)
81. - روایت بیهقی. [↑](#footnote-ref-81)
82. - روایت طبرانی و بیهقی. [↑](#footnote-ref-82)
83. - روایت دیلمی. [↑](#footnote-ref-83)
84. - روایت احمد. [↑](#footnote-ref-84)
85. - روایت بیهقی. [↑](#footnote-ref-85)
86. - روایت دیلمی. [↑](#footnote-ref-86)
87. - روایت طبرانی. [↑](#footnote-ref-87)
88. - روایت دیلمی. [↑](#footnote-ref-88)
89. - روایت ابونعیم. [↑](#footnote-ref-89)
90. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-90)
91. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-91)
92. - پیسی بیماری پوستی است که در اثر آن لکه‌های سفید بر روی پوست بدن پیدا می‌شود [فرهنگ عمید]. [↑](#footnote-ref-92)
93. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-93)
94. - روایت ترمذی، حدیث حسن. [↑](#footnote-ref-94)
95. - روایت ترمذی. [↑](#footnote-ref-95)
96. - روایت ترمذی به سند حسن. [↑](#footnote-ref-96)
97. - روایت ترمذی و ابن ماجه و حاکم از انس. [↑](#footnote-ref-97)
98. - روایت مسلم و نسائی از ابوموسی اشعری. [↑](#footnote-ref-98)
99. - روایت ترمذی: حدیث حسن صحیح. [↑](#footnote-ref-99)
100. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-100)
101. - روایت طبرانی در کبیر به سند حسن. [↑](#footnote-ref-101)
102. - روایت ابن ماجه، ابوداود و نسائی بیهقی و ترمذی و گفت: حدیث حسن. [↑](#footnote-ref-102)
103. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-103)
104. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-104)
105. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-105)
106. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-106)
107. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-107)
108. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-108)
109. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-109)
110. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-110)
111. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-111)
112. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-112)
113. - روایت ترمذی. حدیث حسن. [↑](#footnote-ref-113)
114. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-114)
115. - روایت ابوداود. [↑](#footnote-ref-115)
116. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-116)
117. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-117)
118. - روایت ترمذی. حدیث حسن صحیح. [↑](#footnote-ref-118)
119. - روایت ترمذی. حدیث حسن. [↑](#footnote-ref-119)
120. - روایت ابوداود. [↑](#footnote-ref-120)
121. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-121)
122. - بسياري از علماء (مثل علائی و آلبانی و غیره) گفته اند که این حدیث از رسول خدا ثابت نشده بلکه از امام حسن بصری/ نقل شده است. (مصحح) [↑](#footnote-ref-122)
123. - ابو العتاهیه: ابو الحق اسماعیل بن قاسم شاعر عرب (فوت بغداد 211 یا 213 هـ ق). مولد او عین التمر (حجاز) نزدیک حجاز و منشأ او کوفه و مسکنش بغداد بود. او در طبقۀ بشار و ابو نواس است. [فرهنگ عمید]. [↑](#footnote-ref-123)
124. - روایت بخاری و مسلم و ترمذی. [↑](#footnote-ref-124)
125. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-125)
126. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-126)
127. - این ضرب المثلی است برای باارزشترین اموال عرب که همین شتر سرخ‌مو بوده است که مثل زده اند. [↑](#footnote-ref-127)
128. - روایت طبرانی در الأوسط. [↑](#footnote-ref-128)
129. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-129)
130. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-130)
131. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-131)
132. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-132)
133. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-133)
134. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-134)
135. - روایت طبرانی و حسنه ابن عبدالبر. [↑](#footnote-ref-135)
136. - روایت بخاری از ابن عباس. [↑](#footnote-ref-136)
137. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-137)
138. - روایت ترمذی. [↑](#footnote-ref-138)
139. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-139)
140. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-140)
141. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-141)
142. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-142)
143. - [ما برای وصل‌کردن آمدیم، نی برای فصل‌کردن آمدیم]. [↑](#footnote-ref-143)
144. - روایت ترمذی و طبرانی. [↑](#footnote-ref-144)
145. - روایت بخاری و مسلم. و قطعه‌ای شعر در توصیف کسی که حیا ندارد:

     |  |  |  |
     | --- | --- | --- |
     | إذا لم تخش عاقبة الليالي |  | ولم تستحي فافعل ما تشاء |
     | فلا والله ما في العيش خير |  | ولا الدنيا إذا ذهب الحياء |
     | يعيش المرء ما استحياء بخير |  | ويبقى العود مابقي اللحاء |
     | هر زمان که از عاقبت روزگار نترسیدی |  | و شرم و حیا نداشتی هرچه می‌خواهی انجام بده |
     | پس به خدا قسم، در زندگی خیر نیست |  | و هرگاه شرم و حیا رفت دنیا ارزشی ندارد |
     | زندگی می‌کند انسان در آن زندگی خیری نیست |  | باقی می‌ماند بوی عود اما چوبش می‌سوزد |

     [↑](#footnote-ref-145)
146. - روایت ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-146)
147. - روایت مالک در موطأ «مرسل». و روایت ابن ماجه از حدیث ابن عباس و از حدیث أنس. [↑](#footnote-ref-147)
148. - روایت بخاری و مسلم و احمد. [↑](#footnote-ref-148)
149. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-149)
150. - روایت احمد و ترمذی، حدیث حسن صحیح. [↑](#footnote-ref-150)
151. - روایت احمد از یعلی بن أمیه. [↑](#footnote-ref-151)
152. - روایت احمد و ابن ماجه و ترمذی – حدیث حسن غریب. [↑](#footnote-ref-152)
153. - روایت ابوداود. [↑](#footnote-ref-153)
154. - روایت احمد و ابن حبان و حاکم و بیهقی. [↑](#footnote-ref-154)
155. - قبیله‌ای بنوعامر و بنو تمیم هستند. [↑](#footnote-ref-155)
156. - روایت بزار. [↑](#footnote-ref-156)
157. - روایت احمد و بزار و طبرانی در الأوسط. [↑](#footnote-ref-157)
158. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-158)
159. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-159)
160. - روایت ابونعیم در الحلية. [↑](#footnote-ref-160)
161. - روای مسلم و دیگران. [↑](#footnote-ref-161)
162. - روایت ابن ماجه و ابن حبان در صحیحش. [↑](#footnote-ref-162)
163. - روایت ابوداود و نسائی و ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-163)
164. - روایت حاکم و گفت: صحیح الإسناد است. [↑](#footnote-ref-164)
165. - روایت حاکم و گفته: صحیح الإسناد. [↑](#footnote-ref-165)
166. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-166)
167. - روایت حاکم، صحیح الإسناد. [↑](#footnote-ref-167)
168. - روایت طبرانی از ابن عباس در صغیر و اوسط. [↑](#footnote-ref-168)
169. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-169)
170. - اخرجه دار قطنی. [↑](#footnote-ref-170)
171. - روایت ابوداود و ترمذی. [↑](#footnote-ref-171)
172. - روایت ابوداود. [↑](#footnote-ref-172)
173. - روایت مسلم و ابوداود. [↑](#footnote-ref-173)
174. - روایت اصحاب سنن. [↑](#footnote-ref-174)
175. - روایت ابوداود و حاکم. [↑](#footnote-ref-175)
176. - روایت ابوداود و حاکم و گفته: صحیح الإسناد. [↑](#footnote-ref-176)
177. - به روایت ترمذی با حدیث صحیحی. [↑](#footnote-ref-177)
178. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-178)
179. - روایت بخاری و دیگران. [↑](#footnote-ref-179)
180. - روایت ابوداود. [↑](#footnote-ref-180)
181. - اگر خدا بخواهد. [↑](#footnote-ref-181)
182. - روایت ابوداود و ترمذی. [↑](#footnote-ref-182)
183. - حاکم گفته: «صحیح علی شرطهما ولا علة له وأقره الذهبی». [↑](#footnote-ref-183)
184. - رویت بخاری. [↑](#footnote-ref-184)
185. - روایت احمد. [↑](#footnote-ref-185)
186. - روایت ابوداود و بیهقی. [↑](#footnote-ref-186)
187. - روایت احمد و بیهقی. [↑](#footnote-ref-187)
188. - اذکار نووی: ص 165-166. [↑](#footnote-ref-188)
189. - روایت بیهقی و ابن عدی. [↑](#footnote-ref-189)
190. - روایت ترمذی از ابن عباس. [↑](#footnote-ref-190)
191. - روایت مسلم از عایشهل. [↑](#footnote-ref-191)
192. - روایت بخاری از حضرت عایشه. [↑](#footnote-ref-192)
193. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-193)
194. - جعلان حشره کوچکی است که در مزارع گاو، گوسفند سرگین چهارپایان را جمع و به صورت توده گردی آن را به سوراخش می‌برد. [↑](#footnote-ref-194)
195. - روایت ابوداود و ترمذی به سند صحیح. [↑](#footnote-ref-195)
196. - روایت مسلم و أبوداود. [↑](#footnote-ref-196)
197. - نهی در صورتی است که از روی کبر باشد و گرنه بر کسی که بدون کبر داشتن، ازارش رها شده تا زیر قوزک پایش باشد گناهی نیست. [↑](#footnote-ref-197)
198. - روایت احمد و ابوداود از عایشهل. [↑](#footnote-ref-198)
199. - روایت احمد و نسایی. [↑](#footnote-ref-199)
200. - روایت بخاری و مسلم از ابوموسی اشعری. [↑](#footnote-ref-200)
201. - پیامبر در این روز به خاطر اسلام و جهاد از مردان بیعت گرفت. [↑](#footnote-ref-201)
202. - فرید بن مصطفی وجدی (1295 – 1373ﻫ). مؤلف دائرۀ المعارف، متولد اسکندریه و مؤلف کتاب‌های «الـمدینة والإسلام» - «دائرۀ الـمعارف القرآن عشر – العشرین» – «صفوۀ العرفان» - «الـمرأۀ الـمسلمة» در رد «الـمرأۀ الجدیدۀ از قاسم امین» - و اسلام در عصر علم. برگرفته از الأعلام، خیرالدین زرکلی، ج 6 ص 329. [↑](#footnote-ref-202)
203. - فیلسوف و ریاضی‌دان فرانسوی (1798 – 1857 م) وی مؤسس مکتب فلسفی اثباتی (پوزیتویسم) می‌باشد، در نتیجه انتشار عقاید وی فلسفه و علم از شکل تخیل به تجربه و مشاهده متمایل گردید، وی در اواخر زندگی مکتبی به نام «دیانت انسانی» ایجاد کرد که جمعی به آن گرویدند. [↑](#footnote-ref-203)
204. - روایت ابوداود و گفت: این از مراسیل خالد بن دریک است. [↑](#footnote-ref-204)
205. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-205)
206. - حدیث غریب، روایت طبرانی. [↑](#footnote-ref-206)
207. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-207)
208. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-208)
209. - به روایت ابوداود، نسائی و ابن ماجه و ابن حبان و الحاکم، و گفت: این حدیث صحیح است، بنا به شرط مسلم. [↑](#footnote-ref-209)
210. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-210)
211. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-211)
212. - روایت احمد و ابن ماجه و صحیح حاکم. [↑](#footnote-ref-212)
213. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-213)
214. - روایت ابوداود و بیهقی. [↑](#footnote-ref-214)
215. - روایت مسلم و ابوداود و ترمذی. [↑](#footnote-ref-215)
216. - روایت ترمذی. [↑](#footnote-ref-216)
217. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-217)
218. - روایت حاکم و گفت: صحیح الإسناد است. [↑](#footnote-ref-218)
219. - روایت طبرانی. [↑](#footnote-ref-219)
220. - روایت بخاری و مسلم از سهل بن سعد. [↑](#footnote-ref-220)
221. - روایت ابوداود از عبدالله بن یسر. [↑](#footnote-ref-221)
222. - روایت ابوداود از أبی أمامه. [↑](#footnote-ref-222)
223. - روایت طبرانی در اوسط. [↑](#footnote-ref-223)
224. - اهل ذمه: نصارا و یهودیان و کسانی که با مسلمین در سرزمین واحدی زندگی می‌کردند. [↑](#footnote-ref-224)
225. - روایت ابوداود و ترمذی. [↑](#footnote-ref-225)
226. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-226)
227. - روایت بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-227)
228. - روایت ابن ماجه به سند حسن از براء. [↑](#footnote-ref-228)
229. - روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-229)
230. - اراک درختی است که با چوب آن مسواک کنند. م. [↑](#footnote-ref-230)
231. - روایت ابوداود. [↑](#footnote-ref-231)
232. - روایت ابوداود و نسائی و ترمذی و گفت: حسن صحیح. [↑](#footnote-ref-232)
233. - روایت مسلم. [↑](#footnote-ref-233)
234. - روایت بخاری و دیگران. [↑](#footnote-ref-234)
235. - روایت ابوداود به اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-235)
236. - به روایت مسلم، ابوداود و ترمذی از ابوهریره. [↑](#footnote-ref-236)
237. - روایت ابن حبان. [↑](#footnote-ref-237)
238. - روایت بخاری و مسلم از ابوهریره. [↑](#footnote-ref-238)
239. - لیث گفت: این دو (فلان و فلان) منافق بودند. [↑](#footnote-ref-239)
240. - یا بسیار زن خود را می‌زند یا بسیار سفر می‌کند. [↑](#footnote-ref-240)